۱

ترجمه

خصال الصدوق

شامل: موضوعات اجتماعی، اخلاقی و دینی

با انضمام فهرست اعلام

مترجم: مدرس گیلانی

بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه خصال صدوق: شامل موضوعات اجتماعی، اخلاقی و دینی با تراجم اعلام

نویسنده:

محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق

ناشر چاپی:

جاویدان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

الخصال جلد۱

مشخصات کتاب

سرشناسه : ابن بابویه، محمدبن علی، - ق ۳۸۱

عنوان قراردادی : [الخصال. فارسی]

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه خصال صدوق: شامل موضوعات اجتماعی، اخلاقی و دینی با تراجم اعلام/ مترجم مدرس گیلانی

مشخصات نشر : [تهران]: جاویدان، [۱۳۶۲،]۱۳۵۲.

مشخصات ظاهری : ۲ ج در یک مجلد

فروست : (معارف اسلامی)

یادداشت : فارسی - عربی

عنوان دیگر : الخصال

موضوع : احادیث اخلاقی

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : احادیث شیعه

شناسه افزوده : مدرس گیلانی، مرتضی، مترجم

رده بندی کنگره : BP۲۴۸ /الف ۲خ ۶۰۴۱ ۱۳۵۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی : م ۶۲-۷۸۹

[مقدمه محقق در باره شیخ صدوق و کتاب خصال]

کتاب خصال

کتاب خصال صدوق که شامل: موضوعات اجتماعی و اخلاقی و دینی ست، یکی از آثار مهم شیخ صدوق قمی ست که از

پیشروان مذهب جعفریست، وی در آن ملتزم شده منشهایی را که با عدد و شماره مخصوصی در اخبار و آثار آمده است نقل کند. مثلاـ در خبر گفته است که دو خصلت است که دارنده آن چنین است یا سه منش است که صاحب آن چنان است. خواننده در بادی امر می پندارد که این نوع تألیف شاید از ابتکارات صدوق است، لیک چنین نیست، بلکه این التزام به شمار خصلتی یا منشی در دانایان اسلام سابقه دارد، برای مثال یکی از لغویین بنام محمد بن مستینر معروف به قطرب که به سال ۲۰۶ هجری در گذشته وی را کتابی ست بنام کتاب مثلث که در آن چیزهایی را می آورد که به سه وجه خوانده می شود. و نیز ابن فارس متوفی به سال ۳۷۲ هجری که از لغویین بزرگ است وی را کتابی ست بنام کتاب الثلاثه در لغت، در آن یادآور شده کلماتی را که تعریف آن بر سه وجه آمده است. و نیز از نحات و لغویین ابو

عبد اللّه حسین بن احمد بن خالویه نحوی که به سال ۳۷۲ هجری درگذشته، وی را کتابی ست در اعراب سی سوره از سوره های قرآن کریم و کتاب عشرات که در آن ذکر کرده کلماتی را که هر یکی را ده معنی در لغت عرب است. و از پیشوایان فن حدیث: عبد بن حمید محدث متوفی به سال ۲۴۹ هجری وی را کتابی ست که اسناد آن به سه واسطه می رسد و نیز امام أحمد بن حنبل مؤلف مستند در اخبار صحاح که ثلاثیاتی دارد و نیز امام اسماعیل بخاری مؤلف کتاب صحیح بخاری که رباعیاتی دارد یعنی اخباری که به چهار واسطه می رسد و نیز مسلم از پیشوایان حدیث و ترمذی که چنین کتابهایی نوشته اند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه ج ۱، ص: ۴

از اینرو شیخ صدوق نیز چنانکه در مقدمه همین کتاب خصال گفته، در این اندیشه افتاد که کتابی راجع به خصال و منشهایی که از پیامبر اکرم و امامان مذهب جعفری مشعر به شماره های ویژه یی ست بنگارد و نام چنین کتابی را خصال نام نهاد و در آن بابهایی آورده که به طریق ذیل است:

باب یکم- در منشهای یگانه است و در آن ۱۰۶ منش است. پیامبر گفته: نزد خدا دانش برتر از بندگی ست. باب دوم- در منشهای دوگانه و در آن ۱۱۲ منش است. پیامبر گفته: دو منش است که دوست ندارم کسی در آن دو منش با من شرکت کند. باب سوم- در منشهای سگانه و در آن ۲۷۱ منش است. پیامبر گفته: سه تن در قیامت بی شمار به بهشت درآیند. باب چهارم- در منشهای چهارگانه و در آن ۱۴۷ منش است. پیامبر گفته:

چهار تن اند که در قیامت من شفیع ایشان هستم. باب پنجم- در منشهای پنجگانه و در آن ۱۰۴ منش است. پیامبر اکرم گفته:

خدا به یکی از پیامبران خود پنج فرمان داد. باب ششم- در منشهای ششگانه و در آن ۴۳ منش است.

پیامبر گفته: در پیروان من شش صفت است. باب هفتم- در منشهای هفتگانه و در آن ۱۱۵ منش است. پیامبر گفته: هفت چیز را باید دفن کرد. باب هشتم- در منشهای هشتگانه و در آن ۱۶ منش است. پیامبر اکرم گفته: هرگاه هشت تن خوار گردند کسی را جز خود سرزنش مکنند. باب نهم- در منشهای نهگانه و در آن ۲۶ منش است. پیامبر گفته: خدا نه منش به پیامبر خود محمد داده است. باب دهم- در منشهای دهگانه و در آن ۵۹ منش است. پیامبر اکرم گفته: خدا خود را به ده چیز نیروی بخشید. باب یازدهم- در منشهای یازدهگانه و در آن ۳ منش است. پیامبر گفته:

ستاره هایی که یوسف آنها را در خواب دیده بود یازده است و نام آنها چنین است ... باب دوازدهم- در منشهای دوازدهگانه و در آن ۷۰ منش است. پیامبر اکرم گفته: خلفای پس از من دوازده تن اند به شماره نقبای بنی اسرائیل. باب سیزدهم- در منشهای سیزدهگانه و در آن ۵ منش است. پیامبر گفته: مسخ شدگان سیزده گروه اند. باب چهاردهم- در منشهای پانزدهگانه و در آن ۷ منش است.

پیامبر اکرم گفته: هرگاه پیروان من پانزده چیز را مرتکب شوند خدای ایشان را گرفتار سازد.

باب شانزدهم- در منشهای شانزدهگانه و در آن ۴ منش است: جعفر بن محمد گفته: شانزده گروه خانواده پیامبر را دوست ندارند. باب

هفدهم- در منشهای هفدهگانه و در آن منشی بیش نیست.

محمـد بن علی گفته: هفـده جا غسل واجب می شود. باب هیجدهـم- در منشـهای هیجدهگانه و در آن ۲ منش است. عبد اللّه بن عبـاس گفته: علی بن ابی طـالب را هیجـده صـفت نیکو بود. بـاب نوزدهم- در منشـهای نوزدهگانه و در آن ۳ منش است. پیامبر اکرم گفته: نوزده کلمه است هرکه خدای را بدانها بخواند در کار وی گشایش شود. باب بیستم- در منشهای بیستگانه و مافوقش و در آن ۱۳ منش است. از پیامبر روایت

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه ج ۱، ص: ۵

شده که گفته: هرکه پیشوایان از خانواده مرا دوست داشـته باشد خدا بدو بیست چیز دهد ده در جهان و ده جاویدان. باب سی ام- در منشـهای سـی گـانه و مـافوقش و در آن ۱۱ منش است. علی بن موسـی الرضـا گفته: پیشوای را سـی نشـانه است. بـاب چهلم- در منشهای چهلگانه و مافوقش و در آن ۳۱ منش است. علی بن الحسین گفته: روزه بر چهل گونه است. باب پنجاهم- در منشهای پنجاهگانه و مافوقش و در آن ۳ منش است. علی بن الحسین گفته: حقوق مردمان بر یکدیگر سی حق است.

بـاب هفتـادم- در منشـهای هفتادگـانه و مافوقش و در آن ۱۳ منش اسـت. از مکجـول روایـت شـده که می گفته: علی بن أبی طـالب هفتـاد منقبت دارد. باب هشـتادم- در منشـهای هشـتادگانه و مافوقش و در آن ۶ منش است. پیـامبر اکرم گفته: در بـاده گساری- هشـتاد تازیانه است. باب یک تا صد- در منشـهای صدگانه و در آن منشـهایی ست. علی بن أبی طالب گفته: کسـی که مسلمان باشد و فرمان بردار اسلام و خواننده

قرآن شایسته است بـدو هر سال دویست دینار زر دهنـد از بیت المال مسـلمانان هرگاه در جهان بدو ندادند در جاویدان دهند یعنی حاصـل آنرا- باب هزارم- در منشـهای هزارگانه و مافوقش و در آن ۵۴ منش است. از پیامبر اکرم روایت شـده که گفته: خدا صد و بیست و چهار هزار پیامبر فرستاده من از ایشان گرامی تر هستم در حالی که فخر بدان نکنم. این خلاصه محتویات کتـاب خصـال بود. برای تفصـیل بیشتر از آن مراجعه به فهرست این کتاب که نوشـتم کننـد، از این کتاب اسـتفاده می شود که صـدوق در حـالی که تقلیـد از گذشـتگان خود در این کرده لیـک بهتر و برتر از عهـده این کـار برآمـده نگارنـده در مؤلفات گذشـتگان هنوز مانند آن ندیده ام. هرچند گاهی اخبار ضـعاف در آن ظاهر است. اما کسـی که به اصول حدیث واقف اسـت این مطلب بر او پوشیده نیست.

مؤلف خصال

امام محـدث أبو جعفر محمـد بن علی بن الحسـین بن موسـی بن بابویه قمی مشـهور به صدوق و ابن بابویه، از فقهاء و محدثین مذهب جعفریست. ظاهرا نیای وی بابویه از سرشـناسان روزگار خود بوده که بسیاری از دانایان اسلام بدو منسوب اند. آنچه از کتب تراجم و رجال استفاده می شود، افراد بسیاری از محدثین و فقهاء منسوب به بابویه بوده اند. پدر صدوق: علی بن الحسین از فقهای زمان در قم بود. در حالات وی نوشته اند حدود دویست کتاب تألیف کرده بود و گویند در سال ۳۱۷ هجری به سفر قبله رفت، اتفاقا در آن سال قرامطه که فرقه یی ضد اسلام بودند ناگاه بر

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه ج ۱، ص: ۶

حجاج زدند و اموال ایشان پاک ببردند حدود

دو هزار و هشتصد تن از آنان را کشتند و علی بن- بابویه از جمله مصدومین بود و در برخی نوشته اند کشته شد ظاهرا درست نیست به دلیل آنکه همه نوشته اند مرگ علی بن بابویه در ماه شعبان ۳۲۹ هجری بود و مرقدش در قم است. ولادت صدوق فرزند وی را چنانکه از قرائن استفاده می شود حدود ۳۰۵ یا ۳۰۶ هجری نوشته اند.

شیخ طوسی در کتاب غیبت گفته: زن علی بن بابویه دختر عم وی از محمد بن موسی بابویه بود. گویا از وی فرزندی روزی وی نگردیده بود، به شیخ أبی القاسم حسین بن روح که به اعتقاد وی از نواب امام دوازدهم بود نامه یی نوشت که از امام بخواهد خدا به وی فرزندان فقهاء کرامت فرماید، او در جواب وی نوشته بود. تو از این زن فرزندی نخواهی یافت. زود است که زنی از مردم دیلمان یعنی گیلان روزی تو خواهد شد و از آن خدا به تو فرزندانی روزی گرداند که دو تن از آنان از فقهاء گردند. شیخ صدوق یکی از آن دو بود.

أبو عبد اللّه بن سوره گفته: مردمان از دریافت و دانش أبی جعفر محمد بن علی و ابو عبد اللّه حسین بن علی فرزندان علی بن بابویه در شگفت بودند از اینروی که فهم و حافظه قوی داشتند مردمان به ایشان می گفتند: هرگاه شما در درک و نگاهداری مطالب نیرومند هستید شگفتی نیست. زیرا شما به دعای امام دوازدهم به این پایه از کمال کامیاب شده اید.

شیخ صدوق در روزگار خود نزد ملوک و وزراء مقام و مرتبه یی داشت چنانکه مکرر در مجلس رکن الدوله فرمانروای دیلمی و وزیر وی

صاحب بن عباد حضور می یافت و با دانایان اسلام به بحث و مناظره می پرداخت. صورت برخی از این مناظرات را قاضی نور اللّه شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین نقل کرده. صدوق برای تحصیل دانش و فن حدیث شناسی به بسیاری از نقاط جهان مسافرت کرده بود، از جمله: مکه، مدینه، بغداد، بلخ، فرغانه، سمرقند، بخارا، نیشابور، ری و غیرها رفته بود. در این شهرستانها پیوسته به افاده و استفاده سر گرم بود.

شخصیت صدوق

بسیاری از دانایان فرق اسلامی وی را به دانش و درستی ستوده اند. چنانکه نجاشی مؤلف رجال در کتاب رجال خود گفته: «أبو جعفر ساکن شهرستان ری بود، پیر ما و فقیه ما و آبروی دودمان جعفری در خراسان بود. به سال ۳۵۵ هجری به بغداد آمد. و دانایان آنجا با وجود

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه ج ۱، ص: ۷

حداثت سن وی از او استماع حدیث می کردند!. چنانکه گفته اند ولادت صدوق حدود ۳۰۵ هجری بود. در سال ۳۵۵ هجری که صدوق به بغداد رفته بود در حداثت سن نبود بلکه مردی پیر و پنجاه ساله بود، شاید در آن زمان دانایان رجال امثال نجاشی مرد پنجاه ساله را حدث السن می گفته اند.

خطیب بغدادی مؤلف تاریخ بغداد در حق وی گفته: «به بغداد آمد و از پدر خود برای روات حدیث نقل می کرد. وی از پیروان جعفری و مشهوران رافضه بود، محمد بن طلحه نعال از او برای ما نقل می کرد».

شیخ طوسی در کتاب فهرست گفته: «محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی، جلیل القدر و مکنی به ابی جعفر حافظ احادیث بود، در رجال بصیر بود. و در اخبار ناقد، در قمیان مانند وی از

جهت حافظه و کثرت فضل دیده نشده، او را سیصد کتاب بود». در کتاب رجال خود گفته: «صدوق مردی جلیل القدر، و حافظ و بصیر به فقه و اخبار و رجال بود.

ابن ادریس در کتاب السرائر که در فقه تألیف کرده راجع به صدوق گفته: «ثقت جلیل القدر بود، به اخبار بصیر بود و در آثار ناقد. و دانا به رجال بود و از حفاظ به شمار رفتی او استاد شیخ ما مفید محمد بن محمد بن النعمان بود.»

استاد ابو القاسم جعفر حلی مشهور به محقق حلی در مقدمه کتاب معتبر که در فقه مذاهب مختلفه اسلام نوشته و برای شمس الدین جوینی آنرا تألیف کرده گفته: «از متأخرین دانایان مذهب جعفری أبو جعفر محمد بن بابویه قمی ست». از عبارات فوق استفاده می شود که لقب صدوق را بعدا بدو داده اند.

ابن شهر آشوب مازندرانی در کتاب معالم العلمای خود او را از فضلای جعفری شمرده و گفته:

«وی را سیصد مؤلف بوده است». سید بن طاؤوس حلی وی را شیخ معظم گفته و می گوید در دانش و عدالت وی اتفاق است. جمالدین حلی معروف به علامه در کتاب خلاصه الاقوال گفته: «أبو جعفر ساکن ری پیر ما و فقیه ما و آبروی دودمان جعفری به خراسان بود. به سال ۳۵۵ هجری به بغداد رفت. و بزرگان طائفه جعفری از وی استماع می کردند در حالی وی حدث السن بود یعنی نورس بود. مردی جلیل و حافظ احادیث. و بینا به رجال و ناقد اخبار بود، در دانایان قم مانند وی در حفظ بسیاری دانش دیده نشده، او را سیصد کتاب است. بیشتر آنها را در کتاب کبیر خود

نام برديم». از عبارات فوق چنان استفاده مى شود كه اكثر ترجمه نگاران مطالب را از روى

يكديگر روى نويسى مى كردند با حذف و اثبات كلماتى.

فخر الـدين فرزنـد علامه حلى در يكى از اجازات خود كه براى شـمس الـدين محمـد بن صـدقه نوشـته وى را «بالشيخ الامام توصـيف كرده است». شـمس الـدين عـاملى شـهيد اول در كتـاب اجـازات خود كه براى زين الـدين على بن الخازن نوشـته از صدوق تعبير كرده: «بالامام بن الامام- الصدوق».

شيخ بهاء الـدين عاملى در يكى از مؤلفات خود نوشـته كه يكى از من پرسـيد كه صـدوق بالاتر است يا زكريا بن آدم، گويد گفتم: زكريـا بن آدم برتر است، زيرا صـدوق را دانايـان رجـال توثيق نكرده انـد ليـك زكريـا بن آدم را در كتب رجال توثيق كرده انـد، جلالـت او و قرب وى را نزد پيشوايـان بيان كرده انـد و گفته انـد كه زكريا بن آدم با امام على بن موسـى الرضا هم كجاوه شدند و به مكه رفتند و اين نيز نهايت جلالت اوست. پس مدتى گذشت شبى صدوق رضـى اللّه عنه را در خواب ديدم و بر او درود كرد ديـدم از من اعراض كرد پس از مـدتى مكالمـات پرسـيدم كه سـبب اعراض تـو از من چيست؟ او در جواب گفت كه از كجا بر تو معلوم شد كه زكريا بن آدم بر من ترجيح دارد؟

توثيق نكردن دانايـان رجـال صـدوق را دلالـت نـدارد بر تأمـل آنان در توثيق او و چونكه غالبا بناى قـدماء رجال بر توثيق مشائخ اجازه نبوده و به كسانى كه اشتهار دارند، چنانكه على بن ابراهيم از مشائخ اجازه كلينى ست و على اجازه دارد از پدرش

ابراهیم بن هاشم قمی و ابراهیم را ارباب رجال توثیق نکرده اند از اینروی طبقه سابق از دانایان خبریرا که در رواتش ابراهیم بن هاشم بود حسن می دانسته اند، لیک اقوی وثاقا از متأخرین آن خبر صحیح است به جهت آنکه ابراهیم از مشائخ اجازه است و همین اندازه در توثیق کافی ست، اضافه بر آن در علی پسر وی جای محل تأمل نیست چه اعتماد بر پدر خود کرده، علاوه کلینی اعتماد بر او داشته و بکثرت روایت از او کرده و اینکه ابراهیم بن هاشم معتمد قمیان است همین اندازه در توثیق او بسنده است زیرا گفته اند که قمیان نهایت احتیاط را در روایات داشته اند تا اندازه یی که هرگاه راوی از ضعفاء بود و روایات مراسیل نقل می کرد او را از قم بیرون می کردند و نیز هرگاه می دانستند که وی در حق پیشوایان غلو می کند او را از قم بیرون می کردند پس اعتماد قمیان کافی ست. همچنین صدوق از مشائخ اجازه و معتمد قمیان بوده است.

صدوق چنانکه ستایشگرانی دارد نکوهش گویانی نیز داشته از آن جمله در بیست سال قبل کتابی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه ج ۱، ص: ۹

دیده بودم از کسی گویا بنام علی قصیمی یا عبد اللّه درست در نظرم نیست در این کتاب اعتراضات بسیاری بر آراء صدوق وارد ساخته و از صدوق در آنجا تعبیر به ابن مابویه به جای ابن بابویه و کذوب به جای صدوق کرده و نیز یکی از نویسندگان شیخ نشینان خلیج فارس وقتی اعتراضاتی بر صدوق کرده بود و او را کذوب گفته و از متأخرین چنانکه از شیخ بهاء الدین عاملی نقل کرده اند می گویند چون صدوق گفته بود هرگاه عمر

من وفا کند کتابی در سهو النبی خواهم نگاشت (لابد سهو در عرفیات باشد) چون شیخ بهاء الدین این عبارت را دید گفته بود: ستایش خدایرا که عمر او را قطع کرد و او را کامیاب نساخت که چنان کتابی بنگارد و شیخ احمد احسایی چون این مسأله را دیده بود گفته بود صدوق در این مسأله کذوب است. و بسیاری دیگر از امثال این گونه اشخاص.

جواب از این اعتراضات آن ست که خواننده البته نباید انتظار داشته باشد که همه مردم جهان از افکار و آراء کسی تمجید کنند چونکه همه مردم جهان از خدای جهان خشنودی ندارند چه بسیار کسان که از خدا و حکمت و آفرینش وی نکوهش کرده اند این دلیل نمی شود که خدا برخلاف حکمت کاری کرده باشد. هرگاه مردم از خدا راضی نباشند چگونه انتظار باید داشت که از صدوق راضی باشند؟. کسانی که وی را کذوب گفته اند هرگاه از این جهت باشد که چون مخالف اعتقادات ایشان چیزی گفته یا نوشته باید قبول کنند که هرگاه صدوق نیز زنده بود و اعتقادات ایشان را مخالف اعتقاد خود می دید آیا به او حق می دادند او نیز ایشان را کذوب گوید یا نه؟

هرگاه حق می دادند تحقیقا مردمانی احمق بوده اند که کاری انجام دهند و خود نیز اعتراف به حماقت خود کرده باشند و هرگاه اجازه نمی دادند کسی به آراء ایشان و شخص ایشان توهین روا دارد چرا در حق دیگران چنین اعتقادی باید داشته باشند؟!.

شیخ علی بن هلال جزائری در اجازه یی که برای شیخ علی عاملی مشهور به محقق کرکی نوشته از وی تعبیر: «بالشیخ الصدوق الحافظ» کرده. شیخ علی عاملی محقق کرکی

در اجازه خود که برای شیخ ابراهیم میسی نوشته، از صدوق تعبیر کرده: «بالشیخ الامام الفقیه المحدث الرحله، امام عصره». و در اجازه خود که برای شیخ حسین بن شمس الدین نوشته گفته: «الشیخ- الامام الثقه الصدوق المحدث الحافظ». و در اجازه خود که برای شیخ صفی الدین عیسی گفته:

«الشیخ الحافظ المحدث الرحله المصنف الکنز الثقه الصدوق». و شیخ ابراهیم قطیفی در اجازه خود که برای شمس الدین محمد بن ترکی نوشته گفته: «الشیخ الصدوق الحافظ». زین الدین

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه ج ۱، ص: ۱۰

عاملی معروف به شهید ثانی در اجازه خود که برای شیخ حسین بن عبد الصمد عاملی پدر شیخ بهاء الدین نوشته گفته: «الشیخ الامام العالم الفقیه الصدوق». شیخ حسن مؤلف معالم در اجازه خود که برای سید نجم الدین نوشته گفته: «الشیخ الامام الصدوق الفقیه».

شیخ حسین بن عبد الصمد عاملی در کتاب وصول الأخیار الی أصول الأخبار از صدوق چنین تعبیر کرده: «الشیخ الجلیل النبیل و کان هذا الشیخ جلیل القدر، عظیم المنزله فی الخاصه و العامه.

حافظا للاحادیث، بصیرا بالفقه و الرجال و العلوم العقلیه و النقلیه، ناقدا للاخبار، شیخ الفرقه الناجیه، فقیهها و وجهها بخراسان و العراق، لم یر فی عصره مثله فی حفظه و کثره علمه، ورد بغداد سنه خمس و خمسین و ثلاثمائه، و سمع منه شیوخ الطائفه و هو حدث السن». و شیخ بهاء الدین عاملی در کتاب الدرایه گفته: رئیس المحدثین، حجه الاسلام و در اجازه خود که برای صفی الدین محمد قمی نوشته گفته: «رئیس المحدثین الصدوق» و سید محمد باقر داماد و در حق وی گفته:

«الصدوق بن الصدوق، عروه الاسلام».

مشائخ صدوق

زادگاهش به سال ۳۰۵

یا ۳۰۶ هجری در شهرستان قم بود بعدا در ری ساکن شد و در همانجا درگذشت و گور وی در آنجا مشهور است. نگارنده مکرر آنرا دیدار کرده. مشائخ وی در روایت و درایت بسیارند تا دویست و سیصد می رسند. این مشائخ را در کتابهای خود: من لاـ یخصره الفقیه، و کتاب آمالی، و کتاب توحید، و کتاب ثواب الاعمال، و کتاب علل الشرائع، و کتاب عیون الاخبار، و کتاب کمال الدین، و کتاب معانی الاخبار، و کتاب خصال و غیر اینها کرده و ایشان از این قرارند:

۱- أبو اسحاق ابراهیم بن محمد بن حمزه بن عمار الحافظ ۲ أبو الحسن ابراهیم بن هارون الهیتی ۳ أبو منصور أحمد بن ابراهیم بن بکر الخوزی ۴ أحمد بن ابراهیم بن الولید السلمی ۵ أحمد بن ابراهیم بن اسحاق ۶ أحمد بن أبی جعفر البیهقی ۷- أبو الحسن أحمد بن ثابت الدوالیبی ۸ أحمد بن الحسن العطار ۹ أحمد بن الحسن القطان ۱۰ أبو علی أحمد بن الحسن بن علی عبدربه- القطان ۱۱ أبو نصر أحمد بن الحسین بن أحمد بن عبد الضبی المروانی النیسابوری ۱۲ أبو حامد أحمد بن الحسین بن الحسن بن علی الحاکم ۱۳ أبو العباس أحمد بن الحسن بن عبد اللّه بن محمد بن مهران الأزدی- الآبی العروضی ۱۴ أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی ۱۵ أحمد بن ابراهیم بن هاشم القمی ۱۶ أبو حامد

أحمد بن علی بن الحسین الثعالبی ۱۷ أحمد بن قارون القائنی ۱۸ أحمد بن محمد بن ابراهیم العجلی ۱۹ أبو علی أحمد بن محمد بن أحمد بن ابراهیم الهرمزی البیهقی ۲۰ أبو

العباس أحمد بن محمد بن أحمد بن الحسين الحاكم رضى اللّه عنه ۲۱ أحمد بن محمد بن أحمد السنانى المكتب ۲۲ أبو الحسن (الحسين خ) أحمد بن محمد بن أحمد بن غالب الأنماطى ۲۳ أحمد بن محمد بن اسحاق الدينورى- القاضى ۲۴ أحمد بن محمد بن اسحاق المعاذى ۲۵ أحمد بن محمد الأسدى ۲۶ أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسين البزاز النيسابورى ۲۷ احمد بن محمد بن حمدان المكتب ۲۸ أبو عبد اللّه احمد بن محمد الخليلى ۲۹ احمد بن محمد بن رزمه القزوينى ۳۰ أبو الحسن أحمد بن محمد بن الصقر الصائغ- العدل شيخ لاهل الرى ۳۱ أحمد بن محمد بن عبد الرحمان المروزى المقرى ء الحاكم ۳۲ أحمد بن محمد العلوى ۳۳ أبو الحسن أحمد بن محمد بن عيسى بن احمد بن عيسى بن على بن الحسين (بن على بن الحسين) بن على بن أبى طالب (ع) ۳۴ أحمد بن محمد بن الهيثم العجلى ۳۵ أحمد بن محمد بن يحيى العطار الاشعرى القمى ۳۶ أبو الفرج أحمد بن المطهر بن نفيس المعرى الفقيه ۳۷ أحمد بن هارون الفامى ۳۸ أحمد بن يحيى المكتب ۳۹ اسحاق بن عيسى ۴۰ أبو معمر اسماعيل بن ابراهيم بن معمر ۴۱ اسماعيل بن حكيم العسكرى ۴۲ اسماعيل بن على بن رزين ۴۳ اسماعيل بن منصور بن أحمد القصار ۴۴ الحاكم أبو محمد بكر بن على بن محمد بن الفضل الحنفى الشاشى ۴۵ أبو الفضل تميم بن عبد اللّه بن تميم القرشى الحيرى ۴۶ أبو محمد جعفر بن أحمد بن على، الفقيه المروزى ثم الايلاقى مؤلف المسلسلات و نوادر الاثر و الغايات ۴۷ جعفر بن الحسين ۴۸ جعفر بن

زید بن علی بن الحسین ۴۹ جعفر بن علی بن الحسین ۵۰ جعفر بن علی بن الحسین بن علی بن عبد اللّه بن المغیره الکوفی ۵۱ جعفر بن محمد بن شاذان، عن أبیه، عن الفضل بن شاذان ۵۲ جعفر بن محمد بن مسرور ۵۳ أبو القاسم جعفر بن محمد بن موسی بن قولویه القمی ۵۴ أبو محمد جعفر بن نعیم بن شاذان الحاکم النیسابوری ۵۵- الحسن بن ابراهیم بن هاشم ۵۶ ألحسن بن أبی علی أحمد بن ادریس الاشعری القمی ۵۷ الحسن بن أحمد بن الخلیل بن أحمد ۵۸ أبو محمد الحسن بن أحمد المکتب ۵۹ أبو محمد، الحسن بن حمزه بن علی بن عبد اللّه بن محمد بن الحسن بن الحسین بن علی بن أبی طالب ۶۰ أبو أحمد الحسن بن عبد اللّه بن سعید بن الحسن بن اسماعیل بن حکیم العسکری ۶۱ الحسن بن علی بن أحمد الصائغ ۶۲ الحسن بن علی السکونی ۶۳ أبو محمد الحسن بن علی بن شعیب الجوهری ۶۴ أبو علی الحسن بن علی بن محمد بن علی بن عمرو العطار ۶۵ الحسن بن محمد بن سعید الهاشمی الکوفی ۶۶ أبو القاسم الحسن بن محمد السکونی المذکر الکوفی، ۶۷ أبو محمد الحسن بن محمد بن یحیی بن الحسن بن جعفر بن عبید اللّه بن الحسین بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب (ع) ۶۸ الحسن بن یحیی بن

ضریس البجلی ۶۹ الحسین بن ابراهیم بن أحمد بن هشام المکتب ۷۰ الحسین بن ابراهیم بن بابویه ۷۱ الحسین بن ابراهیم بن ناتانه ۷۲ الحسین بن أحمد بن ادریس ۷۳ أبو عبد اللّه

الحسـين بن أحمد بن محمد بن أحمد (يحيى خ) الأشنانى الدارمى الفقيه العدل ۷۴ أبو على الحسين بن أحمد البيهقى- الحاكم ۷۵ الحسين بن أحمد المالكى ۷۶ أبو عبـد اللّه الحسـين بن أحمد بن محمد بن على بن عبد اللّه بن جعفر بن محمد بن على بن أبى طالب (ع) ۷۷ أبو الطيب الحسـين بن أحمد بن محمد الرازى ۷۸ أبو عبد اللّه الحسـين بن اسماعيل الكندى ۷۹ الحسين بن عبـد اللّه بن سـعيد بن الحسن بن اسـماعيل بن حكيم العسـكرى ۸۰ الحسـين بن على بن أحمـد الصـائغ- تقـدم فى الحسن- أبو محمـد الحسـين بن على بن شـعيب الجوهرى- تقـدم فى الحسن- ۸۱ الحسـين بن على الصـوفى ۸۲ الحسـين بـن على بن محمد القمى المروف بأبى على البغدادى ۸۳ أبو عبد اللّه الحسين بن محمد الاشنانى الرازى العدل.

۸۴ الحسـين بن محمد بن سعيد الهاشمى ۸۵ الحسين بن موسى ۸۶ أبو عبد اللّه الحسـين بن يحيى بن ضـريس البجلى ۸۷ حمزه بن محمد بن أحمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن على بن الحسـين بن على بن ابى طالب (ع) ۸۸ خفر بن محمد بن مسروق ۸۹ القاضـى أبو سـعيد الخليل بن أحمد السجزى ۹۰ أبو يوسف رافع بن عبـد اللّه بن عبـد الملـك ۹۱ سـعد بن عبـد اللّه، و هو غير الجليل المعروف ۹۲ سليمان بن أحمد بن أيوب اللخمى ۹۳ أبو الحسن صالح بن شعيب الطالقانى ۹۴ صالح بن عيسى بن أحمد بن محمـد العجلى ۹۵ طـاهر بن محمـد بن يونس بن حيـاه أبو الحسن الفقيه ۹۶ الحاكم عبـد الحميد- بن عبد الرحمان الحسـين النيسابورى الفقيه ۹۷ عبد الرحمان بن محمد بن حامد

البلخى ۹۸- عبد الرحمان بن محمد بن خالد البرقى ۹۹ أبو أحد عبد الصمد بن شهيد الانصارى ۱۰۰ أبو القاسم عبد اللّه بن أحمد الفقيه ۱۰۱ أبو محمد عبد اللّه بن حامد ۱۰۲ أبو الهيثم بن عبد اللّه محمد بن ۱۰۳ أبو القاسم عبد اللّه بن محمد الصائغ ۱۰۴ عبد اللّه بن محمد بن عبد الوهاب القرشى الاصفهانى ۱۰۵ عبد اللّه بن محمد بن عبد الوهاب بن نصر بن عبد الوهاب بن عطاء بن واصل السجزى ۱۰۶ عبد اللّه بن نضر بن سمعان التميمى الخرقانى ۱۰۷ عبد الواحد بن محمد بن عبدوس العطار النيسابورى ۱۰۸ أبو محمد عبدوس بن على بن العباس الجرجانى ۱۰۹ أبو القاسم عتاب بن محمد بن عتاب الورامينى الحافظ ۱۱۰ على بن ابراهيم بن اسحاق الطالقانى ۱۱۱ على بن ابراهيم الرازى ۱۱۲ أبو الخير (أبو الحسن خ) على بن أحمد النسابه ۱۱۳ أبو الحسين على بن أحمد بن جوانبخت الجيرفتى النسابه ۱۱۴ على بن أحمد الرازى ۱۱۵ على بن أحمد بن عبد اللّه بن أحمد بن محمد بن خالد البرقى ۱۱۶ على بن أحمد بن متيل ۱۱۶ على بن أحمد بن محمد ۱۱۷ على بن أحمد بن محمد بن

الخصال / ترجمه مدرس گيلانى، مقدمه ج ۱، ص: ۱۳

اسماعيل البرمكى ۱۱۸ على بن أحمد بن عمران التباق ۱۱۹ على بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق ۱۲۰ على بن أحمد بن مهزيار ۱۲۱ على بن أحمد بن موسى الدقاق ۱۲۲ على بن أحمد بن موسى بن ابراهيم بن محمد بن عبد اللّه بن جعفر الصادق (ع) ۱۲۳ على بن البندار ۱۲۴ أبو الحسن على بن ثابت- الدواليبى ۱۲۵ على بن حاتم القزوينى فى ما

كتب اليه ۱۲۶ على بن حبش بن قونى ۱۲۷ على بن الحسن بن على بن محمد بن على بن الحسين بن على بن أبى طالب (ع) ۱۲۸ على بن الحسن بن الفرج المؤذن أبو الحسن ۱۲۹ على بن الحسن القزوينى ۱۳۰ على بن الحسين البرقى ۱۳۱ على بن الحسين بن سفيان بن يعقوب بن الحارث بن ابراهيم الهمدانى ۱۳۲ على بن الحسين بن شاذويه ۱۳۳ على بن الحسين بن الصلت ۱۳۴ على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى ابو الحسن والده ۱۳۵ على بن سهل ۱۳۶ على بن عبد الرزاق الوراق ۱۳۷ أبو الحسن على بن عبد اللّه بن أحمد الاصفهانى الاسوارى- المذكر ۱۳۸ أبو الحسن على بن عبد اللّه بن أحمد بن بابويه المذكر ۱۳۹ على بن عبد اللّه بن الوصيف- الناشى الصغير ۱۴۰ على بن عبد اللّه الوراق ۱۴۱ أبو الحسن على بن عيسى المجاور ۱۴۲ على بن الفضل بن العباس البغدادى المعروف بأبى الحسن الخيوطى شيخ لاصحاب الحديث ۱۴۳ على بن محمد بن عبد اللّه الوراق الرازى ۱۴۴ أبو الحسن على بن محمد بن الحسن القزوينى المعروف بابن مقبره ۱۴۵ على بن محمد بن عصام ۱۴۶ أبو الحسن على بن محمد بن عمرو العطار ۱۴۷ على بن محمد بن موسى الدقاق ۱۴۸ أبو الحسن على بن محمد بن مهرويه القزوينى ۱۴۹ الشريف أبو الحسن على بن موسى بن أحمد بن ابراهيم بن محمد بن عبيد اللّه بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن أبى طالب (ع) ۱۵۰ على بن هبه اللّه الوراق ۱۵۱ أبو محمد عمار بن الحسين بن يحيى الاسروشى ۱۵۲ عمار بن اسحاق

الاشتر ۱۵۳ أبو القاسم غياث بن محمـد الحافظ ۱۵۴ أبو العباس الفضل بن الفضل بن العباس الكنـدى الهمـدانی ۱۵۵ أبو سعيد الفضل بن محمد بن اسحاق المذكور النيسابورى ۱۵۶ أبو أحمد القاسم بن محمد بن أحمد بن عبدويه الزاهد السـراج الهمدانی ۱۵۷ محمـد بن ابراهيم بن أحمـد بن يونس الليثـى ۱۵۸ أبو الحسـين محمد بن ابراهيم بن اسـحاق الفارسـى الغرائمى ۱۵۹- ابو العباس محمد بن ابراهيم بن اسـحاق المكتب الطالقانى ۱۶۰ أبو محمـد محمد بن أبى عبد اللّه الشافعى الفرغانى ۱۶۱ أبو جعفر محمـد بن أبى القـاسم بن محمـد الفضل التميمى الهروى ۱۶۲- محمـد بن أحمـد بن ابراهيم بن أحمـد المعاذى ۱۶۳ أبو واسع محمد بن أحمد بن اسـحاق النيسابورى ۱۶۴ أبو الفضل محمد بن أحمد بن اسـماعيل السـليطى النيسابورى ۱۶۵ أبو نصر محمد بن أحمد بن تميم السرخسى الفقيه ۱۶۶ محمد بن أحمد البغدادى الوراق ۱۶۷ محمد بن أحمد بن الحسين بن يوسف

البغدادى الوراق ۱۶۸ محمد بن أحمد السـنانى المكتب ۱۶۹ محمد بن أحمد الشـيبانى المكتب ۱۷۰ محمد بن أحمد الصيرفى كان من اصحاب الحديث ۱۷۱ أبو الحسن محمـد بن أحمد بن على بن أسد الاسدى المعروف بابن جراده البردعى ۱۷۲ محمد بن أحمد العثانى ۱۷۳ محمـد بن أحمد أبو- عبد اللّه القضاعى ۱۷۴ شـريف الدين الصدوق أبو على محمد بن أحمد بن محمد بـن زراره (زيـاده خ) بـن عبـد اللّه بن الحسن بن الحسـين بن على بن على بن الحسـين بن على بن ابى طـالب (ع) ۱۷۵ أبو على محمد بن أحمد بن محمد بن يحيى العطار المعاذى النيسابورى ۱۷۶ محمد بن أحمد بن يحيى العطار

۱۷۷- محمـد بن أحمد بن يونس المعانى ۱۷۸ محمد بن اسـحاق بن أحمد الليثى ۱۷۹ محمـد بن بكران النقاش ۱۸۰ محمد بن بكر بـن على بن محمـد بن المفضـل الحنفى ۱۸۱ أبو أحمـد محمـد بن جعفر البنـدارى الفرغانى الشافعى الفقيه ۱۸۲ محمد بن جعفر بن الحسن البغـدادى ۱۸۳ محمـد بن جعفر بن محمد الخزاعى ۱۸۴ محمد بن حسان ۱۸۵ محمـد بن الحسن بن أبان ۱۸۶ أبو نصـر محمد بن الحسن بن ابراهيم الكرخى الكاتب ۱۸۷ محمـد بن الحسن بن أحمد بن الوليد القمى ابو جعفر ۱۸۸ الشريف أبو عبد اللّه محمد بن الحسن بن اسـحاق بن الحسن بن الحسين بن اسحاق بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن أبى طـالب (ع) المعروف بنعمه ۱۸۹ محمد بن الحسن بن سـعيد- الهاشـمى الكوفى ۱۹۰ محمـد بن الحسن بن على بن فضال ۱۹۱ الشـيخ نجم الدين أبو سـعيد محمد بن الحسن بن على بن محمد بن أحمد بن على بن الصلت القمى ۱۹۲ محمد بن الحسـن بن عمر ۱۹۳ محمـد بن الحسن بن متيـل ۱۹۴ محمد بن الحسـين ۱۹۵ أبو نصـر محمـد بن الحسـين بن الحسن الديلمى الجوهرى ۱۹۶ محمد بن خالد السنانى ۱۹۷ أبو الحسن محمد بن سـعيد بن عزيز السمرقندى الفقيه ۱۹۸ أبو- عبد اللّه محمد بن شاذان بن أحمد بن عثمان البرواذى ۱۹۹ أبو جعفر محمد بن عبد اللّه بن طيفور الدامغانى الواعظ ۲۰۰ أبو جعفر محمد بن على بن أحمـد بن بزرج بن عبـد اللّه بن منصور بن يونس بزرج صـاحب الصـادق (ع) ۲۰۱ محمـد بن على بن احمـد بن محمد ۲۰۲ محمد بن على الاسترابادى ۲۰۳ محمد

بن جعفر بن أسد الأسدى ۲۰۴ أبو بکر محمد بن علی بن اسماعیل ۲۰۵ أبو جعفر محمد بن علی بن الاسود ۲۰۶ محمد بن علی بن بشار القزوینی ۲۰۷ أبو الحسن محمد بن علی الشاه الفقیه المرو الروذی ۲۰۸ محمد بن علی بن شیبان القزوینی ۲۰۹ محمد بن علی بن الفضل الکوفی ۲۱۰ محمد بن علی القزوینی ۲۱۱ محمد بن علی ماجیلویه القمی ۲۱۲ أبو بکر محمد بن علی بن محمد بن حاتم النوفلی الکرمانی ۲۱۳ محمد بن علی بن مشاط ۲۱۴ محمد بن علی بن متیل ۲۱۵ محمد بن علی الموصلی ۲۱۶ محمد بن علی بن مهرویه ۲۱۷ أبو جعفر محمد بن علی بن نصر البخاری

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه ج ۱، ص: ۱۵

المقری ء ۲۱۸ محمد بن علی بن هاشم ۲۱۹ أبو الحسن محمد بن عمرو بن علی بن عبد اللّه بن البصری ۲۲۰ أبو بکر محمد بن عمر بن عثمان بن الفضل العقیلی الفقیه ۲۲۱ محمد بن عمر بن محمد بن سالم بن البراء بن بسره بن سیار أبو بکر التمیمی المعروف بابن الجعابی ۲۲۲ محمد بن الفضل بن زیدویه الجلاب الهمدانی ۲۲۳ محمد بن الفضل بن محمد بن اسحاق المذکر النیسابوری المعروف بأبی سعید المعلم ۲۲۴ محمد بن القاسم المفسر المعروف بأبی الحسن الجرجانی ۲۲۵ محمد بن أبی القاسم الاستراباذی ۲۲۶ أبو جعفر محمد بن محمد الخزاعی ۲۲۷ محمد بن محمد بن عصام الکلینی ۲۲۸ محمد بن محمد بن غالب الشافعی ۲۲۹ أبو الفرج محمد بن المظفر بن نفیس المصری الفقیه ۲۳۰ محمد بن موسی البرقی ۲۳۱ محمد بن موسی بن المتوکل ۲۳۲ أبو الحسین محمد بن هارون الزنجانی ۲۳۳ محمد بن یعقوب

الکلینی ۲۳۴ محمد بن یحیی بن عمران الأشعری ۲۳۵ محمد بن یوسف بن علی ۲۳۶ أبو طالب المظفر بن جعفر بن محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر بن علی أبی طالب (ع) ۲۳۷ یحیی بن أحمد بن ادریس ۲۳۸ أبو ذر یحیی بن زید بن العباس بن الولید البزاز ۲۳۹ یعقوب بن یوسف بن یعقوب الفقیه شیخ لأهل الری ۲۴۰ أبو أحمد هانی بن محمد بن محمود العبدی ۲۴۱ أبو أحمد بن الحسین بن أحمد بن حمویه بن عبد النیسابوری الوراق ۲۴۲ أبو جعفر المروزی ۲۴۳ أبو الحسن بن أحمد بن محمد بن أحمد بن غالب ۲۴۴ أبو الحسن بن علی بن محمد بن خشاب ۲۴۵ أبو الحسن بن یونس ۲۴۶ أبو سهل بن نوبخت ۲۴۷ أبو عبد اللّه بن حامد ۲۴۸ أبو محمد بن جوز بن البشری (خورویه التستری خ) ۲۴۹ أبو محمد الوجبائی ۲۵۰ الحسن بن محمد بن سعید الهشامی ۲۵۱ الحسین بن علی بن أحمد و هو غیر الصائغ ۲۵۲ الحسین بن الحسن بن محمد.

شاگردان و راویان صدوق

از آثار و مؤلفات و قرائن استفاده می شود که صدوق شاگردان و راویانی داشته که از وی نقل می کردند و روایت می نمودند این مطلب به کسانی که با مؤلفات وی آشنایی دارند و در مطاوی آنها غور و بررسی کرده اند کاملا واضح و لایح است. افراد ذیل گروهی از ایشان اند که در این مقدمه نقل می شود:

۱ أبو العباس أحمد بن علی بن محمد بن العباس بن نوح ۲ أبو الحسن أحمد بن محمد بن تربک الرهاوی ۳ أبو محمد أحمد بن محمد المعمری ۴ جعفر بن أحمد بن علی أبو محمد القمی ساکن قم ۵

جعفر بن أحمد المريسى ۶ أبو الحسن جعفر بن الحسن بن حسكه القمى ۷ أبو محمد الحسن بن

أحمد بن محمد بن الهيثم العجلى الرازى مجاور كوفه مؤلف الجامع فى الحديث ۸ الحسن بن الحسين بن على بن بابويه ۹ الحسن بن عنبس بن مسعود بن سالم محمد بن شريك أبو محمد المرافقى ۱۰ أبو على الحسن بن محمد بن الحسن الشيبانى القمى مؤلف تاريخ قم ۱۱ أبو عبد اللّه بن ابراهيم الغضائرى ۱۲ أبو عبد اللّه الحسين بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى برادر صدوق ۱۳ عبد الصمد بن محمد التميمى ۱۴ على بن أحمد بن العباس النجاشى پدر نجاشى ۱۵ السيد أبو البركات على بن الحسين الجوزى الحلى الحسينى ۱۶ السيد المرتضى علم الهدى ذو المجدين أبو القاسم على بن الحسين بن موسى ۱۷ أبو القاسم على بن محمد بن على الخزاز ۱۸ أبو القاسم على بن محمد المقرى ۱۹ محمد بن أحمد بن العباس بن الفاخر الدرويشى ۲۰ أبو بكر محمد بن أحمد بن على ۲۱- أبو الحسن محمد بن أحمد بن على بن الحسن بن شاذان القمى، پسر خواهر أبى القاسم جعفر بن محمد بن قولويه ۲۲ محمد بن جعفر بن محمد القصار الرازى أبو جعفر ۲۳ محمد بن الحسن بن اسحاق بن الحسن بن الحسين بن اسحاق بن موسى بن جعفر (ع) أبو عبد اللّه المعروف بنعمه ۲۴- أبو زكريا محمد بن سليمان الحمرانى ۲۵ محمد بن طلحه بن محمد النعالى البغدادى از مشائخ خطيب بغداذى ۲۶ أبو عبد اللّه محمد بن محمد النعمان المفيد ۲۷ أبو محمد هارون بن موسى

التلعکبری.

آثار صدوق

عموما کسانی که حالات صدوق را نوشته اند، می گویند وی سیصد کتاب در فقه، حدیث، تفسیر، رجال و کلام نوشته بود. اما هیچ کس اسامی آنها را در حالات وی یاد نکرده مگر عده معدودی از آنها را تنها. در رجال نجاشی حدود دویست کتاب نام می برد اما در تحقیق دویست مؤلف نمی شود، نگارنده آنچه از آثار وی را نام برده اند در این مقدمه می نگارم، چون بهترین معرفی برای شخصیت دانایان همانا آثار ایشان است که نماینده معلومات کامل یا ناقص صاحب آثار را می رساند: گمان می کنم این سیصد کتاب که به وی نسبت داده اند عاری از صحت باشد چه هرگاه صحیح بود چنانکه نام این عده را بردند اسامی آنها را نیز ثبت می کردند.

شاید بیش از آنچه نوشته اند آثاری نداشته. مثلا می نگارند که علی بن بابویه دویست کتاب نگاشته، هرگاه صحت داشت چرا از آن همه آثار تنها چند کتاب را نام برده اند؟.

۱ کتاب التوحید ۲ کتاب النبوه ۳ کتاب اثبات الوصیه لعلی ۴ کتاب اثبات خلافه ۵ کتاب

اثبات النص علیه ۶ کتاب اثبات النص علی الأئمه ۷ کتاب المرفه فی فضل النبی و علی و الحسن و الحسین ۸ کتاب مدینه العلم ۹ کتاب المقنع در فقه ۱۰ کتاب العوض عن المجالس ۱۱ کتاب علل الشرائع ۱۲ کتاب ثواب الاعمال ۱۳ کتاب عقاب الاعمال ۱۴ کتاب الاوائل ۱۵ کتاب الآواخر ۱۶ کتاب الاوامر ۱۷ کتاب المناهی ۱۸ کتاب الفرق ۱۹ کتاب خلق الانسان ۲۰ الرساله الاولی فی الغیبه ۲۱ الرساله الثانیه ۲۲ الرساله الثالثه ۲۳ کتاب فی ارکان الاسلام ۲۴ کتاب المیاه ۲۵ کتاب السؤال ۲۶ کتاب الوضوء

۲۷ کتـاب التمیم ۲۸ کتـاب الاغسال ۲۹ کتـاب الحیض. و النفاس ۳۰ کتـاب نوادر الوضوء ۳۱ کتاب فضائل الصـلاه ۳۲ کتاب فرائض الصلاه ۳۳ کتاب فضل المساجد ۳۴ کتاب مواقیت الصلاه ۳۵ کتاب فقه الطهاره ۳۶ کتاب الجمعه و الجماعه ۳۷ کتاب السهو ۳۸- کتـاب الصـلوات سوی الخمس ۳۹ کتاب نوادر الصـلاه ۴۰ کتـاب الزکاه ۴۱ کتـاب الخمس ۴۲ کتـاب کتاب حق الحداد ۴۳ کتـاب الجزیـه ۴۴ کتـاب فضـل المعروف ۴۵ کتـاب فضل الصـدقه ۴۶ کتـاب الصـوم ۴۷ کتـاب الفطره ۴۸ کتاب الاعتکاف ۴۹ کتاب جامع الحج ۵۰ کتاب جامع علل الحج ۵۱ کتاب جامع نوادر الحج ۲۵ کتاب زیارات قبور الائمه ۵۳ کتاب النکاح ۵۴ کتاب الوصایا ۵۵ کتاب الوقف ۵۶ کتاب الصدقه و النحل و الهبه ۵۷ کتاب السکنی و العمری ۵۸ کتاب الحدود ۵۹ کتاب الـدیات ۶۰ کتـاب المعـائش و المکاسب ۶۱ کتـاب التجارات ۶۲ کتـاب العتق و التـدبیر و المکـاتبه ۶۳ کتـاب القضاء و الاحکام ۶۴ کتاب اللقاء و السـلام ۶۵ کتاب صـفات الشیعه ۶۶ کتاب اللعان ۶۷ کتاب الاستسقاء ۶۸ کتاب فی زیاره موسـی و محمد ۶۹ کتاب جامع زیاره الرضا ۷۰- کتاب تحریم الفقاع ۷۱ کتاب المتعه ۷۲ کتاب الرجعه ۷۳ کتاب الشعر ۷۴ کتاب معانی الاخبار ۷۵ کتـاب السلطان ۷۶ کتـاب مصـادقه الاخوان ۷۷ کتـاب فضائـل جعفر الطیـار ۷۸ کتـاب فضائـل- العلویه ۷۹ کتاب الملاهی ۸۰ کتاب السفر ۸۱ کتاب فی عبـد المطلب و عبـد اللّه و أبی طالب ۸۲- کتاب فی زیـد بن علی ۸۳ کتاب الفوائد ۸۴ کتاب الابانه ۸۵ کتاب الهدایه ۸۶ کتاب الضیافه ۸۷ کتاب التأریخ ۸۸ کتاب علامات آخر الزمان ۸۹ کتاب فضل

الحسن و الحسين ۹۰ كتاب فى شهر رمضان ۹۱ جواب رساله وردت فى شهر رمضان ۹۲ كتاب المصابيح ۹۳ كتاب المصباح- الاول ذكر من روى عن النبى من الرجال ۹۴ كتاب المصباح الثانى ذكر من روى عن النبى من النساء ۹۵ كتاب المصباح الثالث ذكر من روى عن على ۹۶ كتاب المصباح الرابع ذكر من روى عن فاطمه ۹۷ كتاب المصباح الخامس ذكر من روى عن ابى محمد الحسن بن على ۹۸ كتاب المصباح السابع ذكر من روى عن على بن الحسين ۹۹ كتاب المصباح الثامن ذكر من روى عن ابى جعفر محمد بن على

الخصال / ترجمه مدرس گيلانى، مقدمه ج ۱، ص: ۱۸

۱۰۰ كتاب المصباح التاسع ذكر من روى عن أبى عبد اللّه الصادق ۱۰۱ كتاب المصباح العاشر ذكر من روى عن موسى بن جعفر ۱۰۲ كتاب المصباح الحادى عشر ذكر من روى عن أبى الحسن الرضا ۱۰۳ كتاب المصباح الثانى عشر ذكر من روى عن ابى جعفر الثانى ۱۰۴ كتاب المصباح الثالث عشر ذكر من روى عن أبى الحسن على بن محمد ۱۰۵ كتاب المصباح الرابع عشر ذكر من روى عن أبى محمد الحسن بن على ۱۰۶ كتاب المصباح الخامس عشر ذكر الرجال الذين خرجت اليهم التوقيعات ۱۰۷ كتاب المواعظ ۱۰۸ كتاب الرجال المختار بن من أصحاب النبى ۱۰۹ كتاب زهد النبى ۱۱۰ كتاب زهد على ۱۱۱ كتاب زهد فاطمه ۱۱۲ كتاب زهد الحسن ۱۱۳ كتاب زهد الحسين ۱۱۴- كتاب زهد على بن الحسين ۱۱۵ كتاب زهد أبى جعفر ۱۱۶ كتاب زهد الصادق ۱۱۷ كتاب زهد أبى ابراهيم ۱۱۸ كتاب زهد الرضا ۱۱۹ كتاب زهد أبى جعفر الثانى ۱۲۰ كتاب زهد أبى الحسن على بن

محمد ۱۲۱ کتاب زهد أبی محمد الحسن بن علی ۱۲۲ کتاب اوصاف النبی ۱۲۳ کتاب دلائل الائمه و معجزاتهم ۱۲۴ کتاب الروضه ۱۲۵ کتاب نوادر الفضائل ۱۲۶ کتاب المحافل ۱۲۷ کتاب امتحان المجالس ۱۲۸ کتاب غریب حدیث النبی و علی ۱۲۹ کتاب الخصال ۱۲۰ کتاب مختصر تفسیر القرآن ۱۳۱ کتاب أخبار سلمان و زهده و فضائله ۱۳۲ کتاب أخبار أبی ذر و فضائله ۱۳۳ کتاب التقیه حذو النعل و بالنعل ۱۳۴ کتاب نوادر الطب ۱۳۵ کتاب جوابات مسائل الوارده علیه من واسط ۱۲۶ کتاب الطوائف ۱۳۷ کتاب جوابات مسائل الوارده من قزوین ۱۳۸ کتاب جوابات مسائل وردت من مصر ۱۳۹ کتاب جوابات مسائل وردت من البصره ۱۴۰ کتاب جوابات مسائل وردت من الکوفه ۱۴۱ کتاب جواب مسأله وردت علیه من المدائن فی الطلاق ۱۴۲ کتاب العلل غیر مبوب ۱۴۳ کتاب فیه ذکر من لقبه من أصحاب الحدیث و عن کل واحد منهم حدیث ذکر المجلس الذی جری له بین یدی رکن الدوله ۱۴۴ کتاب ذکر مجلس آخر ۱۴۵ کتاب ذکر مجلس ثالث ۱۴۶ کتاب ذکر مجلس رابع ۱۴۷ کتاب ذکر مجلس خامس ۱۴۸ کتاب الحذاو الخف ۱۴۹ کتاب الخاتم ۱۵۰- کتاب علل الوضوء ۱۵۱ کتاب الشوری ۱۵۲ کتاب اللباس ۱۵۳ کتاب المسائل ۱۵۴ کتاب الخطاب ۱۵۵ کتاب فضل العلم ۱۵۶ کتاب الموالات ۱۵۷ کتاب مسائل الوضوء ۱۵۸ کتاب مسائل الصلاه ۱۵۹ کتاب مسائل الزکاه ۱۶۰ کتاب مسائل الخمس ۱۶۱ کتاب مسائل الوصایا ۱۶۲ کتاب مسائل المواریث ۱۶۳ کتاب مسائل الوقف ۱۶۴ کتاب مسائل النکاح ثلاثه عشر کتابا ۱۶۵ کتاب مسائل- الحج ۱۶۶ کتاب مسائل العقیقه ۱۶۷ کتاب مسائل رضاع ۱۶۸ کتاب مسائل الطلاق ۱۶۹ کتاب

مسائل الدیات ۱۷۰ کتاب مسائل الحدود ۱۷۱ کتاب ابطال الغلو و التقصیر ۱۷۲ کتاب السر المکتوم

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه ج ۱، ص: ۱۹

الی الوقت المعلوم ۱۷۳ کتاب المختار بن أبی عبیده ۱۷۴ کتاب الناسخ و المنسوخ ۱۷۵ کتاب جواب مسأله نیسابور ۱۷۶ کتاب رسالته الی أبی محمد الفارسی فی شهر رمضان ۱۸۷ کتاب ثان الی أهل بغداذ فی معنی شهر رمضان ۱۷۸ کتاب ابطال الاختیارات و اثبات النص ۱۷۹ کتاب المعرفه بالرجال البرقی ۱۸۰ کتاب مولد علی ۱۸۱ کتاب مصباح المصلی ۱۸۲ کتاب مولد فاطمه ۱۸۳- کتاب الجمل ۱۸۴ کتاب تفسیر القرآن ۱۸۵ کتاب جامع اخبار عبد العظیم بن الحسنی ۱۸۶ کتاب تفسیر قصیده فی اهل البیت.

آراء صدوق

از جمله اعتراضاتی که بر صدوق کرده اند یکی مسأله شفاعت است. چنانکه از مطاوی عبارت خصال استفاده می شود. شفاعت یکی از مسائل دینی ست و شاید تا اندازه یی از مسلمات اسلام باشد. لیک سخن در چگونگی آن در میان فرقه های اسلام گوناگون است، أشاعره و جعفریه از برای پیامبر اکرم در اسقاط عقاب گناهکاران اثبات شفاعت کرده اند. لیک معتزله یا عدلیه گویند: شفاعت پیامبر در اسقاط عقاب تأثیری ندارد بلکه در رسانیدن پاداش به ثوابکاران مؤثر است. خلاصه با شفاعت پیامبر گناهکار عفو نمی شود اما ثوابکار به شفاعت او بر مرتبه وی خواهد افزود.

در قرآن کریم آیاتی هست که صریحا شفاعت را رد می کند چنانکه گفته: «کافران منتظر عاقبت آیات خدا می گردند تا بنگرند آنچه خدا در قرآن از پاداش و کیفر امیدواری داده واقع می شود یا نه؟. سرانجام کار آشکار می شود. یعنی روز قیامت. کسانی که قبلا آنرا فراموش کرده بودند می گویند: پیامبران خدای ما بر حق بودند.

آیا کسی هست که برای ما شفاعت و میانجی گری کند؟. یا دوباره به جهان باز گردانده شویم تا کارهایی غیر از آنچه کرده بودیم به جای آوریم؟. چنین کسان خود را دچار زیانکاری کرده اند. و بتهای ایشان نیز که شرکت با خدا را به آنان افترا زده بودند، از ایشان گم شده اند.

و نیز در قرآن گفته: در دوزخ مشرکان به بتهای خود می گویند: سوگند به خدا در مساوی گرفتن شما با پروردگار جهان جز در گمراهی آشکاری نبودیم ما را گناهکاران گمراه کردند.

در حالی که برای ما میانجی گری و دوست دلسوزی نیست. ما روز رستاخیز را باور نمی کردیم تا آنکه مرگ ما را فرو گرفت. هرگاه فرشتگان و پیامبران و نیکوان در قیامت برای ایشان میانجی گری

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه ج ۱، ص: ۲۰

کنند البته شفاعت آنان سودی نمی دهد.

ای پیامبر با قرآن کسانی را که از حشر به سوی خدا می ترسند برسان و چون برای ایشان جزا و یاری و شفیعی نخواهد بود. واده کسانی را که دین خود را بازیچه ساخته بودند و به زندگی جهان فریب خورده بودند. تو با قرآن برای ایشان یادآوری کن تا کسی به سبب گناه های خود نابود نگردد. زیرا برای او جز خدا یاری و شفیعی نخواهد بود. روزی که قیامت می شود گناهکاران خاموش و ناامید هستند و برای آنان از شریکانی که به خدا نسبت داده بودند شفیعانی پیدا نمی شود. به ایشان کافر گردند. آیا جز خدا برای خود شفیعانی ساختند؟ به ایشان بگوی از آنان چیزی برای شما ساخته نیست. زیرا آنها خردمند نیستند. پس چگونه میانجی گری کنند؟ .... شفاعت ویژه خدایست که دارای آسمانها و زمین است.

و همه به سوی او می گرایند.

بپرهیزیـد از روزی که کسـی برای کسـی نمی توانـد چیزی بپردازد و از او فـدایی پـذیرفته نخواهد شد و برای او میانجی گری سودی ندارد. به ایشان یاری نخواهد کرد. ای کسانی که به خدا گرویدید از آنچه بر شما روزی کرده ایم پیش از آنکه روزی که در آن فروش و یـاری و میـانجی گری آنها چیزی از من دور نسازد و نتوانـد مرا رهایی دهـد؟. چه انـدازه فرشـتگان که در آسـمانها هسـتند در حالی که میانجی گری ایشان چیزی را دور نسازد. تمام این آیات ثابت می کند که شفاعت کسی نزد خدا پذیرفته نیست. هرچند آیات دیگریست که شفاعت را به شرط رضایت خدا می رساند.

دیگر اثبات علم غیب است برای پیشوایان در صورتی که خدا برای پیامبران خود آنرا مسـلم نداشـته. چنانکه قرآن کریم گفته: دانش پنج چیز را خدا اختصاص به خود داده. خداست که می داند روز قیامت کی واقع می شود؟ می داند که آسمان کی می بارد؟ و می دانـد کی در ارحام مادران چیست؟. و کسـی جز خدا نداند فردا چه خواهد کرد؟ و کسـی جز خدا نداند در کدام زمین درگذرد؟. برخی از مردمان مدینه بر نفاق ثابت اند تو ایشان را نمی شناسی ما که خدا هستیم می شناسیم، و نیز گفته: تو ای پیـامبر نمی دانی که علیین و سـجین چیست؟. و نیز گفته: ای پیامبر به ایشان بگوی: من نمی دانم با من و با شـما چه خواهد شد؟، من فقط پیرو وحی خدا هسـتم. و نیز گفته: به شما از دانش چیز اندکی داده شده. شأن نزول این آیه آن بود که از پیامبر پرسیدند، او جواب را مؤکول به رسیدن وحی کرد هرگاه

داشت فورا پاسخ می داد. ناگزیر اثبات علم غیب تنها برای خداست و هرکس جز این گوید از دین اسلام و قرآن فهمی بیگانه است. و علی بن ابی طالب (ع) نیز در نهج البلاغه در خطبه ۱۲۸ گفته: این پنج چیز را که خدا در قرآن گفته بود نه پیامبر می داند و نه وصی او.

و نیز از پیشوایان رسیده که هرچه از ما برای شما نقل کنند که برخلاف صریح قرآن کریم باشد آن از ما نیست و آنرا به دیوار بکوبید ناچار به دستور و فرمان همان پیشوایان باید این گونه اخبار و احادیثی که برخلاف صریح قرآن است به عرض جدار کوبید. و اضافه بر اینها این گونه اخبار دلالت بر غلو می کند و غلو برخلاف مصلحت دین خداست. در قرآن گفته: یا أَهْلَ الْکِتابِ لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ. ای اهل کتاب در حق پیامبر خود عیسی (ع) تجاوز از حد مکنید. و نیز گفته:

اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ. کافران احبار و رهبانان خود را به جای خدا گرفتند و این کار از ایشان شایسته نیست.

جواب از این اشکالات آن ست که صدوق در این کتاب خصال یا کتابهای دیگر خود هیچ گاه اظهار اعتقاد به این اخبار نکرده بلکه آنها را برای پژوهندگان روایت کرده و میزان و ملاک صحت و سقم آنها را به عهده خواننده دانا به اقسام احادیث نهاده. حال کسی برخلاف مقاصد او می فهمد تقصیر از او نیست. ممکن است کسی بگوید: چرا این گونه اخبار را که دلالت برخلاف ظاهر آیات قرآن

دارد نقل کرد تا سبب انحراف افکار گردد. جواب آن است که هرگاه بنا شود بر صدوق در این گونه موارد اشکال کرد اول بر قرآن کریم باید اشکال کرد که آیاتی در آن است که سبب گمراهی برخی شده و ایشان را معتقد به تجسم خدا گردانیده و نیز ممکن است کسی بگوید چرا خدا در قرآن خود چنین گفته است؟ جواب آن ست که قرآن به سبک و شیوه عرب تکلم کرده است و در بیانات عرب چنین بیانات مستعار و مجاز بسیار است، هرگاه چنین نمی گفت مردمان عرب قرآن را به سبک لسان عرب نمی شمردند و زیر بار بیانات آن نمی رفتند.

و نیز از غرائب فتاوای صدوق یکی آن ست که هرگاه کسی دستار بر سر نهد جائز نیست که بی تحت الحنك نماز گزارد، و نیز اول وقت نماز شام را استتار قرص تنها دانسته و این مذهب شیخ طوسی نیز هست که در کتاب مبسوط نقل کرده و نیز صدوق قنوت را در نماز پنج گانه واجب می داند و به ترک آن نماز را تباه می داند اما ابن ابی عقیل قنوت را در نماز جهریه واجب می داند، و نیز از جمله فتاوای صدوق اینست که صلوات را جزء تشهد نمی داند و در کتاب

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه ج ۱، ص: ۲۲

من لاـ یحضره الفقیه دعاء تشهد و صورت آنرا بی صلوات نوشته، و نیز سهو را بر پیامبر و پیشوا جائز می داند و آنرا (انساء الرحمان) نام نهاده و ظاهرا سید نعمه اللّه جزائری را نیز همین مذهب است و صدوق گفته است: که استاد محمد بن الولید را نیز همین مذهب بود و اللّه اعلم.

خاندان بابویه قمی

دودمان بابویه

در ایران افراد بسیاری بودند که اکثر در عداد فقهاء و محدثین اند یکی از این دودمان بنام منتجب الدین رساله یی در حالات این خانواده نگاشته که خلاصه آن از این قرار است:

۱- ابو الحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه پدر شیخ صدوق که از فقهاء و محدثین بود، میلادش حدود ۲۶۰ ه و مرگش در ۲۲۹ ه و گورش در قم است.

۲- أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه معروف به شیخ صدوق مولود به ۳۰۵ ه و متوفی به ۳۸۱ ه که مفصلا در این مقدمه بیان شد.

۳- حسن بن علی بن الحسین بن بابویه که در شمار زهاد و عباد بود و از فقه بی بهره.

۴- أبو عبد اللّه حسین بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه که در عداد فقهاء بود.

۵- محمد بن موسی بن بابویه عم علی بن بابویه، چیزی از حالاتش در دست نیست.

۶- الحسین بن الحسن بن موسی بن بابویه، گویند در شمار فقهای روزگار خود بود.

۷- الحسن بن الحسین بن علی بن الحسین بن بابویه ثقه الدین در شما دانایان بود.

۸- الحسین بن الحسن بن الحسین بن بابویه قمی گفته اند فضلاء بود.

۹- عبد اللّه بن ثقه الدین الحسن بن الحسین بن بابویه قمی از سلار بن عبد اللّه روایت می کند.

۱۰- أبو المفاخر هبه الدین ثقه الدین الحسن بن الحسین بن بابویه. منتجب الدین وی را در عداد و علماء گفته.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه ج ۱، ص: ۲۳

۱۱- أبو المعالی سعد بن ثقه الدین الحسن بن الحسین بن بابویه گویند از فضلاء بود.

۱۲- أبو جعفر محمد بن الحسن بن الحسین بن علی بن

الحسین بن موسی بن بابویه. طبری از وی در کتاب بشاره المصطفی روایت می کند.

۱۳- أبو ابراهیم اسماعیل از خاندان آل بویه بود.

۱۴- أبو طالب اسحاق برادر اسماعیل که از فرزندان محمد بن الحسن بن الحسین بن بابویه بوده اند.

۱۵- نجم الدین علی بن محمد الحسن بن الحسین بن بابویه قمی ابو الحسن در عداد فقهاء بود.

۱۶- بابویه بن سعد بن محمد بن الحسن بن الحسین بن علی بن بابویه. از شاگردان شمس- الاسلام الحسن بن الحسین بن بابویه بود.

۱۷- شیرزاد بن محمد بن بابویه: منتجب الدین او را از دانایان گفته.

۱۸- علی بن محمد بن حیدر بن بابویه، از ابن علی طوسی روایت می کند.

۱۹- موفق أبو القاسم عبید اللّه بن الحسن بن بابویه قمی ساکن ری بود، بر پدر خود شمس الاسلام حسکا بن بابویه تفقه کرده بود.

۲۰- منتجب الدین أبو الحسن علی بن عبید اللّه بن الحسن بن الحسین بن الحسین بن علی بن الحسین بن بابویه مؤلف کتاب فهرست در مشائخ معاصر طوسی متوفی ۵۸۵ ه

۲۱- قطب الدین محمد بن محمد بن أبی جعفر بن بابویه رازی بویهی از شاگردان علامه حلی بود، گفته اند از همین دودمان بود:

نگارنده در ایام تحصیل سلاسل اجازاتی از مشائخ خود گرفته بود از جمله سلسله سند احادیث که به شیخ صدوق می رسد. خواستم برای تیمن آنرا در این ترجمه نقل کنم ان شاء اللّه و هی هذه.

بنام خدا- مرتضی گیلانی در سال (۱۳۶۱ هجری) روایت کرد از استاد خود شیخ- ابراهیم بن اسماعیل مدرس اشکوری گذشته به سال (۱۳۶۲ هجری) و او از استاد خود شیخ- شعبان گیلانی گذشته به سال (۱۳۴۸ ه) و او از استاد خود

شیخ حبیب اللّه رشتی گذشته به سال

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه ج ۱، ص: ۲۴

(۱۳۱۲ ه) و او از استاد خود شیخ محمد حسن اصفهانی نجفی مؤلف جواهر الکلام گذشته به سال (۱۴۶۶ ه) و او از استاد خود شیخ جعفر نجفی مؤلف کاشف الغطاء گذشته به سال (۱۲۲۸ ه) و او از استاد خود شیخ محمد باقر وحید بهبهانی گذشته به سال (۱۲۰۶ ه) و او از پدر خود شیخ محمد اکمل بهبهانی گذشته حدود سال (۱۱۵۰ ه) و او از استاد خود شیخ جمال الدین خوانساری گذشته به سال (۱۱۲۱ هجری) و او از استاد خود شیخ محمد باقر مجلسی اصفهانی گذشته به سال (۱۱۱۱ ه) و او از پدر خود شیخ محمد تقی مجلسی اصفهانی گذشته به سال (۱۰۷۰ ه) و او از استاد خود شیخ بهاء الدین محمد عاملی گذشته به سال (۱۰۳۱ ه) و او از پدر خود شیخ حسین بن عبد الصمد عاملی گذشته به سال (۹۸۴ ه) و او از استاد خود شیخ زین الدین عاملی مشهور به شهید ثانی گذشته به سال (۹۶۶ ه) و او استاد خود شیخ علی بن عبد العالی میسی گذشته به سال (۹۳۳ ه) و او از استاد خود شیخ محمد بن داؤود بن المؤذن گذشته به سال (حدود ۹۸۰ ه) و او از پدر خود شیخ شمس الدین محمد عاملی مشهور به شهید اول گذشته به سال (۷۸۶ ه) و او از استاد خود شیخ فخر الدین محمد حلی گذشته به سال (۷۷۱ ه) و او از پدر خود شیخ- جمال الدین حلی مشهور به علامه گذشته به سال (۷۲۶ ه) و

او از استاد خود شیخ أبی القاسم جعفر بن سعید حلی گذشته به سال (۶۷۶ ه) و او از استاد خود سید شمس الدین فخار بن معد- موسوی گذشته به سال (۶۳۰ ه) و او از استاد خود شیخ أبی الفضل شاذان بن جبرئیل قمی گذشته به سال (۵۸۰ ه) و او از استاد خود شیخ أبی جعفر محمد بن أبی القاسم طبری گذشته به سال (۵۴۰ ه) و او از استاد خود شیخ أبی علی خراسانی گذشته به سال (۴۹۵ ه) و او از پدر خود شیخ محمد بن حسن طوسی گذشته به سال (۴۶۵ ه) و او از استاد خود شیخ مفید محمد بغدادی گذشته به سال (۴۱۳ ه) و او از استاد خود شیخ صدوق قمی گذشته به سال (۳۸۱ ه) و او از پدر خود شیخ علی بن بابویه قمی گذشته به سال (۳۲۹ ه) و او از استاد خود شیخ سعد بن عبد اللّه الاشعری گذشته به سال (۳۰۰ ه) و او از استاد خود شیخ أحمد بن محمد بن عیسی گذشته به سال (۲۵۰ ه) و او از استاد خود عباس بن معروف گذشته به سال (۲۱۰ ه) و او از أبی همام اسماعیل بن همام گذشته به سال (۲۰۰ ه) و او از محمد بن سعید بن غزوان گذشته به سال (۱۹۶ ه) و او از سکونی اسماعیل بن ابی زیاد مسلم گذشته به سال (۱۹۰ ه) و او از

أبی عبد اللّه جعفر بن محمد گذشته به سال (۱۴۸ ه) و او از پدر خود محمد بن علی گذشته به سال

(۱۱۴ ه) و او از پدر خود علی بن الحسین گذشته به سال (۹۵ ه) و او از پدر خود حسین بن علی گذشته به سال (۶۱ ه) و او از پدر خود علی بن أبی طالب گذشته به سال (۴۱ ه) و او از پیامبر اکرم اسلام محمد بن عبد اللّه خاتم النبیین (ص) گذشته به سال (۱۱ ه) که گفت: «دوزخ در قیامت با سه کس سخن گوید: فرمان روا. دانا. توانگر. به فرمان روا گوید: ای آنکه خدای ترا فرمان روایی داد و داد نکردی پس او را فرو برد چنانکه پرنده دانه کنجد را. به دانا گوید: ایکه نزد مردمان خودستایی می کردی و به سرکشی با خدا نبرد می کردی پس او را نیز فرو خورد.

آنگاه به توانگر گوید: ایکه خدا به تو از جهان فراخی داد هرگاه کسی از تو اندکی به نام وام خواستی ندادی و تنگ چشمی کردی او را نیز فرو برد».

یادداشت- مدارک و مأخذ نگارنده در این کتاب خصال همان کتابهای چاپی مشهور است با تصحیح و استدراک خود، امید است مورد قبول واقع گردد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه ج ۱، ص: ۲۶

فهرست مجلد یکم

داناترین مردم منشی با منشی را جمع کند ۶

نیکبختی حقیقتی ست و بدبختی حقیقتی ۶

مردم به منشی پاداش یا کیفر داده می شوند ۶

منشی که بهترین جهاد است ۶

دشوارترین چیزها منشی ست ۷

بزرگواری گرونده

به خدا در منشی ست ۷

منشی که کلید هر بدیست ۸

منشی از دادگریست ۸

منشی که دارنده آن خشنود است ۸

کمترین حق مؤمن بر مؤمن منشی ست ۸

نزدیکی به خدا منشی ست ۸

خدا بندگان خود را به منشی آزمایش کرده ۸

منشی نتیجه نیکوکاریست ۸

منشی که اعتقاد بنده را به خدا ثابت می دارد ۹

منشی که سنگینی را از انسان دور می کند ۹

نیکیی که سرآمد همه نیکی هاست ۹

منشی که دارنده آن تهی دست نگردد ۹

منشی که از جوانمردی خانواده پیامبر است ۹

منشی از جوانمردیست

منشی برای مرد بزرگوار بد است ۱۰

خدا منشی را می پسندد ۱۰

کسی که منشی داشته سپاس نعمت نکند ۱۰

کسی که برای منشی خشمناک نگردد ۱۰

منشی که از فروتنی ست ۱۰

منشی که به کفر کشانیده می شود ۱۰

منشی بر جهانیان سنگین است ۱۵

خانواده یی بزرگواری ندارد مگر به منشی ۱۵

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه ج ۱، ص: ۲۷

منشی چهار سود دارد ۱۵

خدا چون بنده یی را دوست داشته باشد

بهترین پرستش منشی ست ۲۳

چیزیکه آن بسیار است و کننده اش اندک ۲۳

منشی

دینار و درهم

عنوان صفحه

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه ج ۱، ص: ۳۰

هر دیده یی در قیامت گریانست جز سه

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه ج ۱، ص: ۳۱

مردان سه گروه اند ۹۱

شایسته پیشوایی سه منش دارد ۹۲

کسی که سه بار حج

فرشتگان سه گروه اند ۱۲۲

پریان سه گروه اند ۱۲۲

پس سه تن نمازگزاردن روا نیست ۱۲۲

سه نخوردنی فربه

ابن بـابویه، محمـد بن علی – مـدرس گیلانـی، مرتضـی، الخصـال / ترجمه مـدرس گیلانی، ۲جلـد، سازمـان چاپ و انتشارات جاویدان – تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۲ش. الخصال / ترجمه مدرس گیلانی ؛ مقدمه ج ۱ ؛ ص۳۲

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه ج ۱، ص: ۳۳

عنوان صفحه

دعای چهار تن رد نشود ۱۵۲

ثبات دین به چهار تن است ۱۵۲

آنکه در چهار جای سخت گیر نباشد ۱۵۳

خواست مردم در این جهان

در قیامت چهار تن مورد توجه خدایند ۱۷۶

چهار منش است که

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه ج ۱، ص: ۳۵

خدا همه سخنها را برای آدم در چهار کلمه گرد کرد ۱۹۲

از دوستی با

در پنج چیز خمس واجب است ۲۳۵

پنج رودخانه در جهان است ۲۳۵

قربانی گاوی از پنج

ازدواج با

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه ج ۱، ص: ۳۸

با دوست خود شش چیز روا مدار ۲۷۳

خدا انگشتری به ابراهیم

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه ج ۱، ص: ۳۹

عنوان صفحه

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه ج ۱، ص: ۴۰

فهرست مجلد دوم

عنوان صفحه

در گراینده باید ده منش باشد ۳۰

خوردن ده اندام از اندامهای گوسفند ۳۱

ده چیز

از پیامبر دوازده تن اند ۶۷

قیس بن عبد اللّه ۶۷

ابو القاسم عتاب ۶۸

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه ج ۱، ص: ۴۲

مسروق گفته ۴۸

از مسروق روایت شده ۶۸

از جابر پور سمره روایت شده ۶۹

جابر بن سمره با پدر خود ۶۹

باز از جابر بن سمره روایت شده ۶۹

سماك پور حرب ۶۹

سماك پور حرب از جابر ۷۰

شعبی از جابر بن سمره ۷۰

سعد بن قیس همدانی ۷۰

سماك و عبد اللّه بن عمیر ۷۱

زیاد بن علاقه و عبد الملك ۷۱

از سماك بن حرب و زیاد بن علاقه ۷۱

ابن بابویه، محمد بن علی - مدرس گیلانی، مرتضی، الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ۲جلد، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۲ش. الخصال / ترجمه مدرس گیلانی ؛ مقدمه ج ۱ ؛ ص۴۲

زشعبی از جابر بن سمره ۷۲

عنوان صفحه

[مقدمه مؤلف]

ترجمه- بنام خداوند بخشایشگر مهربان ستایش خدایی راست که در یگانگی یکتاست، و در خدایی بی همتا، بندگان را برای شناسایی خویش بیافرید و زبانها از چگونگیش درمانده اند و دیده ها از دیدارش در پرده اند. خدایی که از صفتهای موجودات برتر است و از معانی محدود فزون تر و در مخلوقات او را مانندی نیست و خدایی جز او برای جهانیان نیست. گواهی می دهم که معبود بر حقی جز او نیست و انبازی ندارد.

و گواهی می دهم که محمد (درود خدای بر او و خانواده اش باد) بنده و فرستاده اوست و او را به پیامبری خود برگزید و دانشهای کیش خود را بدو سپرد و با نامه خود وی را برانگیخت تا بر بندگانش حجت باشد و گواهی می دهم که علی بن ابی طالب وصی اوست، بهترین مردم پس از اوست و ایستادگی به زمان او دارد و خواننده مردم است به راه او و او سرور گروندگان است، سید اوصیاء، شایسته ترین مردم به پیامبران و همسر او فاطمه زهراء بانوی زنان جهانست و حسن و حسین و پیشوایان از فرزندانش پیشوایان هدایت و نشانهای پرهیزگاری اند. و گواهی می دهم کسی که پیروی از ایشان کند رستگار است و کسی که از اینان

روی گرداند هالك است. درودهای خدای بر ایشان و بر ارواح و اشباح اینان باد و آمرزش خدای و برکاتش.

اما بعد: دیدم که استادان و گذشتگان من که آمرزش خدا بر ایشان باد در دانشهای گوناگون کتابهایی پرداخته اند و از ساختن کتابی که بر شمارش خویهای پسندیده و نکوهیده باشد غفلت کرده اند.

و چنان یافتم که در نگارش چنین کتابی برای دانش آموزان و خواهندگان در نیکوی سود بسیاریست.

از این روی برای رضای خدای (ارجمند باد نامش) این کتاب را پرداختم، از خدای امیدوار مزد آن هستم و خواهان رستگاری به آمرزش او و امیدم آنست که مرا نومید مگرداند در آنچه در آرزوی آن هستم و امیدوارم از او به بخشش و منتش چون که بر هر چیزی تواناست.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳

[باب منشهای یگانه]

اشاره

ترجمه

(۱) باب خصال یگانه

- شیخ بزرگوار ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی فقیه مصنف این کتاب- خدا عزت او را ادامه دهاد- گفت: ابو العباس از مقدام بن شریح بن هانی از پدرش روایت کرده که عرب بیابان گردی روز جنگ جمل نزد امیر المؤمنین علی (ع) ایستاد و گفت:

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۴

یا امیر المؤمنین تو می گویی خدا یکی است؟ مردم بدو هجوم آوردند و گفتند: ای اعرابی نمی بینی در این وقت جای چنین سؤالی نیست؟ امیر المؤمنین گفت او را واگذارید تا سؤال خود را بپرسد زیرا آنچه را او می خواهد همانست که ما برای آن می جنگیم.

سپس گفت: ای اعرابی معنی این سخن که خدا یکی ست، دارای چهار معنی است. دو وجه آن بر خدای عز و جل روا نیست و دو وجه آن برایش ثابت است. اما آن دو که بر او جائز نیست. یکم- آنکه کسی بگوید: یکی است از راه عدد و شمار و این بر او روا نیست. زیرا آنچه برای آن دومی نباشد در سلسله اعداد داخل نمی شود. از این جهت است اگر کسی بگوید خدا (سومی از سه تاست) کفر گفته است. دوم- هر گاه کسی بگوید او یکی از مردم است قصدش یکی نوعی است از جنس و این سخن در حق او جائز نیست، زیرا این تشبیه و مانند کردن است در صورتی که پروردگار ما برتر از آن است.

و اما آن دو وجهی که در خدا ثابت است: یکم- آنکه کسی بگوید: خدا واحدیست که برای او در چیزها مانندی نیست و این درست است، زیرا پروردگار

ما چنین است. دوم- آنکه کسی بگوید: خدای عز و جل احدی المعنی است، مقصود آنکه بیش از معنی واحد نیست، یعنی آنکه او در وجود منقسم نمی شود و ماده و صورت ندارد و نه در عقل و وهم قابل قسمت است، یعنی جنس و فصل ندارد. و این معنی درست است چون که پروردگار ما نیز چنان است.

ترجمه

(۲) رها دادن منش موجودی را به منش موعودی

- رسول خدا (ص) گفته: «خوشا به حال کسی که شهوت حاضری را برای موعودی که ندیده رها کند». یعنی شهوتی را رها کند به امید آنکه خدا در آخرت به او پاداش خیری دهد.

ترجمه

[(۳) ستم سوار به پیاده]

(۳) امام جعفر صادق (ع) گفته: «اگر سوار به پیاده بگوید به من راه بده این گفتار از جور شمرده می شود». یعنی سواره نباید مزاحم پیاده شود و از راه توانایی زور بگوید.

ترجمه

(۴) منشی از دین دوستی

- امام جعفر صادق (ع) گفته: «از دین دوستی مرد است، دوست داشتن برادران خود را». یعنی اگر مردی دین خود را دوست دارد طبعا برادر دینی خود را نیز دوست دارد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۵

ترجمه

(۵) منشی به پنج منش

- از امام ابی جعفر محمد باقر (ع) روایت شده که گفت: «خدای عز و جل می گوید: «به جلال و جمال و بهاء و بزرگی و بلندی خود سوگند هیچ بنده یی نیست که خواهش مرا بر خواهش نفسانی خود مقدم گرداند مگر آنکه بی نیازی وی را در او گردانم و همتش را در آخرتش و او را از هلاکت نگاه می دارم و آسمانها و زمین را عهده دار روزی او گردانم و در سوداگریهایش جانب او را حفظ خواهم کرد».

یعنی اگر بنده در دنیا فقط اعتمادش در کارها بر خدا باشد در تجارت سود را برای او خواهم کرد و او را از دیگران بی نیاز خواهم کرد.

ترجمه

(۶) منشی به منشی

- رسول خدا (ص) گفته: «کسی که خشنودی مردم را به خشمگین ساختن خدا بخواهد، خدا ستایشگران او را از مردم نکوهشگران او گرداند». و نیز از رسول خدا (ص) روایت شده که گفته: «کسی که آرزوی چیزی کند برای خدای عز و جل از جهان نرود تا بدو آن را عطا کند».

یعنی هر چه را برای خدا در جهان خواسته باشی خدا آن را بر آورده می کند.

ترجمه

(۷) منشی نجات بخش

- از رسول اکرم (ص) نقل شده است، که گفت: خداوند تعالی گفته:

«ای فرزند آدم در آنچه ترا فرمان دادم فرمان برداری کن و صلاح کار خود را به من میاموز». یعنی به من صلاح کار خود را یاد مده من صلاح ترا بهتر از تو می دانم.

ترجمه

(۸) منشی که بهترین کارهای دین است

- رسول خدا (ص) گفته: «فزونی دانش نزد خدا برتر است از فزونی پرستش و بهترین چیزی از دین شما پرهیزگاریست». خلاصه گفتار: پرهیزگاری از ناشایستها از بندگی خدا که آلوده باشد بهتر است. زیرا غرض از بندگی پرهیز از حلال و حرام است.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۶

ترجمه

[(۹) منش بردباری با دانش]

(۹) از رسول خدای (ص) روایت شده که گفته است: «هیچ گاه فراهم نشده چیزی یا چیز دیگر که برتر باشد از بردباری با دانش».

ترجمه

(۱۰) منشی که در آن بزرگواری دنیا و آخرت است

– از رسول خدا (ص) روایت شده که گفته است: «همنشینی اهل دین بزرگواری دنیا و آخرت برای انسان است».

ترجمه

(۱۱) داناترین مردم کسی است که منشی را با منشی جمع کند

– از علی امیر المؤمنین (ع) پرسیده شد از داناترین مردم، گفت: «آن کسی است که دانش مردم را با دانش خویش جمع کند».

ترجمه

(۱۲) نیکبختی حقیقتی است و بدبختی حقیقتی

– از علی (ع) روایت شده که گفته است: «حقیقه سعادت آن است که مرد کار خود را به سعادت به پایان رساند و حقیقت شقاوت و بدبختی آن است که مرد کار خود را به شقاوت به انجام رساند».

ترجمه

(۱۳) مردم به منشی ثواب داده می شوند یا به عقاب می رسند

– از علی بن الحسین (ع) روایت شده که گفته است: «همه روزه زبان فرزند آدم به سائر اعضایش می گوید: «شما چگونه صبح کردید؟

آنها در پاسخش می گویند به خیر و نیکی هر گاه تو بگذاری و به آن می گویند از برای خدا مزاحم ما مشو، زیرا اگر ثواب یا عقابی برای ما باشد به واسطه تو خواهد بود».

ترجمه

(۱۴) منشی که بهترین جهاد است

– از جعفر بن محمد علیهما السّلام، پرسیدند از حدیثی که از پیامبر (ص) نقل کرده اند که گفت: «بهترین جهاد کلمه عدلی است در پیشگاه حاکم ستمکار». که معنی آن چیست؟

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۷

در پاسخ گفت: «مقصود آن است در صورتی که از او بپذیرد به اندازه فهم وی بگوید و اگر نه در این باب تکلیفی بر گوینده نیست».

ترجمه

(۱۵) دشوارترین چیزها منشی است که نمی شود از آن خودداری کرد مگر به رها دادن منشی

- امام جعفر بن محمد (ع) گفت: «حواریون به حضرت عیسی بن مریم گفتند: ای آموزگار نیکوی، بگوی چه چیز سخت تر است؟ در پاسخ گفت: دشوارترین چیزها خشم خدای بزرگ است. دوباره پرسیدند به چه چیز از خشم او پرهیز می توان کرد؟ گفت: بدان که خشم مگیرید. باز پرسیدند سرچشمه خشم چیست؟ گفت: خود بزرگ گرفتن و جباری و خوار شمردن مردم را.

ترجمه

(۱۶) بزرگواری گرونده به خدا در منشی ست و ارجمندش در منشی

- امام جعفر صادق گفته:

بزرگی مؤمن به خدا در نماز شب گزاردن است و ارجمندیش در دور داشتن آزار از مردم. فرستاده خدا به جبرئیل گفت: مرا پندی ده. در پاسخ گفت: «ای محمد هر چه خواهی زنده باش انجام کار مرگ است. هر چه را خواهی خواسته باش که از آن جدا خواهی شد. هر کاری که می خواهی کرده باش. شرافت مؤمن به خدا، نماز شب گزاردن است و ارزش وی در دوری از عرض مردمان.

سهل پور سعد گفته: جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت: «ای محمد هر چه زنده بمانی در انجام خواهی مرد. و هر چه را دوست داری عاقبت از آن جدا خواهی شد و هر کاری که در جهان کنی در پایان بدان جزای کار خود را می یابی. بزرگواری انسان به شب زنده داریست، و ارجمندیش به بی نیازی از مردم.

و نیز رسول خدا گفته: «بزرگواران امت من حافظان قرآن اند و شب زنده داران».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۸

ترجمه

(۱۷) منشی که کلید هر بدیست

- امام جعفر بن محمد (ع) گفته: خشم کلید هر بدیست.

ترجمه

(۱۸) منشی از دادگری

- از امام جعفر بن محمد (ع) روایت است که گفته: «دوست بدارید برای مردم آنچه را برای خود دوست دارید».

ترجمه

(۱۹) منشی که دارنده آن به داوری آن خشنود است

– امام جعفر بن محمد گفته: «هر کس با مردم به انصاف رفتار کند او از این داوری از طرف مردمان خشنود خواهد بود».

ترجمه

(۲۰) کمترین حق مؤمن بر برادر خود منشی است

– از امام صادق (ع) پرسیده شد که کمترین حق مؤمن بر برادر خود چیست؟ گفت: «آنچه را برادر تو بدان نیازمند است به خود اختصاص مدهی، بلکه او را بر خود مقدم گردانی».

ترجمه

(۲۱) نزدیکی به خدای بزرگ به منشی

– امام صادق (ع) گفته: «به همدردی کردن با برادران خود به خدا نزدیک شوید».

ترجمه

(۲۲) خدا بندگان خود را به منشی آزمایش کرده که از همه آزمایشها دشوارتر است

– امام صادق (ع) گفته: «آفریننده جهان مردم را به چیزی دشوارتر از پول دادن آزمایش نکرده است».

ترجمه

(۲۳) منشی نتیجه نیکوکاریست

– یکی از روات بنام حمران پور اعین گفته: که از امام محمد باقر شنیدم که می گفت: هر چیزی را ثمره ایست و ثمره نیکوکاری شتاب در چراغ افروزیست. چون به میانجی روشنی نیکی از بدی شناخته می شود.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۹

ترجمه

(۲۴) منشی که اعتقاد بنده را به خدا پایدار می سازد و منشی که ایمان را از دل وی دور می کند

– ابان پور سوید که از روات است، گفته: از امام محمد باقر پرسیدم چه ایمان را در دل ثابت می دارد؟ در پاسخ گفت:

پرهیزگاری و آنچه آن را از دل وی دور می کند آز است.

ترجمه

(۲۵) منشی که سنگینی را از انسان دور می کند

– از امام موسی بن جعفر روایت شده که گفته:

«شتاب در رفتار وقار و سنگینی را از انسان مؤمن دور می کند.

ترجمه

(۲۶) نیکیی که سرآمد همه نیکی هاست و حق ناشناسیی که سر آمد همه حق ناشناسی هاست

– پیامبر (ص) گفته: «بالای هر نیکی نیکی است تا انسان در راه خدای بزرگ کشته گردد، چون در راه او کشته شد برتر از آن نیکویی نیست. و بالای هر حق ناشناسی حق ناشناسی دیگریست تا آنجا که انسان پدر یا مادر خود را می کشد. پس چون یکی از آنان را کشد بالاتر از آن حق ناشناسیی نباشد.

ترجمه

(۲۷) برای دارنده منشی ضمانت شده که تهی دست نگردد

– ابراهیم پور میمون گفته است:

از امام جعفر صادق شنیدم که می گفت: «من ضمانت می کنم هر کسی را که در زندگی میانه رو باشد تهیدست نگردد».

ترجمه

(۲۸) منشی از جوانمردی خانواده پیامبر است

– زراره گفته: از امام صادق شنیدم که می گفت:

«ما خانواده یی هستیم که مردانگی در ما گذشت از کسی است که به ما ستم رسانیده باشد».

ترجمه

(۲۹) منشی از جوانمردیست

– پیامبر خدا گفته است: «اصلاح خواسته از جوانمردیست».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۰

ترجمه

(۳۰) منشی برای مرد بزرگوار بد است

– معاویه پور وهب گفته است: امام صادق مرا در مدینه دید که سبزی می برم، گفت: برای انسان بزرگوار شایسته نیست که چیز پستی را برگیرد، زیرا این سبب می شود مردمان به او جری گردند.

ترجمه

(۳۱) خدا منشی را می پسندد و منشی را دشمن دارد

– امام صادق گفته: «خدا میانه روی را در کارها دوست دارد و صرف کردن بی جهت را دشمن. اگر چه هسته خرمایی را دور افکنی زیرا می شود آن را به چیزی به کار برد و همچنین نیم خورده آبی که می آشامی».

ترجمه

(۳۲) کسی که منشی را داشته باشد سپاس نعمت نکند

– امام صادق گفته: «کسی که بی احترامی پیشه کند شکرگزار نخواهد بود».

ترجمه

(۳۳) کسی که برای منشی خشمناک نگردد سپاس منش دیگری را نیز نکند

– امام صادق گفته:

«کسی که ناسپاسی در حق وی او را خشمناك نکند سپاس نعمت را نیز به جای نیاورد».

ترجمه

(۳۴) منشی از فروتنی است

. امام صادق گفته: «پیشی گرفتن در برخورد با مردم به سلام و درود از فروتنی است.

ترجمه

(۳۵) منشی که به کفر کشانیده می شود و منشی که نزدیک است بر قضای خدا و قدر وی چیره گردد

.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۱

از پیامبر خدا روایت شده است که گفته: فقر گاهی به کفر کشانیده می شود. و رشک و حسد گویا می خواهد بر قضای خدا و قدرش چیره گردد.

ترجمه

(۳۶) منشی که توده های مردم گذشته را نابود کرده است

. ابو الحسن حذاء گفته: از امام صادق شنیدم که به ابی العباس بقباق گفت: چه ترا از حج گزاردن بازداشت؟ در پاسخ گفت: کفالتی که به گردن گرفته بودم. امام گفت: ترا به کفالت کردن چه؟ مگر نمی دانی کفالت همان کاریست که توده های مردم گذشته را به نیستی کشانید.

ترجمه

(۳۷) کشته شدن در راه خدا کفاره هر گناهی است مگر منشی که جز یکی از سه امر کفاره یی ندارد

– از امام صادق روایت کرده اند که گفت: «کشته شدن در راه خدا کفاره هر گناهی است، مگر وام که کفاره یی جز بدهکار آن را اداء سازد یا دوستش از طرف او بدهد یا وام دهنده از آن درگذرد ندارد».

ترجمه

(۳۸) خداوند بزرگ برای محمد (ص) و پیروانش ارمغانی فرستاده که به جز پیروان او داده نشده است

– از پیامبر اکرم روایت شده که خدای تبارک و تعالی برای من و امتم ارمغانی فرستاده که به هیچ یک از پیروان گذشته نداده، این بزرگ داشتی است که به ما شده. پرسیدند آن چیست؟ گفت: «گشودن روزه و شکستن نماز در حال مسافرت، هر کس آن را نپذیرد پیشکش خداوند بزرگ را باز پس داده است»

ترجمه

(۳۹) هر که خواسته باشد نیکی سرایش افزون گردد هنگام خوراک خود منشی را انجام دهد

– از امیر المؤمنین علی (ع) روایت شده است هر کس خواسته باشد نیکی در سرایش بسیار گردد، هنگام خوردن با

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۲

دست نماز باشد» یعنی دست و رویش را بشوید و وضو بسازد.

ترجمه

(۴۰) هر گاه خدا بنده یی را دوست داشته باشد مورد نظر گردد و چون بدو نظر داشته باشد به یکی از سه چیز به او ارمغان دهد

– از امام محمد باقر روایت شده است: هر گاه خدا بنده یی را دوست داشته باشد او را به یکی از سه چیز پیشکش کند یا درد سر یا تب یا درد چشم.

ترجمه

(۴۱) روز رستخیز عروسی پرهیزگاران است

– از امام صادق روایت شده است، که گفته:

«قیامت عروسی و شادی پرهیزگاران است».

ترجمه

(۴۲) برای منشی مرگ پسندیده نیست

– گفته شده مردی از پیامبر پرسید چرا من مرگ را دوست ندارم؟ در پاسخ گفت: مالی داری؟ گفت: آری، گفت: پیش از مرگ آن را به گور فرستادی؟ گفت نه، گفت: از این روی تو مرگ را دوست نداری. مقصود از فرستادن به گور خیرات است.

ترجمه

(۴۳) منشی که مانند ضد خود است

– از امام صادق روایت شده است که گفت: «خدا یقینی پاک را مانند شک پاکی نیافریده چون مرگ، زیرا هر کسی بدان ایمان دارد. در صورتی که کمتر کسی از مردم در اندیشه آن است».

ترجمه

(۴۴) نابکارترین مردمان کسانی هستند که برای منشی که در آنان است بزرگ داشت می شوند

– از پیامبر اکرم روایت شده است که گفت: «بدترین مردمان کسانی هستند که دیگران از بیم نابکاری ایشان گرامی می شوند. آگاه باش کسی که مردم او را گرامی از ترس می دارند از من نیست».

در برخی از نسخ خصال به جای امتی اهلی آمده است.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۳

ترجمه

(۴۵) منشی در جهان زهد است و منشی سپاس هر بهره مندیست

– از امیر المؤمنین روایت شده است که گفت: «پذیرفته شدن کردار را از کردار پیشتر اهمیت بدهید، مقصد از زهدورزی کوتاه کردن آرزوست و سپاس داشتن هر نعمتی کناره گیری منهیات خداست کسی که تن خویش را به رنج می دهد خدای خود را خشنود ساخته و آنکه تن خود را به رنج نیفکند خدای را سرکشی کرده است.

ترجمه

(۴۶) در جهان چیزی شایسته تر از زبان به زندان نیست

– از امیر المؤمنین علی روایت شده که گفت: «زبان خویش را از همه چیز شایسته تر به زندان دانید».

ترجمه

(۴۷) هر که در جهان آرزوی خود را دراز گرداند کردارش تباه گردد

. از علی روایت شده است که گفته: «درازی امل دلالت بر تباهی و بدی عمل می کند».

ترجمه

(۴۸) مرد مسلمان تا خاموش است برای وی نیکی نوشته می شود

– از امام صادق روایت شده است که گفته: «بنده مؤمن تا خاموش نشسته برایش نیکی می نگارند و اگر سخن خوب گفت باز نیکی نوشته می شود و اگر نه بدی برایش می نویسند. یعنی در نامه عمل وی.

ترجمه

(۴۹) منشی است که هر کس آن را داشته باشد یا به جای آورد خداوند بزرگ او را از بیم روز رستخیز آسایش دهد

– از فرستاده خدا روایت شده که گفت: هر کس خود را دشمن دارد به جای آنکه مردم را دشمن داشته باشد، خدا او را از بیم آخرت آسایش دهد یعنی خود را از دیگران بهتر نداند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۴

ترجمه

(۵۰) منشی که سرمایه خردمندیست

- پیامبر اکرم گفته: «سرمایه خردمندی پس از گروش به خدا دوستی نمودن با مردمان است».

ترجمه

(۵۱) پرهیزگارترین مردمان و پرستنده ترین مردمان و رنج کش ترین مردمان

- امام صادق گفته: «پرهیزگارترین مردمان کسی است که در جای شبهه ناك ایست کند و پرستنده ترین مردمان آن است که واجبات دین را به جای آورد و ازهد مردمان آن باشد که ناشایست را رها کند و رنج برترین مردمان آنکه گناه به جای نیاورد».

ترجمه

(۵۲) پشیمانی از گناه توبه است

- امام محمد باقر گفته: پشیمانی خود توبه است».

ترجمه

(۵۳) آنکه از خواسته جهان بیش از روزی به دست آورد

- روایت شده مردی از نیاز خود به امیر المؤمنین گله کرد. در پاسخ گفت: «هر چه از جهان بیابی بیش از روزی خود تو خزینه دار دیگران خواهی بود. یعنی اندوخته برای دیگران می کنی.

ترجمه

(۵۴) منشی در خور وصیت

- امام محمد باقر گفته: «چون مرگ پدرم علی بن الحسین فرا رسید، مرا به خود چسبانید و گفت: ای فرزند ترا وصیت می کنم به آنچه پدرم هنگام مرگ وصیت کرده او نیز از پدران خود شنیده بود که بترس از ستم کردن بر کسی که جز خدا یاور و پناهی ندارد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۵

ترجمه

(۵۵) منشی انگیزه راندن شود و منشی سبب سازش

– حذیفه پور منصور گفته:

از امام صادق شنیدم که گروهی از قریش سازش را با مردم کم کردنـد از این رو از قریش رانده شدند و دسته یی از دیگران چون بـا مردم در آمیزش خـوش رفتـاری می کردنـد به قریش پیوسـتند. بعـدا گفت کسـی که دسـتی از خـود را از آزار مردم نگاهدارد مردم دستهایی را از آزارش دور کنند.

ترجمه

(۵۶) منشی بر جهانیان سنگین است و منشی بر ایشان سبک

– محمـد پور مسـلم گفته: از امـام محمـد بـاقر شـنیدم که گفت: «کـار نیک بر مردم جهان گران است به انـدازه گرانی آن در ترازوی کردارشان در قیامت و کار بد بر جهانیان سبک است به اندازه سبکی آن در ترازوی آنان در قیامت».

ترجمه

(۵۷) خانواده یی بزرگواری ندارد مگر به منشی و کرمی نیست مگر با منشی

– از امام علی بن الحسین روایت شده که گفت: «برای قریش و دیگر تازیان بزرگواری نیست مگر به فروتنی و گرامی نخواهد بود جز به پرهیزگاری و کاری نیست مگر آنکه با قصد انجام یابد و بندگی نیست مگر با پرستش دانی. آگاه باش دشمن ترین مردم به درگاه خدا کسی ست که خویشتن را پیرو کسی و امامی بداند در حالی که رفتار او را نمی داند».

ترجمه

(۵۸) منشی چهار سود دارد

– از امام صادق روایت شـده که گفت: سـرمه کشـیدن موی را می رویاند. سـرشک را می خشـکاند و آب دهن را شـیرین می کند و دیده را جلا می دهد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۶

ترجمه

(۵۹) خدا چون بنده یی را دوست داشته باشد به گرفتاری بزرگیش دچار سازد

– رسـول خـدا گفتـه: «در برابر گرفتاریهـای بزرگ مزد بزرگ است. خـدا چـون بنـده یی را دوست داشـته باشـد به گرفتـاری بزرگش مبتلی گرداند هر کس بدان خشنود باشد خدا از او خشنود است و هر کس گرفتاری را بد دارد گرفتار سخط او شود.

ترجمه

(۶۰) منشی که درد بواسیر پدید آورد

- امیر المؤمنین گفته: «بسیار در مستراح نشستن سبب بیماری بواسیر است».

ترجمه

(۶۱) انگشتی که انگشترین آهن در آن است پاک نیست

- پیامبر اکرم گفته: انگشتی که خاتم آهن در آن باشد پاک نگردد. شاید آهن جذب پلیدی می کند.

ترجمه

(۶۲) کسی که پیش از درود آغاز به گفتار کند ویرا پاسخ مدهید

- پیامبر اکرم (ص) گفته: «کسی که پیش از سلام به سخن آغاز پاسخش مدهید، و به مهمانی خود مخوانید تا سلام کند.

ترجمه

(۶۳) منشی است که هر کس به جای آورد یا برای او به جای آورده شود، از دین محمد بیرون رفته باشد

- از امام صادق روایت شده که گفت: «هر کس کهانت کند یا بخواهد دیگری برایش کهانت کند از کیش پیامبر بیرون رفته باشد». پرسیدند: قیافه چگونه است؟. گفت: خوش ندارم که به آنان مراجعت کنی، قیافه شناسی مانده یی از پیامبریست که به دست مردم افتاده است.

ترجمه

(۶۴) از نمونه های پیامبران جز کلمه یی نمانده است

- از امام ابو الحسن اول روایت

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۷

شده که گفت: «از مثلهای پیامبران جز کلمه یی نمانده و آن اینست که چون شرم نداشته باشی هر چه خواهی می کن». سپس گفت: این کلمه در بنی امیه صادق است.

ترجمه

(۶۵) هر گاه خدا به بنده خود نیکی خواهد او را به زودی در جهان کیفر دهد و اگر بدی خواسته باشد کیفرش را پس افکند

– امام صادق گفته: «چون خـدا نیکخواه بنده یی باشد او را به زودی در جهان به کیفر اعمالش برساند و اگر بدخواه وی باشـد کیفرش را به قیامت افکند».

ترجمه

(۶۶) بر دشمنان نعمتها شکیبا باش

– امام صادق گفته: «شـکیبا باش بر دشمنان نعمت. یعنی اگر رشگبران بر نعمت تو حسد می برند صابر باش زیرا تو نمی توانی به کسی که خدای را در باره تو نافرمانی می کند جزایی بهتر از این دهی که خدای را در باره او فرمان برداری کنی.

ترجمه

(۶۷) پیامبر و علی از درختی آفریده شده اند

– روایت کرده انـد که رسول اکرم گفته: «مردمان از درختهای گوناگون آفریـده شده اند اما من و علی از درختی آفریده شده ایم اصل من علی است و فرع من جعفر».

ترجمه

(۶۸) منشی سپاس هر نعمتی است

– عمر پور یزید گوید از امام صادق شنیدم که می گفت:

«سپاس هر نعمتی هر چه بزرگ باشد آن ست که خدای را ستایش کنی».

ترجمه

(۶۹) دین همان مهرورزیست

– سعید بن یسار گویـد، امام صادق به من گفت: «دین همان مهرورزیست. زیرا خـدای بزرگ گفته: ای پیامبر به مردم بگوی: اگر شما خدای را دوست دارید مرا پیروی کنید تا خدای نیز شما را دوست بدارد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۸

ترجمه

(۷۰) هر گاه مؤمنی با مؤمن دست به یک دیگر دهند بی گناه از هم جدا گردند

– امام محمد باقر گفته: «چون مؤمنی با مؤمنی با یک دیگر دست دهند از گناه پاك شوند».

ترجمه

(۷۱) منشی که دلها را زنده کند

– از امام محمد باقر روایت شده که به فضیل گفت: «ای فضیل نقل گفته های ما دل را زنده می کند».

ترجمه

(۷۲) منشی که کار پیشوایان خدا را زنده می گرداند

– خثیمه گفته: امام محمد باقر به من گفت: «یک دیگر را در سراهای خود دیدن کنید چون این دیدن کار ما را رواج می دهد. خدا بیامرزد بنده یی را که کار ما را زنده کند».

ترجمه

(۷۳) خدا چیزی نیافریده که دیده را بهتر روشن کند از منشی

– محمد پور مروان گفته:

امام صادق به من گفت: که پدرم به من گفت: «خدا چیزی خلق نکرده که دیده پدرت را بهتر از تقیه روشن کند».

ترجمه

(۷۴) نه دهم از دین در منشی ست

: از ابو عمر عجمی روایت شده که گفت: از امام صادق شنیدم که به من گفت: «ای ابو عمر نه دهم از دین در تقیه است. کسی که تقیه نمی کند دین دار نیست. این تقیه در هر جایی درست است مگر در نبیذ (که نوعی از شراب خرماست) و مسح بر روی پا افزار یعنی موزه». مقصد از تقیه آن است که نوعی وانمود نکند که ایجاد مزاحمت برای خود بنماید.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۹

ترجمه

(۷۵) آنکه به قضای خدا خشنود باشد یا دلتنگ

– از امام صادق روایت شده که گفت:

«آنکه به قضای خدا خشنود باشد قضا بر او روان گردد و نزد خدا پاداش دارد و آنکه از آن دلتنگ گردد قضا بر او روان گردد و مزدش تباه شود».

ترجمه

(۷۶) منشی ست که درازای آن اشتران سرخ موی پسندیده نیست

– از امام علی بن الحسین روایت شده که گفت: «من دوست ندارم به جای این وضع ستمرسیدگی بهترین دارایی جهان را داشته باشم و هیچ آشامیدنی نیاشامیدم که گواراتر از فرو خوردن خشم خود باشد به خشم رسیده».

ترجمه

(۷۷) منشی که روزی را افزون می کند

– از ابی عوف عجلی روایت شده که گفت: از امام صادق شنیدم که گفت: دست شستن پیش از خوراک و پس از آن روزی را افزون کند.

ترجمه

(۷۸) منشی از گناه ها که آمرزیده نگردد

– از امام محمد باقر روایت شده که گفت:

«از گناه هایی که آمرزیده نگردد آن است که گوینده بگوید کاش جز به این کار که کرده ام باز خواست نمی شدم». زیرا از این گفتار تنزیه نفس لازم آید.

ترجمه

(۷۹) منشی که سبب نفاق و تهی دستی گردد

– راوی گفته: از امام صادق شنیدم که می گفت: «آوازخوانی سبب نفاق و تهی دستی ست».

ترجمه

(۸۰) نخستین پیشکشی که به مؤمن داده می شود

– اسحاق پور عمار گفته: به امام صادق گفتم: نخستین پیشکشی که به مؤمن داده می شود چیست؟ گفت: «آمرزش کسانی که مرده یی را دنبال رفته باشند یعنی تشییع می کنند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۰

ترجمه

(۸۱) بنده یی که نیکی نکرده در قیامت برای منشی آمرزیده گردد

- امام صادق گفته:

«در قیامت بنده یی را فرا شمار کشند و بدو گویند یاد آور شو که نیکی کرده یی؟ او یاد آوری کند و گوید:

ای پروردگار نیکی ندارم که یاد کنم مگر وقتی از بنده مؤمن تو هنگام گذر آبی خواستم به من داد با آن دست نماز گرفته نمازی گزاردم، پروردگار گوید: ترا آمرزیدم وی را به بهشت برید».

ترجمه

(۸۲) سر همه گناه ها منشی ست

- امام صادق گفته: «دوستی جهان سر همه لغزشهاست».

ترجمه

(۸۳) چه زشت است که بی آبرویی به بهشت در آید

ابن بابویه، محمد بن علی - مدرس گیلانی، مرتضی، الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ۲جلد، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۲ش. الخصال / ترجمه مدرس گیلانی ؛ ج ۱ ؛ ص ۲۰

نجم که از روات است، گفته:

امام محمد باقر به من گفت: «شما پیروان ما با مادر بهشت هستید اما چه زشت است بی آبرویی از شما به بهشت درآید». گفتم: این چگونه ممکن باشد؟ گفت: «آن کسی ست که شهوت و شکم خود را نگاه نداشته». یعنی هر کس که از خواهشهای شهوت و شکم غیر مشروع پرهیزگاری نکند انسان بی آبرویی ست.

ترجمه

(۸۴) منشی که سبب آمرزش خدا گردد

- امام صادق به مدرك نامی گفت: «خدا بیامرزد بنده یی را كه مهر مردمان را به خود كشد و برای ایشان آن گوید كه در

می یابند و واگذارد آنچه را نمی فهمند».

ترجمه

(۸۵) منشی که نیکی سرای را افزون گرداند

– از امیر المؤمنین روایت شده که گفت:

«هر که خواهد که خیر و برکت در سرایش افزون گردد پیش از خوراک خوردن دستش را بشوید»

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۱

ترجمه

(۸۶) در کسی که تندرستی او بر بیماری آشکار باشد

– امام صادق گفته: «کسی که تندرست باشد و در حالت تندرستی خود را مداوا کند و بمیرد من از چنین کسی بیزارم».

ترجمه

(۸۷) منشی که مؤمن از آن روی گردانست

– عبد الواحد پور مختار گفته: از امام محمد باقر از بازی شطرنج پرسیدم گفت: «مؤمن از بازی بیزار است».

ترجمه

(۸۸) هیچ چیز چون منشی ایمان را تباه نمی کند

– پیامبر اکرم گفته: «هیچ چیز مانند تنگ چشمی ایمان را تباه نمی کند. سپس گفت: تنگ چشمی جنبشی مانند جنبش مورچه دارد و راههایی مانند راههای شرک. شرک به معنی دام نیز آمده است.

ترجمه

(۸۹) نیکبخت کسی که جانشین خود را بیند

– موسی پور بکر واسطی گفته: به امام موسی ابن جعفر گفتم: کسی به پسر یا دختر خود گوید پدر و مادرم فدای تو باد. آیا در این گفتار اشکالی خواهد بود؟ در پاسخ گفت: «اگر پدر و مادر وی زنده باشند این گفتار از او ناسپاسی است و اگر مرده باشند زیانی ندارد. آنگاه گفت: «پدرم می گفت: کسی که نمیرد تا فرزند خود را بیند نیکبخت است. به خدا سوگند که به من جانشین مرا نشان داده است».

ترجمه

(۹۰) مقام مؤمن از کعبه بزرگتر است

– امام صادق گفته: «مقام و مرتبه مرد خدا از کعبه برتر است».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۲

ترجمه

(۹۱) بسنده ست مؤمن را که بیند دشمنش در معصیت خدا گرفتار است

– امام صادق گفته: «کافی است یاری خدا مؤمن را که بیند دشمنش سرگرم به سرکشی از خدا است».

ترجمه

(۹۲) ارمغان کینه را می زداید

– امام صادق گفته: «پیشکش پیش از نیاز نیکوست.

و به یک دیگر ارمغان فرستید تا دوست یک دیگر باشید. چون پیشکش کینه ها را از دل ها می برد».

ترجمه

(۹۳) خوشا به بنده ساده نما

– امام صادق گفته: «خوشا بنده ساده نما که در ظاهر با مردم همدم است و با کردار آنان همراه نیست و مردم را در ظاهر شناخته اما مردم درون او را نشناخته اند».

ظاهرا نومه به ضم نون و سکون و او کسی ست که مردم درون او را ندانسته اند که چیست؟

ترجمه

(۹۴) منشی که آدمی را در قیامت تهی دست دارد

– پیامبر اکرم گفته: «مادر سلیمان ابن داود به سلیمان گفت: از خواب بسیار بپرهیز، زیرا خواب بسیار در شب آدمی را در قیامت نیازمند می دارد».

ترجمه

(۹۵) سرشناسان بهشت گروهی اند

– فرستاده خدا گفته: «خوانندگان قرآن سرشناسان اهل بهشت اند».

ترجمه

(۹۶) پیامبر اکرم اجزاء دست نماز را یک بار یک بار می ساخت

– ابن عمر گفت: «رسول خدا اعضای وضوء را یک بار یک بار به جای می آورد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۳

ترجمه

(۹۷) نیکوترین نیکها منشی ست

– از امام حسن بن علی روایت شده نیکوترین نیکها نیک خویی ست.

ترجمه

(۹۸) پیامبر برای منشی دعای خود را ترک کرد

– پیامبر اکرم گفته: «هر پیامبری از خدا چیزی خواست من خواست خود را برای پیروان خود اندوخته کردم».

ترجمه

(۹۹) بهترین پرستش منشی ست و نیکوترین دین منشی

– پیامبر اکرم گفت: «نیکوترین پرستش راه دانی ست و خوب ترین دین داری پرهیزگاری ست».

ترجمه

(۱۰۰) چیزی که آن بسیار و عمل کننده اش اندک است

– پیامبر گفته: «کار خیر بسیار است به جای آورنده اش اندک است».

ترجمه

(۱۰۱) منشی نیمه یی از دین است

. پیامبر گفت: «حسن خلق نیمه ای از دین است».

ترجمه

(۱۰۲) نیکوترین چیزی که به مسلمان داده شده منشی ست

- از رسول خدا پرسیدند:

نیکوترین چیزی که به مرد مسلمان داده شده، چیست؟ گفته: خوی نیک.

ترجمه

(۱۰۳) پیامبر و علی از نوری آفریده شده اند

- پیامبر (ص) گفته: من و علی از نوری آفریده شده ایم.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۴

ترجمه

(۱۰۴) سازش بنده در سازش عضوی از تن او است

- نعمان پور بشیر گفته: از رسول خدا شنیدم که می گفت: در تن آدمی پاره یی گوشت نازک است که هر گاه درست باشد همه تن او درست خواهد بود و اگر بیمار گردد به میانجی آن همه تن مریض گردد و آن دل است. پیامبر گفته: هر گاه دل آدمی پاک باشد تن وی پاک است و اگر دل پلید گردد تن پلید شود.

ترجمه

(۱۰۵) آدمی به- منشی به بهشت درآید

- رسول خدا گفته، «بنده یی به بهشت درآید اگر چه به برداشتن خاری که در سر راه مسلمانان بوده، باشد».

ترجمه

(۱۰۶) هر که از دو منش خشنود گردد به منشی کار بندد

- انس پور مالک گفته: از پیامبر شنیدم که گفت: «آنکه از فراخی روزی و دیر آمدن اجل خشنود گردد گو صله رحم کند» یعنی رفت و آمد داشته باشد.

ترجمه

(۱۰۷) پیامبر نماز خود را به سلامی پایان می داد

- انس پور مالك روايت كرده كه پيامبر با سلامى نماز خود را انجام مى داد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۵

ترجمه

[باب منشهای دوگانه]

(۱۰۸) شناسایش خداوند یگانه به دو منش است

- از امام صادق (ع) روايت شده كه گفت: شنيدم كه از پدر خود نقل كرد كه مردى از امير المؤمنين على پرسيد خداى را به چه شناختى؟

گفت: به تغيير عزيمت و تبديل همت. زيرا گاهى قصد امرى كردم او ميان من و كار من جدايى افكند.

در كارها مصمم شدم اما قضا با تصميم من مخالفت كرد، از اين جهت دانستم كارها به دست ديگريست.

انورى اين را به شعر گفته:

اگر محول حال جهانيان نه قضاست چرا مجارى احوال بر خلاف رضاست؟.

بلى، قضاست به هر نيك و بد عنان كش خلق بدان دليل كه تدبيرهاى جمله خطاست.

آنگاه پرسيد چگونه نعمت ويرا سپاس گويى؟ در پاسخ گفت: ديدم مرا از گرفتارى دور كرد و ديگرى را گرفتار كرد. از اين روى دانستم كه به من لطف داشته و نعمت ارزانى كرد از اين سبب ويرا

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۶

سپاس گفتم. دوباره پرسيد چرا ديدار وى را دوست دارى؟ در جواب گفت: چون ديدم فرشتگان و پيامبران خود را براى راهنمايى من آماده داشته كسى كه اين همه لطف به من دارد هرگز مرا فراموش نخواهد كرد از اين رو ديدار ويرا خواهانم.

ترجمه

(۱۰۹) پیامبر گفت: دو كار نیك است كه نمی خواهم كسی در آنها با من شركت كند

- رسول اکرم گفته: «دو منشی است که دوست ندارم کسی در آن دو با من شرکت جوید: یکی دست نماز است، چون آن از نماز من است. و دیگر دهش در راه خدا، زیرا آن از دست من است به دست خواهان که به خداوند رحمان می رسد».

ترجمه

(۱۱۰) دو دور افتاده را پذیرایی کنید

- پیامبر اکرم گفته: دو دور افتاده اند باید آنها را پذیرایی کرد: گفتار حکیمانه یی از انسان سبک مغزی و دیگر گفتار سفیهانه یی که از فرزانه یی سر زند از آن درگذرید.

ترجمه

(۱۱۱) دست نماز را چیزی تباه نمی کند مگر آنکه از پیش یا پس انسان مکلف بیرون آید

- از ابی بصیر مرادی روایت شده که گفت: از امام صادق پرسیدم از حجامت و قی و هر خونی که روان شود. گفت: «دست نماز باطل نمی شود مگر به آنچه از دو طرف پایین بیرون آید. مصنف این کتاب شیخ صدوق گفته: مقصود از آنچه بیرون می آید: بول و غائط و باد و منی ست. مترجم گوید:

در مذهب شافعی تلاقی پوست زن و مرد که هر دو در گمان شهوت باشند اگر چه طرفی مکره یا میت باشد وضوء باطل می شود. و نزد حنفی قهقهه در نماز ناقض وضو و نماز است. و در نزد مالکی و حنبلی رده ناقض وضو است.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۷

ترجمه

(۱۱۲) دو نعمت بر مردم پوشیده شده

- از رسول اکرم نقل است که گفته: «دو نعمت بر مردم پوشیده شده: آسایش و تندرستی».

ترجمه

(۱۱۳) دو منش است که برای بسیاری فتنه انگیزد

- رسول اللّه (ص) گفته: «بیشتر مردمان از دو منش در فتنه می افتند و آنها تندرستی و بیکاری ست.

ترجمه

(۱۱۴) خاموشی و پیاده روی به خانه خدا از همه عبادات برتر است

- امام صادق گفته:

«خدای را بندگی نکرده اند به چیزی که برتر از خاموشی و پیاده روی به خانه وی باشد».

ترجمه

(۱۱۵) دو تن امر به معروف می شوند

- امام صادق گفته: «دو تن شایسته امر به معروف و نهی از منکر می شوند: یکی مؤمن پند پذیر و دیگر نادانی که خواهد فرا گیرد. اما آنکه تازیانه و شمشیر دارد هیچ از این دو نیست».

ترجمه

(۱۱۶) کفر را دو بال است

- از امام صادق روایت شده که گفته: «کفر را دو بال است و آنها بنو امیه و آل مهلب اند». آل مهلب از حامیان بنی امیه بودند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۸

ترجمه

(۱۱۷) خداوند بزرگ مردم زمین را دو بخش کرده

- پیامبر اکرم (ص) گفته «خدا مردم زمین را دو بخش کرد و مرا در بخش بهتر نهاد و آن نیمه را نیز سه بخش کرد و مرا در برترین بخشهای آن نهاد. سپس قریش را از میان عرب برگزید. آنگاه دودمان هاشم را از قریش برگزید بعدا فرزندان عبد المطلب را از خانواده هاشم اختیار کرد سپس مرا از دودمان عبد المطلب اختیار کرد. شاید مراد از دو بخش انس و جن باشد.

ترجمه

(۱۱۸) از پیروان پیامبر دو دسته اند که هر گاه درست گردند مردم درست می شوند و هر گاه تباه گردند مردم نیز تباه گردند

- از امام جعفر بن محمد از پدرش روایت کرده که گفت: پیامبر اکرم گفته:

پیروان من دو دسته اند: هر گاه درست شوند مردم نیز درست شوند و اگر تباه گردند مردم نیز تباه گردند و ایشان: فقهاء و امرای دین من اند».

ترجمه

(۱۱۹) احترام خدای را در باره دو ناتوان نگاهدارید

– امام صادق گفته: «برای خدا دو ناتوان را نگاهدارید. یعنی پدر مرده و زنان را.

ترجمه

(۱۲۰) پاداش کسی که دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را نگاهداری کند

– امام صادق گفته: «آنکه دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را نگاهداری کند یعنی نان دهد، او را از آتش دوزخ نگاه دارند».

ترجمه

(۱۲۱) دو مرد بوی بهشت را نمی شنوند

– پیامبر اکرم گفته: عاق والدین و قلتبان بوی بهشت از مسافت پانصد سال راه در نیابند. پرسیدند قلتبان کیست؟ گفت: کسی که زن وی زنا دهد و او بداند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۹

ترجمه

(۱۲۲) آنچه در باره دو زبان آمده است

– پیامبر اکرم گفته: «انسان دو روی یعنی دو زبان را در قیامت می آورند و زبانش از پشت سرش بر آمده و زبان دیگرش از پیش بیرون افتاده او را به آتش می سوزانند و گویند اینست کسی که در جهان دو زبان و منافق بوده است».

ترجمه

(۱۲۳) مردم دو گروه اند، گروهی آسوده می کنند و گروهی آسوده می شوند

– فرستاده خدا گفته: «هر گاه مؤمن بمیرد از گرفتاری جهان آسوده می شود و هر گاه کافر بمیرد درخت و جنبندگان زمین و بسیار از مردمان را از خود آسوده می کند».

ترجمه

(۱۲۴) مردمان دو دسته اند دانا و دانش آموز

– امام صادق گفته: «مردمان یا دانااند یا دانش آموز و غیر از این دو دسته در حکم پشه دم باد هستند و در آتش باشند».

ترجمه

(۱۲۵) دو منش است یکی گناه ها را به فراموشی می سپارد و دیگری دلها را سخت می کند

– امام صادق از پدرش روایت کرده که گفت: «خداوند بزرگ به موسی وحی کرد که به بسیاری خواسته

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۰

خشنود مباش و مرا به همه فراموش مکن. زیرا خواسته بسیار گناه ها را به فراموشی می سپارد و ترک یاد من دلها را سخت می کند.

ترجمه

(۱۲۶) دو منش رهایی از خوره است

– از امام صادق (ع) روایت شده که گفت: «ناخن گرفتن و آب خوره را چیدن از آدینه یی تا آدینه دیگر رهایی از خوره یعنی جذام است».

ترجمه

(۱۲۷) سرگرمی به دو کار بزرگ

– ابو ذر غفاری از بیم خدا می گریستی تا دیده اش درد- گرفتی، وی را گفتند دعا کن تا خدا دیده ات را تندرست گرداند، گفت: به کاری سخت تر سرگرم هستم و چشم من در آن راه چندان مهم نیست، گفتند: آن کدام است؟ گفت: بهشت و دوزخ»

ترجمه

(۱۲۸) همه جهان دو کلمه است و دو درم

– ابو ذر غفاری در پهلوی کعبه ایستاد و گفت:

من جندب پور سکن هستم، مردمان گردوی فراهم آمدند. ایشان را پند داده نمی گفت: هر گاه کسی از شما سفری کند توشه ای برای آن برگیرد. آیا سفر قیامت در پیش نیست؟ می خواهید توشه یی برای آن بردارید. مردی بدو گفت ما را پندی ده. گفت: «روز گرم روزه گیر برای توشه قیامت و حج گزار برای کارهای بزرگ و در دل شب دوگانه برای یگانه بگزار برای بیم گور. سخنهای نیکو گوی و از گفتار زشت باز ایست. از تهی دستان دستگیری کن شاید از گرفتاری آخرت رهایی یابی جهان را به اندازه دو

درم بشناس درمی برای هزینه خانواده خود و درمی را برای آخرت از پیش فرست. سوم درم ترا زیان دارد و سودی ندهد. جهان دو کلمه است کلمه یی برای جستجوی حلال و کلمه دیگری برای دست آوردن آخرت. سوم کلمه زیان دارد گرد آن مگرد. اندوه روزی که به آن نرسیدم مرا هلاك می کند».

ترجمه

(۱۲۹) مرد فقیه نشود تا دو منش نداشته باشد

- موسی پور اکیل گفته: از امام صادق شنیدم که می گفت: مرد در دیانت بینا نشود تا آنکه هوی و هوس را رها کند و باك نداشته باشد که چه پوشیده و با چه شکم خود را سیر کرده است.

ترجمه

(۱۳۰) در زندگی نیکی تنها برای دو تن است

- پیامبر اکرم گفته: خیر زندگی برای دو کس است. دانایی که مردمان فرمان بردار وی اند و دانش آموزی که فرمان بردار باشد».

ترجمه

(۱۳۱) در جهان خیری نیست مگر برای یکی از دو مرد

- امام صادق گفته: در جهان خیری نیست مگر برای یکی از دو کس، مردی که در هر روز نیکی بر نیکیهایش بیفزاید و مردی که گناه خود را به توبه دریابد با دوستی ما خانواده پیامبر و اگر نه عمل و توبه وی او را سود ندهد.

ترجمه

(۱۳۲) دانش دو دانش است

- سلیم پور قیس هلالی گفته: از علی (ع) شنیدم که به ابی- الطفیل می گفت: «ای ابا طفیل دانش دو دانش است دانشی که باید مردمان در آن اندیشه کنند و آن دانش دین است و دانشی که در آن جای اندیشه کردن نیست و آن توانایی خداوند بزرگ است».

ترجمه

(۱۳۳) دو منش شگفت انگیز

– روزی خـدا خوردن و ادعای خـدایی کردن– از امام صادق (ع) روایت شـده که گفت: خداوند بزرگ فرشـته یی را به زمین فرستاد او در جهـان مـدت زیـادی بمانـد سـپس به آسـمان بازگشت. در آنجا از او پرسـید در جهان و روی زمین چه دیـدی؟ گفت: شـگفتیهای بسـیار دیـدم و از همه شـگفت انگیزتر بنـده یی را دیـدم از نعمتهـای جهـان همه چیزی برای وی آماده بود، روزی ترا می خورد و ادعای خـدایی می کرد، من از بی پروایی او در شـگفت شـدم و از بردباری تو. پس خـدا بـدو گفت: از بردبـاری مـن در شـگفت شـدی؟ گفت: آری گفت: او را چهـار صـد سـال مهلت دادم و رگی از او ندریـد و چیزی از جهـان نخواست مگر آنکه بدان رسید و چیزی از خوراک و آشامیدنی بر او دگرگون نشد.

ترجمه

(۱۳۴) امر به نیکی و باز داری از بدی دو آفریده شده از خلق خداوند بزرگ است

– از امام محمـد باقر (ع) روایت شده که گفت: «امر به معروف و نهی از منکر دو مخلوق از مخلوقات خدایند کسـی که ایشان را یاری کند خدا او را یاری گرداند و آنکه اینان را خوار گرداند خدا او را خوار گرداند».

ترجمه

(۱۳۵) بیشتر بندگی ابو ذر دو منش بود

– امام صادق گفته: «بیشتر بندگی ابو ذر اندیشه کردن و پند گرفتن بود».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۳

ترجمه

(۱۳۶) زنی که دو شوی داشته و هر دو در بهشت اند از کدام یک خواهد بود؟

– از پیامبر اکرم روایت شده که ام سلمه از او پرسید: زنی که دو شوی داشته باشد و هر دو بهشت بروند از کدام یک از ایشان خواهد بود؟. در پاسخ گفت: آن را برگزینند که خوش خلق تر و زن دوست تر از آنان است. ای ام سـلمه نیکی دو جهان نیک خویی ست. بابی و امی یعنی پدر و مادرم فدای تو باد.

ترجمه

(۱۳۷) دو دشمن که برای خدای خود جنگیدند

– نضـر بن مالـک گفته: از حسـین بن علی پرسـیدم اینکه خـدا در قرآن گفته: دو دشـمن در بـاره پروردگار خود با یک دیگر جنگیدند؛ چیست؟ گفت:

«ما و بنی امیه در خدا منازعه کردیم ما گفتیم: خدا درست گفته. بنی امیه گفتند: او دروغ گفته، ما و ایشان در قیامت نیز با یک دیگر دشمن هستیم».

ترجمه

(۱۳۸) دست باز دو معنی دارد

- احمد پور سلیمان گفته: مردی از امام موسی بن جعفر در هنگام طواف خانه خدا پرسید معنی جواد را برای من توضیح ده، گفت: سخن تو دو صورت دارد. هر گاه سؤال تو از مخلوق است، جواد کسی است که واجبات خود را بجای آورد و بخیل آنکه به جای نیاورد یعنی آنچه بر او واجب است. هر گاه مقصود تو از جواد خداست. یعنی کسی که هر گاه عطا کند جواد است و هر گاه خودداری کند نیز جواد است، زیرا اگر به بنده چیزی داده که حق نداشته این جوادیست و اگر از دهش خودداری کند در حق وی باز جواد است، چون طرف شایسته نبود.

ترجمه

(۱۳۹) دینار و درهم کشنده اند

- پیامبر اکرم گفته: دینار و «درهم گذشتگان شما را کشتند و شما را نیز هلاک خواهند کرد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۴

ترجمه

(۱۴۰) زر و سیم دو سنگ مسخ شده اند

- پیامبر گفته: «زر و سیم دو سنگ مسخ شده اند هر که آنها را دوست داشته باشد با آنها خواهد بود. شیخ صدوق گفته: مقصود آن است که آنها را تا اندازه یی دوست داشته باشد که حقوق خدا را از آنها نپردازد.

ترجمه

(۱۴۱) پناه بردن به خدا از دو منش

- از أبی سعید خدری روایت شده که گفت: از پیامبر شنیدم که می گفت: «پناه به خدا می برم از کفر و وام. پرسیده شد آیا کفر با وام برابری می کند؟

گفت: آری!.

ترجمه

(۱۴۲) در شیعه دو منش است

– از علی بن الحسین روایت شده که گفت: «دوست دارم که دست خود را به جای دو منش که در شیعه است فدا سازم: یکی برای بی صبری و سبکی ایشان و دیگر برای فاش کردن اسرار اینان».

ترجمه

(۱۴۳) روزه دار را دو شادیست

– امام صادق گفته: «روزه دار را دو شادیست، یکی هنگام گشودن روزه و دیگری هنگام دیدار پروردگار خود، از پیامبر روایت شده که گفته: هر کار فرزند آدم برای اوست مگر روزه اش که برای من است و من پاداش آن را می دهم، روزه سپر مؤمن است در قیامت چنان که در دنیا خود را به سلاح نگاهداری می کنید. بوی دهان روزه دار نزد خدا از بوی مشک بهتر است، روزه دار دو شادی دارد یکی هنگام گشودن روزه و دیگری دیدار من هنگام رفتن به بهشت».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۵

ترجمه

(۱۴۴) آنچه در دو سوداگر راستگوی و نیکوکار یا دروغگوی و خیانت کار رسیده است

– پیامبر گفته: هر گاه دو سوداگر در معامله راستگوی و نیکو کار باشند خدا به ایشان برکت دهد و اگر دروغگوی و خیانتکار باشند برکت از ایشان دور شود، متعاملین تا در مجلس معامله باشند اختیار فسخ دارند، در صورت اختلاف، گفتار خداوند کالا مقدم است یا اختلاف را ترک کنند.

ترجمه

(۱۴۵) دو چیز در صبح و عصر خیر می دهند

– پیامبر گفته: «گوسفند و کشت فراهم کنید تا هر شام و بام نیکی به شما رساند، پرسیدند ای پیامبر خدا پس کار اشتران چه می شود؟ گفت آنها مهارهای شیطان اند، نیکی آنها از سوی خطرناکی به آن ها می رسد. گفتند هر گاه مردم این را بشنوند اشتران را رها خواهند کرد، گفت: نابکار از آن دست باز ندارد».

ترجمه

(۱۴۶) دو خرید و فروش ناشایست است

– امام محمد باقر: دو خرید و فروش را بد دانسته، یکم– انداختن و بر گرفتن نادانسته. دوم– خرید و فروش چیزی که آن را ندیده باشی.

ترجمه

(۱۴۷) در کالای نیک دو آفرین است و در کالای بد دو نفرین

- امام صادق گفته:

«در کالای خوب دو آفرین است و در بـد دو نفرین، چون در باره نیک می گوینـد: خدا به تو و فروشـنده تو برکت دهاد و در باره کالای بد می گویند: خدا به تو و فروشنده تو برکت مدهاد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۶

ترجمه

(۱۴۸) به بنده یی که خدای را در کارها در نظر دارد دو منش داده شده

- معاویه پور وهب گفته: از امام صادق شنیدم که گفت: «هیچ مسلمانی خدای را مراعات نکند مگر آنکه بدو دو خصلت داده شود: روزیی که بدان خرسند باشد و خشنودی خدا که بدان رهایی یابد.

ترجمه

(۱۴۹) هر که دو منش داشته باشد او مؤمن است

- پیامبر اکرم گفته: «کسـی که با تهی دسـتان همراهی کند و با مردمان به انصاف رفتار کند او مؤمن است، و نیز گفته: «هر که از نیکی خود خشنود باشد و گناه خود را دانسته باشد او گرونده به خداست.

ترجمه

(۱۵۰) هر که دو منش دارد انسان نیکی ست و اگر نه از نیکی دور است

- امام صادق گفته: «دو منش است که هر کس دارا باشد انسان نیکی است، از آن دو منش پرسیدند، گفت:

«نماز در وقت خود گزاردن و همراهی با نیازمندان کردن».

ترجمه

(۱۵۱) دو چیز است که هر کدام زودتر حاصل آید مطلقه مسترابه از عده بیرون رود

- امام محمـد باقر گفته: «دو چیز است که هر کـدام زودتر پیش آمـد کند مطلقه مسترابه از آن عده بیرون رود، در سه ماه اول پاکی که در آن مدت خوبی نبیند دوم سه سـر شسـتن که میان دو سر شستن آن سه ماه پاکی نبوده باشد» مسترابه زنی ست که

در سن حیض دیدن باشد اما حیض نبیند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۷

ترجمه

(۱۵۲) دو منش است که تهی دستی را از میان می برد و زنـدگی را دراز می کند و اگر به جای آوردند هفتاد گونه مرگ بد را دور می سازد

- امام محمد باقر گفته: «نیکی و دهش تهی دستی را دور می کند و زندگی را می افزاید و هفتاد مرگ بد را دور می سازد».

ترجمه

(۱۵۳) تقرب به خدا با دو منش است

- امام صادق گفته: «احسان غیر از زکات دادن است، به نیکی کردن و صله رحم به جای آوردن به خدا نزدیک شوید.

ترجمه

(۱۵۴) دو سنت است

- امام علی بن ابی طالب گفته: «سنت دو است، یکی در واجب که پیروی از آن رهنمایی ست و رها دادن آن گمراهی، و دیگر غیر واجب که پیروی از آن فزونی ست و رها دادن آن گناهی ندارد». سنت گفتار و کردار پیامبر است و به قولی قول معصوم.

ترجمه

(۱۵۵) نیکی نزد دارنده دو منش شایستگی دارد

- امام صادق گفته: «سزاوار نیست نیکی انجام دادن مگر نزد کسی که بزرگوار یا دیندار باشد».

ترجمه

(۱۵۶) برادران دو گونه اند

- امام محمد باقر گفته: «مردی در بصره نزد امیر المؤمنین علی آمد و گفت یا امیر المؤمنین مرا از برادران خبر ده گفت: «برادران دو گونه اند، برادران یک دل و برادران ظاهر ساز،

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۸

برادران یـک دل دست و بال و اهل و خواسته انـد، چون برادر خود را یک دل یافتی خواسته و جانت را از وی دریغ مـدار با یـارانش یـار باش و با دشـمنان وی دشـمن، راز و خرده وی را بپوشان و نیکی او را آشـکار ساز و چنین کسان از کبریت احمر نایاب تراند.

برادران ظاهر ساز فقط لـذت همـدمی را از آنان دریغ مدار و بیش از آن نیز از ایشان توقع مدار تو نیز با آنان خوشـرویی نشان ده».

ترجمه

(۱۵۷) مردمان دو گروه اند

- امـام محمـد باقر گفته: «مردمان دو گروه انـد: مؤمن که دانا است و نادان که خوی ایمانی نـدارد، مؤمن را گزنـد مرسان و با نادان مستیز که چون او باشی».

ترجمه

(۱۵۸) دو فرمانده اند که در واقع فرمانده نیستند

- پیامبر اکرم گفته: «دو فرمانـده انـد که فرمانده گفته نمی شوند، یکم- ولی جنازه، هر گاه کسـی جنازه یی را تشـیع کرد باز مگردد تا آن را در خاک کنند یا از ولی آن دسـتور بازگشت خواهد. دوم زنی که با مردی به حج گزاردن رفته، مردی که در سفر حج سرپرست زنی ست باید باز مگردد تا آن زن حج خود بگزارد».

ترجمه

(۱۵۹) دو چیز است که برخی از مسلمانان نماز خود را بدان تباه می سازند

- امام محمد باقر گفته: «دو چیز است که مسلمانان نماز خود را بدان تباه می سازند. یکم- بگفته کسی که می گوید:

تبارک اسـمک و تعالی جـدک. این جمله ایست که گروهی از پریان از روی نادانی در خـدا گفته اند، دوم- گفتار کسـی که در میان نماز بگوید: السـلام علینا و علی عباد اللّٰه الصالحین، چون این جمله برای بیرون رفتن از نماز گفته می شود نه در وسط آن» جد به معنی بخت در لغت عرب آمده است، شاید بطلان از آن جهت باشد که اطلاق بخت بر خدا روا نباشد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۹

ترجمه

(۱۶۰) هیچ گامی نزد خدا از دو گام پسندیده تر نیست، و هیچ آشامیدنی نزد خدا از دو آشامیدن نیکوتر نیست، و هیچ قطره یی نزد خدا از دو قطره بهتر نباشد

- ابو حمزه ثمالی گفته:

«از امام علی بن الحسین شنیدم که می گفت: هیچ گامی نزد خداوند بزرگ بهتر از دو گام نباشد، گامی که گرونده به خدا بر می دارد با آن رخنه رده پیکار را آباد می سازد و گامی که به سوی خویشان بر- می دارد برای دلجویی، هیچ جرعه یی خوب تر از آن نزد خدا از آن دو جرعه نخواهد بود، جرعه خشمی که مؤمن به بردباری خویش فرو خورد و جرعه ناگوار گرفتاری که به صبر خود شکیبایی کند، هرگز قطره یی پیش خدا از آن دو چکه نیکوتر نباشد، قطره خونی که در راه خدا ریخته گردد و قطره اشکی که در شب تار از بیم خدا روان سازد.

ترجمه

(۱۶۱) دو منش که شیطان برای نوح یاد آور شد

- از امام صادق (ع) روایت شده که گفت: «چون کشتی نوح به زمین نشست، شیطان نزد وی آمد و گفت: ای نوح در زمین مردی بزرگتر از تو بر من از جهت منت نیست، چون خدای را بر این فاسقان خواندی تا زحمت و رنج مرا برای گمراهی ایشان کم کردی، می خواهم برای این نیکی تو، ترا دو پند بیاموزم- یکم: آنکه از رشگ و حسد گریزان باش، زیرا همین رشک بری بود که مرا به این روز نشاند- دوم: از آز و حرص دوری که چون این آز آدم را بیچاره کرد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۴۰

ترجمه

(۱۶۲) ترسناک ترین چیزی که از آن بر مردمان ترسیده می شود دو منش است

- از پیامبر اکرم روایت شده که گفته: «ترسناک ترین چیزی که از آن بر امت خود بیمناک هستم از خواهشهای نفسانی و آرزوهای دراز است، آرزوهای نفسانی از حق پیش گیری می کند و درازی آن آخرت را به فراموشی می سپارد، این همان جهان است پشت کرده به شما می رود و آن همان آخرتست که روی کرده به شما می آید، هر یک از این دو خواهندگانی دارند، هر گاه بتوانید از فرزندان آخرت باشید، از اولاد جهان مباشید، شما امروزه که زنده اید در کارگاه کردار هستید و بر شما حسابی نیست اما فردا که درگذشتید شما به شمار فرا کشیده خواهید شد و دیگر وقت کار نیست.

امیر المؤمنین علی از پیامبر نقل کرده که دانایان دو گروه اند: دانایی که به دانش خویش کار بندد او رستگار است و دانایی که دانش خود را به کار نبرد وی نابود گردد، دوزخیان از گند دانای بی کردار در گزند باشند، پشیمان تر از دوزخیان کسی است که بنده یی را به

خداونـد بزرگ خوانده باشد و او نیز پذیرفته و خدای او را به بهشت در آورد و آن خواننده به خدای را به سـبب به کار نبردن دانش خود به دوزخ برد، سـپس امیر المؤمنین گفت: اکنون از دو منش بر شـما بیمناک هستم- یکم- پیروی آرزوهای نفسانی و دوم- درازی آنها، چون پیروی از آرزوها انسان را از حق باز دارد و درازی آرزو آخرت را از یاد شما ببرد.

این جهـان پشت کننـده است و این آخرت روی آورنـده و برای هر یـک از این دو فرزنـدانی ست هر گـاه بتوانیـد از فرزنـدان آخرت گردید و از اولاد جهان مباشید و بجای آورید آنچه از کردار نیک

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۴۱

می توانیـد زیرا شـما امروز در جهـان، کارگاه کردار هستیـد و بر شـما حساب در آن نیست و فردا در حسابگاه هستیـد و دیگر آنجا جای کردار نیست.

ترجمه

(۱۶۳) از دو منش باز داشته شده

- مفضل پور یزید گفته: از امام صادق شنیدم که گفت: «ترا از دو چیز باز می دارم که در آن نابودی مردان بزرگ است: نهی می کنم از آنکه بنـدگی کنی خـدای را بـدین باطـل و بـدان چه نـدانی فتوی دهی. ابن حجاج گفته: از امام صادق شـنیدم که گفت:

«ترا از دو منش دور کنم که مردان جهان از آن نابود شـده انـد: یکی آنکه بـدان چه نمی دانی مردم را فتوی مـده، دیگر آنچه نمی دانی خدای را بدان پرستش مکن.

ترجمه

(۱۶۴) دو گونه آب نوح را فرمان برداری نکردند

- امام صادق گفته «نوح پیامبر (ع) همه آبها را برای طوفان خواند اجابت کردند مگر آب شور و گوگرد».

ترجمه

(۱۶۵) گروش گفتار با کردار است

- محمـد پور عبـد اللّه پور طاهر گفته: پیش پـدرم بودم در آن مجلس ابو صـلت هروی و اسـحاق بن راهویه و احمـد بن حنبل حاضر بودند، پدرم به ایشان گفت:

هر یک از شـما برای من حدیثی نقل کنید، ابو صلت هروی گفت: از امام علی بن موسی الرضا (به خدا سوگند رضا بود چنان که نامش)، مرا روایت کرد از پـدرش موسـی بن جعفر از پـدرش جعفر بن محمـد از پـدرش محمـد بن علی از پدرش علی بن

الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی که گفت: «از رسول اکرم شنیدم که

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۴۲

گفت: «ایمان گفتار و کردار است»، چون بیرون رفتیم، احمد بن حنبل پرسید این چه سلسله سندی بود؟ پدرم در پاسخش گفت: «این داروی دیوانگان است، هنگامی که در بینی ایشان ریزند از دیوانگی به هوش آیند».

ترجمه

(۱۶۶) دو گرسنه یی که سیر نگردند

– از امام صادق (ع) روایت شده که گفت: «دو گرسنه اند که سیر نگردند، گرسنه دانش و گرسنه خواسته».

ترجمه

(۱۶۷) دو منش از درستی ایمان است

– امام صادق گفته: «از خاصیت ایمان آن است که حق را مقدم گردانی اگر چه ترا زیان کند و باطل را دور افکنی اگر چه ترا سود دهد، و دیگر آنکه گفتار تو از دانش تو بیشتر نباشد»، شاید عبارت چنین باشد:

ان تؤثر الحق و ان ضرك و تدع الباطل و ان نفعك»

. ترجمه

(۱۶۸) جوانمردی دو گونه است

– امیر المؤمنین علی در اندرزهای خود به فرزندش محمد بن علی مشهور به محمد حنفیه چنین گفته: «جوانمردی مسلمان دو گونه است، جوانمردیی که در حضر دارد و جوانمردیی که در سفر، جوانمردی در حضر خواندن قرآن است و همنشینی با دانایان و اندیشه در مسائل فقه و پاس داری بر نماز جماعت است و اما جوانمردیی که در سفر است، توشه دادن به یاران و رها دادن سرپیچی با همسفران است و یاد کردن خدای بزرگ است در هر جای از بالا راندن و سرازیر شدن و فرود آمدن و باز نشستن».

ترجمه

(۱۶۹) دو منش نشانه درشتی ست

– رسول خدای گفته: «ایستاده بول کردن بی جهتی

از درشتى ست و استنجاء بار است از درشتى ست».

ترجمه

(۱۷۰) دو منش فزاينده روزيست

- از امام صادق روايت شده كه گفته: «شستن ظروف و رفتن آستانه سراى فزاينده روزيست».

ترجمه

(۱۷۱) هزينه واجب بر عيال ميان دو مكروه است

- عياشى گفته: از امام على بن موسى الرضا (ع) دستورى خواستم براى هزينه كردن بر عيال گفت: ميان دو مكروه، گفتم: برخى تو شوم به خدا ندانم كه دو مكروه كدام است؟. گفت: آمرزش خدا بر تو باد، آيا ندانى كه خداى بزرگ اسراف و امساك را ناخوش دارد، چنان كه در قرآن گفته: «آنان كه در هزينه زندگى اسراف نورزند و امساك روا ندارند و ميان اين دو به ميان روى پاى بندند».

ترجمه

(۱۷۲) دو منش به جاى دو منشى ست

- امام صادق گفته: «در حق پدران خود نيكى كنيد تا فرزندان شما به شما نيكى كنند. با زنان مردمان پارسا باشيد تا با زنان شما پارسا باشند.

ترجمه

(۱۷۳) شرم بر دو گونه است

- پيامبر اكرم گفته: «شرم بر دو گونه است، گونه يى از آن سستى نفس است و گونه يى از نيرو و ايمان است».

ترجمه

(۱۷۴) پدر و مادر نيز عاق فرزند مى شوند

- پيامبر اكرم گفته: «چنانچه فرزند عاق پدر و مادر مى شود هر گاه حقوق ايشان را به جاى نياورد، پدر و مادر نيز عاق فرزند مى شوند هر گاه نيكوكار باشد و حقوق فرزند را رعايت نكنند»

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۴۶

ترجمه

(۱۷۵) گفتار پیامبر من فرزند دو ذبیح هستم

- راوی گفته از امام علی بن موسی الرضا (ع) پرسیدم از معنی گفتار پیامبر (ص) که گفت: من فرزند دو ذبیح هستم، گفت: «مقصد اسماعیل فرزند ابراهیم و عبد المطلب است. اسماعیل نوجوان با حلمی بود که خدا مژده فرزندی او را به ابراهیم پیامبر داد، چون بالید با پدر به بیابان رفت ابراهیم به او گفت ای فرزند من در خواب دیدم که ترا برای خدا سر بریدم، تو اکنون چه می گویی؟ اسماعیل در پاسخ پدر گفت: مقصود خود را انجام ده، با خواست خدا از شکیبایان هستم. ابراهیم خواست تا سر او را ببرد خدا فدایی عوض از اسماعیل بدو فرستاد آن گوسفندی بود کبود رنگ که به سفیدی می زد و در چراگاه خرمی چریده بود و چهل سال در باغهای بهشت می چرید و از شکم مادری بیرون نیامده بود بلکه بی توالد و تناسل خدا او را آفریده بود؟، تا به جای اسماعیل فدا گردد.

هر چه در منی مکه تا قیامت سر بریده گردد همه قربانی اسماعیل به شمار آید، این یکی از آن دو ذبیح است که پرسیدی.

ذبیح دیگر، عبد المطلب جد پیامبر اسلام حلقه در کعبه را گرفت و از خدا خواست که بدو ده پسر عطا کند و نذر چنان کرد که اگر این حاجت برآورده گردد یکی را از آنان برای خدا قربانی کند اتفاقا

حاجت وی برآورده شد و خدا به او ده پسر داد او نیز خواست به عهد خود وفا کند پس پسران را به خانه کعبه برد برای قربانی یکی از آنان قرعه کشید آن قرعه بنام عبد اللَّه پدر حضرت محمد برآمد عبد المطلب او را از همه بیشتر دوست داشتی ناگزیر قرعه را تکرار کرد باز بنام عبد اللَّه درآمد ناچار به ذبح وی عازم شد دودمان قریش فراهم آمدند و او را منع کردند و پردگیان وی زاری کردند، دخترش عاتکه گفت: ای پدر برای این کار عذری برانگیز پرسید چگونه؟ من ترا همیشه بر خود خجسته و مبارك می دانم، عاتکه گفت اشتران خود را که در چراگاه داری در نظر گرفته میان آنها و فرزند خود قرعه بکش آنچه بنام قرعه شد برای خدای قربانی فرما.

عبد المطلب اشتران خود را فراهم کرد و ده اشتر را به قرعه بنام عبد اللَّه بیرون آورد و ده ده می افزود تا به صد رسید و قرعه بنام اشتران برخورد، غریو از قریش برخاست گفتی کوه های مکه به لرزه در آمد، اما عبد المطلب نپذیرفت تا سه بار دیگر قرعه کشید و هر سه باز بنام اشتران برآمد، سومین بار زبیر و ابو طالب و برادران وی عبد اللَّه را از زیر پای عبد المطلب به در بردند چنان سخت

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۴۷

در زیر پاهای وی افتاده بود که هنگام کشیدن پوست پشتش کنده شد. عبد المطلب فرمان داد همه آن اشتران را در حزوره که نام محلی در مکه است نحر کنند و کسی را از بردن و خوردن آنها باز

نداشت.

عبد المطلب در روزگار خود، رسومی از خود به یادگار نهاد که دین اسلام آنها را تصویب کرد.

یکم- آنکه زن پدر را بر پسران حرام کرد، دوم- دیه قتل را برای انسان صد اشتر رسم نهاد، سوم- هفت شوط به خانه کعبه طواف واجب کرد، چهارم- گنجی یافته بود یک پنجم آن را به مستحقان رسانید، پنجم- چاه زمزم را سقایه الحاج نام نهاد.

اگر عمل عبد المطلب حجت نبود و عزم وی بر ذبح فرزندش عبد اللّٰه مانند عزم ابراهیم بر ذبح اسماعیل نبود، هرگز پیامبر بدین عمل افتخار نکردی و نگفتی من فرزند دو ذبیح هستم، علتی که از برای آن خدای بزرگ ذبح را از اسماعیل بر طرف کرد همان علت برای ذبح عبد اللّٰه قرار گرفت و به همین سبب پیامبر و ائمه در صلب این دو قرار گرفت پس ببرکت پیامبر و ائمه خدا ذبح را از ایشان برداشت، سنت در ذبح برداشته شد و اگر نه می باید مردمان در هر عید قربان فرزندان خود را برای خدا قربانی می کردند و هر قربانی که مردمان برای خدا می کنند فدای اسماعیل است تا قیامت.

صدوق مؤلف این کتاب گفته: روایات راجع به ذبیح گوناگون است، برخی دلالت می کند که ذبیح اسماعیل بوده است، و بعضی دلالت می کند که اسحاق بوده است، اما مشهور ذبیح اسماعیل بود و اسحاق پس از وی به جهان آمد و آرزو می کرد که کاش پدرش ابراهیم به ذبح وی مأمور گشتی و او صابر شدی و مانند اسماعیل در پاداش به او رسیدی و خدای بزرگ دانست که این آرزو در دل اسحاق است از این رو او

را در میان فرشتگان ذبیح نامید چون چنین آرزوی داشته.

امام صادق گفته: «اینکه پیامبر گفت من فرزند دو ذبیح هستم از آن جهت است که خدای بزرگ عم را پدر گفت چنان که در قرآن گفته: شما حاضر نبودید که مرگ یعقوب فرا رسید هنگامی که به فرزندان خود گفت پس از من چه می پرستید؟ گفتند خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را. می بینیم که خدا اسماعیل را که عم یعقوب است پدر او نامیده است و پیامبر نیز گفت عم پدر است، بنا بر این گفته پیامبر من پسر دو ذبیح هستم شامل اسماعیل و اسحاق نیز می شود که یکی از آن دو ذبیح حقیقی ست و دیگری ذبیح مجازی از جهت آرزوی ذبح کردن، مستحق ثواب بر آن شد پس پیامبر پسر دو ذبیح است به این دو وجه.

برای ذبح عظیم وجه دیگری نیز آمده است، فضل پور شاذان گفته: «از امام علی بن موسی الرضا شنیدم که می گفت: «چون خدا ابراهیم پیامبر را دستور داد به جای فرزندش اسماعیل گوسفند را بکشد، ابراهیم آرزو می کرد کاش اسماعیل را به دست خود برای خدا قربانی می کرد و در عوض گوسفند را نمی کشت تا مستحق بزرگترین درجه های پاداش گیرندگان گردد. خدای بزرگ بدو وحی کرد ای ابراهیم

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۴۸

بهترین مخلوق نزد تو کیست؟ گفت: ای خدا مخلوقی نیافریدی که نزد من از یار تو محمد گرامی تر باشد بعدا پرسید تو خود را بیشتر دوست داری یا او را؟ گفت او را و نیز فرزند او را از فرزند خود بیشتر دوست دارم.

سپس به ابراهیم گفت: کشته شدن

فرزند وی به ستم به دست دشمنانش بیشتر دل ترا می سوزاند یا کشته شدن فرزند تو اسماعیل به دست خود در بندگی من؟ گفت: فرزند او به دست دشمنانش دل مرا بیشتر می سوزاند، خدا گفت: ای ابراهیم گروهی می پندارند که از پیروان محمداند اما فرزندش حسین را به ستم چون گوسفند می کشند از این رو شایسته سخط می گردند، ابراهیم از این گفتار بنالید و دل وی بسوخت و همی گریست، سپس خدا گفت: ای ابراهیم سوختن دل ترا بر حسین فدای دل سوختن تو بر فرزند تو اسماعیل گردانیدم اگر او را به دست خویش سر می بریدی، از این جهت بالاـترین درجات پاداش گیرندگان را برای تو گردانیدم، چنان که در قرآن کریم گفته: «او را فدای بزرگی دادیم».

ترجمه

(۱۷۶) دو چیز برپایند و دو چیز روانند و دو چیز گوناگون اند و دو چیز با یک دیگر دشمنان اند

- عبد اللّه پور سلیمان که کتابهای بسیار خوانده بود گفته: در یکی از کتابهای آسمانی چنان خواندم که چون ذو القرنین از سازش سد یأجوج و مأجوج آسایش یافت و به جهان گردی روان شد در آن اثنا به دانایی برخورد آن دانا به ذو القرنین گفت: مرا بگوی آن دو چیز کدام است که از هنگامی که خدای بزرگ آنها را بیافریده پا برجایند و از دو چیز که روانند و از دو چیزی که گوناگون اند و از دو چیزی که با یک دیگر دشمنان اند؟، گفت: آن دو چیز پای بر جا آسمانها و زمین اند. و دو چیز گردان آفتاب و ماهتاب اند، و دو چیز گوناگون شب و روزاند و دو چیز دشمن مرگ و زندگی ست.

دانا به ذو القرنین گفت: برو که تو مرد دانایی. این خبر درازیست، اندازه نیاز از آن را باز

گوی کردم و همه آن را در کتاب نبوت نگاشته ام.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۴۹

ترجمه

(۱۷۷) پاداش کسی که دو حج گزارده است

- امام صادق گفته: «کسی که دو حج گزارده باشد همیشه در خوشی ست تا درگذرد».

ترجمه

(۱۷۸) سخن درست در دو حال

- پیامبر اکرم گفته: «هیچ مؤمنی نمی بخشد چیزی را که بهتر باشد نزد خدا از سخن درست در خشنودی و خشم».

ترجمه

(۱۷۹) دو کشتار و دو پیکار است

- امام صادق گفته: که پدرش روایت کرده است که: «کشتار دو گونه است، کشتار کفاره و کشتار درجه. نبرد نیز دو گونه است. نبرد با کافران تا مسلمان گردند و نبرد با شورشیان از مسلمانان تا به حق باز گردند».

ترجمه

(۱۸۰) دو منش است که دارنده آن در آسمان گرامی خدایست و در زمین گرامی مردمان

- مردی به پیامبر گفت: ای فرستاده خدای مرا چیزی بیاموز که هر گاه به کار بردم خدا و مردم مرا دوست داشته باشند. در پاسخ گفت: «آنچه خدا به تو داده است بدان خشنود باش و آنچه در دست مردم است از آن کناره گیر (یعنی در داشته مردم طمع مبند) تا خدا و خلق ترا دوست داشته باشند».

ترجمه

(۱۸۱) پیامبر را دو انگشترین بود

- از امام صادق (ع) روایت شده که گفت: «پیامبر اکرم را دو انگشترین بود، بر یکی نوشته بود:

لا اله الا اللّه، محمد رسول اللّه

و بر دیگری

صدق اللّٰه

.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۵۰

ترجمه

(۱۸۲) پیشکش روزه دار دو چیز است

- امام حسین گفته: پذیرایی مرد روزه دار این ست که موی خود را عطرآگین کنی و جامهای خود را بخور دهی و پذیرایی زن روزه دار این است که سرش را شانه کند و جامهای خود را بخور دهد. امام حسین چون روزه می گرفت خود را خوشبوی می کرد و می گفت: «بوی خوش پیشکش روزه دار است».

ترجمه

(۱۸۳) از آشکار شدن دو نشانه قیامت پدید آید

- از پیامبر از زمان قیامت پرسیدند، گفت: «هنگامی که مردم به ستاره دانی ایمان آوردند و قضا و قدر را دروغ پندارند».

ترجمه

(۱۸۴) صدقه دادن به دودمان هاشم روا نباشد جز در دو جا

- امام صادق از پدرش نقل کرده که می گفت: «به دودمان هاشم صدقه روا نباشد جز بدو سبب: هر گاه تشنه باشند و به آب رسند بیاشامند و صدقه دادن هاشمی به هاشمی».

ترجمه

(۱۸۵) دو منش پستی آور

- امام صادق در پاسخ کسی که پرسیده بود مردم فرو مایه و پست چه کسانی هستند؟ گفت: کسی که می نوشد و تار نوازد».

ترجمه

(۱۸۶) دو گناهی که یکی از دیگری دشوارتر است

– پیامبر گفته: «غیبت از زنا سخت تر است، پرسیدند چرا؟ گفت: «زنا کار توبه کند و خدا توبه اش را بپذیرد لیک توبه غیبت کار را نمی پذیرد تا غیبت شده از او درگذرد»

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۵۱

ترجمه

(۱۸۷) شستشوی دندان با سعد دو منش دارد

– ابن عثمان گفته: از امام صادق شنیدم که می گفت: «دندانهای خود را با سعد شستشوی دهید چون دهان را خوشبوی می کند و قوت باه را می افزاید (سعد نوعی عطر بوده است).

ترجمه

(۱۸۸) خوردن اشنان دو منش بار می آورد

– حکم پور مسکین گفته: از امام صادق شنیدم که می گفت: «خوردن اشنان زانوها را سست می کند و منی را تباه».

ترجمه

(۱۸۹) خواهشگری پیامبر دو کس را فرا نگیرد

– پیامبر خدا گفته: «میانجی گری من دو کس را شامل نگردد: دوست پادشاه ستمکار و دیندار افراطی که از فرط مبالغه در راه دین از دین بیرون رود».

ترجمه

(۱۹۰) دو گونه خلال رگ خوره را به جنبش در آورد

– پیامبر خدای گفته: «با چوب شاخه ریحان و شاخه انار خلال دندان مکنید، زیرا این دو رگ خوره را (که به تازی جذام گویند) به جنبش درآورد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۵۲

ترجمه

(۱۹۱) دو جهان چون دو کفه ترازوست

. زهری گفته: از امام علی بن الحسین شنیدم که می گفت: کسی که دلش به امیدواریهای خدا آرام نگردد جانش از

افسوسهای جهان بریده گردد، به خدا سوگند دو جهان چون دو کفه ترازوست. هر کدام گران شد دیگر سبک و خوار گردد. سپس گفت: چون روز رستخیز پدید آید و آن دور از گزاف است. خدای دشمنان را به آتش کشاند و دوستان را به بهشت راند. بعدا به تنی از حاضران انجمن گفت: از خدای پرهیز و در جستجو و تکاپوی جهان آرام گیر و چیزی که نیافریده اند مجوی آن کس که جویای ناآفریده است رنج بیند و جانش از افسوس بند آید.

سپس گفت: چگونه رباید آنچه را که نیافریده اند؟ آن مرد گفت: چگونه است که انسان چیزی را بجوید که نیافریده اند. گفت: آنکه در جهان در تکاپوی توانگری و فراخی روزیست. و مقصد وی از دست آوردن آن اینست که به سبب آن آسایش یابد در حالی که آسایش را برای جهانیان نیافریده اند و اینان بیهوده می دوند. آسایش در بهشت و برای بهشتیان آفریده شده، برای جهانیان در جهان رنج و اندوه آفریده اند. کسی نباشد که از جهانی بدو چیزی دهند که نه آز ورزد. آنکه از جهان بیشتر دارد نیازمندتر است. زیرا برای نگاهداری خواسته هایش نیازمند به دیگران است و همه ابزار زندگی نیازمندیست، آسایش در خواسته جهان نیست اما دیو فرزند آدمی را به بوک

و مگر افکند که آسایش در گرد کردن خواسته است او نیز فریب خورده پی جهان و خواسته آن رود، چون در دیگر جهان فرا شمار کشند فرو ماند، آنگاه گفت: هرگز دوستان خدای در جهان رنج نبرند بلکه در جهان برای آخرت کوشا باشند. هر کس در جهان برای روزی اندوه خورد گناهی بر او نگارند. مسیح پیامبر به یاران خویش گفتی: جهان پلی است از آن بگذرید و آن را آبادان مگردانید.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۵۳

ترجمه

(۱۹۲) خدای دو دریا را به یک دیگر آمیخت

- قطان گفته: از امام صادق شنیدم که می گفت:

مقصد از آیه مرج البحرین اینست که علی و فاطمه دو دریای ژرفناك اند که همسر شدند و هیچ کدام به دیگری سرکشی نکنند و از آمیزش آنها لؤلؤ و مرجان پدید آمد یعنی حسن و حسین».

ترجمه

(۱۹۳) پیامبر دو چیز در پیروان خود نهاد

- پیامبر گفت: من در میان شما دو چیز نهادم که هر یک از دیگری سودمندتر است، یکی کتاب خدا که رشته یی ست از آسمان تا زمین کشیده و دیگری عترت من، این هر دو از یك دیگر نگسلد تا در لب حوض کوثر بر من باز گردند. راوی این روایت گفته: از ابی سعید خدری پرسیدم عترت پیامبر کیست؟ گفت: اهل بیت او.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۵۴

ترجمه

(۱۹۴) در قیامت از ثقلین پرسیده می شود

- حذیقه پور اسید غفاری گفته: چون پیامبر اکرم از حجه الوداع با ما بازگشت کرد و به جحفه (که جایی میان مکه و مدینه است) رسید به یاران خود گفت فرود آیند، همه مردم در منزلهای خود جا گرفتند، سپس بانگ نماز گفته شد و با یاران خویش دوگانه یی گزارد، پس از آن به ایشان گفت: خدای آگاه به من گزارش داده که من خواهم مرد و شما نیز خواهید مرد. چنان انگارید من دعوت خدای را اجابت کردم من پیش خدا به امر رسالت و به کتاب و حجت خدای را که میان شما می گزارم مسئولم و شما نیز مسئول هستید و به خدای خود در این موضوع چه خواهید گفت؟. گفتند ما گواهی می دهیم که رسالت خود را رسانیدی و پند و اندرز به جای آوردی و کوشش نمودی خدای ترا از سوی ما بهترین پاداش دهاد. بعدا گفت: شما نیستند که گروش دارید و می گویید خدای یگانه است؟ و من از جانب او به سوی شما فرستاده شدم، و باور دارید که

بهشت راست است و دوزخ درست است، زنده گشتن پس از مرگ حق است؟ همه گفتند آری گواهی

دهیم به راستی همه اینها. آنگاه پیامبر گفت: خدایا بر گفتار ایشان گواه باش. من شما را گواه می گیرم و گواهی دهم که خدا مولای من است و من مولای هر مسلمانی هستم و من به هر مسلمانی از او به او خود شایسته تر هستم. آیا این گفتار را باور دارید؟ گفتند آری بدان چه گفتی گواهی می دهیم.

سپس گفت: «هر که را من مولای او هستم علی مولای اوست. آنگاه دست علی را گرفت و او را به دست خویش بلند گردانید چندان که زیر بغل هر دو آشکار شد سپس گفت: خدایا دوست او را دوست دار و دشمن او را دشمن؛ یار او را یار باش، من پیش از شما به آخرت می روم و جایگاه شما را آماده می کنم و شما فردای قیامت در حوض کوثر بر من درآیید و آن حوضی ست به اندازه بصری تا صنعاء پهنای آن ست و به شماره ستارگان آسمان جامهای سیمین دارد، من در قیامت از شما بازخواست می کنم به آنچه امروز شما را بر آن گواه گرفتم، این بازرسی را سر حوض از شما خواهم کرد و می پرسم پس از

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۵۵

من با ثقلین چه کردید؟

اصحاب پرسیدند این دو ثقل کدام است؟ گفت: ثقل کلان تر کتاب خدای ست و این میانجی از طرف خدا و من به شما کشیده شده سری از آن به دست خداست و طرف دیگر آن به دست شما و دانش پیشین و پسین تا قیامت در آن است. و اما ثقل اصغر هم وزن قرآن است و آن علی بن ابی طالب و عترت اوست این

دو از هم جدا نگردند تا سر حوض بر من درآیند. (بصری شهرستانی ست در شام و صنعاء پای تخت یمن است).

معروف گفته: این حدیث را بر امام محمد باقر عرضه داشتم، گفت: ابو الطفیل درست گفته است، خدا او را بیامرزاد. ما این حدیث را در کتاب علی (ع) یافتیم، مؤلف این کتاب صدوق گفته: اخبار در این باب بسیار است و آنها را در کتاب معرفت فضائل آورده ام.

ترجمه

[(۱۹۵) برای حسن و حسین دو چشم آویز بود]

برای حسن و حسین دو چشم آویز بود که در میان آن از پشم پر جبرئیل آکنده بود.؟ ابن عمر این را روایت کرده است. و اللَّه اعلم.

ترجمه

(۱۹۶) شب و روز دو بار گیرند

- از پیامبر نقل کرده اند که گفته: شب و روز دو بار گیرند.

ترجمه

(۱۹۷) دو مردند که خدای بهر یک دو پر داده تا با فرشتگان در بهشت پرواز کنند

- امام علی بن الحسین گفته: «خدای عباس بن علی را بیامرزاد که برادر خود را بر خویش مقدم داشت و خویشتن را فدای او کرد تا دو دستش در راه او جدا شد، خدای برای این جان فشانی بدو دو بال داد که بآن همراه فرشتگان در بهشت پرواز کند. چنان که به جعفر بن ابی طالب چنین کرد، مقام عباس بر همه شهدای کربلا برتر است و نزد خدایی پایه ی ارجمند دارد. این حدیث مفصل بود به اندازه نیاز

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۵۶

در اینجا آوردیم و همه آن را با دیگر روایات فضائل عباس در کتاب مقتل حسین بن علی نوشته ام.

ترجمه

(۱۹۸) دو چیز مردم را نابود کند

- امیر المؤمنین گفته: بیم تهی دستی و فخر فروشی مردم را نابود ساخته است.

ترجمه

(۱۹۹) گفتار علی در باره دو مرد

- امیر المؤمنین گفته: «دو مرد جهاندار پشت مرا بشکستند یکی زبان آور نابکار و دیگری پرستنده نادان آن یکی با زبان گویای خویش پرده روی نابکاری خود می تند و این یکی به کارهای ظاهر فریب خود پرده بر روی نادانی خود می کشد. خلاصه از دانای نابکار و عابد نادان بر حذر باشید، اینان اند که مردم را از راه دین بیرون می برند، از پیامبر شنیدم که می گفت: ای علی نابودی پیروان من به دست منافقان تیز زبان داناست».

ترجمه

(۲۰۰) آزمند از دو منش نومید است و با دو منش هم آغوش

- امام صادق گفته:

«آزمند از دو منش نومید است و با دو منش ملازم از قناعت محروم باشد و آسایش را گم کرده است و از خشنودی به داوری خدای محروم ناگزیر یقین را گم خواهد کرد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۵۷

ترجمه

(۲۰۱) دو نمازی که پیامبر آن را ترک نکرد

- عائشه گفته: «پیامبر (ص) در آشکار و نهان دو نماز را ترک نمی کرد، یکم- دوگانه یی پس از نماز پسین یعنی عصر و دوم- دوگانه یی پیش از نماز بام یعنی صبح.

عبد اللّه پور ایمن گفته: پدرم ایمن از عائشه برای من روایت کرد و گفت: نزد وی رفتم و از دوگانه پس از نماز پسین پرسیدم، گفت: به خدایی که جان او بستد (یعنی جان پیامبر را) پیامبر همیشه این دوگانه را ترک نکرد و تا هنگامی که از رنج بیماری نمازهای دیگر را نشسته می خواند این دوگانه را می گزارد. گفتم: اما عمر در خلافت خود از این دوگانه نهی کرد، گفت: راست گفتی لیک پیامبر این دوگانه را در مسجد نمی گزارد از آنکه مبادا بر پیروانش سنگین گردد از این جهت در منزل می گزارد تا عبادت بر آنان سنگین نباشد، عائشه گفته: پیامبر پیش من بس از نماز پسین دوگانه می گزارد.

پیامبر گفته: «هر که نماز دو وقت سرد را فرو خواند بهشت رود یعنی دوگانه پس از نماز بام و پسین است و سرد از آن جهت گفته شده که بعد از واجب آمده. مؤلف کتاب صدوق گفته: مقصود من از یاد آوری این اخبار رد مخالفانی ست که پس از واجب صبح و عصر نافله نمی گزارند. خواست بگوید که اینان با گفتار و کردار پیامبر مخالف هستند.

ترجمه

(۲۰۲) دو گروه اند که بهره یی از اسلام ندارند

– امام صادق گفته: کمتر چیزی که مرد بدان از ایمان بیرون رود آن ست که نزد کسـی نشـیند که مذهب غلو داشته باشد و به گفتار ایشان گوش فرا دهد و سخنان وی را باور نماید. پدرم از گفتار جد خود روایت کرده است که پیامبر گفته:

دو

گروه اند از پیروان من که بهره یی در اسلام ندارند و ایشان: غلات و قدریه اند. مقصود از غلو زیاده روی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۵۸

در حق متبوعان خود است مثلا مـدعی شود خدا جهان را به اختیار پیشوایان نهاده و ایشان هر چه خواهند می توانند از مرگ و زندگی.

ترجمه

(۲۰۳) کینه توز با مردان خود را به یکی از دو منش گرفتار سازد

– امیر المؤمنین علی به فرزندان خود گفتی: «ای فرزندان حذر کنید از کینه توزی با مردمان. زیرا ایشان دو گروه اند.

خردمندی که با شـما فریب می ورزد تا گرفتار گردید یا سبک مغزیست که در دم بی پروا به شما پاسخ دهد. گفتار نر است و پاسخ آن ماده چون فراهم شونـد ناگزیر نتیجه هایی دهـد. آنگاه این دو بیت را خوانـد: آبروی کسـی سالم مانـد که از پاسخ فرومایگان دوری کنـد. آنکه با سـفلگان مدارا کند راه درست رفته. آنکه مردان درست را بزرگ شـمارد او را بزرگ دانند. و آن کس که مردان درسـتکار را خوار سـازد بزرگ نخواهـد بود بلکه خوار گردد. چنـان که از دیوان منسوب به حضـرت علی برآید این دو بیت از اشعار اوست.

ترجمه

(۲۰۴) آدمی پیر گردد اما دو چیز از او جوان ماند

– پیـامبر گفته: «فرزنـد آدم چون پیر گردد دو چیز از او جوان مانـد: آز بر خواسـته و حرص بر زنـدگی. انس پور مالک گفته: پیامبر می گفت: «نابود می شود یا پیر می گردد فرزند آدم و در وی دو منش ماند: آز و آرزو».

ترجمه

(۲۰۵) دو منشی که دو منش بار آورد

– پیامبر گفته: «گرایش به جهان اندوه و گرفتگی بار آورد و زهد در آن آسایش دل و تن افزاید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۵۹

ترجمه

(۲۰۶) آدمی دو منش را ناخوش دارد

- پیـامبر گفته: «فرزنـد آدم دو چیز را نـاخوش دارد: یکم- مرگ در حـالی که آن آسایش مؤمن است از فتنه. و دوم- انـدکی خواسته. در صورتی که اندکی آن حساب قیامت را می کاهد».

ترجمه

(۲۰۷) پیامبر دو خاموشی داشت

- سمره بن جندب و عمران پور حصین با هم مذاکره کردند. سمره روایت کرده که از پیامبر اکرم دو خاموشی یاد دارد، یکم- بعـد از تکبیر نماز و دوم- پس از قرائت پیش از رکوع، قتاده گفته: خاموشـی دوم در روایت سـمره پس از قرائت حمد است و پس از و لاـ الضالین است اما عمران پور حصـین سـکوت پس از حمـد را منکر بوده است. هر دو این مطلب را به ابی بن کعب نوشـتند و از او پرسـیدند در پاسـخ گفت: سـمره درست بر کرده است. مصـنف این کتـاب صـدوق گفته: پیـامبر پس از قرائت سکوتی می کرد برای آنکه قرائت به تکبیر رکوع نچسـبد و میان قرائت و تکبیر جدایی افتد و این دال است که پس از حمد نه آهسته و نه بلند آمین نگفته بود.

چون خاموشـی بر گویـا صادق نیست خواه آهسـته یا بلنـد و این دلیلی ست برای جعفری در رد مخالفین خود که پس از حمد آمین همی گویند.

ترجمه

(۲۰۸) دو منش در مسلمانی فراهم نشود

- پیامبر گفته: «بخل و تند خویی در مسلمان فراهم نگردد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۶۰

ترجمه

(۲۰۹) در دل بنده دو منش سازش ندارد

- پیامبر گفته: «هرگز بخل سخت و ایمان در دل بنده یی فراهم نگردد».

ترجمه

(۲۱۰) رشک شایسته نیست جز در دو چیز

- پیـامبر گفتـه: «رشـک در غیر دو چیز روا نباشـد، مردی که خـدا خواسـته یی بـدو داده و شب و روز از آن هزینه می کنـد و مردی که خدا بدو کتاب داده شب و روز به خواندن قرآن مشغول است.

ترجمه

(۲۱۱) پیامبر برای دو مهر عقیل را دوست می داشت

- فرستاده خدا به عقیل می گفته: «ای عقیل من ترا بدو مهر دوست دارم برای آنکه تو دوست داشتنی هستی و ابی طالب نیز ترا دوست می داشته».

ترجمه

(۲۱۲) پیامبر بدو کار شاد شد

- حسن بن زید گفته: از گروهی از خویشان خویش شنیدم که چون جعفر بن ابی طالب از مهاجرت حبشه باز آمد روز گشایش خیبر بود، پیامبر میان دو دیده اش را بوسید و گفت نمی دانم بکدام بیشتر شاد هستم به آمدن جعفر یا به گشایش خیبر، اخباری که در این باب رسیده در کتاب فضائل جعفر یاد کرده ام.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۶۱

ترجمه

(۲۱۳) پیامبر به حسن و حسین هر یک دو منش بخشید

- هنگامی که پیامبر در بیماری مرگ بود فاطمه و حسن و حسین در خدمتش بودند فاطمه به پیامبر گفت: اینان فرزندان تواند چیزی به میراث به ایشان ده. پیامبر گفت: مهابت و سیادت خویش را به حسن دادم و دلاوری و بخشایشگری خود را به حسین و نیز زینب دخت ابی رافع از مادر خویش نقل کرده و گفته: که فاطمه گفت: ای فرستاده خدا اینان فرزندان تواند به ایشان بخششی نما. رسول گفت: مهابت و سیادت خود را به حسن دادم و سخاوت و شجاعت خویش را به حسین. باز گفته اند که پیامبر گفته: مهابت و بردباری خویش را به حسن دادم و جوانمردی و آمرزش خود را به حسین.

ترجمه

(۲۱۴) بیداری پس از نماز خفتن سزاوار نیست جز برای دو مرد

- پیامبر اکرم گفته:

«بیداری پس از نماز خفتن روا نیست مگر برای آنکه نماز گزارد یا مسافرت کند».

ترجمه

(۲۱۵) بیشتر مردم بدو چیز به دوزخ می روند و به دو چیز به بهشت

– پیامبر گفته:

«نخستین چیزی که پیروان مرا به دوزخ می کشد دو چیز میان تهی ست. پرسیدند آن دو چیست؟

گفت: فرج و شکم و بدان دو چیزی که بیشتر به بهشت می روند پرهیزگاری و نیک خویی ست».

ترجمه

(۲۱۶) خدا دو بیم و دو آرامش را برای بنده خود فراهم نکند

– پیامبر اکرم گفته:

«خدای بزرگ گفته: «به بزرگی و جلال خود سوگند دو بیم و دو آرامش را برای بنده خویش فراهم نکنم، هر گاه در جهان آرامش داشته باشد در قیامت او را بترسانم و هر گاه در جهان بیمناک از من باشد

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۶۲

در قیامت او را آسوده خاطر گردانم».

ترجمه

(۲۱۷) اصلاح اول این امت بدو منش است و تباهی پایان آنان نیز با دو منش است

– فرستاده خدا گفته: «صلاح کار این امت به زهد و یقین است و بنابودی آخر این امت به سبب بخل و آرزوی ست».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۶۳

[باب منشهای سه گانه]

اشاره

ترجمه

(۲۱۸) خدای سه کس را بی حساب به بهشت برد و سه کس را بی حساب به دوزخ

– امام صادق گفته: «خدای سه کس از مردم را به بهشت برد و سه کس را به دوزخ، اما آنان را که به بهشت می برد: پیشوای دادگر و بازرگان راستگوی و پیری که زندگی خود را در بندگی خدای بزرگ گذرانیده و اما آنان که بی حساب به دوزخ روند: پیشوای ستمکار و بازرگان دروغ پیشه و پیر زنا کار است».

ترجمه

(۲۱۹) خدای از مؤمن سه چیز را حساب نمی کشد

- امام صادق گفته: «خدای از مؤمن در سه چیز محاسبه نمی کند: خوراکی که می خورد و پوشاکی که می پوشد و همسر نیکوکاری که با وی یاری می کند و پاک دامنی او را نگاه می دارد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۶۴

ترجمه

(۲۲۰) هر کس سه منش یا یکی از سه منش را داشته باشد در سایه عرش خداست

- پیامبر گفته: «هر که سه منش یا یکی از آن را داشته باشد در قیامت که سایه یی جز سایه خدا نیست در سایه عرش خدا خواهد بود. هر که هر چه را از مردم چشم دارد به ایشان دهد و هر که در جهان گامی پس یا پیش ننهاده جز برای رضای خدا و خشم او. و کسی که از برادر مسلمان خود خرده گیری مکند تا آن را از خود دور کند، مراقب شدن در عیب خود از دیگران کافی ست که از دیگران به خویشتن سرگرم باشد». و به همین مضمون خضر بن مسلم صیرفی از امام صادق نقل کرده است.

ترجمه

(۲۲۱) سه تن در قیامت به خدا نزدیک تراند

- امام صادق گفته: «سه تن اند که در قیامت از مردمان به خدای نزدیک تراند تا از حساب مردمان انجام رسد. مردی که در حالت خشم با توانایی بر زیر دست خود ستم روا ندارد. و مردی که میان دو تن رفت و آمد دارد در طرف داری برای هر دو برابر باشد. و مردی که در سود و زیان خویش راستی و درستی را رعایت کند.

ترجمه

(۲۲۲) سه چیز نشانه بر آمدن دعاست

- امام صادق گفته: «هر گاه تنت بلرزد و سرشکت روان گردد و دلت بترسد به آمرزش خدا امیدوار باش که تیرت به نشانه رسید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۶۵

ترجمه

(۲۲۳) مؤمن مؤمن نباشد تا سه منش در او پیدا شود

- یکی از غلامان امام علی بن موسی الرضا گفته: از امام علی موسی شنیدم که می گفت: «مؤمن مؤمن نباشد تا سه منش در او پدیدار گردد و آن راه و رسمی از پروردگارش و راه و رسمی از پیامبرش و راه و رسمی از پیشوایش. راه و رسم آفریدگارش، راز پوشی ست. خدا دانای نهان است و بر راز نهانی خود کسی را آگاه نسازد مگر فرستاده یی که پسندیده باشد. راه و رسم پیامبرش، کنار آمدن با مردمان است چون خدا او را با مدارا با مردمان فرمان داده است چنان که در قرآن گفته: در گذشتن و چشم پوشی کردن را شیوه خویش می کن.

به نیکی فرمان ده و از نادان گریزان باش. و راه و رسم پیشوا شکیبایی در سختی و زیان است. چنان که در قرآن گفته: «شکیبایان اند در سختی و زیان».

ترجمه

(۲۲۴) سه منش در گرونده نیست

- امام صادق از پدر خود نقل کرده که می گفت:

«آنکه بخل و رشک و بیم دارد بی ایمان است. مؤمن بیمناک و آزمند و تنگ چشم نیست».

ترجمه

(۲۲۵) پیامبر اکرم از خدا سه چیز خواست دو چیز بدو داد و یکی را نداد

- پیامبر

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۶۶

گفت: «از خدا سه منش خواستم دو تا را داد و سوم را دریغ داشت. از خدا خواستم پیروان مرا از گرسنگی مکشد اجابت کرد. باز درخواست کردم که دشمنی جز ایشان بر اینان از مشرکان چیره مگرداند که امت مرا ریشه کن گرداند اجابت کرد. دیگر بار خواستم که دشمنی و جنگ را از میان ایشان بردار این را اجابت نکرد. سلیمان پور احمد گفته: این خبر از علی (ع) جز به این سند روایت نشده فقط منجاب پور حارث آن را نقل کرده است.

ابن بابویه، محمد بن علی - مدرس گیلانی، مرتضی، الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ۲جلد، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۲ش. الخصال / ترجمه مدرس گیلانی ؛ ج ۱ ؛ ص۶۷

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۶۷

(۲۲۶) سه چیز پایه را بلند گرداند و سه چیز گناه ها را پوشاند و سه چیز نابودکننده است و سه چیز رهایی دهنده است

- امام محمـد باقر گفته: «سه چیز پایه را بلنـد گرداند. آن آشـکارا سـلام گفتن است و خورانیدن و نماز شب گزاردن هنگامی که همه به خواب اندرانـد. و کفـاره هـای گنـاه ها شاداب گرفتن دست نماز است در سـرما و رفتن برای نمازها در شب و روز گزاردن و پیوسـتگی بر نماز جماعت است. و اما نابودکننده ها: سـخت تنگ چشمی کردن و چیرگی آرزوهای نفسانی و خود پسندی و خویشتن بینی ست.

و اما انگیزه های رهایی: بیم از خدا در آشـکار و نهان است و خرسـندی با توانگری و درویشی ست و سخن راندن به دادگری در حـال خشـنودی و خشم است. پیـامبر گفته: «سه چیز نابودکننـده است و سه چیز رهـایی دهنـده. رهایی دهنـده: همان بیم از خدای بزرگ است در آشکار و نهان.

و خرسندی در درویشی و توانگری و دادگری در حال خشنودی و خشم. و سه چیز کشنده: تنگ چشمی و چیرگی آرزوهای نفسانی و خود پسندی ست.

در روایت دیگر از امام صادق رسیده که گفته: «شح مطاع بدگمانی به خدایست. من که صدوق مؤلف این کتاب هستم، این روایت را در کتاب معانی الاخبار با سند آن یاد آور شدم. در خبر دیگریست که چون در شب معراج از پیامبر پرسیده شد که فرشتگان بزرگوار در آسمان در چه چیز کاوش می کردند؟ گفت: «درجات و کفارات. و گفت: به من ندا در دادند که درجات چیست؟ گفتم: شاداب گرفتن دست نماز در اوقات سرما و به نماز جماعت رفتن. و چشم به راه بودن هر نمازی پس از نماز دیگر و دوستی من و خانواده من تا هنگام مرگ، این خبر دراز است آن را با سندش در کتاب اثبات المعراج آورده ام.

امام صادق از پدر خود نقل کرده که می گفت: «پیامبر گفت: «سه چیز نابودکننده است:

پیمان شکنی، راه و روش پیامبر را رها دادن و گسستن از توده مسلمانان و سه چیز رهایی ده است: نگاهداری زبان خود و گریستن بر گناه های خویش و در سرا از مردم کناره گیری».

ترجمه

(۲۲۷) هر که سه منش داشته باشد خدای بدو حور العین دهد

- امام صادق گفته:

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۶۸

«هر که سه منش داشته باشد، خدای حوریان بهشت را بدو دهد. و آن: خشم خود فرو خوردن است و در برابر شمشیرها در راه خدای صابر بودن و به خواسته حرامی دست یافتن و برای خدای از آن خود- داری کردن».

ترجمه

(۲۲۸) سه کس اند اگر ایشان را: باز نداری ترا ستم کنند

- پیامبر گفته: «سه کس اند هر گاه ایشان را باز نداری ترا ستم کنند. و ایشان: فرومایگان و همسر تو و پرستار توست».

ترجمه

(۲۲۹) سه کس حق خود را از سه کس نستانند

- پیامبر گفته: «سه کس حق خود را از سه کس نستانند: بزرگوار از پست و بردبار از سبک مغز و نکوکار از نابکار».

ترجمه

(۲۳۰) بنده میان سه منش است

– ابو حمزه ثمالی گفته: از امام محمد باقر شنیدم که می گفت: «بنده میان سه چیز است: بلا و قضا و نعمت، وظیفه او از سوی خدا در برابر گرفتاری شکیبایی ست و وظیفه او در برابر قضاء تسلیم است و وظیفه او از سوی خدا در برابر نعمت سپاس است».

ترجمه

(۲۳۱) سه کس در خور آمرزش اند

– عبد اللّه پور سنان گفته: «از امام صادق شنیدم می گفت: «به سه کس ترحم کنید و شایسته آمرزش هستند: ارجمندی که پس از ارجمندی خوار گردد و بی نیازی که نیازمند شده و دانایی که خویشان و نادانان او را خوار انگاراند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۶۹

ترجمه

(۲۳۲) خدا سه کس را دشمن دارد

– امام صادق گفته: «خدای بزرگ، دارنده ستمکار، پیر مردی نابکار، درویش سرکش را دشمن دارد، بعدا گفت: دانی که درویش سرکش کیست؟ گفتیم:

انسان اندک مایه، گفت: نه آنکه خواسته خود را در راه نزدیکی خدا هزینه نکند».

ترجمه

(۲۳۳) سه جای دروغ نیکوست و در سه جای راست نارواست، همدمی سه کس دل را می میراند

– پیامبر گفته: «در سه جای دروغ نیکوست: فریب در نبرد و وعده به همسر خود، سازش دادن میان مردمان. و در سه جای راست گفتن نارواست: سخن چینی، بدکاری زن را به شویش رساندن، گزارش دیگری را دروغ انگاشتن: همنشینی سه گروه دل را می میراند: همدمی فرومایگان و گفتگو با زنان و انس با توانگران.

ترجمه

(۲۳۴) چیزی به سه چیز است

– ابن ابی یعفور گفته: از امام صادق شنیدم که می گفت: «آنکه دل بسته جهان باشد به سه منش گرفتار آید: اندوه بی فرجام. آرزوی ناتمام. امید ناانجام».

ترجمه

(۲۳۵) سه چیز نشانه پیریست

- ابو صباح غلام امام صادق گفته: با او به کوه احد رسیدیم، گفت: آن سوراخی را که در کوه است بینی؟ گفتم: آری. گفت: اما من آن را نمی بینم. نشانه پیری اندکی دید چشم، کژی پشت، باریکی گام است.

ترجمه

(۲۳۶) سه منش ویژه پیامبران و فرزندان ایشان و پیروان اینان است

- امام موسی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۷۰

ابن جعفر گفته: «پیامبران و اولاد و اتباع ایشان به سه خوی ویژه اند: بیماری بدن ایشان، بیم از پادشاهان، تهی دستی درویشان».

ترجمه

(۲۳۷) خدا سه منش را دشمن دارد

- امام صادق گفته: «خدای بزرگ سه چیز را دشمن دارد: خوابی که شب در آن بیداری نباشد، خنده بی جهت، خوردن روی سیری».

ترجمه

(۲۳۸) پیشکش سه گونه است

- امام صادق گفته: «پیشکش سه گونه است: پیشکش مقابل پیشکش، پیشکش سازش و کنار آمدن، و پیشکش برای خدا».

ترجمه

(۲۳۹) سه منش است که پیامبر و فروتر از او از آن تهی نیست

- امام صادق گفته:

«سه چیز است که پیامبر و فروتر از آن برکنار نیستند و آنها: فال بد گرفتن، رشک، اندیشه در آفرینش.

مصنف این کتاب صدوق گفته: «معنی فال بد آن ست که پیروان هر پیامبری به او فال بد می زدند و آنان خود فال بد نمی زدند، چنان که خدا در قرآن از قوم صالح نقل کرده: «ما به تو و همراهان تو فال بد می زنیم» یعنی شما را به فال بد می گیریم، گفت: فال بد شما نزد خداست، و دیگران به پیامبران

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۷۱

خویش گفته اند: «ما به شما فال بد می زنیم، اگر از دعوت خود منصرف نشوید شما را سنگ باران می کنیم».

پیامبران در مردم محسودانـد نـه آنکه به کسـی حسـد برنـد. چنـان که در قرآن کریم گفته: «بلکه مردم به آنچه خـدا از فضـل خویش به آنان داده رشک می برند ما به خانواده ابراهیم کتاب و دانش دادیم و سلطنت بزرگی بایشان ارزانی داشتیم».

انـدیشه در آفرینش آن ست که: گرفتار وسوسه گردد چنان که خـدا از ولیـد بن مغیره مخزومی نقل کرده که او در باره قرآن: اندیشه کرد و اندازه گرفت مرده باد چگونه اندازه گرفت؟. و راجع به قرآن گفته بود:

جز جادوی برگزیده شده چیزی نیست و از گفتار بشر است.

ترجمه

(۲۴۰) ریشه های کفر سه چیز است

- امام صادق گفته: «ریشه های کفر سه چیز است:

حرص و کبر و حسـد؛ آز آن سـت کـه چـون آدم ابـو البشـر از درخت نهی شـد آز او را برانگیخت که از آن برخـورد، خـود پسندی چـون شیطان مأمور بـه سـجده شـد خـودداری کرد. رشـک ماننـد دو فرزنـد آدم یکی آن دیگری را از روی رشـک بکشت».

ترجمه

(۲۴۱) وام بر سه گونه است

- پیامبر گفته: «وام سه گونه است. هر گاه کسـی که بسـتانکار باشـد مهلت دهـد، هر گاه بدهکار باشد به زودی بپردازد و این کـار به سـود او بـود و زیـانی برای او نـدارد، آنکه طلب خـود را می سـتاند و بـدهی خویش را می رسانـد نه سود می برد و نه زیانی. اما کسی که طلب خود را می ستاند و بدهی خویش را پس می افکند این کار به زیان اوست نه سود او».

ترجمه

(۲۴۲) دستور خواستن برای در آمدن سه بار است

– امام صادق گفته: «دستور خواستن

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۷۲

برای در آمدن سه بار است. نخستین بار می شنوند. دوم بار خود را نگاهداری می کنند، سوم بار اگر خواسته باشند دستور می دهند و اگر نه دستور خواهنده باز می گردد».

ترجمه

(۲۴۳) به سه کس سلام پسندیده نیست

– امام صادق گفته «به سه کس درود گفتن پسندیده نیست. آنکه دنبال جنازه می رود. و آنکه به نماز آدینه می رود و آنکه در گرمابه است».

ترجمه

(۲۴۴) بهترین مردمان سه کس اند

– پیامبر اکرم گفته: «بهترین شما مردم آن کس است که به مردم خوراک بخوراند و سلام را بلند بگوید، هنگام سلام گفتن و هنگامی که مردم در خواب اند او نماز بگزارد».

ترجمه

(۲۴۵) سه منش است که یکی نماینده توانگریست و دیگری نماینده زیبایی سه دیگر خوارکننده دشمنانست

– از علی روایت است، که گفته: «به کار بردن بوی خوش نشانه توانگریست و جامه های نیکوی نماینده زیبایی ست و خوی نیک کوبنده دشمنانست».

ترجمه

(۲۴۶) سه چیز روش پیامبران مرسل است

– امام صادق گفته: «سه چیز سنت پیامبران مرسل است: بوی خوش، آراستن موی، جماع بسیار.

ترجمه

(۲۴۷) سه چیز دیده را روشن می کند

– امام موسی بن جعفر گفته: «سه چیز دیده را روشنی می دهد: نگریستن به سبزه و گیاهان. نگاه کردن به آب روان، دیدن

روی گلرخان».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۷۳

ترجمه

(۲۴۸) منشهای نیکو سه است

- حلبی گفته: به امام صادق گفتم: کدامین منشهاست به مرد نیکوتر نماید؟. گفت: «وقار بی ترسانیدن. دهش بی در خواست عوض. و سرگرمی به غیر کالای جهان».

ترجمه

(۲۴۹) پاشیدن در سه چیز است

- امام صادق گفته: «اسراف و پاشیدن در سه چیز است: جامه آبرومندی خود را خوار کنی، هسته خرمای را به پیرامون خود بپراکنی، مانده آب را فرو ریزی. پس گفت: در خوراك اسرافی نیست.

ترجمه

(۲۵۰) پیامبر سه کس را نفرین کرده است

- امام موسی بن جعفر گفته: «پیامبر اکرم سه کس را نفرین کرده است: مسافری که زاد و توشه خویش به تنهایی بر خورد و به همراهان ندهد و کسی که به تنهایی در خانه یی بخسبد. مقصود از بیت خانه است یعنی اطاقی از سرا هر گاه مقصود سرا بودی فی الدار می گفت: اما در عرف امروزه خانه گویند و از آن سرا خواهند، تسمیه کل به اسم جزء».

ترجمه

(۲۵۱) در بهشت پایه یی ست که بدان نرسد مگر سه کس

- پیامبر گفته: «در بهشت مقامی ست که بدان نرسد مگر: پیشوای دادگر و خویشاوند داری که با خویشان خود وفادار و مهربان باشد. مرد شکیبای عیال وار».

ترجمه

(۲۵۲) از سه کس تکلیف برداشته شده

- ابن ظبیان گفته: زن دیوانه یی را نزد عمر آوردند که زنا داده است فرمود او را سنگسار کنند. او را نزد علی گذر دادند. گفت چیست؟ گفتند:

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۷۴

دیوانه ایست که زنا داده است و عمر فرموده است او را سنگسار کنند. گفت: مشتابید. به عمر گفت:

مگر نمی دانی قلم از سه کس برداشته شده است؟ از کودک تا رسیده گردد و از دیوانه تا فرزانه شود و از خوابان تا به بیداری گراید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۷۵

ترجمه

(۲۵۳) سه تن که به لات و عزی سوگند یاد کردند که پیامبر را بکشند و علی آنان را برانداخت

- امام علی بن الحسین گفته: پیامبر روزی بیرون رفت و نماز بام گزارد. سپس گفت:

«ای مردم کدامین از شما می روید در برابر سه تن که به لات و عزی سوگند یاد کرده اند مرا برکشند؟

(به پروردگار کعبه سوگند دروغ یاد کرده اند). مردمان همه سر به زیر افکندند و کسی پاسخی نداد.

گفت: می پندارم که علی بن ابی طالب در میان شما نباشد. عامر بن قتاده گفت: علی تب کرده نیامد نماز بگزارد. پیامبر گفت او را بیاگهان. او بیامد در حالی که دو گوشه جامه خود را به گردن خویش گره زده بود، پرسید ای فرستاده خدای چه خبر است؟. گفت خدا مرا خبر داده است که سه تن خواسته اند تا مرا بکشند و به پروردگار کعبه سوگند دروغ گفته اند. علی درخواست تا تنها رفته با ایشان نبرد کند. پیامبر جامه و زره و شمشیر و عمامه خود را بدو پوشانید و بر اسب او سوار شد. روزی چند از رفتن وی بگذشت، نه از علی خبر رسید و نه فرخ سروش از خدا پیامی آورد، فاطمه فرزندان خود حسن و

حسین را پیش پیامبر آورد و گفت: مبادا این کودکان را بی پدر کرده. پیامبر از سخن وی بگریست.

آنگاه به مردمان گفت: هر که از علی برای من خبری بیاورد او را به بهشت جاویدان مژده دهم.

حضار به جستجوی پرداختند. عامر بن قتاده بازگشت و مژده بازگشتن علی را بیاورد، پس علی در آمد و با دو اسیر و سه اشتر و سه اسب. جبرئیل فرود آمد و پیامبر را از آنچه گذشته بود آگاه ساخت.

پیامبر به علی گفت: خواهی ترا ز ما وقع بیاگهانم؟. منافقان می گفتند تا این زمان در سرگردانی بود و در درد زائیدن اکنون خواهد سرگذشت وی را برای او نماید. سپس گفت: یا ابا الحسن تو خود از

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۷۶

سرگذشت خویش مرا حدیث کن تا گواه این گروه باشی. گفت: ای فرستاده خدا چون بدان وادی در آمدم این سه تن را یافتم که بر اشتران اند و بانگ بر من زدند که کیستی؟ گفتم: علی پسر عم فرستاده خدای، گفتند:

ما فرستاده خدای را نمی شناسیم کشتن تو یا محمد نزد ما یکسان است، آنگاه این کشته بر من تک آورد و زد و خوردی روی داد ناگاه باد سرخی وزیدن گرفت که در آن آواز ترا می شنیدم که می گفتی یقه زرهش را برای تو بریدم به شانه وی زن، زدم کارگر نشد باد سیاهی وزیدن گرفت آواز ترا شنیدم که می گفتی زرهش را بالا زدم ضربتی برانش زدم و آن را بریدم و به زمین افکنده سرش را بر گرفتم.

سپس این دو تن گفتند چنان شنیده ایم که محمد یار مهربان با درگذشتی ست، ما را بر او بر

و در کشتن ما مشتاب، این یار کشته ما با هزار مرد برابر بود. پیامبر گفت: نخستین آواز جبرئیل بود، دومین از آن میکائیل، پس به یکی از آن دو گفت: بگوی لا اله الا اللّه و گواهی ده من فرستاده اویم آن مرد گفت: به دوش کشیدن کوه ابی قبیس نزد من، آسان تر است از گفتن این سخن، پیامبر گفت:

گردن وی را بزن دیگری را پیش آوردند گفت آنچه گفتم بگوی او در پاسخ پیامبر گفت: مرا نیز به یار خود بپیوند، علی خواست تا گردن وی زند، جبرئیل بر پیامبر فرود آمد و گفت: خدا ترا درود می فرستد و گوید او را مکش چون در قوم خود خوش خوی و جوانمرد است. در زیر شمشیر پرسید این سخن فرستاده خدای توست؟ پیامبر گفت: آری، آن مرد گفت به خدا سوگند برای برادران خود مالک درمی نبودم و هیچ گاه در نبرد نگریختم، اکنون گواهی می دهم که خدای یکی ست و تو فرستاده وی.

پیامبر گفت: این مردیست که خوشخویی و جوانمردی او را به بهشت کشانید.

ترجمه

(۲۵۴) در نیکی به برادران و کوشش در انجام نیاز ایشان سه منش است

- امام صادق گفته: «بهترین شما دهش کنندگان شماست و بدترین شما بخیلان اند، از کارهای شایسته خوبی با برادران و کوشش در نیازهای ایشان است. این گونه کارها دیو را خوار و آدمی را از دوزخ دور می کند و به بهشت می راند، ای جمیل این سخن را برای بزرگان از یاران خود بازگوی نما. گفتم: برخی شما

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۷۷

گردم. یاران بزرگوار من چه کسانی هستند؟ گفت: «آنان که با برادران خود در خوشی و سختی خوبی کنند». بعدا گفت: «ای جمیل نیکی از توانگر آسان

است، لیک خدای بزرگ ستایش کرده نیکی به درویشان را و گفته: آن کسانی هستند که با بسیاری نیاز دیگران را بر خویش برتر دارند و کسانی که خود را از تنگ چشمی نگهداشتند نیز ایشان رستگاراند».

ترجمه

(۲۵۵) ریستن در سه جا نهی شده

- امام علی بن ابی طالب گفته: رسول خدا از ریستن بر کنار آب خوشگوار و کنار جوی خوشگوار و زیر درخت بارور منع کرده است.

ترجمه

(۲۵۶) برابر شدن با آفتاب سه بدی دارد

- امام علی بن ابی طالب گفته: «با آفتاب برابر مشوید چون خورشید بخارکننده است رنگ را تیره کند و جامه را فرسوده نماید و درد درونی را آشکار کند».

ترجمه

(۲۵۷) اسرافگر سه نشانه دارد

- امیر المؤمنین علی گفته: «اسرافگر سه نشانه دارد، آنچه می خورد در خور وی نیست. پوشاکی پوشد که شایسته برای او نیست، و کالایی خرد که زیبنده وی نیست».

ترجمه

(۲۵۸) هر دیده یی در قیامت گریانست جز سه دیده

- پیامبر گفته: «هر دیده یی در روز رستخیز گریانست مگر سه دیده دیده یی: که از بیم خدا گریسته و دیده یی که از نامحرم پوشیده و دیده یی که در پیکار حق نخفته».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۷۸

ترجمه

(۲۵۹) همه نیکیها در سه منش است

- امیر المؤمنین علی گفته: «همه نیکیها در سه منش است: نگاه کردن، خاموش بودن، سخن گفتن، هر نظری که انگیزه پند نگردد پرتی است، هر خاموشی که در آن اندیشه نباشد غفلت است، هر گفتاری که در آن یاد حق نباشد بیهودگی ست. خرما

کسی که نگریستن وی پند خیز است و خاموشی وی اندیشه آمیز است و گفتار وی یادآوری ست. آنکه بر گناه خویش گرید و مردم از نابکاری وی در آسایش باشند.

ترجمه

(۲۶۰) سه تن که بر چهارپایی سوار شوند

– پیامبر در سخنی دراز گفته: «هر سه تن که بر چارپایی نشینند یکی از ایشان ملعون است و آن مقدم ایشان است. شاید علت لعن آن باشد که چارپا بیش از دو تن تحمل نکند و این ستمی ست بر او.

ترجمه

(۲۶۱) حق مسافر بیمار بر یارانش آنست که سه روز با او بمانند

– پیامبر گفته حق مسافر بیمار بر همسفران وی آن ست که با او سه روز بمانند شاید بهبود حاصل کند.

ترجمه

(۲۶۲) در پا افزار سیاه سه منش بد است و در زرد سه منش نیک

– حنان پور سدیر گفته:

پا افزار سیاهی پوشیده بودم. امام صادق گفت: «چرا کفش سیاه به پا کرده یی؟ ندانی که در آن سه منش است» گفتم: فدای تو آنها کدام است؟. گفت: روشنی چشم اندک کند، آلت مرد را سست و اندوه را بسیار با همه اینها پوشاک ستمکاران است و زرد چشم را قوی کند و آلت را استوار و اندوه ببرد و پوشش انبیاست.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۷۹

ترجمه

(۲۶۳) سه منش را از کلاغ بیاموزید

– پیامبر گفته: «سه منش را از کلاغ بیاموزید جفت گیری خود را با ماده نهان می کند، بگاه بی روزی می رود و بسیار دور اندیشه و گریزان است».

ترجمه

(۲۶۴) سه چیز با سه چیز پاید

– ابان پور تغلب گفته: از امام صادق شنیدم که می گفته: «تندرستی در جستجویست، پشیمانی در شتاب زدگی ست، هر که بی وقت دست به کاری زند در غیر وقت به نتیجه رسد».

ترجمه

(۲۶۵) شومی در سه چیز است

– از امام صادق (ع) روایت شده که نزد وی از شومی گفته شد، گفت: «شومی و بد بیاری در سه چیز است: در زن و چهار پا و سرا، شومی زن در بسیاری کابین و ناسپاسی شوی ویست و چارپا سرکشی آن ست. در سرا، تنگی حیاط و بدی همسایگان و بسیاری عیبهای آن است».

ترجمه

(۲۶۶) کسانی که هر چه یاد کنند فراموش کردند سه گروه اند

. امام محمد باقر در شرح گفتار خدا که در قرآن کریم گفته: «فَلَمَّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ*». گفت: سه دسته بودند: یک دسته پذیرفتند و به دیگران نیز رسانیدند از این رو نجات یافتند، دسته یی پذیرفتند و به دیگران نرسانیدند به صورت مسخ شدند، دسته یی که نه خود پذیرفتند نه به دیگران فرمان دادند نابود شدند.»

ترجمه

(۲۶۷) سه کس در پناه خدایند تا از باز خواست مردمان آسایش یابد

– امام صادق گفته: «سه کس در پناه خدایند تا از بازخواست مردم آسایش یابد. آنکه هرگز زنا نکرده و آنکه

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۸۰

خواسته خویش را هیچ به سود خواری نیامیخته و آنکه ابدا در این دو کوشا نبوده است».

ترجمه

(۲۶۸) آنکه سه چیز بدو داده شده از سه چیز دور نمانده

– امام صادق گفته: «ای معاویه (یکی از روات است) آنکه سه چیز بدو داده شده از سه چیز دور نمانده: بهر کس کامیابی دعا داده شده پذیرفتن آن نیز داده شده. بهر کس سپاس نعمت داده شده افزونی نعمت بدو داده شده، بهر کس که توکل داده شده کفایت خدایی روزی شود. به دلیل آنکه خدای بزرگ در قرآن کریم گفته: «هر که بر خدای توکل کند خدا او را بسنده است و گفته: اگر سپاس نعمت کنید، میفزایم. و گفته: از من بخواهید تا برآورده کنم».

ترجمه

(۲۶۹) از کنکاش سه کس خود داری شده

- پیامبر گفته: «ای علی بـا ترسو کنکـاش مکن که راه را بر تو ببنـدد، با تنگ چشم مشورت مکن که همت ترا کوتاه سازد. با آزمنـد شـور مکـن که گرد کردن خواسـته را در دیـده تـو فزایش دهـد. ترس و تنـگ چشـمی و آز از یـک سـرشت است که بدگمانی به خدای سرچشمه آنهاست».

ترجمه

(۲۷۰) خرد سه پاره است

- پیامبر گفته: «خرد سه جزء است هر که همه را دارد خردش رسا و رسیده است و هر کس همه را ندارد خرد ندارد: خدای را نیکو شناختن و نیکو فرمان او را بردن و خوب به شکیبایی بودن به فرمان او نشانه خردمندیست».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۸۱

ترجمه

(۲۷۱) آدم از سه منش یکی را برگزید

- امام علی بن ابی طالب گفته: «جبرئیل به آدم گفت: ای آدم من فرمان دارم ترا به پذیرفتن یکی از سه چیز مخیر گردانم. آدم گفت: آن سه چیست؟ گفت: خرد و شـرم و کیش، آدم خرد را برگزید، جبرئیل به شرم و کیش گفت: شما باز گردید گفتند: ما فرمان داریم هر کجا خرد است همان جا باشیم، جبرئیل گفت مختار هستید».

ترجمه

(۲۷۲) خرد مرد از سه چیز دانسته می شود

- امام صادق گفته: «خرد مرد از سه چیز دانسته می شود، در مقدار ریشش و نقش انگشترین وی و کنیه او».

ترجمه

(۲۷۳) شیعه سه گروه اند

- امام صادق گفته: «شیعه سه گروه اند: دوست واقعی که از ماست، کسانی که پیوند ما را انگیزه آبروی خویش ساخته اند، ما نیز سبب آبروی ایشـان هستیم، کسـانی که ما را وسـیله شـکم خوارگی خود قرار داده انـد، آنکه ما را انگیزه نان خوری سازد تهی دست و درویش گردد».

ترجمه

(۲۷۴) شیعه به سه چیز آزمایش گردد

- امام صادق گفته: شیعه ما را در سه وقت آزمایش کنید هنگام نمازگزاری که چگونه نماز می گزارد، در نگاهداری تشیع از مخالفان آن و آزمایش درخواسته های ایشان که چگونه با برادران خویش همراهی می کنند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۸۳

ترجمه

(۲۷۵) هر که سه منش داشته باشد ایمانش کامل است

- امام صادق گفته: «هر که دارای سه منش باشد، ایمانش کامل است: آنکه برابر ستم شکیبا باشد و خشم خود را فرو خورد و آن را با خدا گزارد و درگذرد. گذشت کند از آنان که خدا ایشان را بی شمار به بهشت برد و شفاعت وی را برای مردم بپذیرد اگر چه به اندازه قوم ربیعه و مضر باشند. پیامبر گفته: هر که سه منش را در خود فراهم کند همه اوصاف ایمانی را کامل کرده.

از هشام پور معاذ روایت شده که گفت: ملازم عمر بن عبد العزیز بودم که به مدینه فرود آمد. منادی وی بانگ برآورد هر که ستم کشیده است نزد خلیفه عمر بن عبد العزیز آید. امام محمد باقر به درگاه وی آمد حاجب خلیفه مزاحم گفت: که محمد بن علی الباقر بر در است، گفت: در آید چون وارد شد خلیفه را گریان دید که سرشک خود را پاک می کرد، امام گستاخانه گفت: ای عمر چرا گریانی؟

هشام سبب گریه اش را گفت، امام گفت: ای عمر جهان چون بازاریست دسته یی از آن چیزی برند که سودمند گردند و دسته یی چیزی برند که زیان بینند، چه بسیار مردمانی که به کارهایی که ما در آن هستیم خویشتن را زیان رسانیدند تا مرگشان فرا رسید و از آن نکوهیدگی رخت کشیدند. چون برای آخرت توشه یی نساخته بودند و از بدی

کوتاهی نکردند آنچه از جهان گرد کردند وارثان نابکار وی بر خویش قسمت کردند و ایشان نزد کسی رفتند که بهانه آنان را نپذیرد. سزاوار است که به کارهای جهان دیده بگشاییم و از کارهای ناشایست کناره کنیم، از خدای جهان بپرهیز، دل خود را بدو چیز بسپار، چیزی از جهان برگیر که چون درگذشتی از خوبیها با تو باشد و از بدیها دوری کن و چیزی مبر که نزد خدا پشیمانی داشته باشد. ای عمر از خدای بترس در خود را برای مردم گشاده دار و ایشان را به آسانی بپذیر ستمرسیده را یاری کن و دست ستمکار را از مردم کوتاه کن. بعدا گفت: هر که دارای سه چیز باشد ایمانش به خدای جهان کامل است، عمر چون شنید به دو زانو نشست و گفت: ای دودمان پیامبر آنها کدام است؟ گفت: «ای عمر هر که خشنود گردد، خشنودی او را به تباهی نکشاند و چون خشمناک گردد خشمش او را از حق بیرون نبرد و چون توانایی یافت از آنچه که از او نیست دست کوتاه کند». عمر دوات و کاغذ خواست و نوشت: «بنام خداوند بخشایشگر مهربان عمر بن عبد العزیز فدك را که حق محمد بن علی بود به او باز پس داد».

امام گفت: گرونده به خدا کسی ست که چون چیزی را پسندد خوشی او را به گناه نکشاند و چون چیزی را بد دارد خشم او را از گفتار راست بیرون نبرد. آن کس مؤمن است که توانایی او را به دست اندازی به حق دیگران برنگزیند. پیامبر گفت: هر کس سه منش داشته باشد ایمان او به حد کمال

رسیده است: آنکه خشنودی او را به گناه نکشاند و خشم او را از حق بیرون نبرد و چون توانایی یافت

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۸۴

به حق دیگران دست اندازی مکند. نام مؤمنی را پیش امام صادق بردند، گفت: مؤمن کسی ست که چون خشم گیرد خشم او را از حق بیرون نبرد و خوشی او را به تباهی نکشاند و چون توانایی یافت به حق دیگران دست اندازی مکند».

ترجمه

(۲۷۶) سه کس اند که در قیامت خدا بدیشان سخن نگوید و به اینان ننگرد و ایشان را پاک نگرداند و ایشان را شکنجه دردناک است

- ابو بصیر از امام صادق روایت کرده که می گفت: سه کس اند که خدا در قیامت بدیشان سخن نگوید: و این سه کس: کننده موی سپید ریش خود است و آنکه با خویش درآویخته باشد؟ و آنکه از پشت داده باشد. یعنی آنکه در صورت مردان و سیرت زنان است.

و در روایت ابی مالك جهنی این سه کس کسانی هستند که طرفدار امامت کسی باشند که وی از خدا ثابت نیست و منکر امامت کسی هستند که امامتش از خدا ثابت است و کسی که این دو را در شمار مسلمانان بداند. پیامبر گفته: این سه کس: مردی ست که با پیشوایی بیعت کند تا از وی دستگیری کند بدو وفادار باشد و اگر متوجه وی نشد بی وفایی پیشه کند. و کسی که با دیگری خرید و فروش کند و برای طرف سوگند یاد کند که فلان اندازه برای این جنس و کالا داده شده خریدار باور کند و آن کالا- را بخرد در صورتی که چنین نبوده است و کسی که در بیابان آبی زائد بر نیاز خود داشته باشد و از رهگذر دریغ داشته باشد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۸۵

ترجمه

(۲۷۷) بیمناک ترین جا برای مردم سه جاست

- یا سر پرستار گفته: از امام علی بن موسی الرضا شنیدم که می گفت: «بیمناک ترین جاها برای مردم سه جاست: روزی که به جهان آید و جهان را بیند و روزی که درگذرد و روزی که برانگیخته گردد و چیزی بیند و شنود که در جهان ندیده و نشنیده، خدا به یحیی پیامبر در این سه روز تندرستی داد و آسایش او را نگاهداشت و گفت: تندرست باد یحیی روزی که به

جهان آمد و روزی که بمیرد و روزی که زنده گردد و عیسی پیامبر (ع) در این سه جا تندرستی خود را از خدا خواست چنان که گفته: «درود بر من روزی که زاییده شدم و روزی که درگذرم و روزی که زنده گردم».

ترجمه

(۲۷۸) سه کس یاوران ستمکاراند

- امام علی بن ابی طالب گفته: «هر که ستم کند و هر که یاور ستمکار است و هر که ستم را می پسندد هر سه شریک اند».

ترجمه

(۲۷۹) سخن چین کشنده سه تن است

- امام صادق گفته: «سخن چین کشنده سه کس است: خود را و کسی که برای او سخن چینی کرده و کسی که پیش او از دیگری سخن چینی کرده است».

ترجمه

(۲۸۰) گرونده به خدا سه جای دارد: بندگاه، پناهگاه، جایگاه و کافر نیز سه جای دارد

- امام صادق گفته: «جهان زندان مؤمن است، گور پناهگاه اوست و بهشت زیستگاه وی. جهان بهشت کافر است، گور زندان اوست و دوزخ جایگاه او».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۸۶

ترجمه

(۲۸۱) روزهای خدا سه است

- راوی گفته: از امام محمد باقر شنیدم که می گفت:

«روزهای خدا سه روز است: روز پیدا شدن امام غائب و روز رجعت و روز قیامت».

ترجمه

(۲۸۲) سه کس در قیامت شکنجه شوند

- محمد پور مروان گفته: از امام صادق شنیدم که می گفت: «سه کس در قیامت شکنجه شوند: کسی که صورت جان داری بسازد شکنجه گردد تا در آن جان دمد، کسی که خواب دروغین بسازد شکنجه گردد تا میان دو جو گره زند. کسی که

گفتگوی مردمی را بشنود در حالی که شنیدن او را بد دارند، در گوشش سرب گداخته ریزند و در حدیث دیگری پیامبر گفت: در گوش چنین کس قلع گداخته ریزند.

ترجمه

(۲۸۳) سه منش تکبر را دور کند

– امام صادق گفته: «هر که یقه خود را پاره زند و پای افزار خویش را پاره زند و کالای خویشتن را به دوش کشد از تکبر بر کنار گردد».

ترجمه

(۲۸۴) هر که سه منش در او باشد می تواند امر به معروف و نهی از منکر کند

– امام صادق گفته: «امر به معروف و نهی از منکر کسی می تواند بکند که سه منش در او باشد: به آنچه امر و نهی کند دانا و به جای آورنده باشد در امر و نهی میانه رو و دادگر باشد. در امر و نهی نرمی پیش گیرد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۸۷

ترجمه

(۲۸۵) سه تیره پاک گوهر نباشند

– امام محمد باقر یا امام صادق گفته: «سه کس پاک گوهر نباشند، کسی که دیده راستش کور باشد، کبود چشمی که مردمکش مانند نگین انگشترین باشد و کسی که سندی نژاد بود». ظاهرا این از اخبار مفتعل است و زنادقه این را ساخته بنام امام بسته اند تا میان مسلمانان نفاق افکنند.

ترجمه

(۲۸۶) بسنده است برای عیب مرد که سه منش در او باشد

– پیامبر گفته: «پاداش نیکی زودتر از همه نیکیها دریافت شود و کیفر ستم از بدیها زودتر همی رسد و در عیب مرد همین بسنده است که از دیدن عیب خود کور باشد و به خرده دیگران پردازد و مردمان را به کاری نکوهش کند که خود قدرت ترک آن را ندارد و همدم خود را به آنچه سود ندهد آزار کند».

ترجمه

(۲۸۷) کسی دودمان پیامبر را دوست ندارد برای یکی از سه سبب است

- پیامبر گفته:

«کسی که خانواده مرا دوست نداشته باشد برای یکی از سه سبب است یا دوروی ست یعنی منافق است یا زنا زاده است یا مادرش در ناپاکی بدو بارور گردیده».

ترجمه

(۲۸۸) دوست ترین کارها پیش خدا سه چیز است

- امام علی بن الحسین گفته: «آخرین اندرز خضر به موسی بن عمران این بود که بدو گفت: هیچ گاه کسی را به گناهی نکوهش مکن، دوست ترین کارها پیش خدای بزرگ سه چیز است: میانه روی در حال توانگری، گذشت در حال توانایی، نرمی با مردمان، هیچ گاه کسی با دیگری در جهان نرمی نکرد مگر آنکه خدای بزرگ در قیامت با او به نرمی رفتار کند. سرآمد دانش بیم از خدای ست».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۸۸

ترجمه

(۲۸۹) دوزخ در قیامت با سه کس سخن گوید

- پیامبر گفته: «دوزخ در قیامت با سه کس سخن گوید: پادشاه. دانا. توانگر. به پادشاه گوید: ای آنکه خدا ترا پادشاهی داد و داد نکردی پس او را فرو برد چنان که پرنده دانه کنجد را. به دانا گوید: ای که نزد مردمان خودستایی می کردی و به سرکشی با خدا نبرد می کردی پس او را نیز فرو خورد. آنگاه به توانگر گوید: ای که خدا به تو از جهان فراخی داد هر گاه کسی از تو اندکی به نام وام خواستی ندادی و تنگ چشمی کردی او را نیز فرو برد».

ترجمه

(۲۹۰) سه چیز کمر شکن است

- امام محمد باقر گفته: «سه چیز کمر شکن است:

کسی که کردار خود را بزرگ پندارد و گناه خویش را فراموش کند و اندیشه خویشتن را بپسندد».

ترجمه

(۲۹۱) خدا به سه نعمت بر بندگان منت نهاده

- امام صادق گفته: «خدای بزرگ گفته: من بر بندگان خویش به سه نعمت منت نهادم: از رفتن جان از تن بوی بد بر آن

افکندم و اگر نه هیچ خویشاوندی خویش خود را به خاک نسپردی، پس از سوگواری آرامش دل به ایشان دادم و اگر نه زندگی بر کسی گوارا نگشتی، این جانور را بیافریدم و بر گندم و جو چیره گردانیدم و اگر نه پادشاهان آنها را چون زر و سیم در گنج خانه می نهادند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۸۹

ترجمه

(۲۹۲) شب زنده داری تنها برای سه چیز است

- پیامبر گفته: «شب زنده داری شایسته برای سه چیز است: بندگی یا قرآن کریم یا در جستجوی دانش یا برای عروسی که به سرای شویش برند». از امام صادق روایت شده که گفت: شیطان به سپاه خویش گفته: «هر گاه من در سه چیز از آدم چیره گردم از دیگر کارهای وی باک ندارم و از او پذیرفته نگردد: هر گاه کردار او در دیده اش بسیار گردد و گناه خویش را فراموش کند و به خودپسندی گرفتار گردد».

ترجمه

(۲۹۳) هر گاه سه چیز در فرزند آدم نبود چیزی سرش را خم نمی کرد

- پیامبر گفته:

«هر گاه سه چیز در فرزند آدم نبود چیزی نمی توانست سر او را خم کند: بیماری، تهی دستی و مرگ.

با همه اینها باز از لاف و گزاف نمی ایستد».

ترجمه

(۲۹۴) همه راه و روش دین در سه چیز است

- ابو مالک گفته: به امام علی بن الحسین گفتم مرا از همه دستورهای دین بیاگهان گفت: گفتار درست و داوری دادگرانه و نگاهداری پیمان».

ترجمه

(۲۹۵) آشوب جهان سه چیز است

- امام علی بن ابی طالب گفته: «فتنه سه چیز است:

دوستی زنان که شمشیر شیطان است، باده گساری که دام اوست، پول دوستی که تیر اوست. آنکه دوستار زن است از زندگی سودمند نگردد، می گسار به بهشت راه نیابد، دلداده زر و سیم بنده جهانست.

مسیح پیامبر (ص) گفته: زر درد و بیماری دین است و دانا پزشک دین، هر گاه دیدید پزشک بیمار است

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۹۰

امید درمان از او مدارید.

ترجمه

(۲۹۶) مسلمان سه دوست دارد

- امام علی بن ابی طالب (ع) گفته: «یاران سه اند:

یاری که می گوید من در زندگی و مرگ با تو هستم و آن کردار ویست، یاری که گوید: من تا لب گور با تو هستم آنگاه ترا رها کنم آن فرزند اوست و یاری که گوید: تا هنگام مرگ با تو هستم آن دارایی ویست که پس از مرگ وی به وارثان باز گردد».

قیس پور عاصم گفته: «با گروهی از دودمان تمیم نزد پیامبر رفتم دیدم صلصال پور دهمس پیش اوست، گفتم: ای پیامبر خدا مرا پندی ده تا بدان کار بندیم چون ما مردمانی هستیم که در بیابان

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۹۱

زندگی می کنیم». پیامبر گفت: «همانا با هر ارجمندی خواریست و با زندگی جهان مرگ است.

دنبال جهان دیگر سراست. هر چیزی را شمار در پی ست و با هر چیزی پاینده ایست هر کردار نیکی را پاداشی ست و هر بدی را کیفر و هر چیزی را پایانی ست. ای قیس ناگزیر با تو در گور همدمی ست وی زنده به گور تو در آید و تو مرده یی، هر گاه بزرگوار باشد ترا ارجمند دارد، و هر گاه فرو مایه بود ترا

خوار سازد و رها کند، بعدا با تو نشیند و با تو انگیخته گردد و ترا از آن بازخواست کنند چنین است آن را نیکو آماده دار اگر نیکو بود با آن آسایش یابی و اگر تباه باشد از آن در بیم و هراس گردی این همدم همان کردار تو در جهان است».

گفتم: همی خواهم که این گفته را در شعری چند در آورده تا در میان دیگران از خاندان تازی بدان افتخار کنیم و آن را بر نماییم. پیامبر حسان شاعر را خواست تا آن را به شعر درآورد. من همان دم آن را به شعر درآوردم و پیش از آمدن وی نزد پیامبر خواندم و گفتم امید است همان گفتار تو باشد، و آن چنین است: از کردار خویش همدمی برگزین، تا در گور با تو همدم باشد، آن را پیش از مرگ آماده دار. برای روزی که از این جهان درگذری، در جهان به چیزی دل بند که خشنودی خدا در آن باشد. پس از مرگ آنکه همیشه با تو خواهد بود همان کردار توست.

ترجمه

(۲۹۷) خدای به پیامبر برای علی سه کلمه وحی کرد

- پیامبر گفته: «چون به- معراج رفتم خدا در باره علی سه سخن وحی کرد و گفت: «او پیشوای پرهیزکاران است و سرور گروندگان و پیشرو دست و روی سپیدان».

ترجمه

(۲۹۸) مردان سه گونه اند

- امام صادق گفته: «مردان سه گونه اند: خردمند و

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۹۲

سبک مغز و نابکار، خردمند راه و روش دین پیش گیرد و بردباری خوی ویست و اندیشه منش او اگر از او پرسند پاسخ رساند و چون سخن راند درست گوید و چون گوش دارد نیکو دریابد و چون سخن گوید راست گوید.

و آنکه بدو آرامش یابد وفا کند، چون سبک مغز را به نیکی یاد آوری کند پرتی پیش گیرد و اگر از نیکی او را فرود آرد باز گردد و اگر به نادانی واداری به نادانی گرایـد و اگر سخن گوید دروغ گوید، خود در نیابد و اگر خواهی که وی را بفهمانی درنیابد، هر گاه نابکار را امانت سپاری نادرستی ورزد و اگر یار وی گردی ترا ننگین سازد و اگر به او کاری واگذاری پاکی نورزد».

ترجمه

(۲۹۹) کسی شایسته پیشوایی ست که در آن سه منش باشد

- امام صادق از پدر خود نقل کرد که می گفت: «پیشوایی نشاید جز برای کسی که سه منش داشته باشد، پرهیز کاری که او

را از کارهـای نـاروا بـاز دارد و بردبـاریی که بـا آن خشم خویش را زیر فرمان خود داشـته باشـد و خوش رفتاریی که توانـد با پیروان خویش مانند پدر مهربان بوده باشد».

بزنطی گفته: از امام موسی بن جعفر پرسیدند که با چه می توان پیشوای بعد از پیشوایی را شناخت؟

گفت: «پیشوا را نشانه هایست که پس از پدرش بزرگ ترین اولاد او باشد و شایسـتگی پیشوای باشد و وصی پدر خود باشد و تا انـدازه یی به وصایت پـدر خود مشـهور شـده باشد که هر گاه کاروانی به مدینه در آید و بپرسد که فلان که را وصـی خود ساخته؟

عموما مردمان بگویند فلان شخص را. سلاح پیامبر در میان ما مانند تابوتست که در بنی اسرائیل است یعنی همچنان که تابوت در بنی اسرائیل نشانه پیامبری در دارنده آن بود سلاح پیامبر نیز نزد هر که از ما باشد او نیز پیشوا خواهد بود و هر جا

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۹۳

سلاح است پیشوایی نیز آنجاست.

ابن اعین گفته: به امام صادق گفتم: دلیل رد مدعی پیشوایی بر خلاف حق چیست؟، گفت:

«سه نشانه دارد که اگر در کسی فراهم گردد پیشواست: ولی پیشوای پیش از خود بوده و سلاح پیامبر اکرم پیش وی باشد و وصی صریح پیشوا باشد به اندازه یی که اگر به مدینه بیایی و از مردمان و کودکانش جویا گردی که پیشوای پیشین کرا وصی کرد بگویند فلان را». در این صورت چنین کسی پیشوای حق است.

ترجمه

(۳۰۰) کسی که سه بار حج گزارده باشد

- حریز از روات گفته: آنکه سه سال پیاپی حج گزارده باشد بعد حج گزارد یا نگزارد مانند کسی ست همه ساله حج گزارده باشد. صدوق مؤلف این کتاب گفته سند این حدیث سست است چنان که بود نقل کردم. چون که در نسخه من چنین بوده است. حدیث صحیحی که از امام صادق روایت شده چنین که گفته: «کسی که سه بار حج گزارد هرگز تهی دست نگردد» و گفت: هر اشتری که سه سال بر او حج گزارند آن اشتر از چهارپایان بهشت است و در روایت دیگری رسیده که هفت سال اگر بر آن حج گزارند.

ترجمه

(۳۰۱) پاداش آنکه سه مؤمن را حج رساند

- غلام امام علی بن موسی الرضا گفته: از امام رضا شنیدم که می گفت: «آنکه سه مؤمن را به حج گزاردن فرستد، چنین کسی خویشتن را با پول از خدای بزرگ خریده و خدا از او نپرسد که خواسته خود را از کجا دست آورده یی از حلال یا حرام؟».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۹۴

ترجمه

(۳۰۲) در جامه یوسف سه نشانه بود

- امام صادق گفته: «در جامه یوسف سه نشانه بود. خدای بزرگ در قرآن گفته: پیراهن او را با خون دروغین بیاوردند و

گفت: اگر پیراهنش از پیش دریده شده باشد تا آخر و گفته: این جامه مرا ببرید تا آخر آیه».

ترجمه

(۳۰۳) ستمکاری سه گونه است

- امام محمد باقر گفته: «ستمکاری سه گونه است:

ستمی که خدا آن را می آمرزد و ستمی که آن را نمی آمرزد و ستمی که آن را نمی گذارد. آن ستمی که آن را نمی آمرزد انباز گرفتن به خدای بزرگ است و آن ستمی که می آمرزد ستمی ست که آدمی بر خود روا داشته با خود یا میان خود و خدا بوده است و ستمی که از نظر دور ندارد حقوقی ست که مردمان به یک دیگر بهم می رسانند».

ترجمه

(۳۰۴) زناشویی از سه راه حلال می گردد

- جناب علی (ع) گفته: «زنان از سه راه بر مردان حلال می گردند: عقد دائم که لازم آن ارث بردن است، عقد متعه که ارث نمی برد، کنیز برای خواجه خود».

ترجمه

(۳۰۵) برای پیروان اسلام امید رهایی ست مگر سه تن

- امام صادق گفته: «برای امت اسلام رهایی ست اگر حق مرا شناخته باشند مگر سه کس: یاور پادشاه ستمکار و هوا پرست و آنکه به بدی و نابکاری آشکار کند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۹۵

ترجمه

(۳۰۶) دشوارترین زمانهای فرزند آدم سه ساعت است

- امام علی بن الحسین گفته:

«دشوارترین زمانهای فرزند آدم سه وقت است: هنگامی که مرگ را دریابد، هنگامی که از گور بیرون آید و هنگامی که در قیامت نزد خدای بایستد که به بهشت رود یا به دوزخ، آنگاه گفت: ای فرزند آدم هر گاه هنگام مرگ رستنی خود را رها یافتی و اگر نه نابود شوی بعدا این آیت از قرآن را فرو خواند: بعد از مرگ خود در برزخ اند تا زمانی که برانگیخته گردند. و گفت: برزخ همان گور است در آن زندگی تنگ و تاریکی ست. سوگند به خدای که گور انسان باغی از بهشت است یا

گودالی از گودالهـای دوزخ. بعـدا به مردی که در محضـر او بود گفت: خـدای اهل بهشت را از مردم دوزخ می شـناسد تو از کدامین از ایشان هستی؟ و سرای تو کدامین از این دو سراست.

ترجمه

(۳۰۷) فرزند آدم هرگز کاری نکرده که پیش خدا از سه کار بزرگتر باشد

- پیـامبر (ص) گفته: «فرزنـد آدم هرگز کاری نکرده که پیش خـدا از سه کار بـدتر باشـد: آنکه پیامبری یا پیشوایی را بکشـد، آنکه کعبه را ویران سازد، آنکه به حرام آب خود را در زنی ریزد».

ترجمه

(۳۰۸) مرد کوچ نکند جز برای سه کار

- امـام صـادق گفته: «سـخن حکیمـانه آل داود آمـده که مرد کوچ نکنـد جز برای سه کـار: به دست آوردن توشه دیگر سـرا، ساختن کارهای زندگی، دریافت خوشی. آنگاه گفت: آنکه زندگی را دوست بدارد خوار و بی مقدار گردد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۹۶

ترجمه

(۳۰۹) جامه خواب سه گونه است

- امـام صادق جامه خوابهایی در سـرای مردی دیـد که روی هم نهاده، گفت: جامه خوابی برای مرد است و جامه خوابی برای همسر و دیگری برای مهمان چهارمین از آن شیطان است».

ترجمه

(۳۱۰) نشانه های سه گانه

- امام صادق گفته: لقمان به پسـرش گفت: ای پسـر جان برای هر چیزی در جهان نشانه ایست که به آن آن چیز شناخته گردد و گـواه است بر آن. دین را سه علامـت است: دانش، گروش تـوأم بـا کردار. گروش را سه نشـانه است: ایمـان به خـدا و نـامه هایش و پیامبرانش. دانا سه نشانه دارد: شـناسایی خدا و دانسـتن آنچه خدا خواهد و آنچه را ناخوش دارد. به جای آورنده سـه نشانه دارد: نماز، روزه، زکات. وانمودکننده سه نشانه دارد: با برتر از خود

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۹۷

ستیزد، نادانسـته گوید، و نایاب را جوید. ستمکار را نیز سه نشانه است: برتر از خود را به سرکشی ستم کند و زیر دست را زور

گویـد و یـاوری سـتمکاران کنـد. فـاسق را سه نشـانه است: هرگز زبـانش بـا دلش موافق نیست و دلش بـا کردارش مخـالف و آشکارش با نهانش دو تا. گناهکار را نیز سه نشان است:

خیانت ورزد، دروغ گوید، بر خلاف گفته خویش کار کند. مرائی یا خود نما سه نشانه دارد: در نهانی کاهل است و نزد مردم کوشـا و زرنـگ و در هر کـاری در پی سـتایش و مـدح. و متکبر را سه نشان است: در پی نکوهش کنـد و در پیش چاپلوسـی نماید و گرفتاری رسیده را سرزنش کند.

اسرافگر را سه نشان است: آنچه شایسته او نیست می خرد و آنچه مقام او نیست می پوشد و آنچه

در پایه او نیست می خورد. گرانجان یا تنبل را سه نشان است: به سستی گراید تا بزهکار گردد و کوتاهی کند تا ناسپاس شود و تضییع کند تا بزهکار گردد. پرت یا غافل را سه نشان است: سهو یا پرتی، بازی، فراموشی. حماد پور عیسی گفته: امام صادق می گفت: «برای هر یک از این علامات و نشانه ها که یاد شد اصولی ست که بیش از هزار در است و هزار هزار در، ای حماد در شبانروز جویای دانش باش و هر گاه خواسته باشی دیده ات بینا گردد و به نیکی جهان و سرای جاویدان رسی آنچه در دست مردم است آز از آن کوتاه کن و خویشتن را در شمار مردگان انکار و خویش را برتر از کسی مپندار و زبان خود را پوشیده دار چنان که خواسته خود را».

ترجمه

(۳۱۱) خدا در سه حال به جای بنده کارهای وی را پایان می رساند

– جناب علی (ع) گفته: «میان پندهایی که لقمان به فرزند خود می گفته این است که به او می گفته: «ای فرزند آنکه

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۹۸

باورش در باره روزی ناقص و کوشش سست باشد از این جا پند گیرد که خدای بزرگ در سه حال به جای او کارش را ساخته و روزی وی را رسانده در حالی که در هیچ یک از احوال توانایی جستجوی و چاره یی نداشته البته خدا در حالت چهارم نیز او را فراموش نمی کند و روزی او را می دهد.

نخستین این احوال در زهدان مادر بود که وی را در جایگاهی استوار نگاهداری از سردی و گرمی کرد و رزق داد بعدا او را از آنجا بیرون آورد و از شیر مادر روزی داد تا آنکه توانا و برومند

گردید.

بعدا از شیر گرفته شد و از دست رنج پدر و مادر او را روزی داده و دل ایشان را بر وی مهربان گردانید چنان که در کارها و خوراك و پوشاك او را بر خویشتن برتر دارند. و چون بالیده و خردمند گردید برای زندگی و ارتزاق پی کار رود و چون در تلاش کوتاهی کند به خدای خویش در روزی رسانیدن بد گمان گردد و از بیم تنگی روزی و در آمد بر خود و همسر خویش تنگ گیرد چنین بنده یی بد بنده یی باشد».

ترجمه

(۳۱۲) مردم سه گروه اند

– امام صادق گفته: «مردم سه گروه اند: دانا، دانش جوی و بی بندوبار، ما دانا هستیم و پیروان ما دانش جویان دانش، و دیگران بی بندوبار. امام موسی ابن جعفر گفته: «مردمان سه گروه اند: تازی، مولی و علج، ما تازی هستیم، دوستان ما موالی یعنی دوستان ما و آنان که از ما بی زاری می جویند علج اند. یعنی پست و فرومایه اند. پیامبر اکرم گفته:

«یا دانا باش یا دانشجوی یا دوستار دانایان، گروه چهارم مباش که به سبب دشمنی آنان نابود گردی».

ترجمه

(۳۱۳) سه منش است که کسی در آنها بهانه یی ندارد

– حسین پور مصعب همدانی گفته: از امام صادق شنیدم که می گفت: «سه چیز است که کسی در آنها بهانه یی ندارد: رسانیدن سپردنی به خداوند آنچه نیکو کار و چه بد کار باشد، وفا به عهد کردن چه مقابل نکوکار و چه بد کار باشد، نیکی رسانیدن به پدر و مادر چه نیکو کار و چه بد کار باشند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۹۹

ترجمه

(۳۱۴) سه منش است که دارنده آن نمیرد تا بدانها گرفتار گردد

– امام محمد باقر گفته: «در کتاب علی نوشته خداوند سه منش نمیرد تا بدی آنها را ببیند: ستم، بریدن از خویشاوند، دروغ که نبرد با خداست. بهترین بندگی از جهت پاداش رفت و آمد با خویشاوند است گروهی با آنکه نابکارانند چون صله رحم به جای می آورند یعنی با خویشان خود رفت و آمد دارند دارایی ایشان روی به افزونی می نهد و نیکی اینان سبب درازی زندگی می گردد. سوگند دروغ و قطع رحم سراها را ویران می سازد و رحم را سنگین می کند و سنگینی رحم سبب قطع نسل می شود».

ترجمه

(۳۱۵) مسلمان به سه چیز کامل گردد

- جناب علی (ع) گفته: «سه منش است که مسلمان به سبب آنها کامل و پر می گردد: بینایی در کار دین، خرسندی در گذران زندگی، شکیبایی بر پیش آمدهای روز کار».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۰۰

ترجمه

(۳۱۶) سفارشهای سه گانه یی که پیامبر به علی کرده

- امام صادق گفته در ضمن سفارشهایی که پیامبر به امیر المؤمنین کرده:

«یا علی ترا از سه منش بزرگ باز می دارم: بخل کردن، آزورزیدن، دروغ گفتن.

یا علی کارهای بزرگ سه است: با مردم به انصاف رفتار کردن برای خشنودی خدای بزرگ، با برادران دینی همراهی کردن، به همه حال خدای را یاد کردن.

یا علی مؤمن در جهان سه شادی دارد: دیدار برادران، گشودن روزه، نماز گزاردن در پایان شب.

یا علی سه چیز است که در هر که نباشد هیچ کار او درست نباشد: پرهیزکاریی که او را از نافرمانی خدا باز دارد، خوی نیکی که با مردمان سازگاری کند. بردباریی که از نادانی مردم درگذرد.

یا علی سه کار از درستی ایمان به خداست: بخشش هنگام تنگی زندگی، حق به مردمان دادن در باره خود، آموختن دانش به جوینده آن،

یا علی سه منش از خوی نیک است: دهش به آنکه از تو دریغ ندارد، پیوستگی با آنکه از تو کناره گیری کند، گذشت از آنکه به تو ستم رسانیده.

باز در اثنای وصیت گفت:

ای علی سه چیز است که هر که با آنها خدای را دیدار کند از بهترین مردمان است: هر که هر چه بر او واجب است برای خدا به جای آورد چنین کس پرستارترین مردم جهان است، هر که خود را از حرامهای خدا باز دارد پرهیزگارترین مردمان است، هر که به آنچه خدا روزی او گردانیده

بسنده کند بی نیازترین اهل جهان است،

ای علی سه منش است، پیروان من

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۰۱

توانـایی آن را ندارنـد: همراهی بـا برادر دینی در توانگری خویش، انصـاف دادن به مردم در باره خود به یاد خـدا بر همه حال بودن، غرض از آن ذکر

سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر

نیست بلکه غرض آن است که اگر به حرامی گرفتار گردی خدای را به یاد آور و از آن درگذر،

ای علی در سه چیز بیم دیوانگی ست: زیستن در میان گورها، با یک پا افزار راه پیمودن، آنکه تنها خسبد،

ای علی همنشینی سه تن دل را می میراند: همنشینی فرومایگان و همنشینی توانگران و همدمی زنان.

ای علی سه چیز بر نیروی حافظه بیفزاید و بیماری را دور سازد: نوشیدن شیر، مسواک کردن دندان، فرو خواندن قرآن.

ای علی سه کار وسواس آورد: گل خواری، ناخن به دندان چیدن، ریش را خاپیدن.

ای علی ترا از سه منش دور خواهم: رشک و آز و خود پسندی.

ای علی سه چیز دل را سخت سازد: گوش دادن به آوازه خوانی. شکار گرفتن، به درگاه شاهان آمدن.

ای علی خوشی زندگی در سه چیز است: سرای فراخ و کنیز زیبا و اسب تازی باریک میان». مؤلف کتاب صدوق گفته:

اسب قباء اسب میان لاغریست که در وصف آن: اقب و قبا هر دو به کار رفته چون لفظ فرس که اسب است مـذکر و مؤنث هر دو آمده و در وصف ماده قباء گفته شده.

ترجمه

(۳۱۷) سه کس را دعا به لفظ جمع بکار برند

- امام صادق گفته: «برای سه تن دعا را به صیغه جمع باید به کار برد و اگر چه تک باشند: آنکه

عطسه زند (که فارسی ستوسه گویند) به او گویند:

یرحمکم اللَّه

چون که دیگری نیز با اوست که فرشتگان باشند، آنکه سلام به دیگری دهد در پاسخ:

السلام علیکم

گویند، آنکه برای تندرستی دیگری دعا کند گوید:

عافاکم اللَّه

». ترجمه

(۳۱۸) آنکه عطسه زند سه بار به وی «یرحمکم اللَّه» گویند

- امام علی بن ابی طالب گفته: «سه بار به عطسه کننده

یرحمکم اللَّه

گویند، اگر زیاده از آن عطسه کند، آن عطسه حکم باد را دارد». در روایت دیگری گفته: اگر زیاده از سه عطسه شد به وی گویند: خدا ترا تندرستی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۰۲

دهد، زیرا آن بیماریست».

ترجمه

(۳۱۹) خدا سه منش را در منافق و فاسق فراهم نکند

- عباد پور صهیب گفته: از امام صادق شنیدم که می گفت: «خدا هرگز نیک دیداری و پرسش دانی و خوش خویی را در منافق و فاسق فراهم نکند».

ترجمه

(۳۲۰) سه تن مهمان خدایند و در پناه او

- عباد پور صهیب گفته: از امام صادق شنیدم که می گفت: «مردی که حج و عمره گزارده مهمان خدایست تا به سرایش باز

گردد و مردی که در نماز است در پناه اوست تا پایان رساند و مردی که برادر مؤمن خود را دیدار کند برای خدا زائر خدا در شمار است و از پاداش او در جهان و گنجینه آمرزش وی بهره مند گردد».

ترجمه

(۳۲۱) خیار حیوان تا سه روز است

– فضیل پور یسار گفته: به امام صادق گفتم:

خیار در حیوان چه اندازه است؟ گفت: تا سه روز برای خریدار است، گفتم: خیار در معامله غیر حیوان چگونه است؟. گفت: با بیع و مشتری تا از یک دیگر جدا نشده اند خیار فسخ باقی ست و چون جدا شدند بعد از رضایت به معامله دیگر خیاری ندارند».

ترجمه

(۳۲۲) در سه چیز نیاز به اجازه خدا نیست

– عنبسه پور مصعب گفته: از امام

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۰۳

موسی بن جعفر شنیدم که می گفت: «سه چیز احتیاج به اجازه خدا نیست: نیکی به پدر و مادر خوب باشند یابد، وفا به عهد برای هر خوب و بدی، پس دادن سپردنی به گذارنده چه خوب و چه بد باشد».

ترجمه

(۳۲۳) خدا مؤمنی را به چیزی سخت تر از سه منش گرفتار نکرده

– امام صادق گفته: «خدا مؤمن را به چیزی که سخت تر بر او از سه منش باشد دچار نکرده. پرسیدند آنها چیست؟

گفت: همدردی در آنچه دارد برای خدا. حق دادن در باره خود و بسیاری یاد آوری خدا، مقصد از یاد آوری آن نیست که بگویید:

سبحان اللّٰه و الحمد للّٰه و لا اله الا اللّٰه و اللّٰه اکبر

بلکه مقصود آن است او را در همه حال با برخورد به حلال و حرام در نظر داشته باشی».

ترجمه

(۳۲۴) هر گاه سه دسته نبودند خدا جهانیان را به سختی شکنجه می رسانید

– امام صادق گفته: «خـدا در هر روز و شبی فرشـته یی دارد که به جهانیان بانگ کنـد: ای بنـدگان خدا دست از نافرمانی خدا بدارید اگر برای چهارپایان چرنده و کودکان شـیر خورنده و پیران خمنده نبود بر شما به سختی شکنجه می بارید که از آسیب آن خرد می گردیدید».

ترجمه

(۳۲۵) سه تن نفرین شده اند

– پیامبر اکرم گفته: «نفرین شده نفرین شده آنکه از دوستی خانواده من کور شده باشد. نفرین شده نفرین شده آنکه پرسـتار و در بند زر و سیم باشد، نفرین شده نفرین شده آنکه چهارپایی را بسپوزد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۰۴

ترجمه

(۳۲۶) هر گاه فرزانگان و هوشمندان به یک دیگر نامه می نگاشتند سه چیز در آن بود که چارمی نداشت

– جناب علی (ع) گفته: «چون فرزانگان و هوشـمندان به یک دیگر نامه می نگاشـتند سه چیز می نوشـتند که چهارمی نداشت: آنکه برای دیگر سـرا همت گمارد خدا جهان او را بسـنده کند، آنکه درون و نهان خود را پاک کند خدا آشـکار وی را پاک کنـد، آنکه میـان خود و خـدای را درست کرده باشـد، خـدا میان او و مردم را درست کنـد». مقصود از حکماء و فقهاء در این عبارت به معنی اصطلاحی نیست.

ترجمه

(۳۲۷) سه منش از خوی مؤمن نیست

– حلبی از روات گفته از امام صادق شـنیدم که می گفت: «دروغ و تنگ چشمی و نابکاری خوی مؤمن نیست اما بسا باشد که به یکی از این کارها روی کنـد و ادامه ندهـد، پرسـیدند: مؤمن زنا کنـد؟ گفت: آری فریفته گردد اما بازگشت کنـد و از وی حرامزاده یی نیاید».

ترجمه

(۳۲۸) آنکه بناگزیری زیان بیند سه عوض دارد

– عبد اللّٰه پور سـنان گفته از امام صادق شنیدم که می گفت: رسول خدا گفته: «خدای جهان گفته: «من جهان را میان بندگان خود بخش کردم بعدا هر کس از آن به من وامی دهد و در راه من دهشی کند به عوض یکی ده برابر تا هفتصد

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۰۵

برابر به او خواهم داد. آنکه به اختیار خویش به من وامی ندهد بنا گزیری از او بستانم و در عوض سه پاداش بدو دهم که اگر یکی از آنها را به فرشتگان خویش دهم خشنود گردند و آن: صلات و هدایت و رحمت است. خدا در قرآن کریم گفته: «کسانی که چون گرفتاری بدیشان رسد گویند:

إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ ایشان کسانی هستند که الطاف حق شامل آنان است». این نخستین از سه تاست دومین آمرزش وی و سومین رهنمایی اوست. از امام صادق گفته: این خود کسی ست که به زور چیزی از او گرفته شده است.

ترجمه

(۳۲۹) خدای را بهشتی ست که در نیاید بدان جز سه گروه

- امام محمد باقر گفته:

«خدای را بهشتی ست که در نیاید آن را مگر سه تن: آنکه در باره خود به درستی داوری کند. آنکه برای خدا از برادر مؤمن دیدار کند، آنکه برادر دینی خود را برای خدا بر خود مقدم گرداند».

ترجمه

(۳۳۰) سه منش در شیعه نیست

- امام صادق گفته: «هر خرده یی در پیروان ما باشد سه چیز در آنان نیست: آنکه دست به گدایی دراز کند در ایشان نیست. تنگ چشم در میان آنان نیست. بیماری ابنه در اینان نیست».

ترجمه

(۳۳۱) سه منش سخت ترین کردار بر بندگان است

- امام محمد باقر گفته: «سه چیز

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۰۶

بر بندگان کار بسیار سخت است: حق دادن مؤمن از سوی خویش به دیگران، دستگیری مرد از برادر خود، بر همه احوال بیاد خدا بودن. مثلا- هر گاه قصد گناه کند خدای را به یاد آورد و این یاد آوری مانع از به جای آوردن آن گناه گردد، و این همان است که خدا در قرآن گفته: «کسانی که پرهیزکاراند چون دیوسانی به آنان دست اندازی کند خدای را یاد آورند و از کار ناشایست باز ایستند». امام صادق گفته: «دشوارترین کارها سه است، با انصاف با مردم زندگی کردن، هر چه را برای خود نپسندی برای ایشان میسندی و همراهی با برادر دینی در خواسته خود، یاد آوری خدا بر هر حال، یاد آوری خدا تنها:

سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر

نیست، بلکه مقصد آن ست که چون فرمان خدا رسد آن را بپذیری و بدان کارسازی و از منهیات او دور گردی».

ترجمه

(۳۳۲) شیطان به نوح گفت مرا در سه جا به یاد آور

- امام محمد باقر گفته: «چون نوح قوم خود را نفرین کرد، شیطان بدو گفت: ای نوح تو حق بر من داری خواهم به تو مزد آن را باز دهم، نوح گفت: به خدا سوگند که بر تو حقی داشته باشم آن چیست؟. گفت: نفرین کردن تو تا خدا قوم ترا غرق ساخت زیرا کسی نماند که من به گمراه کردن وی نیازی داشته باشم از این رو مرا راحت کردی تا مردم دیگری به جهان آیند، نوح گفت: چه خواهی پاداش دهی، گفت: مرا در سه جا به یاد آور که این

سه جا به بنده نزدیک ترم: هر گاه خشمناک گردی مرا به یاد آور، هر گاه خواستی میان دو تن داوری کنی مرا یاد آور، هر گاه با زن بیگانه خلوت ساختی و با شما کسی نبود مرا یاد آور».

ترجمه

(۳۳۳) شیطان گوید: هر چه فرزند آدم مرا وامانده گرداند باز در یکی از سه چیز وامانده نخواهد کرد

-

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۰۷

امام صادق گفته: «شیطان گفته: هر چه فرزند آدم مرا وامانده گرداند باز در یکی از سه چیز وامانده و زبون نخواهد کرد: جستجوی خواسته از غیر راه حلال، یا باز داشتن حقی در خواسته خود، یا صرف آن در غیر محلی که باید به کار برد هزینه کند».

ترجمه

(۳۳۴) سه چیز است که مردم تاب آن را ندارند

- امام صادق گفته: «سه چیز است که مردم تاب آن را ندارند: چشم پوشی از لغزشهای مردمان، همراهی برادر دینی با برادر خود در خواسته او و بسیار به یاد خدا بودن».

ترجمه

(۳۳۵) نیکی شایستگی نیابد جز به سه چیز

- امام صادق گفته: «چنان دانم که نیکی شایستگی نیابد جز به سه شرط: خرد شمردن آن و نهان کردن آن و شتاب در رسانیدن آن، چون خرد انگاشتی به چشم ستاننده بزرگ نماید و چون نهان داری کامل گردد و چون در رسانیدن شتاب کنی برای گیرنده گوارا گردد و اگر جز این سازی آن را آلوده و چرکین ساخته باشی».

ترجمه

(۳۳۶) سه دست است که در نیکی به کار می رود

- پیامبر گفته: «در نیکی سه دست است: دست خدای بزرگ که بالاترین دستهاست و دست دهنده که زیر دست اوست و دست خواهنده که فروتر از همه است، فزونی را می ده و خویشتن فرو مانده مساز».

ترجمه

(۳۳۷) سه منش پسندیده است

– پیامبر گفته: «هر نیکی و کار نیک صـدقه است و آنکه رهنمای خیر باشد مانند به جای آورنده آن ست. خدا دوست دارد به داد فروماندگان رسیدن را».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۰۸

ترجمه

(۳۳۸) بخشایشگران سه تن اند

– امام صادق گفته: «دهندگان سه اند: خدای جهانیان و آنکه از خواسته خویش دهد و آنکه در این کار کوشش کند».

ترجمه

(۳۳۹) پرسش سزاوار نیست جز در سه جا

– امـام صادق گفته: «سـزاوار نیست خواهش جز در سه چیز: خون بهایی که دامن گیر شـده باشـد یا وام سـنگینی یا نیازمنـدی سختی که آدمی را بیچـاره کرده». و گفته: روزی عثمان بن عفان بر در مسـجد نشسـته بود درویشـی از او درخواستی کرد پنج درم بدو داد، آن درویش گفته: مرا به جوانمردان رهنمایی کن؛ با دست گوشه یی از مسـجد را نمود که حسن و حسین و عبد اللَّه بن جعفر نشسـته بودنـد، آن درویش نزد ایشـان رفت و درخـواست کرد، امـام حسن بـدو گفت: «سؤال جز در سه جـا روا نیست: یا خونبهایی که دامن گیر است یا بدهی که دل آزارگی داشـته باشد یا پریشانی که خاک نشـین گرداند، تو کدامین از ایشـان هستی؟، گفت: از یکی از آنهـا. حسن پنجاه دینار زر بـدو داد و حسـین چهل و نه دینار و عبـد اللَّه جعفر چهل و هشـت دینار. آن مرد در اثنای بازگشت به عثمان برخورد و بـدو گفت: چه کردی؟ سائل گفت: از تو درخواست کردم انـدک چیزی دادی و از من نپرسیدی برای چه می خواهی. اما آن صاحب گیسوان انبوه چون

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۰۹

درخواست کردم. گفت چرا درخواست می کنی؟. این درخواست روا نیست جز برای یکی از سه کار نیاز خود را با وی گفتم. پنجاه دینار داد، و دومی چهل و نه دینار و سومین چهل و هشت دینار.

عثمان گفت: مانند ایشان کجا می توانی بیابی اینان دانش را برای خود گرد کردند و

نیکی و دانش را جمع ساخته اند». صدوق گفته: «فطموا العلم فطما آن است که دانش از دیگران بریدند و همه را یک جا برای خود فراهم ساختند».

ترجمه

(۳۴۰) خدا بر فرزند آدم به سه منش منت نهاده است

- امام محمد باقر گفته:

«خدا می گوید: ای فرزند آدم من بر تو منت نهادم: زشتیهایی را بر تو پوشانیدم که هر گاه بستگان تو می دانستند ترا به خاک دفن نمی کردند، به تو فراخی دادم یعنی در نعمت جهان، آنگاه از تو وام خواستم خیر پیش نداشتی، ثلث خواسته ترا هنگام مرگ در اختیار تو نهادم با وصف این برای خود خیر نیندوختی».

ترجمه

(۳۴۱) بنده مشرک نگردد تا یکی از سه کار را نکند

- عباس پور یزید گفته: به امام صادق گفتم: مردم عوام می پندارند که انباز به خدا از جای پای مور در شب تار روی جبه سیاه پنهان تر است. در پاسخ گفت: «بنده خدا مشترك نگردد تا برای غیر خدا نماز گزارد یا بنام غیر خدا جانوری را سر برد یا از غیر خدا درخواستی کرده و نزد آن دعا کند».

ترجمه

(۳۴۲) به پیروان پیامبر اسلام کمتر از سه چیز داده نشده

- پیامبر گفته: «به پیروان من کمتر از سه چیز داده نشده، زیبایی و آواز و نیروی حفظ»

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۱۰

ترجمه

(۳۴۳) گرفتاری تاب فرسا سه است

- پیامبر گفته: «گرفتاری تاب فرسا، آن است که مرد را دست و پای بسته فرا پیش دارند تا گردن وی بزنند، دیگر اسیری که در زیر زنجیر دشمن است و مردی که مرد بیگانه را بر زبر همسر خویش بیند».

ترجمه

(۳۴۴) در این پیروان سه چیز نیست

– پیامبر گفته: «در این پیروان من نه رهبانیت است و نه جهان گردی و نه خاموشی».

ترجمه

(۳۴۵) فرشتگان در سرایی که یکی از سه چیز در آن باشد در نیایند

– پیامبر گفته:

«فرخ سروش نزد من آمد و گفت: ما فرشتگان سرایی که در آن سگ یا مجسمه یا آوندی باشد که در آن شاشند در نیابیم».

ترجمه

(۳۴۶) سه تن در امر به معروف و نهی از منکر شریک هستند

– پیامبر گفته: «آنکه امر به معروف یا نهی از منکر می کند یا رهنمای نیکی باشد و به آن اشاره نماید در مزد و پاداش آن شریك گردد و آنکه فرمان کار بدی دهد یا راهنمای بدی باشد و به آن اشاره نماید در گناه آن شریک باشد».

ترجمه

(۳۴۷) خدا به مؤمن سه منش داده است

– امام محمد باقر گفته: «خدا به مؤمن سه منش داده است: ارجمندی دینی در جهان و پیروزی در سرای جاویدان و هیبت در دل مردمان».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۱۱

ترجمه

(۳۴۸) از سه تن بر دین باید ترسناک بود

– سلیم پور قیس هلالی گفته: از امام علی ابن ابی طالب شنیدم که می گفت: بر دین از سه کس بترسید: آنکه قرآن را فرا گرفته. چون نور قرآن کریم را بر روی او بینی شمشیر بر روی همسایه اش کشد و او را به بهانه مشرك بودن به قتل رساند. گفتم یا امیر المؤمنین کدام از این دو به شرك سزاوارتراند؟. گفت: آنکه تهمت زده و آنکه کارهای تازه او را تهییج کند و اگر بدعتی پدید آمد آن را به بدعتی نیرومندتر یاری کند و آنکه خدا به او پادشاهی داده پس او فرمانبرداری خود را فرمان برداری خدا و مخالفت خود را مخالفت با خدا گمان کند این چنین کس دروغ زن باشد چون هیچ آفریده یی حق فرمان برداری از او ندارد.

مردمان نباید گرایش به سرکشی از فرمان خدا نشان دهند، مردم باید فرمان برداری از خدا و پیامبر وی و خلفای او داشته

باشند و خدا اجازه فرمان برداری پیامبر خود را داده چون که او از سوی خدا برانگیخته شده است. و هرگز به معصیت خدا فرمان ندهد و دستور فرمان برداری پیشوایان را داده چون ایشان پاک اند و دستور به نافرمانی از خدا نمی دهند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۱۲

ترجمه

(۳۴۹) پرسش مرد دیرنشین از سه منش

- سلمه برده فروش گفته: یکی از دوستان ما خواست بر خرمنگاه او نگهبانی کنم در کنار من دیر مرد نصرانیی بود هر گاه وقت ظهر میشدی دست نماز می ساختم و نماز می گزاردم. روزی آن دیرنشین به من گفت: این نمازی که می گزاری چگونه نمازیست؟ من کسی را ندیدم این گونه پرستش خدا کند. گفتم: این روش پرستش را

از پسر پیامبر خود آموختم. گفت: او داناست؟. گفتم: آری. گفت: از او سه چیز پرسش کن: بپرس از تخمها چه تخمی حرام است و از ماهیها کدام حرام است و از پرنده ها کدام حرام؟ من در آن سال حج گزاردم و از امام صادق خواستم که جواب مردی که از من سؤالی کرده جواب دهد، پرسید آنها چیست؟.

گفتم: پرسید کدام تخم حرام ست؟ و کدام ماهی حرام؟ و کدام پرنده حرام ست؟. در پاسخ گفته:

«هر تخمی که سر و تهش یکسان باشد آن را مخور و هر ماهی که پولك ندارد مخور و هر پرنده که چینه دان ندارد مخور. من از مکه بدان جا رفتم به آن مرد مسیحی گفتم. گفت: جواب دهنده یا پیامبر است یا وصی پیامبر. مصنف صدوق گفته: پرنده های آبی هر کدام چینه دان یا سیخک پا دارند حلال گوشت است و از پرنده های بیابانی هر کدام هنگام پریدن پر زنند حلال گوشت است. هر گاه پرنده یی هم پر زند و هم سکونش دارد آنچه پر زدنش از سکونش بیشتر باشد حلال است و آنچه سکونش بیشتر باشد حرام.

ترجمه

(۳۵۰) هرگز زمین به خدا نناليده مانند ناله کردن آن از سه چیز

- پیامبر گفته:

«هرگز زمین به خدای خود ننالد چون ناله کردن آن از سه چیز از خون گرامی که بر آن ریخته گردد یا شست و شوی از زنا که بر آن کنند یا خفتن روی آن پیش از آنکه آفتاب برآید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۱۳

ترجمه

(۳۵۱) خدا از سه تن نگهبانی نکند

- پیامبر گفته: «خدا از سه تن نگهبانی نکند:

مردی که در سرای ویرانی زندگی کند، مردی که میان راه نماز گزارد و مردی که بارگیر خود را رها ساخته نبندد».

ترجمه

(۳۵۲) سه تن در قیامت در سایه عرش خدایند

- امام موسی بن جعفر گفته: «سه تن در سایه عرش خدایند، روزی که جز سایه او سایه یی نباشد: آنکه برادر دینی خود را زن دهد یا پرستاری کند یا رازی از او نهفته دارد».

ترجمه

(۳۵۳) سه چیز به خدا گله کنند

– امام صادق گفته: «سه چیز به خدا گله کنند:

مسجد ویرانی که در آن نماز نگزارند و دانایی که میان نادانان افتاده است. قرآنی که نخوانند و به گوشه یی بی کار مانده است».

ترجمه

ابن بابویه، محمد بن علی – مدرس گیلانی، مرتضی، الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ۲جلد، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان – تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۲ش. الخصال / ترجمه مدرس گیلانی ؛ ج ۱ ؛ ص۱۱۳

(۳۵۴) خوانندگان قرآن سه گروه اند

– امام محمد باقر گفته: «خوانندگان قرآن سه

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۱۴

گروه اند: آنکه قرآن را سرمایه خویش ساخته و از درگاه فرمانروایان سودمند گردد و بدان به مردمان سرفرازی کند. و آنکه قرآن را خوانده و الفاظ آن را بر کرده و به داوریهای آن کار نکرده و آن را تباه ساخته و آنکه قرآن را خوانده و آن را دارویی کرده و بر دل نهاده شبها با آن سرگرم مناجات است و روزهای خود را با آن به روزه داری پایان آورده و با خواندن آن به بندگی و آبادی پرستشگاه ها پرداخته و از خواب خوش کناره گرفته و بدان سرم گشته و رفع گرفتاریها نموده، این چنین خواندگان از کبریت ارجمندتراند».

امام صادق گفته: «خوانندگان قرآن سه گروه اند. گروهی آن را فرا گرفته برای تقرب بدرگاه بزرگان و سروری بر مردمان و ایشان دوزخیان اند. و گروهی آن را آموخته و الفاظ آن را بر کرده اما به داوریهای آن کار نکنند اینان نیز دوزخیان اند. گروهی دیگر آن را یاد گرفته اند و در مطالب آن تعقل و تدبر می کنند و به محکمات آن عمل می نمایند و به متشابهات آن ایمان دارند و به واجبات آن رفتار کرده

و از محرمات آن اجتناب کرده اینان بهشتیان اند. شفاعت ایشان به درگاه خدا به واسطه قرآن پذیرفته است».

ترجمه

(۳۵۵) سه چیز است که دانسته نشده که گناه کدامین بزرگ تر است

؟. از پیامبر روایت شده که گفت: «سه تن اند که نمی دانم گناه کدامین از ایشان بزرگ تر است؟. آنکه با جنازه یی تشییع می کند در حالی که ردا نپوشیده یا آنکه گوید بدو مدارا کنید یا آنکه گوید خدای را استغفار کنید خدای شما را بیامرزاد».

ترجمه

(۳۵۶) بار بستن نشاید مگر برای سه مسجد

- امام علی بن ابی طالب گفته: «نباید سفر کرد مگر به سوی سه مسجد: مسجد الحرام و مسجد رسول خدا و مسجد کوفه».

امام علی بن موسی الرضا گفته: «برای هیچ گوری بار سفر بستن روا نباشد مگر برای دیدار گور

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۱۵

ما آگاه باشید که من با زهر ستم کشته شوم و در زمین دور افتاده به خاك روم آنکه برای دیدار گور من بار سفر بندد امید است دعای او برآورده گردد و آمرزیده شود».

ترجمه

(۳۵۷) در ترب سه سود است

- حنان پور سدیر گفته: با امام صادق بر خوانی نشسته بودم تربی به من داد و گفت: ای حنان ترب بخور که در آن سه سود است: برگش بادهای درونی را می راند و مغزش راه شاش را پاك می کند و ساقهایش بلغم را می زداید».

ترجمه

(۳۵۸) سه چیز زیان ندارد

- منصور پور یونس گفته: از امام علی بن موسی الرضا شنیدم که می گفت: «سه چیز زیانی ندارد: انگور رازقی، نیشکر، سیب لبنانی».

ترجمه

(۳۵۹) پیامبر ضامن سه سرای در بهشت است

- پیامبر گفته: «من ضامن سرایی در چمن زار بهشت هستم و سرایی در مرکز بهشت و سرایی در بالای بهشت: برای آنکه جدال را رها کند اگر چه حق با اوست و برای آنکه دروغ نگوید اگر چه از راه شوخی باشد و برای آنکه خوی خود را خوش کند».

ترجمه

(۳۶۰) امیر المؤمنین علی (ع) به نبرد سه دسته مأمور شد

- علقمه گفته: از امام علی بن ابی طالب شنیدم که گفت: مأمور شدم به نبرد بیعت شکنان و ستم پیشگان و از کیش بدر رفتگان

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۱۶

مؤلف کتاب صدوق گفته: ناکثین خداوندان جنگ جمل بودند و ستمکاران مردم شام و معاویه بودند و از کیش بدر رفتگان که اهل نهروان بودند. روایت این موضوع را من در کتاب وصف نبرد شرات مارقین آورده ام.

ترجمه

(۳۶۱) هر که سه چیز ندارد از خدا و فرستاده اش بیگانه است

- پیامبر گفته:

«هر کس سه چیز ندارد از خدا و من دور است. پرسیدند آنها چیست؟ گفت: «بردباریی که نادانی نادانان را بدان در گذارد و خوش خویی که بدان در میان مردمان زندگی کند و پرهیزکاریی که او را از گناهان دور سازد».

ترجمه

(۳۶۲) خدای را سه آبروست

- پیامبر گفته: خدای را سه آبروست. هر که آنها را نگهداری کند، خدا کار دین و جهانش را نگاهدارد و هر که آنها را نگاه ندارد. خدا چیزی از او را نگاه داری نکند: آبروی اسلام، آبروی من و آبروی خانواده من». ابن عباس گفته: «خدای را سه چیز گرامی ست که مانندی ندارد: قرآن که درخشندگی دانش اوست، و خانه کعبه که قبله بندگان اوست که اگر نمازگزار در حالت نماز بدان روی نیاورد نپذیرد، و خانواده پیامبر».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۱۷

ترجمه (

۳۶۳) نهاد ایمان سه منش است

- امام محمـد باقر گفته: «روزی پیامبر در سفری بود سوارانی بدو بر خوردند و بر او سلام گفتند. پرسید چه کسانی هستید؟ گفتند: ما مؤمن هستیم، گفت:

نهاد ایمان شما چیست؟. گفتند: خشنودی به خواست خدا و سر فرود آوردن به فرمان او و برگزاری کار خویش بدو، پیامبر گفت: شما دانایان و فرزانگانی هستید که از بسیاری فرزانگی نزدیک است که پیامبران گردید هر گاه در آنچه گفتید ایمان دارید: چرا سرایی می سازید که در آن مانند کار نخواهید بود و خواسته یی می اندوزید که نخواهید خورد، بترسید از آن خدایی که بازگشت شما بدوست».

ترجمه

(۳۶۴) کردار حج بر سه گونه است

- امام محمد باقر گفته: «مکلف حج را بر سه گونه به جای می آورد: آنکه نیت حج افراد کند و از میقات احرام قربانی با خود ببرد. آنکه نیت حج افراد کند و قربانی با خود نبرد و آنکه از میقات نیت عمره تمتع کند که در مکه محرم به حج گردد.

پیامبر گفته: «حج گزار سه دسته اند. بهتر از این سه دسته کسانی باشند خدا گناه گذشته و آینده آنان را آمرزیده و ایشان را از دوزخ دور کند. و کسانی که گناه های گذشته آنان آمرزیده شود و کار آینده خویش را تکرار سازند، سوم دسته کسانی هستند که حاصل از حج گزاردن ایشان آن ست که خانواده و خواسته آنان نگاه داشته شده».

ترجمه

(۳۶۵) از سه منش نهی شده

- امام علی بن ابی طالب در سفارشهای خویش به فرزندش:

محمد بن علی مشهور به محمد بن حنفیه گفته: «از خود بینی و تند خویی و کم صبری دوری کن. چون که با این سه منش هرگز یار با تو پایدار نگردد و مردم از تو دوری می کنند، با مردم مهربانی کن و در

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۱۸

برابر هزینه برای مردمان شکیبا باش، خواسته جهان خود را از یار یک دل دریغ مدار. دوستان خود را گرامی دار و با آنان همدمی کن با مردمان خوش روی باش، با دشمن به دادگری و انصاف رفتار نما و دین و آبروی خود را به باد مده، این روش برای دین و جهان تو سودمندتر می باشد».

ترجمه

(۳۶۶) پوشش سیاه مکروه است مگر در سه چیز

– پیامبر گفته: «سیاه در جامه بد است مگر در سه چیز: دستار و موزه و زبر جامه یا عبا».

ترجمه

(۳۶۷) آنکه حج گزارد هر گاه سه منش نداشته باشد حجش پسند نیفتد

– امام محمد باقر گفته:

«هر گاه حج گزار سه منش نداشته حجش پسندیده نیست: پرهیزی که او را از نافرمانی خدا باز دارد، بردباریی که لگام خشم خویش نگاه دارد، خوش آمیزش در دوستی».

ترجمه

(۳۶۸) مهمانی تا سه روز است

– پیامبر گفته: «پذیرایی از مهمان تا سه روز حق اوست، زائد بر آن در حکم صدقه ایست که میزبان به او می دهد». آنگاه گفت: چندان نزد میزبان نمانید که وی را گناه کار سازید. گفتند: چگونه؟ گفت: چندان مقام کنی که هزینه مهمانی نداشته باشد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۱۹

ترجمه

(۳۶۹) سه چیز که دل مسلمان در آنها کینه توزی روا نمی دارد

– پیامبر در حجه الوداع در مسجد خیف سخن رانی کرد و خدای را ستود سپس گفت: «خدا یاری کند کسی را که گفتار مرا بشنود و بهر که نشنیده برساند. بسا گوینده یی که خود نداند که چه گفت لیک شنونده از گفتار وی سودمند گردد. سه چیز است که دل مسلمان در آن کینه توزی نکند: اخلاص در کارها برای خدا، یگانگی برای پیشوایان است و همکاری با مسلمانان. چون خواندن ایشان شامل هر کسی می شود یاور آنان باشد.

مسلمانان با یک دیگر برادرانـد و خون ایشان برابر است، خردترین آنان به عهده خود برای دیگران وفا کند و مسلمانان در مقابل غیر خود متفق اند».

ترجمه

(۳۷۰) پیامبر گفته: سوگند می خورم که سه چیز حق است

- پیامبر به علی گفت:

«سه چ یز سوگنـد می خوردم که حق است: تو و اوصـیاء تو بعـد از تو شناسـندگان انـد یعنی شـناسای راه خـدا، خـدا بـا ایشان شناخته می شود، شـما شناسایان بهشت هستید مردمان به واسطه شما بهشت می روند آنکه شما را بشناسد و شما او را او بهشت می رود و کسی که منکر شما باشد و شما منکر او به دوزخ می رود!».

ترجمه

(۳۷۱) پس از مرگ پی شخص نمی رود جز سه چیز

- امام صادق گفته: «آدمی بعـد از مرگ مزدی نمی یابـد جز از سه منش. یکم- صـدقه جاریه یی که در زنـدگی خویش گرد کرده است و بعد از مرگش نیز محل اسـتفاده می شود. دوم- آنکه راه و رسم درستی ساخته و خود بدان عمل می کرده و بعد از او نیز به آن عمل می کردند. سوم- فرزندی نیکوکار که برای او آمرزش بخواهد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۲۰

ترجمه

(۳۷۲) خدا سه گروه را در بهشت اسکان نمی دهد

- ابو هـارون مکفوف گفته: امـام صادق به من گفت: «ای ابا هارون خـدای بزرگ سوگنـد یاد کرده که با خیانت کار همسایه نباشد، گفتم آن کیست؟. گفت: آنکه درمی از مؤمنی پس انداز کند یا چیزی از چیزهای مادی را از وی دریغ دارد، گفتم: از خشم خدا به خدا پناه می برم. امام گفت: سوگند یاد کرده سه گروه را در بهشت اسکان ندهد. آنکه داوری خدای را رد کند یا حکم پیشوای بر حق را یا حق مؤمنی را در بند کشد.

گفتم: از زائـد خواسـته خویش بـدو بدهـد؟. گفت: از چیزی بـدو خود داری مکند. هر گاه از جان خود باو دریغ کند همدین وی نباشـد و زاده دیو است. صـدوق مؤلف کتاب گفته: مقصـد از دهش جان بـذل اعتبار است هر گاه نیازمند یاری او باشد و کوشش در برآوردن نیاز او کند.

ترجمه

(۳۷۳) پدران اولین سه تن بودند

- امام صادق گفته: «پدران اولین در جهان سه تن بودند: آدم که فرزند مؤمن آورد و جان که فرزند مؤمن و کافر داشت و دیو که فرزند کافر آورد و در میان ایشان زادن از راه نطفه نیست بلکه تخم گذارند و فرزندان ماده ندارند».

ترجمه

(۳۷۴) به مؤمن سه منش داده شده

– امام محمــد بـاقر گفتـه: «خـدا بـه مـؤمن سـه منش داد: ارجمنـدی در جهـان و رســتگاری در دیگر جهـان و مهـابت در دل ستمکاران» بعد این آیت را فرو خواند: «ارجمندی ویژه خدا و فرستاده او و گروندگان بدوست» و «مؤمنان رستگار شدند و در بهشت جاویدان اند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۲۱

ترجمه

(۳۷۵) شایسته ترین مردمی که سه چیز آرزو می کنند

– امام صادق گفته: «شایسـته ترین مردمان آنکه خواهـد همه مردم توانگر باشـند بخیلان انـد، چون مردمان توانگر گردیدند به خواسـته ایشـان چشم ندارنـد و شایسـته ترین مردمانی که خواهنـد همه نیکو باشـند ناتندرسـتان انـد. از این رو چون همه نیک باشـند از کسـی خرده گیری نکنند و شایسته ترین مردمان کسانی هستند که بخواهند، همه بردبار باشند سبک مغزان اند، چون بی خردان نیازمندانـد کـه از بی خردی ایشـان گـذشت کننـد. امـا بر خلاـف توقـع بخیلاـن آرزو دارنـد همه پریشـان باشـند و آلودگان همه را آلوده خواهند و سـبک مغزان همه را بی خرد خواهند با آنکه در تهی دستی نیازمندی به تنگ چشم می شود و در تباهی خرده گیریست و در سبک مغزی بی خردی کیفر گناه های بی خرد است».

ترجمه

(۳۷۶) کارها سه گونه است

– پیامبر گفته: «کارها سه گونه است: آنچه برای تو آشـکار است از آن پیروی کن و آنچه بر تو ناپیـداست از آن دوری کن و آنچه محل اختلاف است آن را به خدا باز گردان».

ترجمه

(۳۷۷) دزدان سه تن اند

– امـام صـادق گفته: «دزدان سه تن انـد: آنکه زکات خواسـته خود ندهـد و آنکه خوردن کابین زنان را بر خویش روا دانـد و آنکه وام کند و آهنگ باز پس دادن ندارد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۲۲

ترجمه

(۳۷۸) فرشتگان سه گروه اند

– پیامبر گفته: «فرشتگان سه گروه اند، گروهی دو پر دارند، و گروهی سه پر و گروهی چهار پر».

ترجمه

(۳۷۹) پریان سه گروه اند، انسان نیز چنانست

– امام صادق گفته: «پریان سه گروه انـد: دسـته یی با فرشـتگان اند و دسـته یی در آسـمان معلق می زنند و دسـته یی سـگان و مارها هستند.

و انسـان نیز سه گروه انـد: گروهی زیر سـایه عرش خداینـد روزی که جز سـایه او سـایه یی نیست و گروهی فرا شـمار کشـیده شوند و گروهی به صورت آدمی هستند لیک سیرت اهریمنی دارند».

ترجمه

(۳۸۰) پس سه تن نماز گزاردن روا نیست

– امـام صادق گفته: پس سه تن نماز گزاردن روا نیست: آنکه مجهول الحال باشـد یعنی نـدانی چه راه و مسـلکی دارد و آنکه برای پیشوایان صـفات خدایی قائل باشد اگر چه بر مذهب جعفری باشد و آنکه آشکارا فسق ورزد و اگر چه خوش عقیده بود و غالی و بد بین به پیشوایان مذهب جعفری نباشد».

ترجمه

(۳۸۱) سه نخوردنی فربه کند و سه خوردنی لاغر

– امـام صادق گفته: «سه نخوردنی تن را فربه کنـد و سه خوردنی لاغر: آن سه که فربه کنـد: پیوسـته گرمابه رفتن است و بوی خوش شنیدن و جامه نرم پوشیدن. و آن سه که لاغر کند: هماره تخم مرغ خوردن و ماهی و غلاف خوشه خرما».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۲۳

ترجمه

(۳۸۲) همه داوریهای مسلمانان بر سه وجه روان گردد

– امام علی بن ابی طالب گفته: «همه داوریهای مسـلمانان بر سه وجه روان می گردد: گواه دادگر، سوگنـد برنده یا روش روان از پیشوایان درست».

ترجمه

(۳۸۳) سه چیز با سه چیز همراه است

– امام علی بن موسی الرضا گفته: «خدا سه چیز را با سه چیز فرمان داده؛ نمازگزاری که به او زکات تعلق گیرد و نپردازد نمازش پذیرفته نیست، و به سپاسگزاری برای خود و پدر و مادر فرمان داده، آنکه سپاس پدر و مادر نکند، هر گاه خدای را سپاس کند پذیرفته نیست!. به پرهیزگاری از خدا و پیوند با خویشاوند فرمان داده، آنکه پیوند با خویشان ندارد، از خدا بیمناک نیست».

ترجمه

(۳۸۴) سه تن نزد خدا میانجی گری کنند و پذیرفته شود

– پیامبر گفته: «سه گروه پیش خدا میانجی گری کنند و از ایشان پذیرفته گردد: «پیامبران بعدا دانایان سپس شهیدان» یعنی کسانی که در راه خدا کشته شده باشند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۲۴

ترجمه

(۳۸۵) نخستین کسانی که قرعه برایشان افکنده شد سه تن اند

– امام محمد باقر گفته:

«نخستین کسی که قرعه بر او افکنده شد: مریم دخت عمران بود، چنان که خدا در قرآن گفته: «ای پیامبر تو پیش ایشان نبودی آنگاه که قلمهای خویش در آب افکندند تا کدامین سرپرستی مریم را به عهده گیرند، سهام این قرعه شش بود. آنگاه در باره یونس پیامبر قرعه کشیدند تا سه بار بنام وی برآمد. او پیش کشتی درآمد ناگهان ماهی دهان گشاده یی بود، یونس خویشتن در دهان آن درافکند.

بعد از ایشان عبد المطلب است که خدا بدو نه پسر داد، او نذر کرد هر گاه خدا به او فرزند نرینه یی دهد دهمین را قربانی کند. چون دهمین را داد از کشتن وی پشیمان بود، از این جهت ده اشتر بیاورد و میان آنها و عبد اللّٰه که دهمین باشد قرعه افکند باز بنام عبد اللّٰه برآمد. او بر ده همی افزود تا به صد اشتر رسید، این بار قرعه بنام صد اشتر افتاد عبد المطلب گفت: ای خدا به انصاف رفتار نکردم، هر گاه به قرعه نخستین بسنده کنم تا سه بار قرعه را تکرار کرد تا به صد اشتر برای خدا قربانی کرده گفت: اکنون دانستم که پروردگار من بدین خشنود شد»

ترجمه

(۳۸۶) در به سه منش است

– شهاب پور عبد ربه گفته: از امام صادق شنیدم که گفت:

زبیر پیش پیامبر آمد و بهی در دست داشت پیامبر گفت: این چیست در دست تو؟. گفت: بهی ست.

پیامبر گفت: ای زبیر به خور که در آن سه منش است. پرسید آنها کدام است؟. گفت: دل را گرم کند و تنگ چشم را جوانمرد سازد و ترسو را دلاور کند». صدوق مؤلف کتاب گفته: از

پیر خود محمد بن الحسن شنیدم روایت می کرد از امام صادق که می گفته: زبیر از ما بود تا فرزندش عبد اللَّه بزرگ شد و او را از ما بگردانید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۲۵

ترجمه

(۳۸۷) در پیاز سه خاصیت است

- میسر فروشنده غلام سیاه گفته: از امام صادق شنیدم که می گفت: «پیاز را بخور که در آن سه خاصیت است: دهان را خوشبو می کند و بن دندانها را محکم می کند و آب مرد و جماع را نیرو می بخشد».

ترجمه

(۳۸۸) افسون رخنه یی ندارد جز در سه چیز

: گزنده نیش دار، چشم زخم، خونی که ریخته نشود». یعنی به حجامت ریخته نگردد.

ترجمه

(۳۸۹) سه چیز نشانه بینایی در دین است

- امام رضا گفته: «از نشانه های بینایی در کار دین: بردباریست و دانایی و خاموشی ست و خاموشی دریست از درهای دانش و فرزانگی و خاموشی دوستی می کشاند و رهنمای هر نیکی ست».

ترجمه

(۳۹۰) دمیدن در سه چیز بد است

- امام صادق گفته: «دمیدن در افسون و خوراک و جای سجده نیکو نیست».

ترجمه

(۳۹۱) دارنده سه منش در دوزخ است

- امام صادق گفته: «هر گاه در کسی سه منش باشد باکی مدار که گویی به دوزخ رود: جفا کاری و بیمناکی و تنگ چشمی و هر گاه در زنی سه منش پدید آید باکی مدار که گویی به دوزخ رود: بی شرمی، خود پسندی و بدکاری».

ترجمه

(۳۹۲) آنکه غیر حلال دست آورد سه چیز بر آن چیز چیره گردد

- امام صادق گفته:

«هر کس خواسته حرامی به دست آورد خدا ساختمان سازی و آب و گل را بر او چیره کند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۲۶

ترجمه

(۳۹۳) آسایش مؤمن در سه چیز است

- امام صادق گفته: «آسایش مؤمن در سه چیز است: سرای فراخ که برهنگی و بد حالی او را از مردمان بپوشاند و همسر نیکوکار که در کار جهان و آخرت یاور او باشد و دختر و خواهری که آنان را به مرگ یا زناشویی از سرا بیرون فرستد».

ترجمه

(۳۹۴) خوشی مرد در سه چیز است

- امام علی بن الحسین گفته: «از خوشی مرد آن ست که بازرگانی وی در شهر خود باشد و یاران وی مردان نیک اندیش باشند و فرزندانی داشته باشد که در زندگی یاور وی باشند».

ترجمه

(۳۹۵) دعای سه تن برآورده نگردد

- ولید بن صحیح گفته: «نزد امام صادق بودم، طبقی خرمای تازه پیش او بود، درویشی آمد به او داد سپس درویشی دیگر آمد به او نیز چیزی داد بعدا درویش سومی آمد به این گفت: خدا به تو فراخی روزی دهاد. آنگاه به من گفت: اگر کسی سی هزار یا چهل هزار نیز داشته باشند و بخواهد همه را برای خدا پخش کند می تواند اما تهی دست می گردد و از آنانی باشد که دعای ایشان به خود بازمی گردد. گفتم: فدایت گردم چه کسانی هستند؟. گفت:

مردی که خدا خواسته یی بدو داده او همه را در راه حق هزینه کرد و مردی که بر همسر خود ستم می کند و نفرین در جوابش گوید مگر اختیار او را به تو ندادم و کسی که در سرایی نشسته و می گوید خدایا

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۲۷

روزی مرا برسان، خدا گوید مگر برای تو راه روزی دست آوردن نگذاشتم؟».

ترجمه

(۳۹۶) روزه سالانه از هر ماهی سه روز است

– علی پور ابی حمزه از پدرش نقل کرده که از امام صادق که از سنت پیامبر پرسیدم گفت: «هر ماهی سه روز پنجشنبه دهه نخستین و چهار شنبه دهه دومین و پنجشنبه دهه آخرین روزه این سه روز با روزه سال برابر است خدا در قرآن گفته: «هر که کار نیک کند ده برابر پاداش یابد، هر که نتواند این سه روز را روزه بدارد برای ضعف به جای هر روزی درمی صدقه دهد که صدقه درمی برای وی از روزه روزی بهتر است». درم تقریبا معادل ریالی ست.

ترجمه

(۳۹۷) سرگرمی مرد خدا در سه چیز است

– امام محمد باقر گفته: «سرگرمی مرد خدا سه چیز است: متعه کردن یا زن بارگی، خوش دمی با یاران و نماز شب گزاردن».

ترجمه

(۳۹۸) آنکه سه چیز دارد گویا همه جهان را بدو داده اند

– پیامبر به ابی درداء گفته:

«آنکه بامداد از خواب برخیزد و تندرست در امن باشد و خوراک همان روز را داشته باشد، گویا جهان را بدو داده اند. ای پسر خثعم آنچه ترا سیر گرداند و شرمگاهت بپوشاند ترا بسنده است. هر گاه سرایی داشته باشی که در آن زندگی کنی بسیار خوب است و اگر بارگی نیز داشتی زه زه اینها: پاره نان و اندکی آب، زائد بر این حساب یا عقاب دارد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۲۸

ترجمه

(۳۹۹) پیامبر سه کلنگ در خندق زد و سه تکبیر گفت

– هنگامی که پیامبر فرمان داد خندق را حفر کنند سنگ بزرگی سخت در سراسر دهنه آن پدید آمد که کلنگی بر آن کارگر نشدی پیامبر آمد و آن را دید پس جامه خود را برکند و کلنگ را فرو گرفت و خدای را نام برد و کلنگی زد که یکسوم آن سنگ بشکست. گفت اللّٰه اکبر کلیدهای مملکت شام را به من دادند، گویا هم اکنون کاخ های سرخ آن را می بینم آنگاه دوم کلنگ را زد و خدای را یاد کرد یکسوم دیگر آن سنگ بشکافت، گفت اللّٰه اکبر گویا کلیدهای کشور فارس را به من دادند به خدا کاخ سفید مدائن را می نگرم. آنگاه سومین کلنگ را زد همه سنگ بشکست و گفت: اللّٰه اکبر کلیدهای کشور یمن را به من دادند گویا شهر صنعاء پای تخت آنجا را می نگرم.

ترجمه

(۴۰۰) پسندیده ترین کارها نزد خدا سه چیز است

- عبد اللّٰه بن مسعود گفته: از پیامبر پرسیدم که پسندیده ترین کارها نزد خدا کدام است؟. گفت: نماز در وقت خود، پرسیدم دیگر؟.

گفت: نیکی به پدر و مادر. پرسیدم دیگر چه؟. گفت: جهاد در راه خدا اینها را برای من گفت:

«هر گاه بیشتر می پرسیدم بیشتر می گفت».

ترجمه

(۴۰۱) بیمناک ترین چیزها بر پیروان سه چیز است

- پیامبر گفته: از سه چیز بر پیروان من بیشتر بیمناک هستم: لغزش دانا و استدلال منافق برای اثبات باطل خود به قرآن یا جهانی که گردن شما را بزند، به همه حال از جهان و متعلقانش به خود بدبین باشید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۲۹

ترجمه

(۴۰۲) آنکه به خدا و آخرت ایمان دارد سه کار مکند

- پیامبر گفته: «آنکه به خدا و آخرت ایمان دارد سر خوانی که در آن باده باشد منشیند. آنکه به خدا ایمان دارد و آخرت بی لنگ به گرمابه مرود. آنکه به خدا و آخرت ایمان دارد مگذارد همسرش به گرمابه بیرون از سر آورد».

ترجمه

(۴۰۳) از سه چیز بر این پیروان بیمناک باید بود

- پیامبر گفته: «من بر امت خویش از سه چیز پس از خود بیمناک هستم: از آنکه قرآن را به غیر از معنی درست آن تفسیر کنند یا آنکه لغزش دانای دینی را پیروی کنند یا آنکه دارایی در میان آنان نمایان شود تا سرکشی کنند. اما راجع به قرآن به محکمات آن عمل کنید (یعنی آنچه دلالت آن واضح است) و به متشابهات آن ایمان داشته باشید و اما راجع به دانا منتظر آزمایش او باشید و پیروی لغزش او مکنید و راجع به خواسته جهان، نعمت است سپاس آن گزارید و حق آن را ادا کنید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۳۰

(۴۰۴) سه چیز از جهان پسندیده پیامبر بود

- پیامبر (ص) گفته: «از جهان سه چیز پسندیده من بود: زنان و عطر و روشنی چشم من در نماز است. انس بن مالك از پیامبر نقل کرده که گفته: از جهان شما زنان و عطر مورد پسند من است و روشنی چشم من در نماز گزاردن شده.

مؤلف این کتاب صدوق گفته: بی دینان بدین آویخته اند و می گویند: پیامبر ص گفتند: «از جهان شما سه چیز مورد پسند من است: زنان و عطر را نام برده، و از توضیح سومین پشیمان شده آنگاه گفته:

روشنی دیده من در نماز گردیده. این ملحدان دروغ گفته اند. چون مقصد او از این سخن همان فضیلت نماز است. چون که گفته: دوگانه یی که زن دار بگزارد نزد خدا برتر است از هفتاد رکعت نمازی که بی زن گزارد و نیز دوگانه یی که انسان معطر بگزارد برتر است از هفتاد رکعت نمازی که بی بوی بوی خوش گزارده شود، عطر برای نماز پسندیده شده. آنگاه گفته: روشنی چشم من

در نمـاز است، چون که کسـی که عطر به کـار برد و زن داشـته باشـد و نماز نگزارد از عطر و زناشویی هرگز پاداشـی از خـدا نیابد».

ترجمه

(۴۰۵) امام صادق هرگز از یکی از سه چیز فارغ نبود

– مالـک بن انس فقیه مـدینه گفته: من بسـیار پیش صـادق جعفر بن محمـد می رفتم بالشـی برای من پیش می نهاد و برای من احترامی قائل بود. و می گفت: ای مالك من ترا دوست دارم و من از مهربانی او به خود شادمان می شـدم و خدای را سـتایش می کردم. او هرگز از یکی سه منش فـارغ نبود: یـا روزه داشت یا نماز می گزارد یا به یاد خـدا بود. وی از عباد بزرگ و زهاد سترك بود و از کسانی بود که از خدا می ترسید، حدیث بسیار می دانست.

نیك محضر بود. از محضرش بسیار استفاده می شد. هر گاه از پیامبر یاد می کرد رنگش سبز یا زرد می شد.

چندان که آشنایانش او را در آن حالت نمی شناختند. سالی با او حج گزاردم هنگام احرام به بارگی خود

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۳۱

اسـتوار بود هر چه خواستی که تلبیه گویـد سـخن در گلویش بریـده شـدی و از پشت بارگی سـرازیر می شد. گفتم: ای فرزند رسول خدا ناگزیری از تلبیه گفتن: گفتی: ای پسر ابی عامر ترسم بگویم:

لبیك اللهم لبیك

در پاسخ گوید:

«لا لبیک و لا سعدیک»

. ترجمه

(۴۰۶) زیارت کننده امام رضا در سه جا از آن سود می برد

– امام رضا گفته: «هر که در این جای دور مرا زیارت کند روز قیامت در سه جا نزد او آیم تا وی را از بیم قیامت رهایی دهم.

هنگامی که نامه های اعمال از راست و چپ پران باشد و در صراط و هنگام کشیدن کارهای نیك و بد به یاری وی شتابم».

ترجمه

(۴۰۷) کردارها سه گونه است

– امام حسین بن علی گفته: «شنیدم پدرم می گفت:

کارها سه حالت دارد: فرائض یعنی کارهایی که از سوی خدا به طریق حتم و الزام معین گردیده.

فضائل یعنی کارهای نیکی که انجام آنها نیک است لیک الزامی در آنها نیست، و گناه ها که منهی ست به جای آوردن آنها عقاب دارد. اما کارهای واجب موافق دستور خدایست و پسندیده اوست و به حکم و تقدیر اوست و آنها را دانسته است. فضائل به دستور او نیست اما پسند خدایست و آنها را دانسته.

گناه ها به خواست او نیست هر چند خدا آنها را دانسته اما مورد پسند او نباشد از این رو گناهکاران را شکنجه می سازد به ایشان کیفر می دهد.

مصنف این کتاب صدوق گفته: مقصد از این که گناه ها به قضای خدایست آن ست که حکم او

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۳۲

در باره گناه ها باز ایستادن و ترک آنهاست هنگامی که مکلف تخلف حکم او کرد و به اختیار و خواست خود مرتکب آن گردد گناهکار شده. و از این که گناه ها به تقدیر اوست آن ست که او مبلغ و مقدار آنها را می داند و مقصود از این که گناه ها به اراده اوست آن ست که او خواسته گناهکار را به همان گفتار و فرمان و حذر دادن از گناه باز دارد نه به زور

و به کار بردن قدرت است تا جبر لازم آید. بنا بر این غرض از قضا حکم تکلیفی ست و قدر علم تفصیلی به کار بندگانست و معنی مشیت اختیار دادن به ایشان است. و هیچ یک از اینها بنا بر اعتقاد (صدوق) وادار کردن مکلف به عملی نیست.

ترجمه

(۴۰۸) امام محمد باقر فرزند خود امام صادق را به سه چیز دستور داد و از سه چیز نهی کرد

- سفیان ثوری گفته: به جعفر بن محمد گفتم: ای فرزند رسول خدا مرا پندی ده. گفت: ای سفیان دروغ زن مردانگی ندارد. فرمانروایان برادری نشناسند، رشک بر آسودگی ندارد. تندخوی سرور نگردد. گفتم: ای فرزند رسول خدای بیشتر گوی. گفت: ای سفیان در کارها به خدا توکل کن تا خداشناس باشی. بهر چه ترا داد خشنود باشد، تا بی نیاز گردی. با همسایگان خود خوشرفتار باش تا مسلمان باشی، با نابکار دوستی مورز تا از نابکاری خود ترا نیاموزد، در کار خود با خدا ترسان مشورت کن. گفتم: باز گوی، گفت: ای سفیان هر که ارجمندیی خواهد که بسته به خویشاوندی نباشد و بی نیازی می خواهد که بسته به خواسته نباشد و بزرگی که به سلطنت ارتباط ندارد باید از شرمساری گناهکاری زیر سایه فرمان برداری خدای رود. گفتم: دیگر گوی. گفت: ای سفیان پدرم مرا به سه

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۳۳

چیز دستور داد و از سه چیز باز داشت از آن جمله گفت: فرزند آنکه با یار بد همراه باشد تندرست نماند، آنکه در راه های نابکاری رود بد نام گردد، آنکه زبانش را نگاه ندارد پشیمانی برد. آنگاه این دو بیت را فرو خواند:

گفتار نیکوی را روش خود ساز تا از گزند در امان باشی- زبان به هر چه خوی گیرد همان را

بـاز گویـد- آنچه آن را می آموزی همـان را بـاز گوی کن- حال آنچه بـدو آموختی بـد یا نیک باشـد پس بنگر تا آن را چه آموزی.

ترجمه

(۴۰۹) قائم سه حکم کند که هیچ کس نکرده است

- امام صادق و امام موسی گفته اند:

چون قائم ظهور کنـد سه حکم کنـد که هیـچ کس پیش از او نکرده: پیر مرد زناکار را می کشـد، مانع زکات را می کشـد، از آنچه سایه اندازد به برادر میراث می دهد».

ترجمه

(۴۱۰) پیامبر به سلمان فارسی گفته: در بیماری سه منش است

- پیامبر به سـلمان فارسی گفت: «ای سلمان در بیماری تو سه خاصیت است در حال بیماری همیشه به یاد خدایی، دعای تو در آن هنگام برآورده می شود، بیماری همه گناه ها را می ریزد، خدا ترا تا پایان زندگی تندرستی دهاد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۳۴

ترجمه

(۴۱۱) عمر از سه منش به خدا بازگشت

- امـام حسـین بن علی گفته: «عمر هنگام مرگ گفت: من از سه کار به خـدا توبه می کنم: از آنکه من و ابو بکر خلافت را به دست گرفتیم.

از آنکه من برای مسلمانان جانشین ساختم، از آنکه برخی از مسلمانان را بر برخی دیگر برتری نهادم».

جابر بن عبد اللّٰه گفته: هنگام مرگ عمر نزد او بودم. می گفت: «من از سه چیز توبه کردم:

از آنکه بندگانی که مسـلمانان از کفار یمن اسـیر کرده بودند آزاد کردم، از آنکه پیامبر اسامه را سردار سپاه کرد من پیروی از او نکردم و از آنکه جانشینی را به خانواده پیامبر نگذاشتیم».

زیاد پور عیسی گفته: از امام محمد باقر شنیدم که می گفت: «چون هنگام مرگ عمر رسید گفت:

مـن به خـدا تـوبه کردم از آنکه از لشـکر اسـامه بازگشـتم و اسـیران یمن را آزاد کردم و از آنچه در دل داشـتیم خـدا مـا را از

گزندش نگاهداری کند، و خلافت ابی بکر کاری بی مشورت بود».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۳۵

ترجمه

(۴۱۲) سخن ابی بکر بر چیزی از جهان اندوه نمی خورم جز بر سه کار خود که کاش آنها را به جای نمی آوردم و بر سه کار که نکردم کاش به جای آورده بودم و بر سه چیز که کاش از پیامبر پرسیده بودم

. ابو بکر در بیماری مرگ خود گفت: «بدانید که من بر چیزی از جهان اندوهناک نیستم جز بر سه کار که ای کاش نکرده بودم و بر سه کار که ای کاش کرده بودم و بر سه چیز که ای کاش از پیامبر پرسیده بودم. اما آن سه کاش به جای نیاورده بودم: کاش در سرای فاطمه دخت پیامبر را باز نمی کردم گر چه برای فراهم آوردن جنگ بسته شده بود و ای کاش فجاءه را نسوزانیده بودم بلکه او را کشته یا با کامیابی رهایی می دادم. ای کاش روز سقیفه بنی ساعده امر جانشینی را به گردن

عمر یا ابو عبیده افکنده بودم یکی از ایشان خلیفه می شد و من به منزله وزیر او می شدم.

و اما آن سه که نکرده بودم ای کاش می کردم. ای کاش روزی که اشعث بن قیس را اسیر کردند و پیش من آورده بودند می کشتم و چنان می پندارم که هیچ شر و نابکاری نمی بیند مگر آنکه به آن شر و نابکاری یاری و یاوری می کند. ای کاش هنگامی که خالد را به نبرد بازگشتگان از دین فرستادم خود نیز به روستایی از روستاها پشت جبهه رفته بودم تا هر گاه مسلمانان پیروز می شدند به چشم خود می دیدم و هر گاه اندیشه یی به ضد آنان می شد در مقام نبرد یا یاری بر می آمدم و ای کاش هنگامی که خالد بن ولید را به جبهه جنگ شام فرستادم عمر بن خطاب را نیز به جبهه جنگ عراق و ایران فرستاده بودم تا هر دو دست خویش را از راست و چپ در راه خدا به کار برده بودم.

و اما سه کاری که ای کاش از پیامبر پرسیده بودم که کار جانشینی پس از وی با که خواهد بود؟

تا بعد از وی در کار جانشینی نزاع نمی شد. ای کاش از او پرسیده بودم که آیا گروه انصار مدینه نیز در کار جانشینی بهره یی دارند و نه و ای کاش از پیامبر راجع به میراث برادر و عم پرسیده بودم چون در دل من در این باب احتیاجی هست.

صدوق مؤلف این کتاب گفته: روز غدیر خم برای کسی در باره جانشینی بهانه یی نگذاشته، فاطمه دخت پیامبر هنگامی که فدک را از او گرفتند و او پیش قوم انصار سخنرانی کرد ایشان

بدو گفتند:

ای دختر پیامبر هر گاه این سخنان را پیش از بیعت ما با ابی بکر گفته بودی جز با علی با کسی بیعت نمی کردیم فاطمه به ایشان گفت پدر من در غدیر خم برای کسی بهانه یی نگذاشته است.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۳۶

ترجمه

(۴۱۳) ابن مسعود گفته: دانایان زمین سه تن اند

- عبد اللّه بن مسعود گفته: «دانایان روی زمین سه تن اند: دانای شام و دانای حجاز و دانای عراق. دانای شام ابو درداء است و دانای حجاز علی بن ابی طالب است و دانای کوفه یکی از برادران کوفی شماست (مقصود اشاره به خود است زیرا عبد اللّه مسعود در کوفه ساکن شده بود). دانای شام و عراق به دانای حجاز نیازمند هستند لیک دانای حجاز به ایشان نیازمند نیست».

ترجمه

(۴۱۴) سه تن هیچ گاه به وحی خدا کافر نشدند

- پیامبر گفته: «سه تن هیچ گاه به وحی خدا کافر نگردیدند: مؤمن آل یاسین و علی بن ابی طالب و آسیه زن فرعون پادشاه مصر». مؤمن آل یاسین ظاهرا حبیب نجار است که در انطاکیه می زیسته.

ترجمه

(۴۱۵) پاداش کسی که سه دختر داشته و بر زندگی آنان شکیبا باشد

- پیامبر گفته:

آنکه سه دختر داشته باشد و بر سختی نگاهداری ایشان در سختی و گشایش بردبار باشد در قیامت ایشان پرده یی باشند میان او و سختیهای قیامت».

ترجمه

(۴۱۶) سه چیز در قیامت نزد خدا گله می کنند

- از جابر انصاری روایت شده که گفت: از پیامبر شنیدم که می گفت: «در قیامت سه چیز به خدا شکایت می کنند: قرآن و مسجد و خانواده من. قرآن می گوید: مرا دگرگون کردند و پاره ساختند. مسجد می گوید: مرا بی کار گزاردند و حرمت مرا تباه کردند. خانواده پیامبر می گویند: ما را کشتند و راندند و آواره کردند.

پیامبر برای دست آوردن آنها می کوشد تا این گناهکاران را داوری کنند. خدای بدو گوید من به این کار شایسته ترم از تو».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۳۷

ترجمه

(۴۱۷) تکلیف از سه تن برداشته شده

- ابو ظبیان گفته: زن دیوانه یی زنا داده بود، عمر دستور داد او را سنگسار کنند مأموران به علی برخوردند. پرسید چه کرده است؟. گفتند دیوانه یی ست زنا داده و عمر فرمان داده او را سنگسار کنند، پیش عمر آمد و گفت: ندانسته یی که قلم تکلیف از سه تن برداشته شده: از کودك تا رسیده گردد و از دیوانه تا فرزانه شود و از خواب تا بیدار گردد».

صدوق مؤلف کتاب گفته: «این حدیث را چنین روایت کرده اند اما آنچه از خانواده پیامبر رسیده این است که: هر گاه مرد دیوانه زنا کند بروی حد روان سازند و هر گاه زن باشد حدی ندارد چون مرد اقدام کند اما زن مجبور می شود».

ترجمه

(۴۱۸) از چشم تنگی سه منش خیزد

- پیامبر گفته: «از چشم تنگی دور شوید، کسانی که پیش از شما بودند به سبب چشم تنگی نابود شدند چون که ایشان را وامی داشت تا دروغ گویند و وادار می کرد تا ستم کنند و قطع رحم کردند».

ترجمه

(۴۱۹) آغاز کار پیامبر سه چیز بود

- ابو امامه گفته: از پیامبر پرسیدم آغاز کار تو چگونه بود؟. گفت: «دعای پدرم ابراهیم و بشارت عیسی بن مریم و مادرم خوابدید نوری از او درخشیدن

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۳۸

گرفت که کاخهای شام از آن تابناك شد».

ترجمه

(۴۲۰) سه منش است که هر که بدان کار بندد در سود و زیان با مسلمانان شریک است

- پیامبر گفته: «هر که به قبله ما روی آرد و نماز گزارد و از کشتار ما برخورد او مسلمان است و در سود و زیان با ما یکسان».

ترجمه

(۴۲۱) سه چیز است که هر کدام از آنها یک چهل و پنجم از پیامبریست

- پیامبر گفته: «روش شایسته و نیک دیداری و میانه روی هر یک پاره یی از چهل و پنج پاره پیامبریست».

ترجمه

(۴۲۲) گروش سه چیز است

پیامبر گفته: «گروش شناسایی دل است و باور داشتن زبان و کار ارکان. ابو صلت هروی گفته: از امام علی بن موسی الرضا پرسیدم: ایمان چیست؟، گفت: «ایمان عقیده ایست در دل و گفتاریست بر زبان و کرداریست با ارکان. ایمان جز چنین نباشد».

امام علی بن موسی الرضا از پدران خود از پیامبر روایت کرده که گروش اقرار به زبان و شناسایی به دل و به جای آوردن به اعضاء و جوارح است. برخی از روات جعفری این حدیث را از ابی صلت هروی از امام رضا با سلسله سند آن از پدران وی از پیامبر روایت کرده. ابو حاتم گفته هر گاه این سلسله سندی که همه راویانش یکی پس از دیگری معصوم هستند اگر بر دیوانه یی بخوانی فرزانه گردد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۳۹

ترجمه

(۴۲۳) سه تن به بهشت نروند

- پیامبر گفته: «سه تن به بهشت نروند: باده گسار پیشه و جادو همیشه و قطع رحم پیوسته آنکه همیشه باده گسار است، در آخرت خدا به وی از رود- غوطه بیاشامد او را. پرسیدند رود غوطه چیست؟، گفت: «جوی چرک و خونی ست که از کاف و سین روسبیان روان گردد که دوزخیان از گند آن در گزند باشند». امام صادق گفته: سه تن به بهشت نروند:

خونریز و باده گسار و سخن چین.

ترجمه

(۴۲۴) آنکه سه فرزندش مرده باشد

- پیامبر گفته: هر که سه فرزندش در زمانش بمیرند و آنان را برای خدا انگارد و شکیبایی ورزد بهشت بر او لازم آید».

ترجمه

(۴۲۵) پاداش سه چیز

– از انس بن مالک پرستار پیامبر روایت شده که گفت: روزی پیامبر به من گفت: «ای انس دست نماز را شاداب گیر تا در قیامت چون ابر به پل دوزخ گذر کنی و درود را بلند گوی تا نیکی سرایت افزون گردد. دهش نهانی بسیار ده که خشم پروردگار را فرو نشاند».

ترجمه

(۴۲۶) سه برادر که هر کدام از دیگری ده سال کوچک تر بودند

– ابن عباس گفته:

میان طالب و عقیل ده سال بود و میان عقیل و جعفر ده سال و میان جعفر و علی ده سال و علی از همه خردتر بود.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۴۰

ترجمه

(۴۲۷) مردم پس از سه تن خوار شدند

– عمر پور بشر همدانی گفته: به ابی اسحاق گفتم: کی مردم خوار گردیدند؟. گفت: از زمانی که حسین بن علی کشته شد و زیاد بن ابی سفیان به ابی سفیان بسته شد و حجر بن عدی کشته شد.

ترجمه

(۴۲۸) در پرسش سه اثر است و بدترین مردم سه اند

– پیامبر به ابی ذر گفته: «ای ابا ذر از سؤال کردن از مردم بپرهیز که خواری و درویشی شتابان است و شمار آن در قیامت دراز است.

ای ابا ذر تنها زندگانی می کنی و تنها می میری و تنها به بهشت می روی. گروهی از مردم عراق به تو نیکبخت گردند، مرده ترا بشویند و کفن پوشند و به خاک سپرند؛ ای ابا ذر دست سؤال دراز مکن و اگر چیزی به تو دهند بپذیر. آنگاه به یاران خود گفت: نمی خواهید شما را از بدترین افراد شما آگاهی دهم؟. گفتند خواهیم، گفت: آنان که به سخن چینی روند و میان دوستان جدایی افکنند و برای پاکان پی نکوهش می روند و خرده می گیرند».

ترجمه

(۴۲۹) بیش از سه روز کناره گیری از برادر دینی روا نیست

– پیامبر گفته: «برای مسلمان روا نباشد که بیش از سه روز از برادر دینی خود کناره گیری کند». یعنی قهر کند. از امام محمد

باقر روایت شده که گفته: «هر مؤمنی بیش از سه روز کناره گیری کند من از هر دو بیزارم، پرسیدند ای فرزند رسول ستمکار شایسته کیفر است، ستمرسیده چرا؟. گفت: چرا ستم رسیده نمی رود

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۴۱

نزد ستمکار؟ و بگوید: من کوتاهی کردم تا بدین وسیله آشتی کنند».

ترجمه

(۴۳۰) سه چیز از خوبی مسلمانی ست

- پیامبر گفته: «سه چیز از خوبی و اقبال مسلمانی ست: سرای فراخ و همسایه نیک و چهار پای رهوار».

ترجمه

(۴۳۱) خدا با سه تن سخن نگوید

- پیامبر گفته: «خدا با سه تن سخن نگوید:

منت گذار که چیزی به کسی ندهد تا از منت نکشی، و آنکه از خود پسندی به زمین دامن کشان باشد و آنکه با سوگند دروغ کالای خود را جلوه دهد».

ترجمه

(۴۳۲) راست نهادان سه تن اند

- پیامبر گفته: «راست نهادان سه تن اند که پیامبران روزگار خویش را در گفتار و کردار استوار داشتند یعنی از روی گروش کامل باور داشتند: علی بن ابی طالب، حبیب نجار و مؤمن آل فرعون».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۴۲

ترجمه

(۴۳۳) یاران کوه سه تن بودند

- پیامبر گفته: «سه تن از مردمانی که پیش از شما زندگی می کردند، روزی با هم به راهی می رفتند ناگاه بارانی ایشان را فرو گرفت به شکاف کوهی پناه بردند بغته بر آنان بسته شد. یکی از اینان به دیگران گفت: به خدا جز راستی و درستی شما را از گرفتاری رهایی ندهد. هر یک از شما خدای را بخواند به آنچه می داند که در آن راست گوی ست.

یکی از ایشان گفت: پروردگارا تو دانی که من مزدوری برای کاری گرفتم که به او بعـد از تمامی کار پیمانه یی از برنـج دهم پس آن را نزد من نهـاد و رفت من آن را کشت کردم و از بهره آن گله گاوی خریـدم آنگاه باز آمـد همان را از من خواست. گفتم این گله گـاو را بردار و برو، گفت: من نزد تو پیمانه یی از برنـج نهادم گفتم این گله حاصل همان پیمانه برنـج است که آن را کشت کردم و بدان این گله را خریدم. ای خدا هر گاه دانی که از بیم تو این کار را کردم به ما گشایشـی ده پس سنگ اندکی بشکافت.

و دیگری گفت: بار خدایا تو دانی که من پدر و مادر پیری داشتم و هر شبانگاه از شیر گوسفندان خویش برای ایشان می بردم شبی دیر کردم چون باز آمدم ایشان را به خواب دیدم بیدار کردن آنان را صلاح

ندیدم و بازگشت را نیز مصلحت ندیدم برای آشامیدن شیر خود بیدار شوند و مرا نیابند پس بالای سر اینان بایستادم تا سپیده دمیدن گرفت در حالی که اهل من از گرسنگی ناراحت بودند. ای خدا هر گاه دانی که این کار را از بیم تو به جای آوردم به ما گشایشی ده. سنگ بیشتر از آن بشکافت چنان که آسمان را دیدند.

سومی گفت: پروردگارا دانی که دختر عمی داشتم که از همه کسان وی را بیشتر دوست می داشتم، از او کام دل خواستم موافقت نکرد مگر آنکه صد دینار زر بدو دهم، پس به کوشش بسیار آنها را یافتم و پیش وی بردم مرا به خود پذیرفت و چون خواستم تا با وی درآویزم گفت: از خدای پرهیز و مهر را به ناروا مشکن من او را نهادم و صد دینار زر را نیز به او دادم، ای خدا اگر دانی که این کار از بیم تو بود ما را گشایشی ده، همه سنگ بر کنار شد و بیرون رفتند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۴۳

ترجمه

(۴۳۴) دوست ترین کارها پیش خدای سه چیز است

- پیامبر گفته: «دوست ترین کارها نزد خدای سه چیز است: نمازگزاری و نیکی کردن و نبرد در راه خدا نمودن».

ترجمه

(۴۳۵) مردم جهان سه گروه اند

- کمیل پور زیاد گفته: وقتی علی بن ابی طالب پیش من آمد و دست مرا بگرفت و با خویش بیرون شهرستان کوفه برد و در بیابان بنشست من نیز بنشستم، آنگاه سر بلند کرده، گفت: ای کمیل آنچه به تو من می گویم در ذهن خود سپار، مردم

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۴۴

جهان سه گروه اند: دانای خداشناس و دانشجویی که در راه رهایی کوشاست و پشه های سوی باد پران که هر جا باد آید روی آورند و از پرتو دانش تابشی بر نگرفته اند و به پایگاه محکمی پناه نبرده اند. ای کمیل دانش به از خواسته است، چون دانش نگاهدار توست و تو نگاهدار خواسته. هر گاه خواسته را بخش کنی به اندکی گراید و دانش به بسیاری. ای کمیل دوستی دانا وامی ست بدان جهت داده می شود تا در زندگی فرمان وی برد و پس از مرگ وی او را به نیکی یاد کند، ای کمیل گرد آوران خواسته مردند و دانایان باقی اند چندان که روزگار باشد. تنهای ایشان مفقود شده. صور اینان در دلهای مردمان موجود است.

آه در اینجا (اشاره به سینه خود کرد) دانش بی پایانی ست، ای کاش فراگیرندگانی که توانستندی آن را فرا گیرند می یافتم، آری شاگردی یافتم که در ظاهر می آموزد لیک نگاهدار نیست. دین را برای دنیا به کار می برد تا بدان بر حجتان خدا پیروز گردد و به نعمت آن بر بندگان وی چیره گردد تا مردمان سست کیش و اندک خرد را در برابر پیشوای بر حق دور

خویش فراهم کند و گروهی را طرفدار خود سازد و شاگرد دیگری را که دانش را زنده دارد و در مقابل سر پیچان خود دارد لیک به اندک شبهه یی در دم گرفتار تردید و شکست گردد و دیگری که نه چنانست و نه چنین لیک در لذات مادی فرو رفته و همیشه در اندیشه جستجوی خواسته جهان است. ایشان هیچ یک شایسته برای خواندن مردمان به دین نیستند به چهار پایان چرنده ماننده تراند از این رو دانش به مرگ دانایان از میان خواهد رفت.

با همه اینها نمی توان مدعی شد که زمین خدا از پیشوای تهی ماند اما مغلوب ستمکاران خواهد بود و در میان امواج ژرف از دیده ها نهان شود برای آنکه پیشوایان خدا و راهنمایان وی از میان نروند، آنان چند تن اند و کجایند؟ ایشان از جهت شماره پیوسته اندک اند لیک در پیشگاه خدا از همه بزرگ تراند-؛ آنچه در دیده جهان خواهان دشوار است آن را آسان شمارند و به آنچه نادانان از آن گریزانند خوی گیرند. ابدان ایشان در جهان است و روان هایشان در جهان جاودان، ای کمیل ایشان پیشوایان خدایند و رسانندگان کیش وی اند.

خوشا خوشا من دلباخته دیدار آنان هستم، برای خویش و شما از خدای جهان رحمت می خواهم».

صدوق مؤلف کتاب گفته: این روایت را به سندهای بسیار در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمه در اثبات نهانی پیشوای روزگار و دور ساختن سرگردانی بازگوی کرده ام.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۴۵

ترجمه

(۴۳۶) فروغی که سه بخش شده

- پیامبر گفته: «چون خدای بهشت را بیافرید، آن را از فروغ عرش آفرید، سپس از آن فروغ گرفت و بپراکند یک سوم آن به من باز رسید، یک

سوم آن به دخت من فاطمه و یک سوم آن به علی و خانواده وی هر که در تابش این فروغ افتاد به دوستی آل محمد راه یافت و هر که را تابش این فروغ فرا نگرفت از دوستی ایشان بر کنار شد و گمراه گردید».

ترجمه

(۴۳۷) مردمان خدای را به سه روی می پرستند

- امام صادق گفته: «مردمان خدای را به سه روی می پرستند: گروهی برای دریافت پاداش وی را می پرستند. این بندگی آزمندان است و این آزمندیست، و گروهی دیگر از بیم دوزخ ویرا می پرستند این بندگی بردگان است، این بیم است.

اما من چون او را دوست دارم می پرستم، این پرستش آزاد مردان است و آن آرامش است. زیرا خدای بزرگ گفته: «ایشان از لرزش آن روز بیمناک و آسایش هستند» و نیز گفته: «هر گاه شما خدای را دوست داشته باشید مرا پیروی کنید تا خدای شما را دوست داشته باشد و گناهان شما را بیامرزاد».

هر که خدای را دوست داشته باشد، خدا او را دوست داشته و آنکه خدای را دوست داشته از امان یافتگان است».

ترجمه

(۴۳۸) کسی علی را به مهمانی خواست پذیرفت به سه شرط

- از امام اول روایات شده که مردی وی را به میهمانی خواست. گفت: می پذیرم به سه شرط. میزبان گفت: آنها کدام است؟.

گفت: «چیزی از بیرون نیاوری؛ همان که در سرای داری از آوردن دریغ مدار و پس انداز مکن به

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۴۶

نان خواران خود ستم روا مداری». گفت پذیرفتم علی مهمان او شد.

ترجمه

(۴۳۹) سه چیز که در علی بود

- مردی پرسشی از علی کرد و گفت: در باره سه صفت تو سؤالی دارم: از کوتاهی بالا و کلانی اشکم و بی مویی پیش سر تو؟. در پاسخ گفت:

«خدای مرا بلند نیافریده و کوتاه نیز نساخته اما میانه بالا آفریده از این رو دشمن پست بالا را با شمشیر دو نیمه کنم و دشمن بلند بالا- را از کمر دو نیمه سازم و بزرگی شکم من از آن جهت است که پیامبر مرا دری از دانش آموخت که هزار در از دانش از آن بر من گشاده گشت از این روی این شکم گشاده گردید و بی مویی پیش سر من از آن است که همیشه خود بر

سر نهادم و در پیکار با دلاوران هستم».

ترجمه

(۴۴۰) در بریره آزاده عائشه سه دستور روان شد

- امام صادق گفته: «بریره کنیزکی بود شوهر دار، عائشه وی را خرید و آزاد کرد، پیامبر بعد از آزادی به وی اختیار داد که هر گاه خواسته باشد نزد شویش بماند و هر گاه خواسته باشد از او جدا گردد. کسانی که بریره، را به عائشه فروختند، با عائشه قرار داد کردند که هر گاه او را آزاد کند حق آزادی از آنان باشد. پیامبر گفت: حق آزاد کردن از آن آزادکننده است و به دیگران برگزار نمی گردد. وقتی اندازه یی گوشت به بریره صدقه دادند آن را به پیامبر داد، عائشه آن را از میخ آویخت و پخت نکرد و گفت: پیامبر صدقه نمی خورد. پیامبر آمد آن را دید. گفت:

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۴۷

چرا آن را پختید؟. عائشه گفت: این را به بریره صدقه دادند و او بما داد و شما صدقه نمی خورید، پیامبر گفت:

برای او

صدقه است و برای ما هدیه آن را پختند». این سه دستور در باره بریره روان گردید.

دستور یکم: هر گاه کنیز شوهر دار آزاد گردد اختیار فسخ زوجیت را دارد. دستور دوم- حق آزاد کردن بنده را حق ولاء گویند، یکی از آثار آن این بود که هر گاه آزاد شده بمیرد و وارث نسبی نداشته باشد آزادکننده مال وی را به ارث می برد. دستور سوم: صدقه یی که فقیر گرفت هاشمی آن را به عنوان هدیه می تواند بخورد.

ترجمه

(۴۴۱) سه تن بر پیامبر دروغ می بستند

- جعفر بن محمد بن عماره از پدر خود نقل کرده از امام صادق شنید که می گفت: «سه تن به پیامبر دروغ می بستند: ابو هریره، انس بن مالک و زنی».

ترجمه

(۴۴۲) پیش کشی و راننده یی و سواری نفرین شده اند

- عبد اللّه بن عمر گفته:

«ابو سفیان بر اشتری سوار بود، معاویه مهار آن را می کشید و یزید آن را می راند. پیامبر سوار و مهار کش و راننده را نفرین کرد»

ترجمه

(۴۴۳) سه تن دانسته نشد گناه کدام بزرگتر است

- امام صادق گفته: «سه تن اند که ندانم گناه کدام یک از ایشان کلان تر است: آنکه در سوگواری دیگران بی عبا پی جنازه رود؛ یا آنکه در گرفتاری دست بران خود زند، یا آنکه از پی جنازه یی گوید: با او نرمی کنید و بر او آمرزش کنید، خدای بر شما آمرزش کند». پیامبر گفته: «سه تن اند که ندانم جرم کدام یک از ایشان کلان تر است: آنکه بی عبا پی جنازه رود، یا آنکه گوید با او نرمی کنید، یا آنکه گوید: برای وی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۴۸

آمرزش خواهید، خدای شما را بیامرزاد».

ترجمه

(۴۴۴) در براء پور معرور انصاری سه دستور اسلامی روان شد

- امام صادق گفته:

«در باره براء بن معرور انصاری سه دستور اسلامی روان شد: یکم- آنکه شیوه مردم بود با سنگ خود را پاک می کردند. براء کـدو خورده و شـکم وی نرم شده روانی مزاج بدو دست داد، خود را شـست، خدای در قرآن گفته: «خدا دوست دارد کسانی را که بسـیار توبه کننده اند و دوست دارد کسانی را که بسیار پاکیزگی پیش گیرند». هنگام مرگ براء بیرون مدینه بود دستور داد که روی او را به سوی پیامبر کنند که در مدینه بود و دستور داد یک سوم خواسته اش را هزینه نیکها کنند و این سه دستور وی در اسلام روان شد.

ترجمه

(۴۴۵) در صفوان جمحی سه دستور روان شد

- امـام صـادق گفته: «در بـاره صـفوان پـور امیه جمحی سه دسـتور روان شـده پیـامبر هفتـاد زره حطمی سـاخت، از او عـاریت خواست. گفت:

به زور می سـتانی؟. گفت: نه بلکه به عاریه یی که آن را رد سازم. دوباره پرسـید ای پیامبر پیش از هجرت من از مکه به مدینه رد کنی؟. پیامبر گفت: پس از فتح مکه دستور هجرت کردن تباه شد.

صفوان در مسجد پیامبر خدا خفته بود، و عبای خود را زیر سر نهاده بود، به قضای حاجت رفت

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۴۹

چون بازگشت عبایش را دزدیـده بودنـد. بانگ برآورد: که عبای مرا بردند، بیرون مسـجد در دست مردی یافت آن مرد را نزد پیامبر (ص) آورد. بعد از اثبات پیامبر فرمان داد دست آن مرد دزد را ببرند.

صفوان گفت: ای پیامبر هر گاه برای عبای من دستش بریده می گردد؛ من عبای خود را بدو بخشیدم.

پیامبر گفت: پیش از آنکه نزد من بیاوری در می گذشتی دست وی بریده نمی شد اما

بعد از اثبات و نزد من آوردن بخشیدن تو سودی ندارد. خلاصه این سه دستور از این قرار است: یکم- پیامبر گفت:

زره ها را به عاریت می ستانم که بعدا باز پس دهم. دوم- پیش از فتح مکه همه مسلمانان مکه وظیفه داشتند به مدینه حرکت کنند و مهاجرت مهم بود اما پس از مهاجرت تباه شد و نخستین بار در باره صفوان روان شد. سوم- هر گاه پیش از محاکمه و صدور حکم صاحب کالا دزدی آن را به دزد می بخشید حد زائل شدمی اما بعد از حکم زائل نمی شد.

ترجمه

(۴۴۶) برای سعد پور معاذ در اسلام سه مقام است

که هر گاه همه مردم یکی از آن ها را داشتند، برای همه این مقام بسنده بود.

ترجمه

(۴۴۷) دانایان سه گروه اند

- امام اول گفته: «جویندگان دانش دین سه گروه اند، آنان را با نشانه های ایشان بشناسید: گروهی دانش را برای خودستایی و نادان زدگی فراگیرند، و گروهی از ایشان برای سرکشی و فریب مردمان دانش جویند و گروهی برای دریافتن و هوشمند شدن.

اما نشانه خود نما و نادان زدگی، آن است که بینی که در انجمن ها چون نشیند مردمان را به

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۵۰

آزمایش های خود آزار دهد به بانگ و فریاد پردازد آشکار خدا ترسانه یی دارد درون او از پرهیز تهی ست و همیشه مردمان را پند و اندرز می دهد. خدا کمر وی را بشکناد و بینی وی را ببراد. و اما سرکش و ظاهر فریب همیشه بر همکاران خود پیشدستی کند و صدر نشیند و بانگ و فریاد در اندازد و در پیش توانگران فروتنی نماید و خویشتن خرد گیرد از شیرینی ایشان همی خورد و دین خویش را برای گذران جهان همی فروشد، خدا دیده اش را کور کناد و از گروه دانایان ریشه اش را بر کناد، و اما نشانه آنکه دانش را دریافته و خردمند است ظاهری گرفته و اندوهناک است در تیرگی شب به پرستش خدا می پردازد در شب سرپوش خود را در نزد خدا خم کند و بیمناک باشد از هر که بیمناک و گریزان است جز از برادران خود که با ایشان خوی گرفته، خدا از این سبب او را پاینده بدارد و در روز رستخیز رهاییش دهاد».

ترجمه

(۴۴۸) هر که با سه کس ستیزد خوار گردد

- امام صادق گفته: «هر که با سه کس ستیزد خوار گردد: پدر و فرمان روا، بستانکار».

ترجمه

(۴۴۹) مردمان در قضا و قدر سه گروه اند

– امام صادق گفته: «مردمان در قضا و قدر سه گروه اند: گروهی که اعتقاد دارند خدا مردمان را به گناه وامی دارد. چنین کسی یا کسانی در حکم خود کافراند. و گروهی که عقیده دارند خدا کار را به مردمان برگزار کرده و در افعال و اعمال ایشان کاری ندارد، چنین کسانی توانایی و قدرت خدای را از او دور و ناقص دانسته و کافراند، گروهی که گویند: خدای به اندازه توانایی بندگان خود ایشان را تکلیف کرده و بدان چه توانایی آن را ندارند تحمیل نکرده چون کار نیک کنند خدای را ستایش نمایند و از کار بد آمرزش خواهند چنین کسان مسلمانان اند تحقیقا».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۵۱

[باب منشهای چهارگانه]

اشاره

ترجمه

(۴۵۰) پیامبر چهار کس را در قیامت شفاعت می کند

– پیامبر گفته: «من چهار کس را در روز رستخیز شفاعت می کنم، اگر چه گناه همه اهل زمین را پیش من آورده باشند:

یاری کننده خانواده من، بر آورنده نیاز ایشان هنگامی که نادار شوند، و آنکه با دل و زبان آنان را دوست داشته باشد و آنکه از اینان با دست خویش حمایت و دفاع کرده باشد».

ترجمه

(۴۵۱) شکنجه آنکه در چهار چیز همسر خود را فرمان برداری کند

– پیامبر در سفارشی که به علی (ع) کرد، گفته: «هر که زن خود را فرمان برداری کند، خدای او را در دوزخ سر-

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۵۲

نگون سازد» علی گفت: آنها چیست؟. گفت: «اجازه دهد که به گرمابه های خارج از منزل رود و انجمن عروسی و مویه گری و جامه های نازک پوشند». علی (ع) گفته: «آنکه زن خود را در چهار درخواست فرمان برداری کند سرنگون به دوزخ رود، پرسیدند آنها چیست؟. گفت: «جامه های نازک که تن را نماید و گرمابه های بیرون از سرای و عروسیها و مویه گریها موافقت کند».

ترجمه

(۴۵۲) دعای چهار تن رد نشود

- پیامبر در ضـمن سفارش خویش به علی (ع) گفت «ای علی چهار تن اند که دعای ایشان ردی ندارد: پیشوای دادگر و پدر و مادر در باره فرزنـد و مردی که برای برادر دینی خود غایبانه دعا کنـد و مظلوم، خـدا گفته: «به عزت و جلال من سوگند انتقام ترا هر زمانی شده می کشم».

ترجمه

(۴۵۳) ثبات دین به چهار تن است

- امـام علی بن ابی طالب گفته: «پایـداری دین به چهار تن است: دانای سـخنوری که به دانش خویش کار بنـدد، توانگری که زائـد بر نیاز خود را از دین داران دریغ مکنـد، درویشـی که آخرت خویش را به جهان مفروشد. نادانی که از دانشـجویی تکبر نورزد، زیرا دانا دانش خود را بپوشانـد و توانگر چشم تنگی ورزد و تهی دستی که آخرت خویش را به جهان بفروشـد و نادان از دانشجویی تکبر کند. جهان پسا پس باز گردد در این حال افزونی مساجد و بسیاری افرادی که در آن ها رفت آمد می کنند شما را مفریبـد. پرسیدند ای علی در این زمانه چگونه بایـد زنـدگانی کرد؟ گفت: در آشـکار با مردمان معاشـرت کنیـد و در درون از آنـان کناره گیریـد. برای هر که همان چیزیست که کنـد و با هر که دوسـتار است بر انگیخته گردد با همه اینها نومید مباشید و امیدوار گشایش از خدا باشید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۵۳

ترجمه

(۴۵۴) آنکه در چهار جای سخت گیر نباشد خدای او را بیامرزاد

- پیامبر گفته:

«خدا مردی را که پیش از شما بود برای آنکه در خرید و فروش و داوری آسان می گرفت و سختی نمی کرد آمرزید».

ترجمه

(۴۵۵) خواست مردم در این جهان چهار است

- امـام صـادق گفته: «خواست مردمان در این جهان ناپایـدار چهار است: بی نیازی، آسایش، دل آرامی، ارجمنـدی، بی نیازی در خرسندیست.

هر که آن را در خواسته بسیار جوید البته نخواهد یافت. آسایش و راحتی در سبکباریست هر که بار خویش را سـنگین سازد

آن را نخواهد یافت، دل آرامی در اندکی کار و پیشه است هر که آن را در افزونی کارها جوید نیابد. ارجمندی در فرمان برداری خدایست هر که آن را از راه خدمت مردمان جوید نیابد».

ترجمه

(۴۵۶) بنده مؤمن نباشد تا به چهار چیز باور داشته باشد

- پیامبر گفته: «بنده مؤمن به خدا نیست تا عقیده داشته باشد به یگانگی خدا و پیامبری من و عقیده به قیامت و اعتقاد به قضا و قدر خدا».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۵۴

ترجمه

(۴۵۷) علی را چهار انگشترین بود

- عبد خیر گفته: علی (ع) چهار انگشترین داشت که به انگشت می کرد: یاقوت برای بزرگواری آن و فیروزه برای یاری و آهن چینی برای نیرو و عقیق برای نگاهداری. نقش یاقوت چنین بود:

لا اله الا اللّه الملک الحق المبین

، نقش فیروزه چنین بود:

اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ*

. نقش آهن چینی چنین بود:

الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِیعاً*

. نقش عقیق چنین بود سه سطر:

ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ استغفر اللّه.

ترجمه

(۴۵۸) چهار سوره پیامبر را شکسته کرد

- ابو بکر گفت: ای پیامبر خدا زود شکسته شدی. گفت: «سوره هود و سوره اذا وقعه و سوره و المرسلات و سوره عم یتساءلون مرا شکسته کرد».

ترجمه

(۴۵۹) پیامبر پس از هجرت چهار عمره گزارد

. ابن عباس گفته: پیامبر (ص) چهار عمره گزارد: عمره حدیبیه، عمره القضا در سال آینده آن، سوم از جعرانه، چهارم در حجه الوداع.

ترجمه

(۴۶۰) پیشوا به چهار چیز شناخته می شود

- حارث بن مغیره گفته: به امام صادق گفتم به چه نشانه مدعی پیشوایی شناخته می گردد؟. گفت: «به آرامش دل و سنگینی و بردباری و دانش و سفارش پیشوای پیشین برای او». ابو جارود گفته: به امام محمد باقر گفتم: برخی تو گردم.

هر گاه دانای خانواده شما بمیرد جانشین وی به چه شناخته می گردد؟. گفت: «به روش نیکو و سنگینی و تصدیق خانواده پیامبر به فزونی او و از هر چه پرسند پاسخ گوید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۵۵

ترجمه

(۴۶۱) پیامبر به چهار چیز بر پیامبران دیگر برتری یافت

- ابو امامه گفته: پیامبر می گفته: «به چهار چیز برتری یافتم: همه زمین برای پیروان من مسجد و پاک شونده گردانیده شده و هر که از پیروان من خواسته باشد نماز گزارد و آب نداشته باشد خاک برای وی جای وضو و وسیله پاکی ست، تا مسافت یک ماه به هراس دشمنان از من نصرت یافتم که پیشاپیش من می رفت. سود جنگ بر پیروان من حلال شد و من بر همه مردم پیامبر شدم».

ترجمه

(۴۶۲) نیکوترین اندازه یاران بسیج چهار است و بهترین اندازه سپاه های فرستادنی چهار صد تن و خوب ترین لشکر چهار هزار است

- پیامبر گفته: «نیکوترین یاران سفر چهارند و بهترین سپاه فرستادنی چهار صد و خوب ترین لشکر چهار هزار، و دوازده هزار تن از اندکی شمار هرگز شکست نخورند هر گاه ثابت و پایدار باشند».

ترجمه

(۴۶۳) به هر که چهار چیز دهند از چهار چیز نومید نگردد

– امام صادق گفته: «به هر که چهار چیز دهنـد از چهار چیز نومیـد نگردد: به آنکه کامیابی خواندن خدا داده شده از برآوردن آن نومید نگردد، به آنکه توفیق آمرزش خواهی داده شود از بازگشت به خدا نومید نگردد، به آنکه توفیق سپاسـگزاری نعمت داده شود، از افزونی آن باز نماند، به آنکه شکیبایی داده شود از مزد آن نومید نگردد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۵۶

ترجمه

(۴۶۴) به چهار چیز گوشی داده شده که گفتار آدمی را می شنوند

– امام صادق گفته:

«چهار گوش است که گفتار همه آدمیان را می شنوند: پیامبر (ص) و حور العین و بهشت و دوزخ.

بنـده یی نیست که به پیامبر درود فرسـتاد مگر آنکه بـدو می رسـد و کسـی نیست که بگوید: خدایا از حور العین به من روزی کن مگر آنکه حور می شـنود و از پروردگار خواهد که او را به تو همسـر گرداند و کسی نیست که بهشت جاویدان را خواهد مگر آنکه بهشت از خـدا خواهـد که وی را بـدان جا درآورنـد و کسـی نیست که از دوزخ به خدا پناه برد مگر آنکه دوزخ از خدا خواهد که او را از آن دور گرداند».

ترجمه

(۴۶۵) خدا به چهار کس در قیامت ننگرد

– پیامبر گفته: «چهار تن انـد که خـدا در قیامت بـدیشان ننگرد: عاق پدر و مادر. منت گذار، آنکه قضا و قدر را دروغ پندارد، باده گسار».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۵۷

ترجمه

(۴۶۶) سواران رستخیز چهاراند

– پیامبر گفته: «جز ما چهار تن در روز قیامت سواری نخواهـد بود». عم پیامبر عباس پرسـید کیان انـد؟. پیامبر گفت: «من سوار براق هسـتم که روی آن مانند آدمی ست و گونه اش چون گونه اسب و یال آن از مروارید رشته کشیده و دو گوش آن از دو زبر جـداست و دو دیده اش چون ناهید درخشان و مانند آفتاب پرتو افکن است. از سـینه آن خوی چون مروارید غلطان است. فربه و دست و پای آن بلند است. جان وی مانند جان آدمی ست.

گفتار را می شنود و می یابد کلان تر از خر و خردتر از استر است».

عباس گفت دیگری کدام است؟. گفت: «برادرم صالح که بر اشتری که خدا به وی داد و پیروانش آن را پی کردند». پرسید دیگری کیست؟. گفت: «عموی من حمزه پور عبد المطلب شیر خدا و شیر پیامبر خدا سرور شهیدان سوار بر اشتر من است که عضباء نام دارد». عباس پرسید دیگری کیست؟. گفت: «برادر من علی سوار بر یکی از اشتران بهشت است که مهار آن از مرواریدتر است. و کجاوه یی از یاقوت سرخ بر آن بسته اند که چوبهایش از در سفید است، بر سرش تاجی ست از نور و بر تن وی دو جامه سبز است و در دستش درفش ستایش خدا و بانگ زند: من گواهم که شایسته پرستش جز خدا نیست. یگانه است انبازی ندارد و محمد پیامبر ویست و چون دیده مردمان به وی افتد گویند: این

یا پیامبر مرسلی ست یا فرشته مقرب خدا. از درون عرش بانگی برآید که این نه فرشته مقرب است و نه پیامبر مرسل و نه فرشته بردارنده عرش، بلکه علی وصی پیامبر و پیشوای پرهیزکاران و پیشرو دست و روی سپیدان جهانست.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۵۸

مؤلف خصال گفته: این حدیث غریب است چون در آن نامی از براق و چگونگی آن رفته و یادی از حمزه بن عبد المطلب در عداد پیامبر و علی ست. ابن عباس گفته: روزی پیامبر دست علی را گرفته بود و می گفت: «ای گروه انصار، ای گروه بنی هاشم، ای گروه بنی عبد المطلب. من محمد هستم فرستاده خدایم من در چهار تن از افراد خانواده ام از گل آمرزش سرشته شدیم، من و علی و حمزه و جعفر است. یکی گفت: ای فرستاده خدا ایشان سواران روز قیامت اند. گفت: مادر تو به مرگ تو نشیند در آن روز جز چهار تن سوار نباشند: من و علی و فاطمه و صالح پیامبر. من سوار براق هستم فاطمه سوار ناقه عضباء من است، صالح سوار ناقه ایست که آن را پی کرده بودند و علی سوار اشتریست از اشتران بهشت که مهارش یاقوت سرخ است دو جامه سبز در پوشیده میان بهشت و دوزخ می ایستد روزی که عرق مردم را لگام زده، بادی از زیر عرش وزد و عرق مردمان را خشک گرداند چون نگاه پیامبران و صدیقان بروی افتد گویند این فرشته یی مقرب یا پیامبریست مرسل. منادی گوید: نه فرشته مقرب است نه پیامبر مرسل، علی برادر پیامبر خداست در جهان و سرای جاویدان».

ترجمه

(۴۶۸) زال بنی اسرائیل از موسی چهار چیز خواست

– امام موسی بن جعفر

گفته:

«ماه بر بنی اسرائیل نمی تابید، خدا به موسی گفت: استخوانهای یوسف را از مصر بیرون آورد و وعده داد هر گاه استخوانهای او را بیرون آوری ماه تابیدن گیرد، خواست استخوانهای او را بر آورد، پرسید چه کسی جای آن را می داند؟ یکی از ایشان گفت: زالیست که جای آن را می داند، زالی زمین گیر و کوری را آوردند به او گفت: گور یوسف کجاست؟. گفت: تا چهار چیز را به من ندهی نگویم و آنها: دو پای مرا سالم سازی، جوانی مرا باز پس گردانی؛ دیده ام را روشن سازی، مرا در سرای جاویدان با خود در بهشت نشانی.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۵۹

اینها بر موسی (ع) گران آمد، خدا بدو وحی کرد به وی ده که من برآورده می کنم. موسی پذیرفت زال گور را بدو نمود، موسی او را از کنار رود نیل بیرون آورد، در صندوق مرمری بود، چون بیرون آورد ماه برآمد آن را با خود به شام برد، از این رو جهود مردگان خویش به شام می برند».

ترجمه

(۴۶۹) نیکوترین زنان بهشت چهاراند

- ابن عباس گفته: پیامبر بر زمین چهار خط کشید و گفت دانید که این چیست؟. گفتند: خدا و فرستاده اش داناتراند. گفت: «نیکوترین زنان بهشت چهاراند: خدیجه دخت خویلد، فاطمه بنت محمد، مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم همسر فرعون». و در روایت دیگر گفته: بهترین زنان بهشت چهارند: مریم بنت عمران و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دخت پیامبر و آسیه بنت مزاحم همسر فرعون.

ترجمه

(۴۷۰) چهار چیز کمرشکن اند

- پیامبر در سفارشی که به علی (ع) کرد گفت:

«ای علی چهار چیز کمرشکن اند: پیشوایی که خدای را مخالفت کند و مردمان دستورش را به جای آورند.

زنی که شویش بدو مهربان است و او به شوی خود خیانت کند، تهی دستی که از گرفتاری بدان گزیری نباشد، همسایه بد که از آن چاره یی نباشد».

ترجمه

(۴۷۱) خدای چهار بررسی از جهان کرد

- پیامبر (ص) در سفارش خود به علی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۶۰

گفت: «یا علی خدا به جهان نگریست، مرا از مردان آن برگزید، آنگاه بررسی دیگر کرد پس ترا برگزید بار سوم بررسی کرد پیشوایان از فرزندان ترا از همه برگزید، چهارمین بار فاطمه را از زنان برگزید».

ترجمه

(۴۷۲) پیامبر نام علی را در چهار جای با نام خود یافته بود

- علی گفته: پیامبر در سفارشی که به من کرد گفت: «یا علی من در چهار جای نام ترا با نام خویش یافتم. چون در معراج به بیت المقدس رسیدم دیدم بر صخره آن نگاشته:

لا اله الا اللَّه، محمد رسول اللَّه

، محمد رسول اللَّه وی را به وزیرش یاری دادم و یاری کردم به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟، گفت: علی، چون به سدره المنتهی رسیدم دیدم بر آن نگاشته: من خدایم و جز من خدایی نیست، محمد فرستاده من است وی را به وزیرش یاری دادم و به وزیرش یاری کردم به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟. گفت: علی، چون از سدره، گذشتم و به عرش خدا رسیدم. بر ستون های آن نگاشته بود: من خدایم جز من خدایی نیست من یگانه ام. محمد دوست منست او را به وزیرش یاری کردم. سر بلند کردم بر عرش نوشته بود: من خدایم جز من شایسته پرستشی نیست. محمد فرستاده من است، او را به وزیرش یاری کردم.

ترجمه

(۴۷۳) سخنان خانواده پیامبر را جز چهار کس در نیابد

- عمرو پور یسع از شعیب حداد روایت کرده که از امام صادق شنیدم: که می گفت: «سخنان ما دشوار است و شایسته دشواریست،

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۶۱

در نیابد آن را مگر فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده یی که خدا دل او را با ایمان خود آزموده باشد یا مدینه استواری باشد. عمرو گفته: به شعیب آهنگر گفتم: ای ابو الحسن مدینه استوار چیست؟.

گفت: از صادق از معنی آن پرسیدم. گفت: دل نگاهدارنده است.

ترجمه

(۴۷۴) معاشر با مردم از سه منش کناره کند تا برای وی به گردن ایشان چهار چیز واجب گردد

- پیامبر گفته: «آنکه با مردم در معامله ستم روا ندارد و هر گاه به ایشان گزارش دهد دروغ نگوید و در وعده مخالفت نکند؛ از افرادیست که ایمانش کامل است و ظاهر العداله و برادری با او واجب است و بد گویی از وی حرام است». امام صادق گفته: «هر که سه چیز دارد بر مردمان برای وی چهار چیز واجب می شود: هر گاه گزارش دهد دروغ نگوید و در آمیزش با ایشان ستم نکند و به وعده خود وفا کند. بر مردم واجب است عدالتش را آشکار سازند جوانمردی وی را ظاهر کنند و از وی بدگویی مکنند و با وی همراهی کنند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۶۲

ترجمه

(۴۷۵) اشعار دیو در پاسخ شعر آدم

- جناب علی در جامع کوفه بود یکی از مردم شام گفت: یا امیر المؤمنین از تو پرسشهایی دارم گفت: هر گاه برای دریافتن است نه به قصد رنج- دادن بپرس؛ از جمله پرسشهای وی یکی آن بود که نخستین کسی که شعر سرود که بود؟. علی گفت: آدم. پرسید شعرش چه بود؟ گفت: چون آدم به زمین فرود آمد و خاک آن را دید و فضای هوای آن را دید و قابیل هابیل را کشت آدم این دو شعر را گفت: جهان دگرگون گردید و هر که در آن است. از این جهت روی زمین زشت و تیره است. هر چه در آن طعم و رنگی داشت از حال خود بگردید خرمی مغلوب شده و اندوه و غم چیره شد. دیو چون آنها را شنید در پاسخ آدم چنین گفت:

از جهان و ساکنان آن دور شو. چون بهشت جاویدان بر تو تنگ

گردید. جایگاه تو و همسر تو در آن بود. و از آزار و بدی جهان در آسایش بودی. با همه از مکر و فریب من نتوانستی جدا شدن.

چنین جایی سودمند را از کف بدادی. هر گاه آمرزش خدا ترا فرو نمی گرفت. از بهشت ترا قسمتی و روزی نبود.

ترجمه

(۴۷۶) خدا چهار چیز را در چهار چیز نهفته

– امام علی بن ابی طالب گفته: «خدای چهار چیز را در چهار چیز نهفته: خشنودی خویش را در همه بندگیها، هیچ بندگی و فرمان برداری را خرد مگیر باشد که خشنودی خدا در آن باشد و تو ندانی، خشم خود را در همه گناه نهان کرده هیچ گاه گناهی را اندک مشمار شاید خشم خدا در آن باشد و تو ندانی، بر آوردن خود را در دعاها نهان داشته هیچ دعایی را خرد مشمار شاید استجابت را دریافت کند و تو ندانی. دوست خویش را در بندگان خویش نهان کرده هیچ بنده خدایی را فرو مایه ممار بسا او از دوستان خدا باشد و تو ندانی».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۶۳

ترجمه

(۴۷۷) پیامبر گفت: چهار چیز را برای چهار چیز بد مدارید

– پیامبر گفته: «چهار چیز را بد مدارید که پناه از چهار درد است: زکام را بد مدارید که پناه از خوره است، دمل را بد مدارید که پناه از پیسی ست، درد چشم را بد مدارید که پناه از کوری ست، سرفه را بد مدارید که پناه از زمین گریست».

ترجمه

(۴۷۸) امیر المؤمنین علی را چهار بزرگی بود که هیچ تازیی آنها را نداشت

– ابن عباس گفته: علی (ع) چهار منقبت داشت که هیچ تازیی نداشت نخستین کسی بود که با پیامبر نماز گزارد و در هر سپاه کشی درفش دار او بود. ربیعه جرشی گفته: نزد معاویه با حضور سعد و قاص فاتح ایران نام علی به میان آمد. سعد گفت: یاد علی کردی او را چهار بزرگی بود که هر گاه یکی از آنها را می داشتم از چنین و چنان دوستتر بود. نام اشتران سرخ موی را برد. یکی گفتار پیامبر در جنگ خیبر که گفت: فردا درفش را به دست کسی دهم که خدای و پیامبر وی او را دوست دارند و او نیز خدای و پیامبر او را دوست دارد، دیگر گفتار پیامبر که گفت به او: تو برای من مانند هارونی هستی برای موسی و گفتار دیگر پیامبر در باره وی که گفته: هر که را من سرور هستم علی نیز او را سرور است، سعد چهارمین بزرگی را فراموش کرده بود.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۶۶

ترجمه

(۴۷۹) معاویه به ابن عباس گفت: من ترا برای چهار منش دوست دارم و از چهار منش تو در می گذرم

، عبد الملک بن مروان گفته روزی نزد معاویه بودم؛ جماعتی از قریش که افرادی از بنی هاشم با ایشان در انجمن بودند؛ معاویه گفت: ای فرزندان هاشم شما بر ما به چه می نازید در صورتی که پدر و مادر ما یکی ست و خانواده و کشور ما یکی؟ ابن عباس گفت: ما به چیزی بر شما می نازیم که شما امروز به همان بر قریش می نازی و قریش بر انصار و انصار بر تازیان و تازیان بر عجمان ما به پیامبر افتخار می کنیم که تو نمی توانی آن را انکار کنی.

معاویه گفت: ای فرزند عباس ترا

زبان تیزی داده اند که تباه خود را بر راستی و درستی دیگران چیره می سازی؛ ابن عباس گفت: خاموش؛ هرگز تباه بر درست چیره نگردد، رشک را بگذار؛ رشک ناخوش شیوه ایست، معاویه گفت: راست گویی، به خدا سوگند برای چهار منش ترا دوست دارم و چهار منش ترا می بخشم. من آنچه از تو دوست می دارم یکم خویشی تو با پیامبر است. دوم- تو مردی از خویشان من و از نژاد خالص عبد مناف هستی سوم- آنکه پدر من با پدر تو دوستی داشت، چهارم- آنکه تو زبان قریش و دانای ایشان هستی، اما آن چهار چیزی که از آن چشم پوشی کردم، شرکت تو در نبرد صفین با کسانی که بر من تک آوردند و زشتکاری تو در یاری نکردن عثمان بود و کوشش تو بر عائشه ام المؤمنین بود و دیگر آنکه زیاد را از برادری با من نفی کردی، چون کارهای ناشایسته ترا جستجوی کردم از قرآن کریم و اشعار تازیان بهانه ترا یافتم. اما عذر تو موافق قرآن کریم این آیت است: گروهی کار شایسته و ناشایسته را با یک دیگر در آمیختند به امید آنکه خدای از سر گناه ایشان درگذرد و آنچه شاعران گفته اند، گفته نابغه ذبیانی ست که گفته: تو کدام یاری را از مردان پاک از خرده ها خواهی یافت، هر گاه بنا شود انسان برای خرده یی از یاران خود ببرد دیگر برای او یاری نماند.

بدان من چهار منش نخستین را از تو پذیرفتم و از این چهار منش بعدی تو که گفتم در گذشتم و گفته شاعر اول را در باره تو به کار بستم، که گفته: من از

دوستان نیکی پذیر هستم و از بدی ایشان چشم پوش هستم.

ابن عباس در پاسخ وی پس از ستایش خدای، گفت: آنکه یاد آور شدی از برای خویشاوندی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۶۷

با پیامبر مرا دوست داری، این وظیفه هر مسلمانی ست چون این دوستی همان مزدیست که پیامبر در برابر دین و قرآنی که برای شما آورده درخواست کرده و خدا گفته: «ای پیامبر به مردمان بگوی من از شما مزدی جز دوستی خویشان خود نخواهم و هر که پیامبر را بدین مسئول جواب ندهد نومید و بی آبروست و به دوزخ افتد». و آنچه گفتی که من از خویشان تو هستم درست است، خواستی صله رحم نموده باشی، به جان خود سوگند، تو امروزه نسبت به آنچه سابق از تو آشکار شد بسیار صله رحم همی کنی و امروزه لغزشهای گذشته تو جای سرزنش نیست و گفتی پدر من با پدر تو دوست بوده درست است و گفته شاعر نخستین بر آن گواه باشد. تا یار زنده بود در وفا کیشی با وی کوشا باشم و اگر میرد و من زنده باشم با بستگانش پیوسته باشم هر که بر پیمان خود ثابت نباشد من بر او اعتماد نخواهم داشت زیرا هیچ گاه مرهمی بر دل ریش من ننهد.

و آنچه گفتی که من زبان مردم قریش و دانای ایشان هستم، تو خود داری این مراتب هستی لیک بزرگواری تو ترا بر این داشت که مرا در این مقامات برتر داری، در این باب نیز گفتاری از شاعر نخستین آمده است، جوانمرد؛ جوانمرد را مقدم دارد اگر چه خود بزرگ است دیگران را بزرگ دارد و

آنچه را گفتی که در جنگ صفین بر تو تک آوردم به خدا اگر این کار را نکرده بودم از فرومایه ترین مردم جهان بودم، ای معاویه هرگز می پنداشتی که پسر عم خود علی وصی پیامبر و سرور پیروان را که مهاجر و انصار، دور وی فراهم آمده بودند واگذارم و به تو پیوندم. در دین خود شک داشتم؛ یا آنکه از کشته شدن در راه راستی دریغ داشتم؟.

از واگذاردن عثمان گفته بودی. کسانی که با وی از من نزدیک تر بودند او را گذاردند و رفتند، من نیز به ایشان و دوران پیروی کردم، من با هجوم کنندگان هیچ گاه انبازی نکردم بلکه مانند جوانمردان از او دست باز داشتم، و گفتی که من بر ضد عائشه، کوشش کردم، پیامبر اکرم به وی فرمان داده بود در سرای خود نشیند و پس پرده بماند، اما عائشه پرده را درید و با پیامبر مخالفت ورزید و آنچه ما با وی به جای آوردیم مناسب بود.

گله کردی که من زیاد را از برادری تو نفی کردم این کار به فرمان پیامبر اکرم بود که گفته:

«فرزند از آن خداوند بستر است که شوی شرعی زن باشد و پاداش زنا کار سنگ است. اکنون من دوست دارم آنچه ترا شاد کند، هر امری باشد. عمرو بن عاص به معاویه گفت، به خدا سوگند او ترا دوست نداشته همی خواهد که به چرب زبانی با تو سازگاری نشان دهد و بیتی نیز از شاعری گواه آورد. ابن عباس بدو گفت: عمرو عاص خود را میان استخوان و گوشت و میان مغز و پوست در آورد، و گفت: اکنون باید بداند که

با پهلوانی روبروی شده یی، به خدا ای عمرو برای خدا ترا

ابن بابویه، محمد بن علی - مدرس گیلانی، مرتضی، الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ۲جلد، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۲ش. الخصال / ترجمه مدرس گیلانی ؛ ج ۱ ؛ ص۱۶۸

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۶۸

من دشمن دارم و از آن عذر نخواهم، تو گفته بودی من بدخواه محمد هستم، خدا این آیه را نازل کرد که: «بد خواه تو دم بریده است، تو در جهان و آخرت دم بریده یی تو بدخواه محمدی در جاهلیت و اسلام» خدا گفته: «گروهی که به خدا و قیامت ایمان دارند؛ ایشان را نخواهی دید که با دشمنان سخت خدا و پیامبر دوستی کنند». تو هماره با خدا و پیامبر وی سرسختی نشان دادی و هر چه توانستی در مقابل پیامبر کوشیدی و سواره و پیاده خویش را فراهم کردی تا چون خدا ترا شکست و چنبر مکر و فریب ترا به گردن تو افکند و نیروی ترا سست ساخت، راه و رسم ترا باور نداشت، ناگزیر از آن باز ایستادی، آنگاه با خانواده وی پس از او دشمنی پیش گرفتی و برای این کار با معاویه همدست شدی و دشمنی دیرین تو و رشک بسیار تو به همه دودمان عبد مناف هنوز مانده است. مثل تو در این مقام آن است که شاعر گفته: عمرو به من شماتت کرد در حالی که خود خوار گردید نزد نره شیری مانند کفتاری شد همپایه من نیست تا با وی درآویزم و آبرویش پاک ببرم و نه بنده من باشد که بدو تک آورم و سخت

گیرم.

چون ابن عباس خاموش شد، عمرو عاص خواست سخن آغازد لیک معاویه وی را بازداشت و گفت: ای عمرو به خدا سوگند تو مرد میدان وی نیستی بهتر آنکه گفتار را رها کنی، عمرو نیز این سخن معاویه را غنیمت شمرد و خاموش شد. ابن عباس گفت: ای معاویه او را واگذار تا سخن آغازد و با ننگ چنان داغی بر او نهم که تا قیامت بردگان سرگذشت او را در کوی و برزن باز گویند و با آن سرود سازند. ابن عباس شروع به سخن گفتن کرد اما معاویه دست بر دهان وی نهاد و گفت: ترا سوگند می دهم که کوتاه کنی، از بیم آنکه مبادا مردم شام گفته هایش را بشنوند، پس ابن عباس به عمرو عاص گفت: گم شو ای بنده نکوهیده و از یک دیگر بگسستند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۶۹

ترجمه

(۴۸۰) گناه ها چهارگونه است

- محمد پور ابی عمیر گفته: در مدتی که همدم هشام پور حکم بودم بهترین سودی که از گفتار وی بردم راجع به عصمت پیشوا بود، روزی از او پرسیدم پیشوا بی گناه است؟ گفت: آری. گفتم: حقیقت بی گناهی چیست؟ و نشانه آن کدام است؟

گفت: «منشأ همه گناه ها چهار است. پنجمی ندارد: آز، رشک، خشم، خواهش نفسانی، هیچ اینها در پیشوا نیست، پیشوا آزمند نباشد، زیرا آزمندی از ناداریست، در صورتی که همه جهان در اختیار اوست و گنجور مسلمانان است، چرا آز ورزد؟

پیشوا رشک نبرد، چون که آدمی به کسی که زبر اوست رشکین گردد در صورتی که کسی بالای او از جهت مقام نیست. پیشوا خشمگین نگردد و اگر خشم گیرد برای خدایست، چون که خدا وی را

وظیفه دار این کار کرده است تا حدود شریعت را روان سازد و از نکوهش کسی خشمگین نگردد و با کسی مهربانی بر خلاف دین نکند و اگر کند حدود را مهمل گزارد. پیشوا پیرو شهوت و خواهش نفسانی نباشد. زیرا او سرای جاویدان را بر جهان بر توی داده خدا دیگر جهان را در دیده وی افزون نموده تا به دنیای دون نیاساید؛ آنچه ما به دیده ارجمند به جهان می نگریم او با این دید، به آخرت می نگرد.

ممکن نیست کسی روی زیبا را گزارد و بر روی بپردازد یا خوراک گوارا را بنهد برای خوراک ناگوار یا جامه نرمی را به جامه درشتی برگزینند یا نعمت جاویدان را به نعمت سپری برتری دهد؟!».

ترجمه

(۴۸۱) پاداش آنکه چهار بار حج گزارده

- منصور پور حازم گفته: از امام صادق پرسیدم پاداش آنکه چهار بار حج گزارد چیست؟ گفت: «ای منصور آنکه چهار بار حج گزارد هرگز فشار گور ندارد و چون درگذرد حج های او به زیباترین چهره یی از آدمیان در برابر دیده او وادارند و در دل گور تا هنگامی که برانگیخته گردد نماز گزارند و مزد آن از آن وی باشد و رکعتی از این نمازها برابر هزار رکعت نماز آدمیان باشد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۷۰

ترجمه

(۴۸۲) زنازاده چهار نشانی دارد

- امام صادق گفته: «آنکه باک ندارد چه بگوید و چه به وی بگویند، دام دیو است. و آنکه پیش دیده مردمان کار زشت کند دام دیو است؛ و آنکه بی سبب به مؤمن بد گوید دام دیو است، و آنکه حرام را بسیار دوست داشته باشد دام دیو است».

آنگاه گفت: «زنا زاده نشانه هایی دارد: یکم- دشمنی ما دودمان پیامبر. دوم- دلدادن به حرامی که از آن پدید آمده (یعنی به زنا کردن علاقه دارد) سوم- خوار داشتن دین را. چهارم- بد رفتاری با مردمان. کسی با برادران خویش در مقابل ایشان نابکاری نکند مگر زنا زاده یا آنکه مادرش در ایام حیض بدو آبستن شده باشد».

ترجمه

(۴۸۳) خدا به موسی چهار سفارش کرد

- امام علی بن ابی طالب گفته: «خدا به موسی گفت سفارش مرا در چهار چیز نگهدار: نخستین تا گناه های خور را آمرزیده ندانی به خرده دیگران میرداز، دومین تا دانی که گنجهای من ته نکشیده غم روزی مخور. سوم پادشاهی من پای داراست به دیگری امیدوار مباش. چهارمین تا دیو نمرده از مکر و فریب وی ایمن مباش».

ترجمه

(۴۸۴) هر گاه علی به نبردی می رفت چهار منش داشت

- پیامبر گفته: «سوگند به آنکه جان من به دست اوست هرگز علی را به جنگی نفرستادم مگر آنکه دیدم جبرئیل با هفتاد هزار فرشته در جانب راست ویست و میکائیل را دیدم که با هفتاد هزار فرشته در جانب چپ اوست و فرشته مرگ مقابل ویست و ابری بر سرش سایه کند تا به پیروزی رسد».

ترجمه

(۴۸۵) شگفتا از آنکه از چهار چیز می ترسد به چهار چیز پناه نمی برد

- امام صادق گفته: «در شگفتم از آنکه از چهار چیز می ترسد به چهار چیز پناه نمی برد!. در تعجب هستم از آنکه از دشمن می هراسد، چرا به گفتار خدا پناه نمی برد؟ که گفته: «خدا ما را بسنده است و نیکو وکیلی ست».

زیرا دیدم خدا در پس آن گفته: «با بهره مندی و فزونی خدا بازگشتند، بدی بدیشان نرسید. در شگفت هستم از آنکه اندوهناك است، چرا به گفتار خدا پناه نمی برد؟ که گفته:

«لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ»

. چون دیدم که خدا از پس آن گفته: «خواهش وی را برآوردیم و از اندوه رهایش دادیم نیز می رهانیم گرونداگان را». در شگفت هستم از آنکه گرفتار بد اندیش است چرا به خدا پناه نمی برد؟ که گفته: برگزار کردم کار خویش را به خدا زیرا خدا به بندگان بیناست». از آن جهت که دیدم خدا از پس آن گفته: «او را از بدیهایی که در باره وی اندیشه داشتند نگاه داشت».

در عجب هستم از آنکه خواستار جهان و آسایش آن است، چرا بگفته خدا پناه نمی برد؟ که گفته: «هر چه خواهد همان است، نیرویی جز به یاری خدا نیست». زیرا دیدم که خدا از پس آن گفته:

«اگر چه می بینی اکنون توانگری و فرزند من از تو کمتر است، امید

است که خدا بهتر از باغ توبه

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۷۲

من دهد» امید است در جمله مفید اثبات است.

ترجمه

(۴۸۶) چهار تنی که برای علی گواهی ندادند بد فرجام شدند

- جابر بن عبد اللَّه انصاری گفته: امام علی بن ابی طالب برای ما سخنرانی کرد، خدای را بستود و برای او نیایش گفت، آنگاه گفت:

«نزد همین منبر گروهی از یاران محمد هستند که: انس بن مالك، و براء بن عازب و اشعث بن قیس و خالد بن یزید بجلی از آنان اند. آنگاه روی به انس بن مالك کرد و گفت: ای انس هر گاه از پیامبر شنیدی که می گفت: هر که را من سرور او هستم این علی سرور اوست و امروز به ولایت من گواهی ندهی خدا جان ترا مگیرد تا گرفتار پیسی گردی که دستار آن را نپوشاند. اما تو ای اشعث هر گاه از پیامبر شنیدی که می گفت: هر که من سرور اویم این علی سرور اوست به سروری من گواهی ندهی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۷۳

خدا ترا نمیراند تا از دو چشم کور گردی. و اما تو ای خالد بن یزید هر گاه از پیامبر شنیدی که می گفت:

هر که را من سرور هستم این علی سرور اوست، امروز به سروری من گواهی ندهی خدا ترا به مرگ جاهلیت بمیراند اما تو ای براء بن عازب هر گاه شنیدی که پیامبر گفته: هر که من ولی او هستم این علی ولی اوست. امروز به ولایت من گواهی ندهی خدا ترا نمیراند مگر همان جا که از آن مهاجرت کردی.

جابر بن عبد اللَّه انصاری گفته: به خدا سوگند انس بن مالك را دیدم پیس شده بود هر چه

خواستی آن را با دستار خود بپوشاند پوشیده نشدی. و اشعث بن قیس را دیدم دو دیده اش کور شده بود و می گفت ستایش خدای را که نفرین علی مرا در جهان کور کرد و به من نفرین شکنجه آخرت نکرد. و اما خالد بن یزید چون مرد خویشان وی او را در سرایش به خاک سپردند، قوم کنده آگاه شدند و اسب و اشتر آوردند و در سرایش به شیوه زمان جاهلیت پی کردند و مردن وی به رسم جاهلیت انجام شد. و اما براء بن عازب به فرمان معاویه فرمان دار یمن شد و در همان جا درگذشت که از آن مهاجرت کرده بود.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۷۴

ترجمه

(۴۸۷) چهار منش برای جهان است و چهار برای جاویدان

- از نافع بن عبد اللَّه روایت شده که گفته: از عطاء بن ابی رياح شنیدم که از عبد اللَّه بن عباس روایت کرده و گفت: قبیصه بن مخارق هلالی نزد پیامبر آمد، از او پرسید برای چه آمده یی؟. گفت: ای پیامبر پیر شدم، سست گردیدم و نزد خویشان خوار شدم و از کارهایی که انجام می دادم فرو مانده ام. چند کلمه به من بیاموز که خدای از آنها به من سودی دهد. کوتاه کنید که من مرد فراموشکاری هستم. گفت: قبیصه چه گفتی؟ تا سه بار او می پرسید و قبیصه تکرار می کرد. پیامبر گفت در اطراف تو سنگ و درخت و کلوخی نماند مگر آنکه از دلسوزی برای تو گریستند، ای قبیصه از من نگاهدار. برای جهان پس از نماز بام سه بار بگوی:

سبحان اللَّه و بحمده؛ سبحان اللَّه العظیم و بحمده و لا حول و لا قوه الا باللَّه

. هر گاه این کلمات

را گفتی از کوری و خوره و پیسی و زمین گیری در امان هستی.

اما برای آخرت بگو:

اللهم اهدنی من عندک و افض علی من فضلك و انشر علی من رحمتک و انزل علی من برکاتك.

یعنی: بـار خـدایا مرا از پیش خود رهنمـایی کن، و از فزونی خویش به من رسان و از آمرزش خود بر من فرو بار و از نیکیهای خویشـتن بر من نازل ساز؛ پیامبر می گفت: و قبیصه آنها را به انگشت شـمار می کرد. ابو بکر و عمر گفتند: ای پیامبر این دایی شمـا نیکو این کلمات را شـمار می کنـد. پیامبر گفت: هر گاه به قیامت در آیـد هیـچ گاه آنها را فراموش نکنـد، و چهار در از بهشت بر وی بگشایند که از هر کدام خواهد بدان در آید.

نافع گفته: این خبر را برای همسایه خویش که همدم حسن بصری بود نقل کردم و او برای حسن گفت. حسن گفته بود وی را نزد من آور، پیش وی در رفتم خبر را از من پرسید گفتم. گفت:

این حـدیث بسیار در دیـده من ارجمند است و پیش تو اندك ارزش. مردی بر اشتری راه طی کرد تا به مصـر رفت و آن را از راوی آن که والی مصـر بود دست آورد. به والی گفته بود: من نیامـدم از تو چیزی مادی بسـتانم بلکه برای شـنیدن این حدیث آمدم.

ترجمه

(۴۸۸) چهار کار اندیشه بد است

– امام موسـی بن جعفر گفته: «چهار کار از اندیشه بد است: گل خواری، کلوخ از هم پاشـی؛ ناخنها را با دندان چیدن و ریش خاییدن».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۷۵

ترجمه

(۴۸۹) چهار چیز از چهار چیز سیرابی ندارد

– امـام صـادق گفته: چهـار چیز سـیر نگردد: زمین از بـاران. دیـده از دیـدار، ماده از ذکر، دانا از دانش، علی نیز در پاسـخ مرد شامی که پرسید همین چهار را جواب داده بود.

ترجمه

(۴۹۰) چهار چیز است که دارنده آن در نور بزرگ خدا ماند

– پیامبر گفته: چهار چیز است که هر که دارای آنها باشد در نور عظیم خدای خواهد ماند: آنکه فرجام کار وی به گواهی خدا و پیامبری من باشد. آنکه هر گاه گرفتاری به وی رسد گفته: ما از آن خداییم و به سوی او بازگشت می کنیم؛ آنکه چون خیری دریابد گوید ستایش خدای جهانیان راست، آنکه چون گناهی کند گوید: از خدا آمرزش می خواهم و بازگشت به سوی او کنم.

ترجمه

(۴۹۱) دارنده چهار منش اسلام وی کامل است

– امام علی بن الحسین گفته: «چهار منش است هر که داشته باشد اسلام وی کامل ست و چون با خدا دیدار کند از او خشنود باشد: هر که برای خدا بهر چه برای مردم گوید وفا کند و زبانش با مردم راست باشد و از هر زشتی نزد خدا و مردم شرم کند و با خانواده خود خوشرفتاری کند».

ترجمه

(۴۹۲) چهار واژه حکمت

– امام صادق گفته: «دریا همسایگی نگیرد، پادشاه دوستی نپذیرد، تن درستی را بهایی نبود، چه بسیار نعمت خواری که از آن بی خبر است».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۷۶

ترجمه

(۴۹۳) چهار منش به چهار سرای در بهشت

– امام صادق گفته: «کیست که چهار خوی را گردن گیرد تا من چهار سرای در بهشت برای او گردن گیرم؛ هر که هزینه کند و از تهی– دستی نهراسد و از خود به مردم انصاف کند و در جهان سلام را آشکارا گوید و با آنکه حق با اوست مجادله مکند».

ترجمه

(۴۹۴) خدا به دارنده چهار منش سرایی در بهشت دهد

– امام محمد باقر گفته: «هر که چهار منش دارد خدا به او سرایی در بهشت دهد: آنکه یتیمی را جای دهد؛ و به بی چاره رحمت کند و با پدر و مادر مهربان باشد و با بنده خود نرمی کند».

ترجمه

(۴۹۵) هر که از چهار منش بر کنار باشد به بهشت رود

– پیامبر گفته: «هر که از پیروان من از چهار منش بر کنار باشد به بهشت رود: از متابعت جهان، و پیروی خواهشهای نفسانی و شهوت شکم و فرج. و هر که از زنان امت من از چهار منش بر کنار باشد به بهشت رود: آبروی خود را نگاهدارد، فرمان شوی خود برد، نماز پنجگانه را بگزارد؛ و رمضان را روزه دارد».

ترجمه

(۴۹۶) در قیامت چهار تن مورد توجه خدایند

– امام صادق گفته: «چهار تن را خدای در قیامت مورد نظر قرار دهد: آنکه معامله یی کرده اکنون پشیمان است فروشنده این را بپذیرد؛ و آنکه به فریاد بیچاره یی رسد؛ یا بنده یی را آزاد کند یا بی زنی را زن دهد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۷۷

ترجمه

(۴۹۷) پیرو علی به چهار منش دچار نگردد

– امام صادق گفته: «خدا بهر چه پیروان ما را دچار سازد، به چهار منش گرفتار نگرداند؛ آنکه زنا زاده باشند، یا آنکه دریوزگی کنند.

یعنی دست سؤال دراز کنند. یا آنکه مفعول واقع شده باشند، یا آنکه در ایشان کبود چشمی باشد که به سبزی زند».

ترجمه

(۴۹۸) هر که چهار منش داشته باشد در پناه خداست

– پیامبر گفته: «هر که چهار منش داشته باشد در پناه خداست، و بال حمایت خود را بروی بگستراند و در بهشت فرود آورد:

نیکویی که با آن در مردمان تواند زندگی کند. دلجویی از آنکه بدو گرفتاری رسیده باشد، مهربانی با پدر و مادر، نیکورزی با بنده و پرستار خود».

ترجمه

(۴۹۹) خدای از چند چیز چهار را برگزید

– پیامبر گفته: «خدای به جهان نگریست و از هر چیز چهار شماره از آن برگزید، از فرشتگان: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت را برگزید و از پیامبران مرسل خداوند شمشیر: ابراهیم و داود و موسی و مرا برگزید. و از خانواده ها

چهار برگزید و گفت: خدای برگزید: آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را در جهانیان.

و از شهرها نیز چهار برگزید: وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ وَ طُورِ سِينِينَ وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ. تین: مدینه است، و زیتون: بیت المقدس، و طور سینین: کوفه، و بلد امین: مکه. و از زنان چهار تن را برگزید:

مریم، آسیه، خدیجه، فاطمه، و از اعمال حج چهار را برگزید: قربانی، و فریاد بلند، احرام و طواف، و از ماهها چهار برگزید که شهرهای حرام اند: رجب، شوال، ذی قعده، ذیحجه، و از روزها چهار برگزید: آدینه، روز ترویه (روز هشتم ذیحجه) و روز عرفه و عید قربان. ظاهرا این خبر از افتعالات روات است- به دلیل آنکه شهر کوفه در زمان خلیفه عمر ساخته شده است و در زمان پیامبر کوفه یی نبوده است.

ترجمه

(۵۰۰) چهار چیز اندوه زاست

- امام صادق گفته: روزی علی (ع) اندوهگین گردید.

گفت: «این اندوه از کجا به من رسید؟ من یاد ندارم که به آستانه سرای نشسته باشم، و نه میان گله گوسفند رفته باشم، و نه ایستاده زیر جامه پوشیده باشم و نه با دامن خود دست و روی خود را پاک کرده باشم».

ترجمه

(۵۰۱) چهار منش در پیروان محمد تا قیامت خواهد بود

- پیامبر گفته: «چهار منش در پیروان من تا قیامت خواهد بود: نازیدن به خاندان، بد گویی در نسب، تعیین باران از ستاره شناسی، مویه گری، بر مردگان، زن مویه گر هر گاه از این کار توبه نکند و بمیرد در قیامت در پیراهن قطران و نیمه تنه جرب برانگیخته گردد».

ترجمه

(۵۰۲) دستگاه تن از چهار چیز است

- امام صادق گفته: «دستگاه تن انسانی از چهار چیز

است: روح، خرد، خون و تنفس. چون روح از تن دور شود، خرد خود نیز دور گردد و چون روح چیزی دریابد خرد آن را

برای وی نگاهدارد، لیک خون و نفس بمانند».

ترجمه

(۵۰۳) مایه زندگی آدمی و دوام آن به چهار چیز است و آتش چهار گونه است

– امام صادق گفته: «مایه هستی آدمی و دوام آن چهار چیز است: آتش، نور، آب. خوردن و آشامیدن بر اثر آتش است. دیدن و یافتن با نور است. شنیدن و بوییدن با باد است. و لذت خوراکی و آشامیدنی با آب است؛ هر گاه در شکم آدمی گرمی آتش نبود خوردنی و آشامیدنی را هضم نمی کرد؛ هر گاه دیده روشنایی نداشت نمی دید و نمی یافت؛ هر گاه باد نبود آتش شکم افروخته نمی شد. هر گاه آب نبود لذت خوراکی و آشامیدنی را نمی یافت».

از او پرسیدم آتشها کدام است؟. گفت: «چهار آتش است: آتشی که می خورد و می آشامد و آتشی که می خورد و نمی آشامد و آتشی که می آشامد و نمی خورد و آتشی که نمی خورد و نمی آشامد.

آتشی که می خورد و می آشامد آن آتشی ست که در بنی آدم و هر جانوری هست که حرارت غریزی باشد. و آتشی که می خورد و نمی آشامد آتش هیزم است و آتشی که می آشامد و نمی خورد آتش درخت است و آتشی که نمی خورد و نمی آشامد آتش سنگ چخماق است و حباحب است (حباحب بخیلی بود که از بیم آمدن مهمان آتش اندکی می افروخت).

ترجمه

(۵۰۴) چهار منش است که دل را تباه کند و نفاق پدید آورد

– پیامبر (ص) گفته:

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۸۰

«چهار منش است که دل را تباه کند و در آن نفاق پدید آورد؛ چنان که آب درخت را بار آورد، گوش گرفتن سرود، هرزه درایی، رفتن به دربار فرمانروایان، شکار رفتن».

ترجمه

(۵۰۵) پیامبر چهار تیره را دوست داشتی و چهار دیگر را دشمن

– امام علی بن موسی– الرضا، از پدران خود نقل کرده که پیامبر چهار تیره را دوست داشتی: انصار مدینه، و عبد القیس و اسلم و بنی تمیم. انصار از اوس و خزرج بودند. و چهار تیره دیگر را که دشمن داشتی: بنی امیه، و بنی حنیف (از تازیان یمامه بوده اند)، و ثقیف (که از تازیان طائف اند) و بنی هذیل اند. و گفتی: «مادری که مرا زایید از بنی بکر و بنی ثقیف نبوده و در هر تیره یی پاک زاد هست مگر بنی– امیه. ظاهرا این خبر نیز از افتعالات برخی از روات است. زیرا شأن پیامبر اصلاح امم و نژاد

آنان است نه اختلاف در میان ایشان.

ترجمه

(۵۰۶) چهار منش دل را می میراند

– پیامبر گفته: «چهار منش دل را می میراند:

گناه روی گناه کردن، بسیار با زنان همدمی کردن، مجادله با سبک مغز که پیاپی سخن گوید و درستی را نمی پذیرد، و معاشرت با مردگان». پرسیدند مردگان چه کسان اند؟ گفت: توانگران خوشگذران.

ترجمه

(۵۰۷) زمین از چهار گرونده تهی نماند

– امام محمد باقر یا امام صادق گفته:

«زمین از چهار گروند، تهی نماند، گاهی بیشتر باشند، لیک کمتر نباشند: چنان که خیمه یی چهار ریسمان

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۸۱

و ستونی میانه بر پای نماند».

ترجمه

(۵۰۸) به چهار چیز از طب بی نیاز توان شد

– امیر المؤمنین به فرزند خود حسن گفته: «ای فرزند چهار چیز ترا بیاموزم که از طب بی نیاز گردی؟. گفت: آری. گفت: «تا گرسنه نباشی دست فرا خوراک مبر، تا خواهش به خوراک داری از خوردن باز ایست، هر چه خوری نیکو بخای، خواستی بخسبی قضای حاجت کن؛ چون اینها را به کار بری از طب بی نیاز باشی».

ترجمه

(۵۰۹) چهار چیز در گرونده نیست

– امام صادق گفته: «چهار چیز در گرونده نیست: گرونده دیوانه نباشد، از سراهای مردم دریوزگی نکند، زنا زاده نباشد؛ ملوط نباشد».

ترجمه

(۵۱۰) خدای از مؤمن چهار پیمان گرفته

– امام صادق گفته: «خدای از گرونده پیمان گرفته که سخنش پذیرفته نگردد؛ و گفتارش را باور ندارند، از دشمن خویش انتقام نکشد و خشم خود بکار نبرد مگر به رسوا ساختن خود؛ چون که هر گرونده یی لگام خاموشی بر دهان دارد».

ترجمه

(۵۱۱) مؤمن از چهار چیز برکنار نباشد

– سماعه گفته: امام صادق به من گفته:

«ای سماعه مؤمن از چهار چیز بر کنار نباشد: از همسایه یی که وی را آزار رساند و دیوی که او

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۸۲

را گمراه کند، و دورویی که در کارها پی او گیرد و مؤمنی که بر او رشک برد» آنگاه گفت: «ای سماعه این مؤمن رشکبر برای وی از همه دشوارتر است». گفتم: چگونه دشوارتر است؟. گفت: «در باره وی بد گوید و مردم باور دارند».

ترجمه

(۵۱۲) کیفر چهار چیز زودتر است

– امام محمد باقر گفته: «کیفر چهار کردار زودتر به آدمی باز گردد: مردی که به وی نیکی کردی او در پاداش به تو بدی رساند، و مردی که به وی ستمی نکردی او به تو ستم رساند و کسی که در کاری با وی پیمانی بسته یی و غرض تو وفاداری با اوست لیک خواست وی بی وفایی و شکستن پیمان است؛ مردی که صله رحم به جای آورد در حالی که خویشان از وی قطع رحم کنند». پیامبر نیز در ضمن سفارشهای خویش به علی همین ها را یاد آور شده و گفته: «هر که دل تنگی بر وی غالب آید، گریبان شکیبایی وی دریده گردد».

ترجمه

(۵۱۳) چهار چیز است که هر گاه یکی از آنها در سرایی یافت شود آن را ویران سازد

امام اول گفته: «چهار چیز است که هر گاه یکی از آنها در سرایی یافت گردد آن را ویران سازد و آبادی نیابد: دزدی، خیانت، باده گساری، زنا».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۸۴

ترجمه

(۵۱۴) منشهایی که هر کدام بر چهار پایه استوار است

– امام علی بن ابی طالب گفته: «دستگاه گروش به خدا بر چهار ستون برقرار است: شکیبایی، باور داشتن، دادگری، کوشش در راه خدا. شکیبایی چهار راه دارد: شوق؛ بیم؛ خرسندی؛ نگاهبانی. آنکه خواهان بهشت است؛ دل به شهوت ندهد؛ و هر که از دوزخ بیمناک است؛ از کارهای ناروا بپرهیزد؛ هر که در جهان به خرسندی ورزد گرفتاریها بر وی آسان گردد؛ هر که دیده بان مرگ است به کارهای نیک بشتابد. باور داشتن نیز چهار راه دارد:

تیز هوشی؛ پایان یابی با اندیشه پند پذیری از نشانه های پند خیزی بررسی راه و رسم گذشتگان است؛ آنکه تیز هوش باشد با دید درست فرجام کار خویش را بیابد و آنکه دوراندیش است؛ نشانه های پند خیز را بشناسد و آنکه آنها را یافت روش را باز شناخته؛ و آنکه روش را شناخت گویا با گذشتگان زندگانی کرده است و از چگونگی ایشان پند گرفته. دادگری نیز چهار راه دارد: یافت ژرف؛ موج دانش؛ و شکک وفه بینش و باغ بردباری. آنکه نیک دریافت کره های دانش را روشن کند؛ آنکه داناست داوریهای دلپسند وانماید؛ آنکه فرزانه است از کار خویش کوتاهی روا ندارد. پای از اندازه خویش فراز ننهد؛ در مردم زندگانی شایسته یی دارد. کوشش یا جهاد نیز چهار راه دارد: امر به معروف یعنی دستور به نیکی؛ نهی از منکر یعنی بازداشتن از زشتی؛ پایداری در نبردگاه؛ دشمنی و زشتگویی بدکاران؛ آنکه فرمان به نیکی

دهـد و مردمان را به کارهای نیک وادارد پشت گراینـده به خـدای را نیرومنـد ساخته؛ آنکه بازداشت از نابکاری کنـد بینی دو رویان را به خاک ساید؛ آنکه در نبردگاه پای فشاری کند کار خویش

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۸۵

را انجام داده است؛ آنکـه دو رویـان را بـد دارد و برای خـدا به آنـان خشم ورزد؛ خـدای برای وی نیز خشم ورزد؛ این اسـت گرایندگی به خدای و ستونهای آن.

کفر یا انبازگیری به خدای جهان؛ چهار سـتون دارد: بزه کاری یا فسق؛ سرکشـی؛ دو دلی یا شک و شـبهه؛ بزهکاری چهار راه دارد: جفـا کاری؛ کوری؛ پرتی؛ و آشوبگری، آنکه جفا پیشه است حق را خرد شـمارد، دانایان را دشـمن دارد، بر گناه بزرگ پـای فشـارد. آنکه کور دل است، خـدای را فراموش کنـد پیرو گمان و انـدیشه باشـد و دیو بر او چیره گردد. آنکه پرت باشـد آرزوهای دور و دراز وی را فریبد و هر گاه پرده پرتی را فرو گیرند دریغ خورد و آنچه را نمی پنداشت بروی آید.

آنکه از دسـتور خدای سرپیچی کند، خدای وی را خوار گرداند. او را زبون سازد، و به بزرگی خویش خرد نماید چنان که در طرف داری از خدا تقصیر کند و از وی روی تابد.

طغیـان یـا سرکشـی نیز چهـار راه دارد: خرده گیری، زد و خـورد، کـج دلی، تفرقه جـویی؛ آنکه خرده گیری ورزد به حق بـاز نگردد، و در دریـای آشوب غرق گردد، پیوسـته در آشوبهـا و فتنه هـا گرفتار باشـد، و از راه دین منحرف گردد. آنکه به زد و خورد پردازد و به دشمنی کسان برخیزد، دوستی مردمان به دشمنی بدل شود. آنکه نیکی را

بد انگارد از راه حق دور گردد و در تنگنای سختی افتد و به راه و رسم گمراهان افتد.

دو دلی یا شک نیز چهار راه دارد: مجادله و بیم؛ بد دلی، سرگردانی؛ سر فرود آوردن به نابودیهای جهان و جاویدان؛ ایشان به کدامین از بهره مندیهای پروردگار خویش دودل اند. آنکه از آنچه نزد وی ست بهراسد، بر دو گام خویش سرنگون افتد. آنکه از بد دلی در راه حق مردد باشد یعنی سر گردان پیشروان بر وی پیشدستی کنند و او را دریابند و در زیر پی دیوان کوبیده گردد، آنکه در مقابل نابودیهای جهان و جاویدان سر فرود آورد در میان این دو نابود شود، آنکه رهایی یافت به دامان یقین آویزد.

شبهه چهار راه دارد: خود پسندی، گشایش اندیشی تباه را جامه راستی پوشانیدن؛ برای خود سازی راه حق را به خویش می بندد و خود فریبی آدمی را در آتش شهوت می افکند و اندیشه نادرست خداوند خویش را سرنگون سازد؛ حق پوشی تاریکی های ژرفی ست که روی یک دیگر می غلتد. این است انبازگیری و ستون های آن و راه های آن.

دورویی یا نفاق: بر چهار ستون استوار است: خواهش نفسانی؛ سست انگاری، کینه توزی، آزمندی. خواهش نفسانی چهار راه دارد: ستمکاری؛ دست اندازی؛ شهوت رانی؛ سرکشی؛ آنکه ستمکار گرفتاری وی افزون است؛ آنکه دست اندازی کند از بدیهای آن آسایش نیابد و دل وی آرام ندارد، آنکه سرکشی کند بی دلیلی گمراه باشد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۸۶

سست انکاری راه هایی دارد: سستی؛ گول خوردن؛ پشت گوش افکندن و آرزو داشتن، آنکه سستی پیش گیرد دین حق را پس افکند، پشت گوش افکندن کار را به تأخیر می افکند تا

هنگـامی که مرگ فرا رسـد. هر گـاه آرزویی نبود انسان وظیفه خود را می یافت، هر گاه انسان روش ناپسـند بیمناکی خود را بداند از بیم و هراس درگذرد. راه های کینه توزی، کبر و فخر و جانبداری و تعصب است.

آنکه کبر ورزد پس افتـد؛ آنکه فخر کنـد نابکار گردد؛ آنکه جانبـداری کنـد پای فشاری به گناه کنـد؛ آنکه تعصب ورزد بد کردار است.

آزمنـدی را چهـار راه است: شادمـانی، سرخوشـی، سـتیزگی؛ فزون جـویی. شادمـانی کردن به درگـاه خـدای پسـندیده نیست. سرخوشـی- سـرمستی در حکم خوشـی فروشـی ست. ستیزگی انسـان را گرفتـار دامهـای گناه سازد؛ افزون جویی: بـدل کردن نیکی ست بدان چه پست باشد این بود دورویی و ستون های آن و راههای آن».

ترجمه

(۵۱۵) نجده خارجی چهار سؤال از ابن عباس کرد

- امـام صـادق گفته: «نجـده خـارجی از ابن عبـاس چهار سؤال کرد: «آیا پیامبر زنان را به جنگ می برد؟. آیا به آنان چیزی از غنیمت بهره یی می داد؟ خمس مال به چه کسانی می رسـد؟. یتیم چه هنگامی رسـیده می شود، کشـتن کودکان کفار چگونه است؟».

ابن عباس در جواب وی نگاشت: «پیامبر زنان را از غنیمت بهره مند می کرد اما به عنوان سـهم نبود. ما اعتقاد داریم که خمس از آن ماست؛ گروهی می پندارند از آن ما نیست؛ ما نیز شـکیبایی پیش گرفتیم؛ یتیم هنگامی بالغ می شود که احتلام بیند مگر آنکه رشـد و تمیز نداشـته باشد یا سـبک مغز باشد در این صورت خواسـته وی را سـرپرست وی نگاهداری می کند. کودکان کفار را پیامبر نمی کشت؛

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۸۷

خضر کفار ایشان را می کشت و مؤمنان آنان را وامی گذاشت. هر گاه تو نیز مدعی دانش خضر هستی به کار وی عمل نما».

ترجمه

(۵۱۶) موی سپید پیری در چهار جای باشد

- پیـامبر گفته: «مـوی سپیـد در پیش سـر نشـانه خجسـتگی ست. و در دو گـونه نشـانه گشـاده دسـتی ست. در گیسوهـا نشـانه دلاوری؛ در پشت سر نشانه شومی».

ترجمه

(۵۱۷) مردم چهار گروه اند

– امام حسن بن علی گفته: «مردم چهار گروه اند:

گروهی خوی نیک دارنـد و بهره منـد نیسـتند گروهی بهره منداند و خوی نیک ندارند. گروهی نه خوی نیک دارند و نه بهره جهانی، این گروه نابکارترین مردم اند، گروهی هم خوی نیک دارند و هم بهره جهانی، این گروه بهترین مردم اند».

ترجمه

(۵۱۸) میان حق و باطل چهار انگشت است

– از امـام علی بن ابی طـالب پرسـیدند، میـان حق و باطل چه انـدازه است؟. گفت: «چهار انگشت، دست خود را میان گوش و دیدگان خویش نهاد و گفت: هر چه را با چشم دیدی درست است و هر چه را به گوش شنیدی بیشتر آن نادرست است».

ترجمه

(۵۱۹) گنج دو یتیم چهار پند بود

– امام محمد باقر در تفسیر آیه قرآن کریم گفته:

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۸۸

«زیر آن زمین یا دیوار گنجی برای ایشان نهاده است، گفت به خـدای سوگند: آن گنج زر و سـیم نبوده؛ بلکه تخته یی بود که چهار پنـد در آن نوشـته بود: همانا من خـدای یگانه هسـتم و محمد فرسـتاده من است؛ در شـگفتم از کسـی که به مرگ ایمان دارد چگونه شادمانی کند؟ در شـگفتم از کسـی که به شمار و قیامت ایمان دارد چگونه می خندد؟. در شگفتم از کسی که به سرنوشت ایمان دارد چگونه از روزی رساندن خدا در شک و تردید است؟. در شـگفتم از کسـی که جهان را دید منکر سرای جاویدان است؟».

ترجمه

(۵۲۰) به چهار تن درود مفرستید

. جناب علی گفته: پیامبر نهی کرد که به چهار تن سـلام کننـد: به مست هنگام مستی، به آنکه مجسـمه ساز است، به آنکه نرد باز است. به آنکه بازی چهارده کند. و من پنجمی می افزایم به آنکه شطرنج باز است».

ترجمه

(۵۲۱) چهار چیز روی را روشنی دهد

– امام صادق گفته: «چهار چیز روی را روشنی دهد: نگرستن بر روی زیبا، آب روان و سبزه و سرمه کشیدن هنگام خفتن».

ترجمه

(۵۲۲) دوست داشته ترین یاران نزد خدا چهاراند

– پیامبر گفته: «محبوب ترین همراهان در سفر نزد خدا چهاراند و اگر از هفت بیشتر شوند جنجال ایشان فراوان باشد».

ترجمه

(۵۲۳) در قیامت آتش بر چهار تن روا نیست

– پیامبر گفته: «خواهید به شما خبر دهم که فردای قیامت آتش بر چه کسانی روا نیست؟ گفتند آری. گفت: به انسان فروتن؛ نزدیک به اجتماع، سازگار با مردم، صاف و ساده».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۸۹

ترجمه

(۵۲۴) چهار چیز اندک آنها بسیار است

– صالح روایت کرده که امام گفته: «چهار چیز است که اندک آنها بسیار است: آتش، خواب، بیماری و دشمنی».

ترجمه

(۵۲۵) به چهار چیز پیش از چهار چیز پیشی گیر

– پیامبر گفته: «به چهار چیز پیش از چهار چیز بشتاب: به جوانی پیش از پیری، به تندرستی پیش از بیماری، به بی نیازی پیش از نیازمندی، به زندگی پیش از مرگ». در سفارشی که پیامبر به علی کرده همین ها بوده است.

ترجمه

(۵۲۶) همه دانش مردمان در چهار چیز است

– سفیان پور عیینه گفته: از امام صادق شنیدم که می گفت: «همه دانش مردم را در چهار چیز یافتم: آنکه پروردگار خویش را بشناسی، آنکه با تو و برای تو چه کرده است؟، آنکه بدانی از تو چه خواسته؟، آنکه بدانی چه چیز ترا از دین و آیین بیرون می برد؟».

ترجمه

(۵۲۷) برای مردم در چهار چیز حق لازم می شود

. پیـامبر گفتـه: «برای پیروان مـن در چهـار چیز حق لازم می گردد: تـوبه کننـده را دوسـت بدارنـد، بر بیچـاره آمرزش کننـد، نیکوکار را یاری می دهند، و برای گناهکار آمرزش خواهند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۹۰

ترجمه

(۵۲۸) جهاد چهار گونه است

- فضـیل بن عیـاض گفته: «از امـام صادق پرسـیدم که جهاد سـنت پیامبر است، یا از خـدا فرض گردیـده؟. گفت: «جهاد چهار گونه است. دو از آن فرض است.

یکی سـنتی ست از پیامبر که واجب است و قسـمی از آن نیز سـنت است که به نوع مطلق: نوعی از آن دو قسم فرض آن ست که شخص با نفس خویش برای ترک گناه ها مبارزه کند و این بزرگترین جهاد است.

دوم نبرد با کفاری که همسایه سر حدی مسلمانان اند فرض لازم است. اما جهادی که سنت است:

شرط آن اینست که با فرض انجام شود نبرد با دشمن دین است، که بر همه مسلمانان فرض است و اگر آن را واگذارند عذاب به ایشان فرود آیـد و آن شـکنجه همه پیروان را فرا گیرد، لیک بایـد امامی باشد که فرمانده مردم باشد. اما جهادی که پیوسـته سنت است هر دسـتور نیکی ست که شـخص آن را به پای دارد و در رواج آن کوشش کند و این بهترین کارهاست چون کار نیکی ست. پیـامبر گفت. هر که دسـتور نیکی بگزارد پـاداش آن را می برد و برابر پاداش هر که بـدان عمل کنـد بی آنکه مزد پیروان چیزی کاسته گردد».

ترجمه

(۵۲۹) برای بنده چهار دیده است

- امام علی بن الحسـین در حدیثی گفته: «بنده را چهار دیده باشد با دو دیده کار جهان و دین خود را ببیند و با دو چشم دیگر تنها کار آخرت را چون خـدای نیکی بنـده را خواهـد دو دیده دل وی را بگشاید و کار آخرت خود را ببیند و چون برای بنده جز آن خواهد دل وی را بدان چه از سیاهکاری در آن است واگذارد و دو دیده دل وی

را نابینا سازد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۹۱

ترجمه

(۵۳۰) چهار منش از هر چه نیکوتر باشد

. امام صادق گفته: که سلیمان بن داود گفت:

هر چه به مردم داده شده و نشده به ما داده اند و هر چه مردم دانند و ندانند به ما آموخته اند، با این وصف ما در نیافتیم چیزی بهتر از بیم از خدا در نهان و پیدا باشد و از میانه روی در توانگری و تهی دستی، و گفتار حق در خشنودی و خشمناکی، و زاری نزد خدای در هر حال».

ترجمه

(۵۳۱) زنان چهار گروه اند

- پیامبر گفته: «زنان چهار گونه اند: نیکوی فراوانی بخش بهار خرم، بلای جان، غل شپش». مؤلف این کتاب صدوق گفته: «معنی جامع مجمع زن نیکوی پر روزیست، ربیع مربع: زنی ست که فرزندی در کنار دارد و فرزندی در شکم، کرب مقمع زنی ست که با شوی خود تند خویی کند، غل شپش زن بدیست که به گردن شوی افتاده وی را آزار می رساند و گزیری ندارد و با دست بسته نمی تواند جای آن را بخاراند و آن را از خویشتن دور گرداند».

ترجمه

(۵۳۲) چهار چیز از رسم پیامبران مرسل است

- پیامبر گفته: «چهار چیز از راه و رسم پیامبران بزرگ است: بوی خوش، زنان، سواک، حنا».

ترجمه

(۵۳۳) چهار تن اند که نماز ایشان پذیرفته نیست

- امام صادق گفته: «نماز چهار تن پذیرفته نیست: پیشوای ستمکار، مردی که امام گروهی باشد و او را نخواهند. بنده یی که از خداوند خود بی ضرورتی گریخته باشد، زنی که بی دستور شوی خود از سرای بیرون رود».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۹۲

ترجمه

(۵۳۴) چهار گناه که سبب چهار شکنجه گردد

– امام صادق گفته: «هر گاه چهار گناه پراکنده شود چهار سختی پدیدار گردد: هر گاه زنا کاری آشکار گردد زمین لرزه پدید آید و هر گاه زکات ندهند چهار پایان بمیرند و هر گاه داور بنا حق داوری کند باران از آسمان نبارد و هر گاه عهد امان از کفاری که در پناه مسلمانان اند شکسته گردد مشرکان بر مسلمانان چیره گردند».

ترجمه

(۵۳۵) چهار چیز نشان بدبختی ست

– پیامبر گفته: «از نشانه های بدبختی: خشکی چشم، سختی دل، آز بسیار در جستجوی روزی، پای فشاری بر گناه است». پیامبر گفته: «ای علی چهار چیز از بدبختی ست: خشکی دیده، سختی دل، درازی آرزو، دوست داشتن زندگی در این جهان».

ترجمه

(۵۳۶) خدا همه سخنها را برای آدم در چهار کلمه گرد کرد

. امام صادق گفته:

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۹۳

«خدا به آدم وحی کرد که من همه سخنها را برای تو در چهار کلمه گرد آوردم، پرسید آنها کدام است؟

گفت: «یکی برای من است دیگری برای تو و یکی میان من و توست و دیگری میان تو و مردمان است.

آدم توضیح خواست خدا گفت: «آنچه برای من است آنکه مرا بپرستی و انبازی برای من متراشی و آنچه برای توست، آنکه پاداش کار ترا به تو دهم هنگامی که بدان نیاز بسیار داشته باشی. و آنچه میان تو و مردمان است، آنکه وظیفه تو درخواست است و بر من برآوردن آن و آنچه میان تو و مردمان است آنکه آنچه برای خود می پسندی برای مردمان نیز آن را بپسند.

پیامبر از خدای خود روایت کرده که گفت: چهار منش است که یکی از من است و دیگری از تو یکی میان من و توست و دیگری میان تو و بندگان من است و آنچه برای من است: مرا بپرستی و به یگانگی من ایمان آوری. و آنچه میان تو و بندگان من است: آنچه برای خود می پسندی برای ایشان بپسند».

ترجمه

(۵۳۷) از دوستی با چهار تن باز داشت شده

- امام محمد باقر گفته: «با چهار تن نزدیک مشو و برادری مکن: سبک مغز، تنگ چشم، ترسو، دروغگوی. سبک مغز خواهد ترا سود رساند، اما از نادانی ترا گزند رساند. تنگ چشم از تو ستاند اما به تو چیزی ندهد. ترسو هنگام نیاز از تو و از پدر و مادر خویش نیز گریزد. دروغگوی بسا که راست گوید اما کسی باور نکند».

ترجمه

(۵۳۸) از دانش چهار تن پاداش می برند

- امام صادق گفته که پدر من می گفت: «دانش گنجینه ها دارد که کلیدهای آن پرسش است. (خدای شما را بیامرزاد) بپرسید که در باره دانش چهار تن مزد یابند: پرسنده، پاسخ دهنده، شنونده، مهرورز آنان».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۹۴

ترجمه

(۵۳۹) در نرخ چهار چیز خودداری نگردد

- امام محمد باقر گفته: «در نرخ چهار چیز سخت گیری نگردد: قربانی، کفن مرده، نرخ بنده، و کنیز، کرایه راه مکه برای حج گزاردن». علی گفته: پیامبر گفته: ای علی در نرخ چهار چیز سخت گیری نشود: قربانی، کفن، بنده خریدن و اجرت مکه رفتن.

ترجمه

(۵۴۰) چهار خرده در بنده حق خیار سالانه دارد

- امام علی بن موسی الرضا گفته:

«چهار خرده است که هر گاه تا سالی از مدت خرید در بنده آشکار گردد: خریدار اختیار فسخ دارد:

دیوانگی، خوره، پیسی، سبب منع دخول که قرن باشد».

ترجمه

(۵۴۱) بهترین خواسته چهار چیز است

- امام علی بن ابی طالب گفته: از پیامبر

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۹۵

پرسیده شد بهترین خواسته کدام است؟ گفت: «کشتی که خداوندش آن را به دست خویش کشته و پرورش داده و هنگام درو

کردن حق شرعی آن را پرداخته». سؤال شد پس از کشت کدام خواسته بهتر است؟. گفت: «آنکه گوسفند دارد و خود آنها را در چراگاه می چرانـد و نماز می گزارد و زکات می دهـد». سؤال شد پس از گوسـفند کدام خواسـته بهتر است؟. گفت: «گاو که بامداد شـیر می دهد شامگاه شیر می دهد». سؤال شد پس از گاو کدام خواسته بهتر است؟. گفت: «آن درختهای بلندی که در گل و لای بیخ دوانیده و خوراک روزهای خشکسالی را فراهم می کند». (مقصود از راسیات غالبا در عرف تازیان خرما بن است).

هر که خرمـا بن را فروشـد نرخش چون خاکستر سـر تیغ کوه است که در روز طوفانی باد سـختی بر آن وزیـدن گیرد و آن را پراکنده کند، مگر آنکه به نرخش نخلسـتان دیگری بخرد». سؤال شد پس از خرما بن کدام خواسـته بهتر است؟. پاسـخی نداد. مردی گفت: پس اشتر چه شد که از آن نامی نمی برید؟.

گفت «بدبختی و دل سختی و اندوه در اشترداری ست، در بام و عصر از آبادانی دور رود و در بیابان به سر برد نیکی ندهد جز از آن سوی که بیمناک است مردم نابکار آن را از دست نگذارند».

صالح پور ابی حماد

گفته: اسماعیل پور مهران برای من نقل کرد به سندی که به امام صادق می رسد که او از پدران خود از علی روایت کرده که پیامبر گفته: «گوسفند هر گاه روی آورد پیش آمد کار گوسفند دار است، هر گاه پشت کند پیش آمد کار اوست، گاو هر گاه روی آور شود پیش آمد گاو دار است و هر گاه پشت کند زیان ویست اشتر مهار دیو است و چون روی آورد اشتر دار در پستی افتد. و هر گاه پشت نیز کند اشتر دارزیان کند و نیکی از آن نرسد جز از سویی که بیمناك است». سؤال شد ای پیامبر در این صورت چه کسی اشتر داری کند؟. گفت: «بدبختان نابکار کجایند؟». صالح گفته:

اسماعیل پور مهران در این باب شعری خواند: هر گاه خرده فرومایگی آن نباشد. باری خواسته یی ست که در جهان به آن ارزش قائل اند.

ترجمه

(۵۴۲) چهار نماز است که هر گاه توان گزارد

- امام محمد باقر گفته: «چهار نماز است که هر گاه توان گزارد: نماز قضا، دوگانه نماز طواف واجب، نماز کسوف، نماز مرده، اینها نمازهایی ست که زمان معین ندارد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۹۶

ترجمه

(۵۴۳) داوران چهار گونه اند

- امام صادق گفته: داوران چهار گروه اند: آنکه ندانسته داوری حق کرده در دوزخ است، آنکه ندانسته داوری تباه کرده در دوزخ است، آنکه دانسته داوری تباه کرده در دوزخ است، آنکه دانسته داوری به حق کرده در بهشت است».

ترجمه

(۵۴۴) مرد را وامی دارند تا هزینه چهار کس را بپردازد

- حریز گفته: از امام صادق پرسیدم چه کسانی هستند که به هزینه ایشان وادار می گردم. و مجبور هستم که بپردازم؟. گفت:

«پدر و مادر و فرزند و همسر».

ترجمه

(۵۴۵) پیامبرانی که پادشاه بودند چهار تن اند

. امام محمد باقر گفته: «خدای پیامبری پس از نوح نفرستاده که در زمین پادشاه باشد جز چهار تن: ذو القرنین که نامش عیاش

است، داود، سلیمان و یوسف، عیاش پادشاه خاور تا باختر بود، داود در شامات تا شهرهای اصطخر فارس بود.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۹۷

سلیمان نیز همین اندازه کشور داشته، لیک یوسف پادشاهی وی مصر و بیابانهای آن بود و حدود کشورش به جاهای دیگر نرسید».

مؤلف کتاب صدوق گفته: این خبر چنین رسیده، لیک آنچه درست است و من بدان ایمان دارم ذو القرنین پیامبر نبوده بلکه بنده شایسته یی بود که خدا را دوست داشت و خدا نیز وی را دوست داشت.

و برای خدا کار کرد خدا نیز او را یاری کرد. امیر المؤمنین گفته: در میان شما نیز مانند ذو القرنین هست.

ذو القرنین از سوی خدا به پادشاهی رسید چنان که طالوت از سوی خدا پادشاه شد و خدا در قرآن گفته: «پیامبر آنان به ایشان گفت: خدا طالوت را به پادشاهی برانگیخت» و شاید مناسب باشد که ذو القرنین را در عداد پیامبران نام برند. چون مانند ایشان بوده اگر چه پیامبر نباشد، چنان که جائز است کسی که فرشته نیست در شماره فرشتگان نام برد. خدا گفته: «به فرشتگان گفتیم بر آدم سجده کنید، همه نماز بردند جز دیو که از پریان بود».

ترجمه

(۵۴۶) در آفتاب چهار چیز است

- پیامبر گفته: «در آفتاب چهار چیز است: رنگ را بگرداند و بوی را گندیده کند و جامه را کهنه و درد پدید آورد».

ترجمه

(۵۴۷) دارو چهار چیز است

- امام صادق گفته: «دارو چهار چیز است، خون گرفتن، به بینی کشیدن، اماله کردن، قی نمودن».

ترجمه

(۵۴۸) چهار چیز است که مزاج را میانه کند

- امام صادق گفته: «چهار چیز مزاج را میانه کند: انار شامی، غوره خرمای پخته، بنفشه، کاسنی».

ترجمه

(۵۴۹) تره چهار سود دارد

– در باره تره از امام صادق پرسیدند، گفت: «تره بخور که در آن چهار چیز است: دهان را خوش بو کند، بادها را براند، بواسیر را درمان سازد، و آنکه همیشه از آن خورد از خوره در امان باشد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۹۸

ترجمه

(۵۵۰) نشان فشار خون چهار چیز است

– از امام رضا روایت شده که گفت: «نشانه های فشار خون چهار چیز است خارش تن، ستری در پوست بدن. خواب گرفتن و گیجی سر».

ترجمه

(۵۵۱) چهار رود از بهشت است

: فرات، نیل. سیحون، جیحون. فرات در جهان و جاویدان آب گواراست. نیل رود انگبین است، سیحون رود باده است، جیحون رود شیر است».

ترجمه

(۵۵۲) از چهار کنیه منع شده

– امام علی بن ابی طالب گفت: پیامبر از چهار کنیه منع کرده: ابو عیسی، ابو الحکم، ابو مالك، ابو القاسم. هر گاه نام کسی محمد باشد.

ترجمه

(۵۵۳) بهترین نامها و بدترین نامها

– پیامبر بالای منبر خود گفت آگاه باشید:

بهترین نامها: عبد اللّٰه. عبد الرحمن، حارثه، همامست. بدترین نامها: ضرار. مره. حرب، ظالم است».

ترجمه

(۵۵۴) از چهار چیز و از چهار ظرف منع شده

– ابو ربیع گفته: «از امام صادق پرسیدند از شطرنج و نرد گفت: به آنها نزدیک مشوید. گفتم: سرود چگونه است؟. گفت:

خوب

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۱۹۹

نیست، گفتم: باده خرما چگونه است؟. گفت: پیامبر از هر مست کننـده یی منع کرده. هر مست کننده یی جائز نیست. از دباء و مزفت و حنتم و نقیر پرسـیدم. گفت: دبـاء پوست کـدو است و مزفت خمره سـفالین و حنتم کوزه های کبود رنگ است و نفیر ظرف چوبی ست که در زمان جاهلیت می تراشـیدند تا میان تهی می شـد و در آن خرما می ریختنـد برخی گفته اند که کوزه سبز رنگی بوده است.

ترجمه

(۵۵۵) دستور پوشانیدن چهار چیز داده شده

- جناب علي گفته: پیامبر به ما فرمان داد که چهار چیز را زیر خاک نهان سازیم: موی، دندان، ناخن، خون.

ترجمه

(۵۵۶) چهار چیز خوی پیامبران است

- امام صادق گفته: «شکیبایی، نیکی، بردباری و خوش خویی از روش پیامبران است».

ترجمه

(۵۵۷) چهار تن نماز را در سفر و حضر باید تمام گزارند

- امام محمد باقر گفته:

«بر چهـار تن واجب است نمـاز را چه در سـفر و چه در حضـر تمـام گزارنـد: چهـار پـا دار که کار وی کرایه دادن چهار پایان است. امروزه راننـدگان مسـافربری، آنکه کـارش کرایه کشـی ست و چاپاری یعنی پیکی و چوپان بیابان گرد که کارش سـفر است؛ مؤلف صدوق گفته: اشتقان به معنی چاپار آمده است».

ترجمه

(۵۵۸) نماز تمام گزاردن در چهار مکان از دانش نهفته خداست!

- امام صادق

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۰۰

گفته: «از دانش نهفته خدا تمام گزاردن نماز است، در چهار جا: در حرم خدای که مسجد الحرام در مکه باشد، در حرم پیامبر که مسجد مدینه است، و در حرم امیر المؤمنین که نجف باشد؛ (بنا بر برخی کوفه است). و در حرم امام حسین در کربلا».

مؤلف کتاب صدوق گفته: مقصد این است که آنکه مسافر در این چهار جا بوده است. روزه بدارد و نماز خود را تمام بگزارد، تا حق آنها را ادا کرده باشد نه بدون قصد و اراده ده روز نماز را مگذارد.

ترجمه

(۵۵۹) چهار سوره قرآن سجده دارد

- امام صادق گفته: «سوره های عزیمه که سجده آنها واجب است، چهار است: اقرأ باسم که از سوره علق است؛ و سوره النجم، و سوره تنزیل سجده و سوره حم سجده».

ترجمه

(۵۶۰) هیچ بنده یی در قیامت گام از کام بر ندارد تا از چهار چیز از او پرسند

- امام علی بن ابی طالب گفته: رسول خدا می گفت: «در قیامت هیچ بنده یی گام از گام بر ندارد تا جواب دهد:

زندگی خود را در چه گذرانیده؟. جوانی خویش را در چه کاری صرف کرده؟ خواسته خود را از چه راهی به دست آورده و در چه هزینه می کرده؟ و دوستی ما خاندان را در دل داشته یا نه؟».

ترجمه

(۵۶۱) به پیامبر فرمان رسید چهار تن را دوست بدارد

- ابو بریده از پدر خود روایت

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۰۱

کرده که پیامبر گفت: «خدا به من فرمان داد چهار تن را دوست بدارم پرسیدیم ایشان کیانند؟ و نام ایشان چیست؟؛ گفت: «علی؛ سلمان؛ ابو ذر؛ مقداد؛ خدا به من گفته: اینان را دوست بدارم؛ و خبر داده که او نیز ایشان را دوست دارد، در روایت دیگر ابو بریده چنین است که پیامبر گفته:

خدای عز و جل به من فرمان داده چهار تن را دوست بدارم، پرسیدیم چه کسانی هستند؟ آرزو داریم، آنان باشیم. گفت: علی از ایشان است و خاموش شد سپس گفت از آنان است علی و ابو ذر و سلمان فارسی و مقداد پور اسود کندی».

ترجمه

(۵۶۲) نخستین کسانی که به بهشت در آیند

- امام علی بن ابی طالب گفت: به پیامبر از رشکبران بر خود گله کردم. گفت ای علی خشنود نیستی نخستین کسی که به بهشت درآیند من و تو و فرزندان ما در پس ما و پیروان ما از راست و چپ درآیند؟.

ترجمه

(۵۶۳) چهار چیز است که در هر که باشد منافق است

- پیامبر گفته: «چهار منش است که در هر که باشد منافق است، و اگر کسی یکی از آنها در او باشد منافق است مگر آنکه آن صفت را ترک کند: آنکه هر گاه سخن گوید دروغ گوید، هر گاه وعده دهد خلف کند و هر گاه پیمان کند بشکند و هر گاه نبرد کند نابکاری و هرزگی ورزد».

ترجمه

(۵۶۴) چهار تن پادشاهی روی زمین یافتند

- دو مؤمن و دو کافر- امام صادق گفته:

«چهار تن بر همه زمین فرمانروایی یافتند؛ دو گراینده و دو انبازگیرنده؛ دو مؤمن: سلیمان پور داود و ذو القرنین بودند؛ و دو کافر: نمرود و بخت نصر نام، نام ذو القرنین عبد اللّٰه بن ضحاک- بن سعد بود».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۰۳

ترجمه

(۵۶۵) از چهار راه حدیث پیامبر به مردمان رسید که پنجمی ندارد

- سلیم بن قیس هلالی گفته: به امیر المؤمنین گفتم: من از سلمان و مقداد و ابی ذر چیزی از تفسیر و سخنان پیامبر می شنوم جز آنچه در دست مردمان است. تو آنچه را از ایشان شنیدم صحت آنها را باور می داری و در دست مردمان بسیاری از تفسیر قرآن و سخنان پیامبر می باشد که با آنها موافق نیستی و عقیده داری که همه آنها بیهوده است؛ تو رأی می دهی که مردمان از راه دانستن به پیامبر دروغ بسته اند و قرآن را به نظر خویش تفسیر می کنند؟

علی در پاسخ گفت: جواب آنچه را پرسیدی دریاب، در دست مردمان حق و باطل هر دو هست؛ و آنچه نیز راست است ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و محفوظ و مغلوط می باشد. در زمان

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۰۴

پیامبر آن اندازه به پیامبر دروغ بستند که ایستاد و سخنرانی کرد و گفت: ای مردم دروغگویان بر من بسیار شدند. آنکه بر من از راه دانستن دروغ بندد در دوزخ باد، پس از آن نیز بر وی دروغ بستند.

سخنان پیامبر از چهار کس به شما می رسد که پنجمی ندارد: یکم از مرد منافقی که ایمان آشکار می کند و با ظاهر سازی و بی دینی باطنی از دروغ بستن بر پیامبر پروا ندارد.

هر گاه مردمان بدانند که دو روی و دروغگوی ست از او نمی پذیرند. اما استدلال مردم این است که وی با پیامبر بوده و او را دیده و این سخن را از او شنیده از این جهت سخن وی را باور دارند، در صورتی که حقیقت وی را ندانند، خدا پیامبر خویش را از دو رویان آگاهی داد و ایشان را به آنچه باید وصف کرد و گفت:

چون آنان را بینی از ظاهر سازی ایشان در شگفت مانی و هر گاه سخنی گویند به آنان گوش فرا دهی این دو رویان پس از پیامبر در میان مسلمانان بوده اند و خود را به پیشوایان گمراهی و رهبران دوزخ نزدیک می کردند و به سود ایشان سخنان می ساختند تا آن پیشوایان ایشان را به کارهای بزرگ بگمارانـد. مردمان همیشه پیرو فرمانروایان خودانـد مگر آنکه خـدا وی را نگاهداری کرده باشد، این یکی از آن چهار کس است که گفتم.

دوم- آنکه چیزی از پیامبر شنیده لیک آن را درست بر نکرده و قصد دروغ گفتن نیز نداشته اما درست در نیافته؛ این گفتار غلط در دست ویست، بدان نظر می دهد و عمل می کند و آن را برای مردمان روایت می کند و می گوید از پیامبر شنیدم، هر گاه مسلمانان بدانند غلط دریافته آن را نمی پذیرند، چه بسا هر گاه خود نیز بداند که غلط دریافته آن را رها سازد.

سوم- آنکه شنیده پیامبر دستوری داده و ندانسته که بعدا از آن نهی کرده است، یا شنیده از چیزی نهی کرده و ندانسته که بعدا به آن فرمان داده؛ حکم منسوخ را در یاد دارد و ناسخ آن را فراموش کرده یا

یاد نـدارد و هر گاه خود می دانست که منسوخ شده آن را رها می کرد، هر گاه مسـلمانان نیز می دانسـتند که منسوخ شده آن را رها می کردند.

چهارم- آنکه دروغ بر پیامبر نبسـته و از بیم خدا و گرامی داشتن پیامبر، دشمن دروغ است، فراموشی نیز ندارد، هر چه از پیامبر شنیده درست بر کرده و چنان که شـنیده بی کم و کاست می گوید؛ ناسخ را از منسوخ دانسته. به ناسخ کار می بندد و منسوخ را رهـا می کنـد. فرمانهـای پیـامبر نیز چون آیـات قرآن ناسـخ و منسوخ دارد، خـاص و عـام دارد، محکم و متشابه دارد؛ پیامبر عادت داشت که سـخنان دو روی می گفته، خدا در کتاب خود گفته: آنچه پیامبر به شـما فرمان داد بدانید و از آنچه شما را از آن باز داشت باز ایستید، آنکه مقصد خدا و پیامبر وی را ندانست در اشتباه می افتد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۰۵

چنان نبود که هر که از یاران پیامبر چیزی از او بپرسـد پاسخ آن را درست دریافته باشد، برخی چیزی می پرسـیدند اما در مقام دانسـتن آن بر نمی آمدنـد و سـخنان او را در نمی یافتنـد؛ راه دریـافتن از پیـامبر بر ایشان دشوار بود؛ و می خواسـتند که بیابان گردی بیایـد از او پرسـش کند تا پیامبر جواب دهد و ایشان بشـنوند؛ من همه روزه نوبتی داشـتم که پیش پیامبر می آمدم و هر شب نیز نوبتی داشـتم، مرا در این دو نوبت آزاد می نهـاد که هر گونه باشـد من بـا وی بـاشم همه یاران وی می دانسـتند. که با کسی از مردم این سازش را که با من دارد با دیگران ندارد.

گاهی در سرای خود بودم بیشتر پیامبر

در آنجا می آمد و چون در پاره یی سراهای او می رفتم با من تنها می نشست و زنان خود را از نزد من بیرون می کرد و جز من کسی پیش او نمی ماند، و چون برای خلوت کردن در سرای من می آمد، فاطمه و کسی از فرزندان مرا بیرون نمی کرد، هر گاه از او می پرسیدم جواب می داد و چون خاموش می نشستم و سؤالها به پایان می رسید، خود سخن می گفت، هیچ آیه یی از قرآن بر او فرود نمی آمد مگر آنکه برای من می خواند و آن را روشن به من می آموخت تا به خط خود می نگاشتم، تأویل و تفسیر آن را به من می آموخت و از خدا خواستی تا دریافت و بر- کردن آن را به من باز دهد از آن زمان تا کنون آیه یی از قرآن را فراموش نکرده ام و هیچ دانشی که مرا فرا داد از یاد نبرده ام، هر چه از حلال و حرام بود همه را به من آموخت آنگاه دست خود را بر سینه من نهاد و از خدا خواست که دل مرا از دانش و دریافت و نور حکمت انباشته گرداند؛ پیامبر می گفت:

من از جهت فراموشی و نادانی در باره تو هیچ نگران نیستم».

ترجمه

(۵۶۶) امام علی بن ابی طالب گفته: «هر که به اندازه آنچه به وی نیکی شده نیکی کند عوض داده

و هر که دو برابر آن نیکی کند سپاسگزار است و هر که سپاس کند جوانمرد است، هر که بداند هر چه کند به خود کند در مقابل نیکی خود مردمان را سهل انگار نداند و در برابر دوستی خویش دوستی از ایشان نخواهد، از دیگران مزد آنچه برای خویش کنی و آبروی خویشتن به آن نگاهداری مخواه. هر که نیازی از تو خواهد آبروی خود را نگاه نداشته تو آبروی

خود را نگاهدار و نیاز وی را بر آر.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۰۶

ترجمه

[(۵۶۷) جهان در گردش است]

(۵۶۷) مردی گفته: از امام محمد باقر شنیدم که گفت: «جهان در گردش است، هر روزی به دست کسی ست، هر چه از آن داری و هر سودی که به تو رسیده باشد با سستی و ناتوانی تو بوده و هر زیانی در آن به تو رسیده با نیروی خویشتن نتوانستی از آن باز داری. آنگاه گفت:

آنکه از آنچه از دست رفته ناامید گردید تن خویش را آسوده کرد و هر که به آنچه داده شده خرسندی کرد دیده اش روشن گردید».

ترجمه

[(۵۶۸) تازی را فرا گیرید]

(۵۶۸) از امام صادق روایت شده که گفت: «تازی را فرا گیرید، زیرا آن گفتاریست که خدا بدان با بندگان خویش سخن گفته، آرواره های خود را بدان پاکیزه سازید و کلمات را به پایان رسانید». محمد بن علی بن حسین مؤلف این کتاب که صدوق باشد گفته: این حدیث را ابو سعید آدمی روایت کرده و در پایان آن گفته: بلغوا بالخواتیم. یعنی انگشترین ها را در پایان انگشتان جای دهید نه در پیرامون، چون که در روایتی رسیده که آن از کارهای قوم لوط است».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۰۷

ترجمه

(۵۶۹) چهار منش است که در رمضان کسی از آن بی نیاز نیست

- امام محمد باقر گفته: پیامبر در آدینه، پایان شعبان سخنرانی کرده خدای را ستود و بر او نیایش کرد، سپس گفت:

«ای مردم ماهی بر شما بر آمد و شبی در آن بهتر از هزار ماه باشد، آن ماه رمضان است، آن ماهی ای است که خدا روزه آن را بر شما واجب گردانیده است، هر که شبی از آن را به نماز گزاردن زنده دارد، مانند کسی ست که هفتاد شب را در ماه های دیگر زنده داشته باشد. هر که در آن کار نیکی انجام دهد چون مزد کسی ست که واجبی از واجبات را به جای آورده باشد، آنکه واجبی در آن به جای آورد چون کسی ست که هفتاد واجب در ماه های دیگر انجام داده باشد.

آن ماه شکیبایی ست، مزد در آن بهشت است. آن ماه همراهی با مردمان است و همدردی با ایشان. آن ماهی ای است که

خدای بر روزی گروندگان می افزاید، هر که مؤمن روزه داری را در آن افطار دهد، پاداش آزاد کردن بنده یی دارد و گناهان گذشته وی را آمرزیده است.

برخی گفتند

ای پیامبر ما همه نتوانیم که روزه داری را افطاری دهیم، گفت: خدای این پاداش را به کسی نیز که جز به یک آشامیدن شیر توانا نیست با آن روزه داری را افطاری داده می دهد یا شربتی آب شیرینی و چند خرما که بیشتر از آن نتواند داد. هر که در این ماه کار بنده خود را سبک گرداند خدای شمار وی را سبک دارد. این ماهی ای است که آغازش آمرزش است و میانگینش بخشایش است و فرجامش بر آوردن است. در آن از چهار منش بی نیاز نیستند که با دو منش خدای را خشنود سازید و با دو منش نیاز خود خواهید. اما دو منشی که خدای را به آنها خشنود می سازید، گواهی بر یگانگی ویست و پیامبری من و اما آن دو منش که از آن بی نیاز نباشید. از خدا نیازهای خود را بخواهید و بهشت را و پناه بدو از دوزخ.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۰۸

ترجمه

(۵۷۰) چهار پایان به چهار چیز نادان نباشند

- امام علی بن الحسین گفته: جانوران زبان بسته هر چه را ندانند، از چهار چیز بی آگاهی نیستند: از شناسایی پروردگار و شناسایی مرگ. جدا کردن ماده از نرینه و شناسایی چراگاه آباد از ویران».

ترجمه

(۵۷۱) خدای اسبان را از چهار چیز آفریده

- حسین پور زید گفته: به من رسیده که خدای اسبها را از چهار چیز بیافریده: از دریای اعظم که گرداگرد جهان است و از آتش و از سرشکهای فرشته یی که نامش ابراهیم است و از چاه پاکیزه یی، این خبر دراز است آنچه از آن نیازمند آن بودیم آوردیم».!؟

ترجمه

(۵۷۲) بادهای جهان چهار است

- ابو بصیر گفته: از امام محمد باقر پرسیدم از بادهای چهارگانه شمال و جنوب و دبور و صبا. گفتم: مردم می گویند: باد شمال از بهشت است و باد جنوب از دوزخ. گفت: برای خدای لشکریانی ست از باد که هر که از گناهکاران را خواهد با آنها شکنجه سازد. بر هر بادی فرشته یی گماشته است، هر گاه خدای خواسته باشد قومی را به نوعی شکنجه سازد وحی می کند به فرشته یی که گماشته آن نوع بادیست که می خواهد ایشان را شکنجه سازد. امام گفت:

فرشته فرمان به آن باد می دهد که بوزد. آن باد چون شیر غران می جهد هر یک از آن بادها نامی دارد.

چنان که در قرآن گفته: «عاد دروغ داشت، پس چگونه بود شکنجه من و بیم آنان». آنگاه گفت:

آنکه گویند: باد شمال و صبا و باد جنوب و باد دبور اینها را نیز به فرشتگانی نسبت دهند که گماشته

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۰۹

بر آنها هستند.

ترجمه

(۵۷۳) مردمان چهار گروه اند

- امام صادق گفته: «مردم جهان چهار گروه اند:

نـادان نـابود شـده در آرزوپرسـتی، پرسـتنده نیرو جوی که هر چه بیشتر پرسـش می کنـد بیشتر خود پسـند گردد، و دانـایی که خواهـد در پی وی افتند و سـتایش مردم او را خوش آید و انسان با معرفتی که بر راه و رسم حق می رود و دوست دارد به حق قیام کند لیک عاجز یا شکست خورده است، این بهترین مردم روزگار توست و خرد وی از همه افزون تر است».

ترجمه

(۵۷۴) خواب چهار گونه است

- جنـاب علی بن ابی طـالب در مسـجد جامع کوفه بود، مردی از اهل شام از او پرسشـهایی می کرد از آن جمله پرسـید خواب چند گونه است؟. گفت:

«چهار گونه است: پیامبران به پشت می خوابنـد و دیـدگانشان نمی خوابـد، در انتظار وحی انـد. مؤمن به خدا به پهلوی راسـت برابر قبله خوابـد. پادشاهـان و شـاه پـوران به پهلـوی چپ تـا آنچه خـورده انـد بر- ایشـان گوارا گردد، دیو و برادران وی و هر دیوانه و دردناکی بر روی خوابند و اشکم خویش را بر زمین نهند».

ترجمه

(۵۷۵) دیو چهار بار ناله کرد

. امام صادق گفته: «دیو چهار بار ناله و شیون

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۱۰

کرد: نخستین بار روزی که نفرین و رانـده شـد، و هنگامی که به زمین افکنده شد و زمانی که محمد به پیامبری برانگیخته شـد هنگـام انقطـاع پیامبری رسولان. و آن وحی که سوره فاتحه بر پیامبر فرود آمـده دو بار از شادی یاد در بینی وی افتاد: هنگامی که آدم از درخت خورد و هنگامی که آدم از بهشت رانده گردید».

ترجمه

(۵۷۶) چهار چیز تباه گردد

- امام صادق گفته: «چهار چیز بیهوده گردد: تخم در شوره زار پاشیدن، چراغ در مهتاب افروختن، بر سیری چیزی خوردن، نیکی به نااهلان نمودن».

جناب علی از پیامبر (ص) نیز چنین روایت کرده. امام صادق نیز دوباره گفته: «چهار چیز تباه گردد:

دوستی به بی وفایان، نیکی به ناسپاسان، آموزش نااهلان، سپردن راز به ناکسان».

ترجمه

(۵۷۷) مسلمانان چهار عید دارند

- مفضل پور عمر گفته: امام صادق گفتم:

برای مسلمانان چند جشن است؟. گفت: چهار جشن، گفتم: دو جشن را می شناسم: جشن روزه گشودن و جشن گوسفند کشان، آدینه را نیز دانم. گفت: بزرگترین جشن ها روز هیجدهم ماه ذیحجه روزی که پیامبر علی را بر پای داشت و او را به ولایت داشتن به مردمان نمود» گفتم در این روز ما چه باید بکنیم؟. گفت: آن روز را به سپاس و ستایش خدا روزه بدار، در حالی که شایسته خدا هر ساعتی سپاس گزاریست. پیامبران نیز جانشینان خویش را چنین معین می کردند. روزی که جانشین پیامبر

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۱۱

در آن گماشته شد روزه بدار و جشن ساز کن، هر که این روز را روزه بدارد از شصت سال عمل نیکوتر است».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۱۲

ترجمه

(۵۷۸) خدای گفت: ای ابراهیم چهار پرنده را بستان و به سوی خویش بکش

- امام صادق در تفسیر گفته خدای: «چهار پرنده را بستان و به خود کش، سپس هر پاره یی از آنها را بر کوهی نه». گفت: «هدهد و جغد و طاوس و کلاغ را گرفت و سر برید و سر آنها را کنار گذاشت و تن آنها را با گوشت و پر و استخوان در هاونی کوفت تا سخت درآمیختند. بعدا آنها را ده پاره ساخت و بر ده کوه بنهاد، آنگاه آب و دانه یی پیش خویش نهاد و نوک آنها را در میان انگشتان خود گرفت، و گفت: به فرمان خدای شتابانه پیش من آیید آن گوشتهای کوفته هر کدام به سوی هم در پرش بر آمدند تا ابدان آنها چنان که بود تندرست شدند و هر تنی آمد تا به گردن خود چسبید که

سروی در آن بود و منقارش به دست ابراهیم.

ابراهیم نوکهای آنها را رها کرد به یکباره بر پای خویش بایستادند و از آن آب و دانه آشامیدند و خوردند. بعدا گفتند ای پیامبر خدا ما را زنده گردانیدی ابراهیم گفت: بلکه خدای شما را زنده ساخت و می میرانید این به اعتبار تفسیر ظاهر آیه است، امام گفت: اما تفسیر باطن آیه آن ست که چهار تن از سخن سنجان را بیاب و دانش خویش را به ایشان سپار و آنان را به پیرامون جهان فرست تا مردمان را به خدای بخوانند.

صدوق مؤلف کتاب گفته: اعتقاد من آن ست که ابراهیم هر دو دستور را داشت و روایت شده که پرنده هایی که فرمان داشت آنها را بستاند: طاوس و کرکس و خروس و اردک بودند. و از محمد پور عبد اللّٰه پور طیفور شنیدم که می گفت: در تفسیر قول ابراهیم: پروردگارا به من نشان ده که چگونه مردگان را زنده گردانی؟ اه. خدا به او فرمان داد بنده یی از بندگان شایسته او را دیدن کند، چون او را دید با وی سخن گفت. آن بنده خدا به ابراهیم گفت: خدا در جهان بنده یی دارد که نام وی ابراهیم است، او را دوست خویش گرفته، ابراهیم گفت نشانی آن بنده چه باشد؟. گفت مرده را برای وی زنده گرداند، ابراهیم را دل در افتاد که شاید آن بنده خود باشد چون که از خدا خواسته بود که آن مردگان را برای وی زنده گرداند.

خدا گفت: ای ابراهیم مگر به زنده کردن من ایمان نیاورده یی؟. گفت: ایمان دارم اما می خواهم که آرامش خاطر یابم، مقصود وی از این درخواست همانا

آن بود که یقین کند که آن دوست کذایی او خود است یا نه، هم آن زمان بود که فرمان یافت که فرزند خویش اسماعیل را سر ببرد. خدا

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۱۳

به وی دستور داد به ابراهیم که چهار پرنده را سر ببرد. از طاوس آرایش جهان را خواسته و از کرکس آرزوی دراز و از اردک آزمندی و از خروس شهوت را.

خدا بدو گفت: ای ابراهیم هر گاه خواسته باشی دل تو زنده گردد به من آرامش حاصل کن و از این چهار منش کناره گیر، تا این چهار در دل تو باشد با من یک دل نگردی. از امام پرسیدند. خدا چگونه از وی پرسید؟ ابراهیم گفت: خدایا به من بنما که چگونه مرده را زنده سازی؟. خدا از وی پرسید تا جواب دهد و تهمت از وی تبرئه گردد.

ترجمه

(۵۷۹) هر که در او چهار منش باشد خدا وی را دشمن دارد

- پیامبر گفته: «خدای هرزه پر روی، درویش سوگند ده را دشمن دارد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۱۴

ترجمه

[باب منشهای پنج گانه]

(۵۸۰) پنج چیز میزان کردار را سنگین گرداند

- ابو سالم شبان گفته: از پیامبر شنیدم که می گفت: «پنج چیز است کردار را در میزان سنگین سازد: سبحان اللّٰه و الحمد للّٰه و لا اله الا اللّٰه و اللّٰه اکبر. و فرزند لائق که از مسلمانی بمیرد و در مرگ وی شکیبایی کند و خشنودی خدا جوید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۱۵

ترجمه

(۵۸۱) خدای به پیامبری دستور داد به پنج چیز عمل کند

- ابو صلت هروی گفته:

از امام رضا شنیدم که می گفت: خدا به یکی از پیامبران خود وحی کرد که فردا بامدادان نخستین چیزی که بدان برخوردی بخور و دومین را نهان ساز و سومین را بپذیر و چهارمین را نومید مساز و پنجمین را از آن بگریز.

پیامبر بامداد بیرون رفت، کوه سیاه بزرگی را دید، با خود گفت خدای گفته این را بخورم و گزیری نیست چون نزدیک به آن شد دید لقمه خردیست آن را خورد خوش مزه یافت، در میان راه طشت زرینی یافت، گفت خدای دستور داده این را نهان سازم. مغاکی کند و آن را در آنجا نهان ساخت، چون دور شد دید آن طشت باز آشکار شد. باز در راه خود پرنده یی را دید که بازی از پی اوست، پرنده به گرد وی آمد آن را در آستین خود نهفت باز گفت: شکار مرا نهان کردی این شکار من بود. پیامبر برای آنکه باز نومید نگردد پاره یی از ران خود را برید و پیش او افکند. ناگاه مرداری دید بد بوی، گفت باید از این بگریزم.

بعدا در خواب دید که کسی به او می گوید به آنچه فرمان رفته بود انجام دادی. آن کوه خشم است بنده چون خشمناک گردد و خشم خود را خورد

آن خشم سرانجام لقمه گوارایی گردد. طشت کردار نیک است هر چند بنده آن را نهان سازد خدایش آن را آشکار کند. پرنده اندرزگر است اندرز وی را بپذیر و باز نیازمند است وی را نومید مساز، مردار شیاد است یعنی غیبت کردن است از آن گریز».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۱۶

ترجمه

(۵۸۲) در شانه پنج سود است

– امام صادق در تفسیر گفته خدا که گوید: «خویش را برای مسجد زیور کنید». گفته: مقصد شانه است شانه کردن روزی آورد، موی را نیکو سازد، نیاز را روا گرداند، منی را بیفزاید، بلغم را فرو گیرد. پیامبر ریش خود را از سوی زیر چهل بار شانه کردی و از زیر هفت بار، می گفته: هوش را می افزاید و بلغم را می زداید».

ترجمه

(۵۸۳) نشانه های مؤمن پنج چیز است

– از طاوس پور یمان نقل شده که گفت از امام علی بن الحسین شنیدم که می گفت: «نشانه های مؤمن پنج چیز است: پرسیدم آنها کدام است؟.

گفت: «پرهیز کاری میان مردم، دهش در تنگدستی، شکیبایی در گرفتاری، بردباری در خشمناکی، راستی هنگام بیمناکی».

ترجمه

(۵۸۴) پنج چیز از پنج تن ناشدنی ست

– امام صادق گفته: «پنج چیز از پنج تن ناشدنی ست یعنی محال است: اندرز از رشکبران، مهربانی از دشمنان، گرامی داشتن از نابکاران، پایداری از زنان، بزرگی از درویشان».

ترجمه

(۵۸۵) پنجی که پنجاه در شمار است

– انس گفته: شبی که پیامبر را به معراج بردند نماز شبانه روزی پنجاه گانه بود سپس اندک شد و پنج گردید. و ندا شد ای محمد گفتار من دو تا نگردد

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۱۷

این پنـج نمـاز به جـای پنجاه در شـمار گردیـد. امام صادق گفته: چون خـدای نمازها را به پیامبر تخفیف داد تا به پنـج رسـید، گفت: ای محمد پنج در شمار پنجاه شد.

ترجمه

(۵۸۶) سخنانی که توبه آدم بدان پذیرفته شد پنج بود

- ابن عباس گفته: از پیامبر پرسـیدم از کلماتی که آدم توبه اش به واسـطه آنها پذیرفته شد چه بود؟. گفت: خدای را به محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین خواند. صدوق این خبر را در تفسیر قرآن خود نیز آورده است.

ترجمه

(۵۸۷) پنج چیز پیسی آورد

- ابن عباس گفته: پیامبر می گفته: «پنج چیز پیسی آورد:

نـوره کشـیدن روز آدینه و چهـار شـنبه و دست نمـاز و غسـل بـا آبی که در آفتـاب گرم شـده باشـد و خوردن در جنـابت، در آویختن با زن حائض و خوردن سر سیری».

ترجمه

(۵۸۸) پنج چیز چنانست که گویم

- امام صادق گفته: «پنج چیز چنانست که گویم:

تنگ چشم آسایش نـدارد، رشـکبر خوشـی نبینـد، فرمانروایان پایداری با کسـی نکنند، دروغگوی مردانگی ندارد، سـبک مغز سرور نگردد».

ترجمه

(۵۸۹) در هر یک از سر و بدن پنج منش است

- امام موسـی بن جعفر گفته: «پنج سنت در سر است و پنج در تن. آنها که در سر است: مسواک کردن، آبخوره زدن، موی را گشودن،

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۱۸

آب در دهان گردانیدن، آب به بینی کشیدن. و آنها که در تن است: ختنه کردن، موی زهار را ستردن، موی زیر بغل زدودن و

جای شاش و گه را شستن».

ترجمه

(۵۹۰) پنج چیز را تا هنگام مرگ از دست ندهم

- پیامبر گفته: «پنج چیز را تا هنگام مرگ از دست نگزارم: خوراک خوردن روی زمین با بندگان، و سوار خر پالان شده، دوشیدن بز با دست خود، پوشیدن جامه پشمین، و درود بر کودکان کردن تا این کارها پس از من راه و رسم مردمان گردد».

ترجمه

(۵۹۱) پنج چیز بر مسافر ناخجسته است

- سلیمان جعفری گفته: از امام موسی بن جعفر شنیدم که می گفت: «پنج چیز برای مسافر نامیمون نماید، هر گاه بر سر راه وی پدید آید: کلاغی که از سوی راستش بانگ کند و دم افشاند، گرگی که در برابر مسافر بر سر دم نشسته و بر روی وی هرا کشد و تا سه بار بانگ خود را بلند و کوتاه سازد، آهویی که از سوی راست در آید و به چپ رود، جغدی که فریاد کند، وزن سفید موی که با فرج وی رو به روی شود، ماده خر دم بریده.

آنکه به اینها بر خورد و بد دل گردد بگوید: «پروردگارا از نابکاری دل به تو پناه برم، مرا از آن نگاهدار».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۱۹

ترجمه

(۵۹۲) گریه کنندگان پنج تن بودند

- امام صادق گفته: پنج تن بسیار می گریستند:

آدم، یعقوب و یوسف و فاطمه دخت پیامبر و علی بن الحسین. آدم برای دوری از بهشت چندان گریستی که سرشک وی بر گونه اش چون جویی گشته بود. یعقوب برای یوسف چندان گریست که به وی گفتند تو چندان در یاد یوسف هستی که از گریه نابود گردی. یوسف از دوری یعقوب چندان در زندان گریست که زندانیان به وی گفتند یا شب گریه کن یا روز. زیرا ما را ناراحت می کنی پذیرفت شبانه روزی یک بار بگرید. فاطمه برای پیامبر چندان گریست که مردم مدینه از دست او ناراحت شدند. از این جهت وی روزها از شهر بیرون می رفت و به گورستان شهیدان و آنجا می گریست، علی بن الحسین بیست یا چهل سال بر پدرش حسین می گریست، هر چه می خواست بخورد یا بیاشامد می گریست. تا آنجا که

بنده اش وی را از گریستن بسیار ترسانید؛ در جواب گفت: به خدا شکوه می کنم، من چیزی می دانم که شما نمی دانید، هیچ گاه فرزندان فاطمه را یاد نمی آورم مگر آنکه مرا گریه می گیرد

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۲۰

ترجمه

(۵۹۳) پنج گناه بزرگ است

- امام صادق گفته: ما در کتاب علی چنان یافتیم که پنج گناه بزرگ است: نخستین انباز برای خدا گرفتن. و حق پدر و مادر را نگاه نداشتن و سود خوارگی پس از دانستن آنکه سود چیست؟ و از نبردگاه دینی گریختن و ساکن شدن در کشور کفر پس از کوچ کردن به کشور اسلامی.

عبید پور زیاد گفته: به امام صادق گفتم: گناه های بزرگ کدام است؟. گفت: پنج است و کیفر آنها دوزخ است: خواسته یتیمان را خوردن که کیفر آن دوزخ است. چنان که در قرآن گفته: آنان که بستم خواسته یتیمان را می خورند، آتش در شکم خویش جای می دهند و در دوزخ می سوزند. و ربا خواری، در قرآن گفته: آنان که ایمان آوردید از خدا بترسید و ربا خواری را کنار گذارید. زنان پاک دامن را به زنا نسبت دادن و به عمد مؤمنی را کشتن.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۲۱

ترجمه

(۵۹۴) پیامبر با پنج شمشیر مبعوث شد

- حفص پور غیاث گفته: مردی از شیعه از امام صادق از نبردهای علی پرسید. در پاسخ وی گفت: خدای پیامبر را با پنج شمشیر به پیامبری فرستاد. سه از آنها برهنه است و هیچ گاه در غلاف نشود تا جنگ جهان پایان یابد. و نبرد جهانیان انجام نیابد تا آفتاب از مغرب خود بر آید و هر گاه آفتاب از مغرب بر آید در همان روز آسایش همگانی سر تا سر جهان را فرا گیرد. در آن روز ایمان آنکه سابقه ایمان نداشت و در زمان ایمان خویش نیکی نکرده ایمان وی سودی ندهد.

یکی از آن شمشیرها در چیزی پیچیده شده و دیگری از آنها در نیام است. آن

را برای دیگران کشیده است و حکم آن با ماست. و اما آن سه تای دیگر یکی شمشیریست که بر روی کافران تازی کشیده شد. چنان که خدای در قرآن گفته: هر کجا مشرکان را یافتید، ایشان را بکشید و در بند کشید و محاصره سازید و پیوسته در کمین ایشان باشید اگر چه توبه کردند از ایشان پذیرفته نگردد مگر

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۲۲

آنکه حقیقه مسلمان شوند یا کشته گردند، هر گاه کشته شدند خواسته ایشان به غنیمت گرفته شود و فرزندان اینان گرفتار آیند. چنان که پیامبر آنان را گرفتار می کرد. هر گاه پیامبر ایشان را اسیر می گرفت.

بسا که در می گذشت و زکاتی از ایشان نقد می گرفت و آنان را رها می ساخت.

دوم شمشیری که بر روی اهل ذمه کشیده شده (مقصود از اهل ذمه به کسانی در اسلام گفته می شود که کتاب آسمانی داشته باشند مانند: جهودان و ترسایان و بنا بر قولی شامل گبران نیز می شود).

در قرآن در جایی گفته: ای پیامبر به مردمان اهل ذمه با گفتار خوش سلوک کنید. بعدا این آیه نسخ شد یعنی ور افتاد. در قرآن چنین گفته شد: با آنان که ایمان به خدا و قیامت ندارند نبرد سازید، چون حرام خدا و پیامبرش را حرام ندانند، به کیش حق پیرو نیستند. اینان کسانی هستند که به ایشان کتاب آسمانی داده شده. و ایشان باید به دست خود با خواری جزیه دهند. هر که از اینان در کشورهای اسلامی ساکن باشند یا جزیه دهند یا کشته گردند. هر گاه جزیه دادن موافقت کنند اسیر گرفتن ایشان حرامست و خواسته اینان باید محفوظ بماند

و زناشویی با زنان ایشان روا باشد. و هر که از اینان در کشور کفر ساکن اند که با اسلام نبرد می کنند از او جزیه پذیرفته نمی شود مگر آنکه کشته شود یا مسلمان گردد.

سوم شمشیر بر روی مشرکان عجم است (مقصود از عجم در اینجا مقابل عرب است که شامل همه غیر از عرب باشد و اظهر افراد ایشان ترک و دیلم و خزر است). خدا در قرآن گفته: کافران را گردن زنید و خسته گردانید و در بند کشید تا پس از آن فدا دادن را گردن نهند و آزاد کردند. یعنی به مسلمانان فدیه بپردازند.

و آنان که فدیه از ایشان پذیرفته نیست یا باید کشته شوند یا اسلام بپذیرند و تا در کشورهای کفار ساکن هستند تزویج زنان ایشان روا نباشد.

و اما آن شمشیری که در لفافه می باشد؛ شمشیر شورشیان است که عاقبت کار ایشان نبرد و شرک به خداست. چنان که در قرآن گفته: «هر گاه دو دسته از مسلمانان با هم نبرد کنند میان ایشان را اصلاح کنید، هر گاه دسته یی بر دیگری ستم روا دارد و به حق خویش خرسند نباشد با آن دسته ستمکار نبرد کنید تا به فرمان خدای باز آید. زمانی که این آیه فرود آمد پیامبر به یاران خویش گفت:

«در میان شما کسی هست که پس از من از روی تأویل و تدبر آیه نبرد کند چنان که من به صریح این آیات قرآنی با انبازگیرندگان نبرد کردم». پرسیده شد آن کیست؟. گفت: آنکه پا افزار خویش پینه زند یعنی جناب علی. عمار پور یاسر در نبرد صفین گفت: با پیامبر و خاندان وی زیر همین درفش

با سه گروه از کافران نبرد کردم و این چهارمین است که با آنان نبرد می کنم. به خدا سوگند هر گاه ما را به پس برانند تا به نخلستان های هجر (نام شهرستانی از یمن است) ما می دانیم که بر حق هستیم و ایشان بر تباهی و گمراهی.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۲۳

راه و رسم علی با آنان که در نبرد جمل و صفین بر وی شوریدند همان راه و رسم پیامبر بود که با مردم مکه در گشودن مکه واقع شد. چون پیامبر در فتح مکه اولاد ایشان را اسیر نساخت و دستور داد که هر که در سرای خود نشست و ابزار جنگ را افکند در امان است. هر که در سرای ابی سفیان پدر معاویه رفت نیز در امان است. علی نیز روز جنگ جمل در بصره فرمان داد: اولاد شوریان را اسیر مسازند و زخم داران آنان را مکشند و گریختگان ایشان را پی مکنند. هر که در سرای خود نشست و سلاح خود را افکند در امان است.

و اما شمشیری که در غلاف است، آن شمشیریست که با آن قصاص می کنند. در قرآن گفته:

شخصی را به شخصی قصاص کنید؛ این شمشیر برای خون خواهان کشته شده اما داوری آن با ماست.

این است شمشیرهایی که خدا پیامبر خود را با آنها برانگیخت، آنکه آنها را باور ندارد و احکام آنها را مسلم ندارد کافر گردد.

ترجمه

(۵۹۵) شرطهای دوستی پنج است

- امام صادق گفته: «دوستی شرطهایی دارد، هر که آنها را ندارد وی را دوست درست مدان و هر که هیچ یک از آنها را ندارد، هیچ پایه یی از دوستی و یاری را ندارد. یکم-

آنکه نهان و آشکار وی برای تو یکسان باشد. دوم- آنکه نیک- نامی ترا نیکنامی خویش داند، و بدی ترا بدی خود. سوم- آنکه هر گاه به مقام و پایه یی رسید خود را گم مکند بلکه در دوستی همان باشد که بود. چهارم- آنچه در توانایی اوست برای رفع نیاز تو دریغ مدارد. چهارم- در پستی و بلندی روزگار ترا به حال خود مگذارد بلکه تا آنجایی که ممکن باشد از تو دست گیری کند.

ترجمه

(۵۹۶) مؤمن در موجهای پنج روشنی می غلتد

- امام علی بن ابی طالب گفته: «مؤمن در موجهای پنج روشنی می غلتد: در آمد نگاهش نور است. جای بیرون شدنش نور است، دانش وی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۲۴

نور است، گفتار او نور است، دیدار وی در قیامت نور است».

ترجمه

(۵۹۷) ستونهای اسلام پنج است

- امام محمد باقر گفته: «ستونهای اسلام پنج است: بر پای داشتن نماز، رسانیدن زکات، به جای آوردن حج. گرفتن روزه رمضان، دوستی با خانواده، در چهار از آن اجازه اندکی داده شده. اما در دوستی خانواده تخفیفی داده نشده. آنکه خواسته ندارد زکات ندارد، آنکه خواسته ندارد حج نگزارد، آنکه بیمار است نماز را سبک تر به جای آورد، با بیماری و مسافرت روزه رمضان را می گشاید. اما در حال بیماری و تندرستی ولایت ما بر او ثابت است.

ترجمه

[(۵۹۸) مکه پنج نام دارد]

(۵۹۸) امام صادق گفته: «مکه پنج نام دارد: ام القری، مکه، بکه، بساسه، و ام رحم. چون هر زمان در آن کسی ظلم می کرد او را بیرون می کردند. و ام رحم از آن جهت می گفتند:

هر گاه کسی در آن پناه می آورد به وی رحم می کردند».

ترجمه

(۵۹۹) خدا در شبانه روز پنج نماز را واجب گردانیده

- امام صادق گفته: خدا پنج نماز را در شبانه روز بر بندگان خود واجب ساخته بر شما باد که پس از نمازگزاری دعا کنید و خدای را یاد نمایید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۲۶

ترجمه

ابن بابویه، محمد بن علی - مدرس گیلانی، مرتضی، الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ۲جلد، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۲ش. الخصال / ترجمه مدرس گیلانی ؛ ج ۱ ؛ ص۲۲۶

(۶۰۰) ریشخندکنندگان پیامبر پنج تن بودند

- ابان پور احمر به سند خود نقل کرده که ریشخندکنندگان پیامبر پنج تن بودند: ولید پور مغیره مخزومی، عاص پور وائل سهمی، اسود پور یغوث زهری، اسود پور عبد المطلب، حارث پور طلاطله ثقفی. امیر المؤمنین علی (ع) در جواب یکی از سؤالات مرد جهودی که از شام بود و در عداد دانایان ایشان بود، گفته:

مسخره کنندگان پیامبر که خدا در قرآن بدیشان اشاره کرده و گفته: ما شر ریشخندکنندگان را از تو دور سازیم. خدا همه ایشان را نابود کرد هر یک را به نوعی در روزی ولید پور مغیره به مردی از بنی خزاعه می گذشت که تیرهای ترکش خود را در میان راه ریخته بود و پیکان بر آنها سوار می کرد پیکانی از آن تیرها جست به او خورد و رگ اکحل او را برید و خون روان شد تا مرد و او بانگ می کرد که خدای محمد مرا کشت! عاص پور وائل سهمی برای کاری از جایگاه خود بیرون رفت. سنگی در زیر پایش در غلتید و در افتاد و مرد، او فریاد می کرد خدای محمد مرا کشت. اسود پور عبد یغوث با غلام خویش برای ملاقات پسر خود زمعه بیرون رفت

و در سایه درختی استراحت کرد که در دامنه کوهی بود، گویند جبرئیل سرش را به آن درخت کوبید، به پرستار خود گفت: این شخص را از من دور کن، پرستار گفت: من کسی را نمی یابم تو خود سر خویش را به درخت می کوبی و او فریاد می کرد خدای محمد مرا کشت.

صدوق مؤلف کتاب گفته: برخی گویند پیامبر در باره اسود نفرین کرد که خدا دیده اش را کور گرداند و داغ فرزندش را در دل وی نهد، در آن روز به جایی رسید، جبرئیل برگ سبزی بروی زد که نابینا شد. و در جنگ بدر داغ فرزند را نیز به دل وی نهاد، آنگاه درگذشت.

حارث پور طلاطله، هنگام وزش باد گرم از جایگاه خود بیرون آمد و باد بر او وزیدن گرفت تا مانند مردی حبشی شد از شدت سیاهی چون به جای خود بازگشت، گفتند تو کیستی؟ گفت: حارث بر او خشمناک گردیدند و او را کشتند، و او بانگ می کرد خدای محمد مرا کشت.

اسود پور حارث، گویند ماهی شور خورد، سخت تشنگی بر وی چیره شد آن اندازه آب آشامید تا اشکم وی بترکید و مرد و او فریاد کردی که خدای محمد مرا کشت!. گویند همه این وقایع در ساعتی اتفاق افتاد. چون که ایشان پیش محمد آمدند و گفتند هر گاه تا نیم روز دست از سخنان خود برداشتی خوب و اگر نه ترا هلاک سازیم، پیامبر به سرای خود بازگشت و اندوهناک بود. که جبرئیل در رسید و گفت: ای محمد خدای ترا درود می فرستند و گوید ترا از شر مشرکان کفایت کردیم. پیامبر گفت: ای فرخ سروش همه هم

در این ساعت نزد من بودنـد و مرا تهدید کردند، در پاسخ گفت: ما شـر ایشان را از تو کفایت کردیم، پیامبر دعوت خویش را آشکار کرد. این حدیث دراز است، اندازه احتیاج

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۲۷

از آن را اینجا آوردیم و همه آن را در پایان جزء چهارم از کتاب نبوت آورده ایم.

ترجمه

(۶۰۱) نماز مرده پنج تکبیر دارد

- ابو بکر حضـرمی گفته: امام محمـد باقر به من گفت: می دانی نماز مرده چگونه است؟. گفتم: نه. گفت: پنـج اللّٰه اکبر دارد، دانی چرا شماره آن پنج است؟. گفتم: نه. گفت: از نمازهای پنجگانه گرفته شده، از هر کدام به تکبیری بسنده کرده شد.

سفیان پور سـمط گفته: امام صادق گفت: آدم بیمار شـد و میوه خواست، فرزنـدش شـیث ملقب به هبه اللّٰه رفت برای وی میوه بیابد، جبرئیل بدو گفت: کجا می روی؟. گفت: برای پدر خود میوه پیدا کنم. گفت: باز گرد که خدا جان وی بستد. بازگشت دیـد در گذشـته، فرشـتگان وی را شسـته و جنازه وی را پیش نهادنـد و به هبه اللّٰه گفتنـد: پیش ایسـتاده بر وی نمازگزار، پیش ایسـتاد و فرشـتگان در پی وی بایسـتادند و به وی نماز گزاردنـد، خـدا به وی وحی کرد که پنج تکبیر بر وی بگوید و او را در گور نهد و گور وی را با زمین مساوی کند، آنگاه گفت: همیشه با مردگان خویش چنین کنید.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۲۸

ترجمه

(۶۰۲) بیمها پنج گونه است: خوف، خشیه، و جل، رهبت، هیبت

- خوف: از گنـاه کاران است، خشـیه از دانایان، و جل از دوسـتان خـداست؛ رهبت از عابـدان است، هیبت از عارفان، یعنی از خداشـناسان. خوف از برای گناه است. خدا گفته: «برای آنکه از پروردگار خود بیمناک گردد در بهشت است». خشـیت برای کسـی ست که خود را مقصر داند. خدا گفته: «دانایان از بندگانش از او بیمناک اند». و جل برای کم خدمتی ست، خدا گفته: «کسانی که چون نام خدا نزد ایشان برده شود دلهای ایشان بلرزد». رهبت برای آن است که خویشـتن را تقصیر کار می پندارد، خدا گفته: «ما را

از روی شوق و ترس می خوانند». هیبت برای شهود حق است. هنگامی که رازهای خدا بر دل عارفان روشن و کشف گردد. خدا گفته: «او شما را از خویشتن می ترساند».

اشارت به این معنی ست. از پیامبر روایت کرده اند که چون نماز گزاردی از هیبت خدا، آواز جوش سینه وی مانند جوشش دیگ پیدا شدی.

ترجمه

(۶۰۳) پنج صفت که خدا و پیامبرش آنها را دوست دارند

- امام محمد باقر گفته:

«اسیرانی را نزد پیامبر آوردند، همه را کشتن فرمود، یکی از آنان را رها ساخت. رهایی گفت:

چرا مرا نیز نکشتی؟. گفت: جبرئیل مرا گفت: تو پنج منش داری که خدا و پیامبر وی آنها را دوست دارند: بر زن خویش رگ داری، گشاده دستی، خوش خویی، راستگویی، دلاوری، چون آن مرد اینها را شنید مسلمان شد و به همراهی پیامبر نبرد کرد تا به درجه شهیدان رسید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۲۹

ترجمه

(۶۰۴) خواسته به پنج چیز فراهم گردد

- محمد پور اسماعیل پور بزیغ گفته: از امام رضا شنیدم که می گفت: «خواسته فراهم نگردد مگر به پنج چیز: زفتی سخت (یعنی بخل بسیار)، آرزوی دراز، آزمندی، بریدن از خویشان، برتری دادن جهان بر جاویدان».

ترجمه

(۶۰۵) پاداش آنکه پنج حج گزارده

- ابو بکر حضرمی گفت: به امام صادق گفتم:

آنکه پنج بار حج گزارده پاداش وی چیست؟. گفت: خدا هرگز وی را شکنجه نکند».

ترجمه

(۶۰۶) خدا در قیامت از پنج گروه دلیل می خواهد

- امام محمـد باقر گفته: «خـدا در قیامت از پنج گروه دلیل می خواهد: از کودکی که مرده، آنکه در میان زمان دو پیامبر مرده و اتمام حجت بر وی نگردید، آنکه در زمان پیامبر بوده لیک عقل تکلیف پذیرفتن نداشته؛ آنکه کر و گنگ بی خرد. هر یک از ایشان در قیامت از خدا حجت می خواهند. خدا پیامبری به آنان می فرستد، او آتشی می افروزد و به ایشان می گوید: خدا فرمان داده که میان آتش روید، هر که رفت، آن آتش بر وی سرد و سلامت گردد و آنکه سرکشی کند. به دوزخ رود».

صدوق مؤلف کتاب گفته: گروهی از دانایان علم کلام منکر این خبر هستند و گوینـد: «دار آخرت تکلیف معنی نـدارد. در جواب ایشـان گفته می شود سـرای پـاداش گرونـدگان بهشت است و سـرای کیفر کافران دوزخ و این تکلیفی که خـدا به این گروهان می کند در بهشت و دوزخ نیست، بنا بر این ایشان

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۳۰

را در سـرای پاداش تکلیف نکرده است، بلکه پس از تکلیف آنان را به سـرای اعمال خود برد، پس روشن شد که انکار از این خبر درست نیست.

ترجمه

(۶۰۷) خوردن پنج اندام از گوسفند بد است

- امام اول گفته: که پیامبر پنج چیز از گوسفند را بد می داشت: سپرز، مردی، دو خایه، کس، گوشه های دل.

ترجمه

(۶۰۸) هر که پنج منش نداشته باشد از او بهره درستی نبرند

- امام صادق گفته:

هر که پنـج چیز نداشـته باشـد، از او بهره درستی نبرنـد. و آن پنـج چیز از این قرار است: وفا، تـدبیر، شـرم، خوش خویی، آزاد منشی. هر که فاقد یکی از اینها باشد پیوسته در زندگی ناقص و خردش نابود و دلش پریشان است: تندرستی، آسایش، فراخی روزی، همـدم موافق، جـامع همه اینهـا آسودگی ست. از او پرسـیدند همـدم موافق یعنی چه؟ گفت: زن نیـک سیرت و فرزند شایسته و معاشر نیک.

ترجمه

(۶۰۹) نماز اعاده نگردد مگر از پنج چیز

- امـام صـادق گفته: نمـاز اعـاده نگردد مگر از پنـج چیز: پاکیزگی، هنگام، قبله، رکوع، سـجود، آنگاه گفت: قراءت به فرمان پیامبر است، همچنین: تشهد و تکبیر، فرمان پیامبر فریضه خدا را در هم نشکند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۳۱

ترجمه

(۶۱۰) کمترین چیزی که میان مردمان قسمت شده پنج منش است

- امام صادق گفته:

کمترین چیزی که میان مردم قسمت شده پنج چیز است: یقین، قناعت، صبر، سپاسگزاری، و کامل کننده این ها خرد است.

ترجمه

(۶۱۱) پنج تن اند که دیو در ایشان راه نیابد

- امام صادق گفته: دیو گوید بر همه مردمان چیره ام مگر پنج تن که راهی بدیشان ندارم: آنکه از راستی و پاک دلی به خدا پناه برد و در کارها به او تکیه کند، آنکه در شب و روز خدای را تسبیح گوید، آنکه هنگام دچار شدن بی تابی نکند، آنکه آنچه خدا به او داده خرسند باشد و غم روزی نخورد».

ترجمه

(۶۱۲) بازرگان از پنج چیز کناره گیرد

- پیامبر گفته: «هر که خرید و فروش می کند باید از پنج چیز کناره گیرد و اگر نه، نه بخرد و نه بفروشد: سود خواری یعنی ربا خواری، سوگند خوردن، عیب کالا را پوشانیدن، ستایش کالای هنگام فروش، نکوهش آن هنگام خرید».

ترجمه

(۶۱۳) روزه را پنج چیز تباه می کند

- امام صادق گفته: «پنج چیز روزه را تباه سازد: خوردن، آشامیدن، سپوختن، سر زیر آب فرو بردن، دروغ بستن به خدا، پیامبر و پیشوایان».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۳۲

ترجمه

(۶۱۴) علی گفته پنج چیز ویژه ماست

- امام اول گفته: «پنج چیز ویژه ماست:

شیوایی، زیبایی، بخشندگی، بزرگواری، بهره مندی از زنان».

ترجمه

(۶۱۵) پنج گروه سرشت آتشین دارند

– امام صادق گفته: «پنج گروه سرشت آتشین دارند: بلند بالای بی اندازه، کوتاه قد پخشکك، کبود چشمی که به سبزی گراید، زائد الخلقه، ناقص الخلقه».

ترجمه

(۶۱۶) از پنج تن بهر حال دوری شود

– امام موسی بن جعفر گفته: پیامبر می گفته: «از پنج تن در هر حال کناره گیری شود: بیمار خوره، پیس، دیوانه، زنا زاده، اعرابی یا تازی بیابان گرد».

ترجمه

(۶۱۷) دانش دارای پنج پایه است

– امام صادق از پدرش نقل کرده که مردی از پیامبر پرسید: دانش چیست؟. گفت: «خاموشی در برابر دانا». پرسید پس از آن چیست؟

گفت: «گوش دادن به دانش». پرسید بعد از آن چیست؟. گفت: «نگاهداری آن». پرسید سپس چیست؟. گفت: «بدان کار بستن». پرسید بعد از آن چیست؟. گفت: «برای دیگران گفتن».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۳۳

ترجمه

(۶۱۸) پنج پیشه نارواست

– امام موسی بن جعفر گفته: مردی به پیامبر گفت به این فرزند خود نویسندگی آموختم، اکنون او را به چه کاری وادارم؟. گفت: بهر کاری خواسته باشی مگر پنج کار: کفن فروشی، زرگری، کشتارگر، گندم فروش، بنده فروش یعنی برده فروش. زیرا آنکه کفن فروشد آرزوی مرگ امت من دارد، نوزادی از پیروان من نزدم از همه روی زمین برتر است. زرگر در اندیشه زیان مردم است، کشتارگر چون چهار پایان می کشد آمرزش از دل وی بیرون می رود، گندم فروش پس اندازی می کند و از پیروان من دریغ می دارد، نزد خدا دزد از محتکر بهتر است (آنکه چهل روز خواربار را برای گران فروشی انبار کند محتکر است) برده فروشی بد پیشه یی ست.

زیرا جبرئیل گفته: بدترین پیروان تو برده فروشان اند.

ترجمه

(۶۱۹) به پنج تن زکات ندهند

- امام صادق گفته: «به پنج تن زکات نمی دهند:

به فرزند، به پدر و مادر، و زن و بنده خویش. زیرا باید هزینه زندگی ایشان را داد».

ترجمه

(۶۲۰) نماز جماعت با کمتر از پنج تن بر پا نگردد

- امام محمد باقر گفته: «نماز جماعت با کمتر از پنج تن اقامه نشود». «جماعت اینجا نماز آدینه است».

ترجمه

(۶۲۱) پنج میوه جهان از میوه های بهشتی ست

- امام صادق گفته: «پنج میوه جهان از میوه های بهشتی ست: انار دشتی، سیب، به، انگور، خرمای مشان. مشان به فتح میم و شین، نام شهرکی ست در اطراف بصره که نخلستان بسیار دارد و خرمای نورس آنجا به خوبی مشهور

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۳۴

است».

ترجمه

(۶۲۲) پیامبر از پنج چیز منع کرده

- امام علی بن ابی طالب گفته: پیامبر پنج چیز را به من منع کرده. نگویم شما را از آن باز داشته: پوشیدن انگشترین زر، و از پوشیدن جامه های قسی و جامه سرخ و از لحافچه بسیار سرخ و از خواندن قرآن در حال رکوع. صدوق گفته: جامه های قسی نوعی جامه بود که از مصر می آوردند و از ابریشم بافته شده بود.

ترجمه

(۶۲۳) پنج چیز است که خلق از آن آگاهی ندارند

- ابو اسامه گفته: امام صادق به من گفت: خواهی ترا از چیزی آگاه کنم که خدا کسی از خلق را بدان ها آگاه نساخته؟. گفتم آری. گفت: روز رستخیز، هنگام باران باریدن قطعا، آنچه در زهدان مادر است از نر یا ماده بودن، کسی نداند که فردا چه کار خواهد کرد، و در چه زمینی درمی گذرد، خدا تحقیقا به آنها آگاهی کامل دارد. اما مردمان از روی تخمین و تقریب گویند».

ترجمه

(۶۲۴) کمال دین مسلمان از پنج چیز شناخته می شود

- امام علی بن الحسین گفته:

کمال دین مسلمانی از این راه شناخته می شود که: سخن بیهوده نگوید، مجادله کم کند، بردبار باشد، شکیبا باشد، خوشخوی باشد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۳۵

ترجمه

(۶۲۵) آنچه خمس در آن ها واجب می گردد

- عمار پور مروان گفته: امام صادق گفته: در آنچه از کان یا دریا بیرون می آورند و از غنیمت و مال مخلوط به حرام که دارنده آن حرام شناخته نشود و در گنجها نیز خمس واجب است.

عیسی پور عبد اللّٰه علوی از پدر خود از جدش از امام صادق روایت کرده که گفت: «چون خدا صدقه را بر ما حرام کرد، خمس را برای ما روا داشت بلکه واجب»، محمد پور ابی عمیر از امام صادق روایت کرده که گفت: «خمس بر پنج چیز است: گنجها، کانها، بر آوردن از دریا، غنیمت.

ابن ابی عمیر فراموش کرده بود، که خواسته یی که شخص ارث می برد و می داند که حلال و حرام در آن است و صاحب حرام را نمی داند تا به او رد کند و حرام آن شخصا معلوم نیست که از آن کناره گیرد، در این فرض خمس را از آن می پردازد.

ترجمه

(۶۲۶) فرخ سروش پنج رود را با پای خود روان ساخت

- امام صادق گفته: «جبرئیل به پای خود پنج رود در جهان روان کرد و دهانه آن از پس او می رفت: فرات، دجله، نیل مصر، مهران و رود بلخ. هر کجا را سیراب کند یا از آنها آب برگیرد با دریای بزرگی که بر گرد جهان فرو گرفته یعنی دریای محیط

از آن امام است!».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۳۶

ترجمه

(۶۲۷) گاوی برای قربانی از پنج تن کفایت است

- حسین پور خالد گفته: از امام موسی بن جعفر پرسیدم یک اشتر قربانی از چند تن کافی ست؟. گفت: از یکی. گفتم: گاوی؟.

گفت: از پنج تن به شرط آنکه همه بر خوانی در خوردن شریک باشند. گفتم: چگونه اشتری برای بیش از یکی بنده و گاو از پنج تن بسنده است؟. گفت: چون اشتر را جهتی ست که گاو فاقد آن ست.

کسانی که پیروان موسی را به گوساله پرستی واداشتند پنج تن بودند و بر خوانی می نشستند و نامهای ایشان: اذینوه و برادر وی میذویه و برادرزاده وی و دخترش و همسرش بودند، ایشان همان کسانی بودند، که خدا فرمان داد گاوی بکشند.

صدوق گفته: این حدیث بود و من برای آنکه ظاهر آن پنجگانه بود اینجا آوردم. اما فتوای من در اشتر قربانی آن ست که از هفت کس بسنده است و گاو نیز از هفت کس بسنده است اگر چه از خانواده یی نباشند، چون این حکم مضمون اخبار دیگریست و با این حدیث مخالفت ندارد، چون این حدیث گفته: اشتر قربانی از تنی بسنده است و حدیث دیگری گفته: از هفت تن بسنده است. چنان که حدیثی گفته: گاو از پنج تن بسنده است منافات ندارد با آنکه از هفت تن نیز بسنده باشد به حکم

حدیث دیگر زیرا این احادیث نگفته برای بیش از پنج تن بسنده نباشد.

ترجمه

(۶۲۸) به پیامبر پنج چیز داده شده که به کسی پیش از وی داده نشده

- پیامبر گفته:

«به من پنـج چیز دادنـد که پیش از من به کسـی ندادند: زمین برای من مسـجد و طهور شده. هنگام بیم از دشـمنان یاری شدم، غنیمت بر من حلال شد، سخنان پر معنی به من داده شده، به من حق شفاعت

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۳۷

دادند».

ترجمه

(۶۲۹) خدا به پیامبر پنج چیز داد، به علی نیز پنج چیز

- ابن عباس گفته: شـنیدم که پیامبر می گفت: خـدا به من پنـج چیز داد و به علی نیز پنج چیز به من کلمات جامع داد و به علی دانش جـامع، مرا پیـامبر کرد و او را وصـی؛ به من نهر کـوثر داده و به وی سـلسبیل، به من وحی می فرسـتد، به او الهـام، مرا به معراج برد و درهای آسـمانها را برای او گشود، تا آنچه را من دیـدم او نیز دید. این حدیث دراز است. به اندازه نیاز آن آوردم و همه آن را در کتاب معراج نقل کرده ام.

ترجمه

(۶۳۰) برای خدا در پنج چیز شرم داشته باشید

- پیامبر گفته: «از خدا چنان که شایسـته اوست شـرم داشته باشید». پرسیدند چه کنیم؟. گفت: «هر گاه شما این کار کنید. هیچ کدام از شـما نخواهد خفت مگر آنکه مرگ خود را نزد چشم خویش نگرد و از آن در بیم افتد: باید سـر و آنچه وابسـته بدان است و شکم و آنچه وابسته بدان است نگاهدارد و حرامی در آن جای مدهد.

به یاد گور و پاشیده شدن باشد، هر که جاویدان را خواهد باید آرامش جهان را سویی نهد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۳۸

ترجمه

(۶۳۱) خدای خواهشگری پیامبر را در باره پنج تن می پذیرد

- امام صادق گفته:

فرخ سروش به پیامبر گفت: خدای خواهشگری ترا در پنج تن پذیرفته: در باره شکمی که ترا زاد و آن آمنه دخت وهب پور عبد مناف است، و در باره پدری که ترا کاشت و آن: عبد اللّٰه پور عبد المطلب است، و در باره کناری که ترا پروريد و آن: عبد المطلب پور هاشم است و در باره سرایی که ترا جای داد و آن: عبد مناف پور عبد المطلب است. که ابو طالب كنيه اوست. و در باره برادر و دوستی که در زمان جاهلیت داشتی و جوانمرد بود و به مردم خوراک می داد. صدوق گفته: نام این برادر، یار پیامبر: جلاس پور علقمه بوده است.

ترجمه

(۶۳۲)- پیامبر گفت هر که پنج چیز را گردن گیرد بهشت را برای او گردن گیرم

. پیامبر گفته: «هر که برای من پنج چیز را بپذیرد من بهشت را برای او ضمانت می کنم». پرسیدند آنها کدام است؟. گفت: صادقانه در بندگی خدا بودن، خیرخواهی برای پیامبر، رواج دادن قرآن و دین خدا، نیک خواهی برای مسلمانان.

ترجمه

(۶۳۳) در پنج چیز از علی یاری می گیرم

- از پیامبر روایت شده که می گفت: «در پنج چیز از علی یاری می گیرم: آنکه مرا به خاک سپارد، آنکه وام مرا بپردازد، آنکه در قیامت یاور من است در آن مدت دراز، آنکه در کنار حوض کوثر یاور من است، آنکه من بروی بیمناک نیستم که کافر گردد یا زنا کند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۳۹

ترجمه

(۶۳۴)- خرم آنکه در او پنج منش باشد

. عیسی بن مریم گفته: «خوشا آنکه خاموشی وی اندیشه است، نگریستن وی پند است؛ در سرای خود نشیند و بر گناه خویشتن گرید و مردمان از دست و زبانش آسوده اند».

ترجمه

(۶۳۵) پیرو جعفر پور محمد کسی ست که در وی پنج چیز باشد

. امام صادق گفته:

«پیرو جعفر بن محمد کسی ست که: شکم و فرج خویش را از ناشایسته نگاهدارد و بسیار کوشا باشد، و برای خدای خود کار کند و به پاداش وی امیدوار باشد، و از شکنجه وی بیمناک باشد و چنین کسان پیرو جعفر بن محمداند، آنچه در این باب روایت شد، در کتاب صفات شیعه آورده ام.

ترجمه

(۶۳۶)– پنج تن نمی خوابند

. امام صادق گفته: «پنج تن اند که ایشان را خواب نگیرد: آنکه در اندیشه ریختن خونی باشد، آنکه خواسته بی شمار دارد و امنیتی ندارد، آنکه به دروغ خواهد میان مردمان کالای جهان را به چنگ آورد، آنکه وام سنگینی دارد و راهی برای پرداخت آن ندارد، آنکه یاری دارد در جدایی وی در اندیشه است».

ترجمه

(۶۳۷) به دوزخ آسیایی ست که پنج تن را خرد سازد

– جناب علی (ع) گفته: «در دوزخ آسیایی ست که کار آن آرد ساختن است از من نمی پرسید چه را آرد می سازد؟. پرسیدند چه را آرد می سازد؟. گفت: «دانایان نابکار را، و قرآن دانان تبهکار، و ستمکاران بد کردار و وزیران جنایت مدار، خداشناسان دروغ شعار». بعدا گفت: در دوزخ شهرستانی ست که آن را حصینه نام است. از من نمی پرسید در آن چیست؟». پرسیدند چیست؟ گفت: «دستهای پیمان شکنان». ظاهر مقصودش ناکثین وی اند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۴۰

و اللّٰه اعلم.

ترجمه

(۶۳۸) از کشتن پنج جانور منع شده و به پنج دیگر فرمان شده

– پیامبر (ص) از کشتن پنج جانور باز داشته: جغد ویرانه نشین، هدهد یا شانه بسر، زنبور، مورچه، قورباغه. و به کشتن پنج دیگر دستور کشتن داده: کلاغ، حداء، مار، کژدم، سگ گزنده، صدوق گفته: این فرمان دلیل جواز است و مقصود از آن وجوب نیست.

ترجمه

(۶۳۹) پنج تن نفرین شده اند

– نصر پور قابوس گفته: از امام صادق شنیدم که می گفت: «اخترشناس نفرین شده، جا دو نفرین شده، زن خنیاگر نفرین شده، آنکه وی را جای دهد و از مزد پیشه وی خورد نفرین شده. و گفته: اخترشناس مانند کاهن است و کاهن چون جادو است و جادو کافر است و کافر به دوزخ رود». صدوق گفته: اخترشناس نفرین شده کسی ست که عقیده داشته که آسمان قدیم است و به آفریننده نیازی ندارد. (پس هر گاه کسی اخترشناس باشد و ایمان داشته باشد که آسمان آفریننده یی دارد ملعون نیست، کاهن یعنی پیشگوی که مدعی ست با پریان ارتباط دارد).

ترجمه

(۶۴۰) در جشن قربان کاری نیکوتر از پنج کار نیست

– امام محمد بن علی (ع) گفته: «در جشن قربان کاری بهتر از پنج کار نیست: قربانی کردن، دیدن پدر و مادر رفتن، دلجویی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۴۱

از خویشانی که قطع رحم کرده و ما زاد هزینه خود را به وی داده و سلام بروی کرده. آنکه از قربانی خود بخورد و باقی را به همسایگان یتیم و بیچاره دهد و بنده را مهمان کند، بازرسی و دل جویی از زندانیان کند».

ترجمه

(۶۴۱) آنکه پنج منش ندارد از او بهره یی برده نشود

– از امام صادق روایت شده که گفته: «هر که در وی: دین، خرد، ادب، آزادگی، خوشخویی نباشد از وی بهره یی برده نمی شود».

ترجمه

(۶۴۲) در خروس سفید پنج منش است

– امام رضا گفته: «در خروس سفید پنج منش از منش های پیامبران است: شناختن اوقات نماز، رگداری، جوانمردی، دلاوری، بسیاری جماع».

ترجمه

(۶۴۳) پنج تن دعای ایشان بر آورده نشود

، پیامبر گفته: «پنج تن دعای آنان برآورده نگردد: مردی که همسر وی او را آزار دهد و از عهده هزینه وی بر می آید با همه اینها او را طلاق نمی دهد. مردی که سه بار بنده وی گریخته باز او را نفروشد، مردی که زیر دیوار شکسته گذر کند و دیوار بر او فرود آید و فرار نکند، مردی که به دیگری وامی داده و گواه نگرفته، مردی که در سرای خود نشسته می گوید: خدایا

روزی مرا برسان».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۴۲

ترجمه

(۶۴۴) دستور بزرگ داشت خدا در پنج جمله

- ابو حمزه ثمالی گفته: به امام علی ابن الحسین گفتم: شما می گویید خدای را به پنج جمله بزرگ داشت کنید، آنها چیست؟. گفت:

«چون بگویی: سبحان اللّه و بحمده، خدای را از آنچه خداشناسان گفته اند بالاتر برده یی، چون بگویی:

لا اله الا اللّه وحده لا شریک له کلمه اخلاص را گفتی، هیچ بنده یی که بزرگی خواه و ستمکار نباشد آن را نگوید مگر آنکه خدا او را از دوزخ رها سازد؛ آنکه بگوید: لا حول و لا قوه الا باللّه.

کار خود را به خدا برگزار کرده، آنکه بگوید: استغفر اللّه و اتوب الیه بزرگی فروش و ستمکار نیست.

بزرگی فروش کسی ست که پا فشاری بر گناه کند و آرزوهای نفسانی بر او چیره باشد و جهان خود را بر جاویدان برتر شمارد، آنکه بگوید: الحمد للّه هر نعمتی که خدای بر وی دارد رسانیده باشد.

ترجمه

(۶۴۵) پیامبران صاحب شریعت پنج اند

- امام محمد باقر گفته: «پیامبران صاحب شریعت پنج اند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی محمد».

ترجمه

(۶۴۶) پنج تن را دفن نمی کنند تا تغییر حالت دهند

- امام صادق گفته: «پنج تن را باید انتظار کشید تا تغییر حالت دهند: غرق شده، صاعقه زده؛ اسهالی، زیر ساختمان افتاده، دود زده».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۴۳

ترجمه

(۶۴۷) در کوفه پنج مسجد خجسته است و پنج مسجد نفرین شده

– امام محمد باقر گفته: «در کوفه پنج مسجد نفرین شده و پنج دیگر خجسته. مساجد خجسته: مسجد غنی ست که قبله آن راست و خاکش پاک است، مرد گراینده یی آن را ساخته؛ جهان به انجام نرسد تا دو چشمه از آن بجوشد و از آنها دو باغ به بار آید لیک مردم آن مساجد ملعون اند و مسجد از آنان بیزار است و مسجد بنی ظفر و مسجد سهله و مسجدی در خمراء؟ و مسجد جعفی؟. نه آن مسجد که امروزه دارند بلکه آن مسجد از میان رفته. مساجد ملعون: مسجد ثقیف و مسجد اشعث بن قیس کندی (گویند در آن مناره یی ساخته بود پیوسته علی را بر آن ناسزا و دشنام می داد) و مسجد جریر بجلی و مسجد سماک و مسجدی در خمراء؟ که روی گور یکی از ستمکاران ساخته شده».

ترجمه

(۶۴۸) نماز گزاردن در پنج مسجد از مساجد کوفه نهی شده

– امام صادق گفته:

امیر المؤمنین (ع) از نماز گزاردن در پنج مسجد از مساجد کوفه منع کرد: مسجد اشعث بن قیس کندی، مسجد جریر بن عبد اللّٰه بجلی، مسجد سماک بن مخرمه، مسجد شبث بن ربعی، مسجد تیم، هر گاه علی از در مسجد تیم گذشتی گفتی: ابن بقعه تیم است، مقصد وی آن بود که این مسجد را برای ضدیت وی ساخته اند تا در مقابل مسجدی که علی در آن نماز گزاردی اجتماع کرده آشوب سازند.

ترجمه

(۶۴۹) بر پنج تن واجب است در سفر نماز را تمام گزارند

– امام صادق گفته:

«پنج تن پیوسته نماز را تمام گزارند چه در سفر باشند چه در حضر: چهارپادار یا به قول امروزه راننده، کرایه کش، چاپار، چوپان، کشتیران. زیرا کار ایشان همه مسافرت است».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۴۴

ترجمه

(۶۵۰) مرد می تواند پنج جای نامحرم را ببیند

– یکی از شیعه از امام صادق پرسید که مرد کجای زن نامحرم را می تواند بنگرد؟. گفت: چهره و دو کف دست و دو گام را».

ترجمه

(۶۵۱) درهای آسمان در پنج زمان گشوده می شود

– جناب علی به یاران خود گفته: «درهای آسمان در پنج وقت باز می گردد: هنگام باریدن آسمان، هنگام یورش دلاوران، هنگام بانک نماز، هنگام خواندن قرآن، هنگام نیم روز و سپیده دم».

ترجمه

(۶۵۲) بهشت خواهان پنج تن است

– پیامبر به علی گفت: «بهشت خواهان تو و عمار و سلمان و ابی ذر و مقداد است».

ترجمه

(۶۵۳) زن را در پنج حال می توان طلاق داد

– امام صادق گفته: پنج زن اند که در هر حال می توان ایشان را طلاق داد: زن آبستن، زن یائس، زنی که شویش بدو دخول نکرده باشد، زنی که شویش غائب است، زن خردی که هنوز به حد بلوغ نرسیده».

ترجمه

(۶۵۴) نشانه های پدیداری امام غائب پنج است

– امام صادق گفته: «نشانه های پیدا آمدن امام غائب پنج چیز است: بیرون آمدن یمانی، بیرون آمدن سفیانی، بیرون آمدن منادی از آسمان که ندا می کند، فرو رفتن مردم در زمین بیداء (نزدیکی مدینه است) کشته شدن پاکی».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۴۵

ترجمه

(۶۵۵) میان پنج زن و شوهر ملاعنه واقع نشود

– امام علی بن ابی طالب گفته: میان پنج زن و شوهر ملاعنه نمی باشد: زن یهودی که شویش مسلمان باشد، زن مسیحی که شویش مسلمان باشد، کنیزی که شویش آزاد باشد و آن زن را نسبت به زنا داده و زن آزادی که شویش بنده باشد که او را نسبت به زنا داده، شوهری که برای افتراء به زنا قسم خورده باشد. چون در قرآن گفته: هرگز گواهی ایشان را مپذیرید، زن گنگ که میان او و شوهرش لعانی نباشد و گنگ زبان ندارد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۴۸

ترجمه

(۶۵۶) کلماتی که خدا ابراهیم را با آنها آزمایش کرد

- مفضل پور عمر گفته: از امام صادق پرسیدم که خدا در سوره بقره آیه (۱۲۴) گفته: «و چون پروردگار ابراهیم او را به کلماتی آزمود مقصود از این کلمات چیست؟. گفت: کلماتی که خدا از آدم دریافت و توبه وی را پذیرفت. آدم خدای را به محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین سوگند داد تا توبه اش را قبول کند و کرد. گفتم: مقصود خدای از آنکه گفته: آنها را تمام کرد چه بود؟. گفت: آن است که پیشوایان را تا دوازدهم به عدد دوازده

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۴۹

تکمیل کرد که نه تن از ایشان از فرزندان حسین اند.

گفتم: مرا از تفسیر آیه قرآن که گفته: خدا آن را کلمه پایدار در دودمان خود گردانید چنان که گفته:

«من از بتهای بت پرستان بی زارم. همان خدای را می پرستم که مرا آفریده و مرا راهنمایی می کند.» آگاه ساز. گفت: مقصود از آن پیشوایان اند که آن را در نژاد حسین بن علی قرار داد تا در قیامت. گفتم:

چگونه پیشوایی روزی فرزندان حسین

شد و فرزندان حسن که بزرگتر بود از آن بر کنار شدند؟. در حالی که هر دو فرزندان پیامبراند. و پسران فاطمه بودند. و هر دو نواسه پیامبر و سرور جوانان بهشت بودند؟.

گفت موسی و هارون هر دو پیامبر مرسل و برادر بودند. خدا پیامبری را در دودمان هارون نهاد نه دودمان موسی. نمی توان گفت: چرا خدا این کار را کرد؟. پیشوایی نیز خلافت از سوی خداست، بسته بخواست اوست. کسی نباید بگوید چرا خدا آن را در فرزندان حسین نهاد نه فرزندان حسن. خدا در کارهای خود مراعات حکمت کرده. مردمان نباید در کارهای او باز پرسی کنند.

در تفسیر آیه آزمایش ابراهیم با کلمات وجه دیگری نیز گفته شده آنچه ما یاد کردیم حقیقت مطلب است.

امتحان دو گونه است. یکی نسبت به خدا روا نباشد و یکی روا باشد. آنچه روا نباشد: این است که خدا چیزی را آزمایش می کند برای آنکه در نتیجه آزمایش خود چیزی را که نداند دریابد و از آزمایش دانشی دریابد. این گونه آزمایش در باره خدا درست نیست. چون خدا عین داناییست و بر همه کارهای نهان آگاه است. و آنچه بر خدا رواست، آن ست که بنده ای را آزمایش کند تا بنده در آن گرفتاری شکیبایی کند و شایسته پایه ای گردد و دیگران آن را ببینند و از وی پیروی کنند و بدانند خدای جهت بزرگی و پیشوایی بهر کسی ندهد مگر از روی دانش.

تفسیر دیگری برای کلمات که گفتیم تفسیر به یقین است و آن گفتار خدای ست که گفته: و نیز به ابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را بنمودیم، تا از خداوندان یقین باشد. و یکی دیگر

شناسایی آفریدگار است به ازلی بودن و یگانگی و دور دانستن وی از مانندی به ممکنات، چنان که ابراهیم به ستارگان و آفتاب نگریست و از فرو شدن آنها دریافت که حادث اند و از حدوث آنها دانست که آفریدگاری دارند.

آنگاه خدا به وی فهماند که احکام ستاره شناسان درست نیست چنان که در قرآن گفته: نگاهی به ستاره ها کرد و گفت:

من بیمار هستم؛ خدا یک نگاه وی را بیان کرد. چون نظر اولین به چیزی گناه به شمار نیاید. لغزش و نادرستی از نظر دومین است به دلیل آنکه پیامبر به علی گفت: ای علی نظر نخستین از آن توست و دومین به زیان تو.

یکی دیگر از آنها دلاوریست که سرگذشت بتها آن را آشکار کرد به دلیل گفته خدا که گفته:

چون ابراهیم به پدر خود و خویشان خود گفت: این پیکره ها چیست که شما آنها را می پرستید؟

گفتند: چون دیدیم پدران ما آنها را می پرستیدند. گفت: شما و پدران شما در گمراهی بسر می برید.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۵۰

گفتند: از روی درستی نزد ما آمده یی و این سخنان را می گویی یا مزاح می کنی؟. گفت: بلکه پروردگار شما آفریدگار آسمانها و زمین است، و اوست که آنها را آفریده و من نزد شما به این مطلب یکی از گواهان هستم. به خدا سوگند هر گاه باز گشتید اندیشه یی بر بتهای شما خواهم کرد. سپس همه آنها را بشکست و پاره پاره کرد مگر کلان بت را که شاید بدان باز گردند. البته ایستادگی تنی در مقابل هزاران دشمن خدا کمال دلاوریست. خدا در قرآن گفته: ابراهیم انسانی بردبار و خدا ترس و بازگشت کننده به خدا

بود.

سپس جوانمردی ست و بیان سرگذشت مهمانان ابراهیم است. بعدا کناره گیری وی از خاندان و خویشان خود است. چنان که در قرآن گفته: من از شما و آنچه جز خدا می پرستید کناره می کنم تا آخر آیه. و دیگر دستور به نیکی و بازداشت از بدیست. چنان که در قرآن گفته: ای پدر چرا چیزی که نمی شنود و نمی بیند و سودی ندارد آن را می پرستی؟. ای پدر مرا دانشی داده اند که به تو نداده اند، مرا پیروی کن تا تو را به راه راست رهنمایی کنم. ای پدر دیو را مپرست. چون که دیو گناه کار درگاه خداست. ای پدر می ترسم شکنجه خدای به تو رسد و با دیو یار باشی.

دیگر دفاع از بدیست به نیکی برای آنکه چون پدرش به وی گفت: آیا از خدایان من رو گردان هستی، ای ابراهیم، من ترا سنگسار می کنم. دور شو از نزد من. در پاسخ پدر خود گفت: من به این زودی از پروردگار خود برای تو آمرزش می خواهم، چون که او به من مهربانست. دیگر توکل است و بیان آن در گفته خدا در قرآن آمده: آن خدایی که مرا آفریده و رهنمایی کرده و آنکه مرا می خوراند و سیراب می کند و هر گاه بیمار گردم تندرستی می دهد، آنکه مرا می میراند سپس زنده می گرداند، آنکه امیدوار هستم روز پاداش لغزشهای مرا ببخشد، بعدا منصب فرمانروایی و پیوستن به مردمان شایسته و نیک چنان که در قرآن گفته: پروردگارا به من مقام فرمانروایی ده و مرا به نیکان پیوسته گردان.

مقصود وی از نیکان آنان اند که جز به فرمان خدا داوری نکنند و به رأی و قیاس کار ننمایند. این

درخواست برای آن بود که دلیل های خدایی که پس از وی می آیند. به راستی و درستی او گواهی دهند.

چنان که در قرآن گفته: خدایا در آینـدگان مرا به راست گفتاری نشان ده. مقصود وی آن است که این امت با فضیلت بود خدا در خواستش را پذیرفت و برای او و پیامبران دیگر نماینده و زبان راستگویی در امت آخر زمان قرار داد و آن علی پور ابی طالب است و این همان است که در قرآن گفته: و ما برای آنان زبان راستگویی قرار دادیم.

دیگر امتحان جایی ست که وی را در منجنیق گذاردند و به آتش افکندند. دیگر آزمایش در فرزند است که دستور داده شده که فرزند خود اسماعیل را قربانی کند. دیگر آزمایش در خانواده است که خدا همسر وی را از دست عزازه قبطی که در سرگذشت گرفتاری او نام برده اند رها ساخت. دیگر شکیبایی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۵۱

بر بد خویی ساره است. دیگر اندک شمردن بندگی خود است. چنان که در قرآن گفته: مرا در قیامت رسوا مگردان. دیگر پاکی از عقیده ها و گفته های انباز آور است چنان که در قرآن گفته: ابراهیم نه جهود بود و نه ترسا بلکه مرد درست مسلمانی بود و از انباز گیران نبود. دیگر جمع شرائط بندگی خدا در گفتار خود چنان که در قرآن گفته: نماز من، بندگی من، زندگی من، مردن من برای خدا آفریدگار جهانیانست. او را انبازی نیست و بدین فرمان داده شده ام و نخستین مسلمان من هستم. ابراهیم در گفته خود زندگانی، مرگ، بندگیها را فراهم کرده هیچ ذره یی از آن کنار ننهاده و هیچ نکته یی

از او نهفته نیست.

دیگر آنکه خدا در خواست وی را هنگامی که گفت به من بنما چگونه مردگان را زنده می گردانی؟

برآورده کرد. این آیه متشابه است. مقصود ابراهیم پرسش از دریافت چگونگی زنده شدن مرده است و چگونگی آن کار خدایی ست. هر گاه دانایی آن را نداند ننگی نیست و به یگانه پرستی او نقصی نمی رساند خدا گفت: ای ابراهیم تو ایمان نداری؟ گفت: دارم. این پاسخ مثبت در مقابل پرسش خدا از هر کس لازم است. چه معتقد باشد چه معتقد نباشد باید «بلی» گوید. چنان که ابراهیم گفت. هنگامی که خدا به ارواح آدمیان گفت: آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند بلی. گفت نخستین کسی که «بلی» گفت از نژاد آدم محمد بود. چون به گفتن «بلی» بر دیگران پیشی گرفت از این روی سرور اولین و آخرین گردید و افضل پیامبران و فرستادگان شد. هر که در جواب این سؤال جواب ابراهیم را نگوید از پیروان ابراهیم روی گردانست. در قرآن گفته: کیست که از ملت ابراهیم روی گرداند مگر آنکه سبک مغز باشد؟ دیگر آنکه خدا وی را در جهان بر کشید، دیگر آنکه برای وی گواهی داد که سر انجام از نیکوان و شایستگان خواهد بود. چنان که در قرآن گفته: او را در جهان برگزیدیم و او در جاویدان از نیکوان است و نیکوان در این آیت پیامبر و پیشوایانند که امر و نهی خدای را دانسته اند و از خدا درخواست اصلاح مردمان می کنند و از رأی و قیاس در دین خدا پرهیز می کنند.

خدا به ابراهیم گفت: تسلیم کارهای من باش، گفت: من تسلیم پروردگار جهانیان هستم. دیگر آنکه همه

پیامبران پس از وی از او پیروی کردند چنان که خدا گفته: ابراهیم و یعقوب فرزندان خویش را به آن سفارش کردند. ای فرزندان من خدا برای شما دین برگزیده. مبادا بی دین از جهان بروید.

در قرآن گفته: سپس به تو وحی فرستاد که از ملت ابراهیم پیروی فرما که یگانه پرستی و راستی ست و از انبازگیرندگان نبود. در قرآن گفته: ملت پدر شما ابراهیم است. اوست که قبل از این شما را مسلمان نامیده. شرطهای پیشوایی، از نیازهای مردم راجع به مصالح جهان و جاویدان گرفته شده.

ابراهیم نیز گفته: خدایا مرا پیشوا بگردان و از دودمان خود نیز پیشوا ساز. مقصود وی این بود که تبعیض شود. چون برخی از فرزندان وی لائق بودند و برخی نالایق. ابراهیم برای کافر و مسلمان گناهکار غیر معصوم درخواست پیشوایی کند. باید گفت: از میان همه دودمان خود گروندگان را در نظر گرفت و شرط آنان این بود که از کفر کناره گیرند و از میان گروندگان نیز خصوص دادگران

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۵۲

را در نظر داشت که از گناه های بزرگ می پرهیزند و از خاصان به شمار می رفتند. آنگاه از میان ایشان بی گناه را در نظر گرفت که هرگز قصد گناه نکند و ایشان بالاتر خاصان اند. هر گاه خصوصیات بیشتری نیز فرض می شده آنها نیز در پیشوا شرط می بود.

خدا عیسی را از دودمان ابراهیم گفته. در صورتی وی پسر دختری او بود. هر گاه خدا پسر دختر را ذریه دانسته و ابراهیم نیز برای ذریه خود درخواست پیشوایی کرده. ناگزیر بر پیامبر نیز لازم بود که به روش ابراهیم پیشوایی را در ذریه بی گناه خویش

بگرداند و از وی متابعت کند. چون خدا به وی دستور داد از ملت حنیف پیروی کند. هر گاه مخالفت می کرد در دسته کسانی بود که از ملت ابراهیم سر پیچی کرده. از آن کسانی بود که از ملت ابراهیم روی گردانیده و خویشتن را سفیه شمرده. خدا از این کار منع کرده و پیامبر را برتر از آن شمرده چنان که در قرآن گفته: وابسته ترین مردمان به ابراهیم کسانی هستند که از او متابعت کرده اند. این گروندگان به عبارت دیگر متابعان همان پیامبر اسلام و علی و دودمان پیامبر از فرزندان فاطمه اند که پیشوایی در ایشان نهاده شده در قرآن گفته:

عهد خلافت از سوی من به ستمکاران نمی رسد. مقصودش آن ست که هر که معبود باطلی را پرستیده او مشرک به خدا بوده شایسته پیشوایی نیست اگر چه بعدا مسلمان شده باشد.

ستم آن ست که چیزی را در جای خود ننهند بزرگترین ظلم شرک به خداست. خدا شرک را ستم بزرگی گفته. آنکه خود حد به گردن دارد نمی تواند بر دیگران حد زند و یکی از وظائف پیشوا حد جاری کردن است. بنا بر این پیشوا باید بی گناه باشد و بی گناهی او جز به نص خدا به واسطه پیامبر از راه دیگری اثبات نمی شود. چون که بی گناهی مانند الوان و اشکال نیست که دیده شود بلکه صفتهای درونی ست که تنها خدا می داند.

ترجمه

(۶۵۷) امیر المؤمنین به کارمندان خود پنج دستور داد

– به ایشان نوشت: «برای نامه نگاری قلم های خود را باریک بتراشید سطرها را نزدیک هم بنگارید، جمله های زائد و خارج از مطلب را دور افکنید. اصل مطلب را در نظر داشته باشید، به تعبیر کوتاه بنگارید از پر گویی دوری کنید، دارایی

مسلمانان تحمل این زیانها را نکند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۵۳

ترجمه

(۶۵۸) پنج چیز از جهت فطرت است

- پیامبر گفته: «پنج چیز از فطرت به شمار است: ناخن گرفتن، آبخوره زدن، موی زیر بغل ستردن، موی زهار صاف کردن، ختنه ساختن»

ترجمه

(۶۵۹) برای علی پنج کرامت است

- حارث پور ثعلبه گفته، به سعد گفتم: آیا چیزی از مناقب علی ع دیده یی؟. گفت، چهار منقبت از او دیدم و پنجمی را: پیامبر سوره برائت را با ابو بکر فرستاد تا بر مردمان فرو خواند سپس علی را فرستاد تا او بر خواند. ابو بکر بازگشت و گفت: ای فرستاده خدا آیا در باره من چیزی از خدا فرود آمده است؟. گفت: نی، اما این سوره را باید من برسانم یا کسی که از خانواده ام باشد. دوم- درهای سراهای اصحاب به مسجد باز می شد همه را بست مگر در سرای علی. گفتند همه را بستی و در علی را باز نهادی؟. گفت: من دری نبستم و دری باز ننهادم. کنایه از آنکه همه به فرمان خدا بود. سوم- پیامبر عمر بن خطاب و مرد دیگری را برای فتح قلعه خیبر فرستاد شکست خورده بازگشتند. پیامبر گفت: فردا درفش را به دست کسی می سپارم که خدا و پیامبر را دوست دارد، بسیاری خویشتن نمودند اما پیامبر درفش را به علی داد، او خیبر را گشود.

چهارم- در روز غدیر پیامبر دست علی را گرفت بلند گردانید چندان که سپیدی زیر بغل وی نمودار شد. پیامبر گفت: آیا من به شما از شما سزاوارتر نیستم؟. گفتند چرا، گفت: من مولای هر کسی که هستم علی پس از من مولای اوست. پنجم پیامبر او را در خانواده خود نهاد و رفت علی از پس وی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۵۴

روان شد.

پیامبر گفت: تو از من به منزله هارون از موسی هستی جز آنکه پس از من پیامبری نیست که تو پیامبر باشی. (ولایت بابی ست از ابواب دین)

ترجمه

(۶۶۰) قاضی در پنج چیز باید ظاهر را رعایت کند

- امیر المؤمنین گفته: در پنج جا بر داور لازم است به ظاهر حکم کند: در امر ولایت و ازدواج، ارث، کشته ها، گواهی ها، هر گاه گواهان ظاهر الصلاح باشند گواهی ایشان پذیرفته می شود. نباید از درون ایشان بازرسی کرد. (مگر علم بر خلاف داشته باشد)

ترجمه

(۶۶۱) پیش گیران پنج تن اند

- جناب علی گفته: پیش گیران پنج تن اند. من سبقت جوی تازیان هستم، سلمان فارسی سبقت جوی پارسیان. صهیب سبقت جوی رومیان. بلال سبقت جوی حبشیان. خباب سبقت جوی نبطیان». (نبط نام قبیله از عرب است که صحراگرد و خیمه نشین بودند و در حوالی عراق زندگی می کردند)

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۵۵

ترجمه

(۶۶۲) پنج قانون عبد المطلب در اسلام پذیرفته شد

- پیامبر در میان سفارشهای خود به علی گفت: «ای علی عبد المطلب در جاهلیت پنج قانون نهاد که خدا آنها را در اسلام روان ساخت:

زنان پدران را بر پسران حرام ساخت. خدا این آیه را نازل کرد. «آن زنانی که پدران شما گرفته اند شما ایشان را به زنی مگیرید. گنجی یافت خمس آن را به تهی دستان داد. خدا این آیه را نازل کرد:

«بدانید هر چه غنیمت یافتید خمس آن از آن خداست. چاه زمزم را کند و آن را سقایه الحاج نامید.

خدا در قرآن گفت: «آیا سیراب کردن حاجیان و آباد ساختن مسجد الحرام را چون کار کسی دانید که به خدا و روز رستخیز گرویده است. در دیه قتل صد اشتر نهاد. خدا آن را در اسلام پذیرفت. طواف گرد خانه کعبه پیش قریش شماره معینی نداشت او هفت دور قرار داد. این را نیز در اسلام عملی کردند.

ای علی. عبد المطلب به واسطه بتها قرعه نمی افکند و بت ها را نمی پرستید و از آنچه برای بتها قربانی می کردند نمی خورد.

می گفت: من بدین پدر خود ابراهیم هستم».

ترجمه

(۶۶۳) سور دادن در پنج مورد است

- امام ابو الحسن اول گفته: پیامبر می گفت:

«ولیمه دادن فقط در پنج مورد است: عروسی، زایمان. ختنه سورانی، سرای خریدن یا ساختن. باز گشت از سفر مکه. صدوق مؤلف کتاب گفته: تازیان خوراکی که برای خجستگی سرای نو می سازند یا می خرند و آماده می سازند و مردم را بدان می خوانند وکیره نامیده اند و کار هم از آن گرفته شده.

خوراکی که برای بازگشت از سفر می دهند نقیقه گفته اند. رکاز در لغت به معنی غنیمت آمده و خوراکی که در بازگشت از سفر مکه می دهند به همین مناسبت رکاز

گفته شده. چون که صاحبش آن را

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۵۶

از خواسته خود غنیمت دانسته و زیاده به پاداش عمل حج پاداشی دریافته امت. از این روست که پیامبر گفته: روزه زمستان غنیمت سردیست.

ترجمه

(۶۶۴) پیامبر برای علی از خدا پنج چیز خواست

- پیامبر گفته: «ای علی من برای تو از خدا پنج چیز درخواست کردم و به من داد: ۱- از خدا خواستم که من اولین کسی باشم که زنده شوم و از شکاف زمین درآیم و گرد و خاک از سر خود بزدایم و تو با من بوده باشی. ۲- از خدا خواستم که کنار کفه ترازوی اعمال بایستم و تو به من یاری داده باشی. ۳- از خدا خواستم که در قیامت ترا درفش دار من گرداند. ۴- از خدا خواستم که به دست تو امت من از حوض من سیراب شوند به من عطا کرد. ۵- از خدا خواستم که برای رفتن بهشت تو پیش رو امت من باشی اجابت کرد. سپاس خدای را که مرا بر خواسته های خود کامیاب ساخت. نیز روایت دیگری به همین مضمون از پیامبر رسیده که در آنجا گفته: درفش پیامبر به دست علی ست و درفش اللّٰه اکبر نام دارد و بر آن نگاشته: درفش رستگاران که به بهشت رسیده اند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۵۷

ترجمه

(۶۶۵) پنج پند پسندیده

- امام علی بن ابی طالب گفته: «پنج پند است که هر گاه برای آنها جهان گردی کنید به دست نیاورید: بنده از چیزی جز گناه خود مترسد. به هیچ کسی جز پروردگار خود امیدوار مباشد. هر گاه کسی از وی چیزی پرسیدند نمی داند از آموختن آن شرمنده مباشد- شکیبایی سر ایمان است. آنکه شکیبایی ندارد ایمان ندارد». شعبی گفته: علی ع می گفت:

از من چند کلمه بیاموزید که هر گاه بر بارگیر خود سوار شوید و گرد جهان گردید مانند آنها را نیابید:

کسی جز به پروردگار خود امیدوار مباشد. و

جز از گناههای خود از چیزی مترسد. هر گاه چیزی نداند از آموختن شرمنده مگردد. هر گاه از چیزی پرسند که نداند شرمنده مگردد و بگوید خدا داناست.

شکیبایی سر ایمان است. پیکر بی سر نیکی در آن نباشد».

ترجمه

(۶۶۶) در روز آدینه پنج چیز است

– پیامبر گفته: «روز آدینه سرور روزهاست و آن نزد خدا از روز جشن قربان و جشن روزه خوران بزرگتر است. خدا آدم را در آن آفریده و آدم را در آن بزمین فرو فرستاد و آدم را در آن میرانید. و در آن ساعتی ست هر که چیزی از خدا در آن خواهد به او خواهد داد به شرط آنکه درخواست حرامی مکند. فرشتگان مقرب و آسمانها و زمینها و باد و کوهها و بیابانها و دریاها در روز آدینه نگران انداز آنکه مبادا روز رستاخیز بر پای شود».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۵۸

ترجمه

(۶۶۷) ازدواج با پنج گروه از زنان نیکو نیست

– زید پور ثابت گفته: «پیامبر از من پرسید همسر داری؟. گفتم: نی. گفت: «با این پارسایی که تویی زن بستان و پاک دامنی خود را نگاهدار. لیک با پنج گروه از زنان همسری مکن. زید گفت: ایشان کیان اند؟. گفت: ازدواج با شهبره و لهبره و نهبره و هیدره و لفوت». گفتم هیچ کدام را نشناسم. پیامبر گفت: مگر تو تازی نیستی؟: «شهبره زن کبود چشم بی شرم است. لهبره: زن بلند بالای لاغر است. نهبره: کوتاه زشت رویست. هیدره: زن فریبکار است. لفوت: زنیست که از دیگری فرزند داشته».

ترجمه

(۶۶۸) نیکوترین بندگان خدا کسانی هستند که پنج کار می کنند

– امام محمد باقر گفته: از پیامبر پرسیدند: از بهترین بندگان خدا. گفت: «کسانی هستند که هر گاه نیکی کنند شاد گردند، و هر گاه بدی کنند آمرزش خواهند. و هر گاه به ایشان بخشش شود سپاسگزارند. و هر گاه گرفتار شوند شکیبا و بردبار. و هر گاه خشمناک گردند نیک گذرند».

ترجمه

(۶۶۹) در گفتار نیک پنج سود است

– امام علی بن الحسین گفته: «گفتار نیک خواسته را بیفزاید، روزی را افزون سازد، مرگ را پس اندازد. آدمی را محبوب

خانواده گرداند و به بهشت کشاند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۵۹

ترجمه

(۶۷۰) در رمضان به پیروان پیامبر پنج چیز داده شده

- پیامبر گفته: «در رمضان پنج چیز به پیروان من داده شده که به پیروان دیگر از پیامبران داده نشده. یکم- در شب اول رمضان خدا بایشان نظر مهربانی کند و هر که مورد لطف خدا گردد هرگز او را شکنجه نکند. دوم در شامگاه بوی دهان ایشان پیش خدا از بوی مشک نیکوتر است. سوم- فرشتگان در شبانه روز برای ایشان آمرزش از خدا خواهند. چهارم- خدا به بهشت فرمان دهد که برای بندگان من آمرزش بخواه و خویشتن برای ایشان آزین فرما، تا بدیدار تو آزار و گزند جهان از دلهای اینان بزداید. پنجم آنکه در شب آخر رمضان همه گناه ها آمرزیده می گردد». مردی گفت: در شب قدر چگونه؟. گفت: ندانسته یی که کارگران هر گاه کار خویش را به پایان رسانند مزد خود را دریافت دارند؟».

ترجمه

(۶۷۱) روز رستاخیز پنج تن از پنج تن گریزان اند

- جناب علی در مسجد جامع کوفه بود، مردی از شام نزد وی بود پرسشهایی کرد. از آن جمله از تفسیر این آیه: «روزی که مرد از برادر خود و مادر و پدر و همسر و فرزندانش گریزان است. پرسید. گفت: مقصود قابیل است که از برادر خود هابیل گریزد و آنکه از مادر خویش گریزد موسی، و آنکه از پدر خویشتن گریزد ابراهیم، و آنکه از همسر خود گریزد لوط پیامبر است و آنکه از پسر خویش گریزد نوح که از پسرش کنعان نام گریزد».

مصنف کتاب (صدوق) گوید: موسی از ترس کوتاهی در اداء حقوق مادر از او می گریزد و ابراهیم از آزر مربی مشرکش نی از پدر اصلی اش که تارخ بود.

ترجمه

(۶۷۲) پنج تن از پیامبران به تازی سخن می گفتند

- جناب علی در مسجد جامع کوفه بود. مردی از شام از او پرسشهایی کرد، از آن جمله پرسید پنج تن از پیامبران به تازی سخن می گفتند ایشان کیان بودند؟. گفت: هود، صالح، شعیب، اسماعیل، محمد بودند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۶۰

ترجمه

(۶۷۳) پنج تن بدترین مخلوق خدایند

- مردی از شـام گفت: از پیامبر شـنیدم که گفت: بـدترین مخلوق خـدا ابلیس است و آن پسـر آدم که برادر خود را بکشت، و فرعون که مردمان را به چهار میـخ کشـیدی و مردی از بنی اسـرائیل که ایشان را از دین خـدا بر گردانید و مردی از پیروان من که نزد باب لـد به پایه کفر با وی بیعت کننـد. این مرد شامی گفته: چون نزد باب لد با معاویه بیعت کردند، به یاد گفتار پیامبر افتادم و به علی پیوستم.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۶۱

[باب منشهای ششگانه]

اشاره

ترجمه

(۶۷۴) در این امت شش چیز است

- ذر پور حبیش گفته: از محمـد بن حنفیه شـنیدم که می گفت: «در مـا خانـدان شـش چیز است، که در هیـچ کس پیش از ما نبوده و در هیچ کس پس از ما نخواهد بود.

از ماست سـرور فرسـتادگان محمد و علی سـرور اوصـیاء و حمزه سـرور شهداء و حسن و حسین جوانان اهل بهشت و جعفر بن ابی طالب که با دو بال آزین شده بر فراز بهشت پرواز می کند و مهدی این امت که عیسی بن مریم در پس او نماز گزارده».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۶۲

ترجمه

(۶۷۵) در زنا شش چیز است

- پیـامبر گفته: «ای گروه مسـلمانان از زنا بپرهیزیـد که در آن شـش چیز است: سه در جهان و سه در جاویـدان. آن سه که در جهـان است: خرمی را ببرد، پریشـانی آورد و زنـدگانی را کوتاه سازد. و آن سه که در جاویـدان است: خشم خـدا و بـدی در شمـار و همیشه در دوزخ است. آنگاه پیامبر گفت: خواسـتهای نفسانی ایشان جلوه داد که خـدا بر آنان خشم رانـد در شـکنجه مخلـد. شدنـد. و در روایت دیگر پیـامبر به علی گفته: آن سه چیز جهـانی زنـا: آن است که خرمی را ببرد و در نـابودی شـتاب نماید و روزی را اندک سازد.

ترجمه

(۶۷۶) شش چیز را بپذیرید تا بهشت را برای شما عهده گیرند

- پیامبر (ص) گفته:

«برای من شش چیز را قبول کنید تا من برای شما بهشت را گردن گیرم: هر گاه گزارش کنید دروغ مگویید. هر گاه امیدوار ساختید به جای آورید. هر گاه سپردنی پیش شما نهادند در آن خیانت مکنید.

دیده خود را از بدیها فرو بندید و از نامحرم دور شوید و دست و زبان خویش را از آزار مردمان باز دارید».

ترجمه

(۶۷۷) شش چیز سبب بهشت رفتن شود

- ابو امامه گفته: از پیامبر شنیدم که می گفت:

«ای مردم پس از من پیامبری نیست و بعد از شما امتی نیست. پروردگار خویش را بپرستید، نمازهای خود را بگزارید، ماه رمضان را روزه بدارید. خانه خدای را حج گزارید، زکات خواسته خود را برسانید. فرمانروایان خود را فرمان برید (یعنی در کارهای مسلمانی) تا به بهشت روید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۶۳

ترجمه

(۶۷۸) شش پیامبر دو نامه هستند

- جناب علی در مسجد جامع کوفه بود. مردی شامی پرسشهایی می کرد از آن جمله پرسید که شش پیامبراند که هر کدام دو نام داشتند، علی گفت:

«یوشع بن نون یا ذو الکفل. یعقوب یا اسرائیل، خضر یا حلقیا، یونس یا ذو النون عیسی یا مسیح محمد یا احمد (ص).

ترجمه

(۶۷۹) شش چیز که در شکم مادر نبودند

- امام حسین بن علی گفت: علی بن ابی طالب در کوفه بود، مردی شامی از او پرسشهایی کرد از آن جمله پرسید از شش چیز که در شکم مادر نبودند و به جهان آمدند. در پاسخ گفت: «آدم و حوا. گوسفند ابراهیم. عصای موسی، ناقه صالح. شب- پره یی که عیسی بن مریم آن را ساخته بود و به قدرت خدا زنده شد و پرید».

ترجمه

(۶۸۰) شش چیز پس از مرگ نیز سودمند است

– امام صادق گفته: «مؤمن پس از مرگ خویش از شش چیز سود می برد: فرزند نیک که برای پدر و مادر آمرزش خواهد، قرآنی که آزاد مانده مردم بخوانند. چاه آبی که از آن سود برند. درختی که نشانده، آبی که بر مردم وقف کرده.

راه و رسمی که پس از مرگ وی از آن راه نیک پیروی شود».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۶۴

ترجمه

(۶۸۱) بر در بهشت شش چیز نوشته بود

– پیامبر گفته: «مرا به بهشت بردند، دیدم بر در آن نوشته: لا اله الا اللّٰه، محمد دوست خداست. علی ولی خدا، فاطمه کنیز خدا. حسن و حسین برگزیده خداوند، نفرین خدا باد بر دشمنان ایشان».

ترجمه

(۶۸۲) شش چیز از جوانمردیست

– پیامبر گفته: «شش چیز از جوانمردیست. سه در حضر و سه در سفر. آن سه که در حضر است: خواندن قرآن، آباد کردن مساجد. دوست و برادر گرفتن برای خشنودی خدا. و آنچه در سفر است: بخشیدن زاد و توشه به یاران و خوشخویی و شوخی که بی گناه باشد».

ترجمه

(۶۸۳) خمس شش بخش می گردد

– زکریا پور مالک جعفی گفته: از امام صادق (ع) از معنی این آیه پرسیدم: بدانید هر چه غنیمت بردید یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و ذی القربی و یتیمان و تهی دستان و درماندگان از راه است». گفت: «سهم خدا از پیامبر است که هر جا صلاح دید هزینه کند و سهم خمس پیامبر برای خویشان اوست. با سهم خویشاوندان یعنی خویشان پیامبر. و یتیمان.

خاندان پیامبر است. این چهار سهم مخصوص خاندان پیامبر است. لیک سهم بیچارگان و در راه ماندگان را تو میدانی که ما صدقه نمی خوریم و صدقه بر ما روا نیست. صدقه برای بیچارگان و در راه ماندگان است».

ترجمه

(۶۸۴) شش چیز بی اختیاریست

– امام صادق گفته: «شش چیز است که بندگان خدا را در آنها اختیاری نیست: شناسایی، نادانی، خشنودی، خشم، خواب، بیداری». مقصود

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۶۵

آن است که اینها کارهایی نیست که به دست انسان باشد.

ترجمه

(۶۸۵) خدا شش گروه را به شش چیز شکنجه کند

– جناب علی گفته: خدا شش گروه را به شش چیز شکنجه کند: تا زیان را بواسطه تعصب ورزی در نژاد. خانان را برای تکبر و خود پسندی. فرماندهان را به ستمگری، فقیهان را به رشکبری، بازرگانان را به خیانت، روستاییان را به نادانی».

ترجمه

(۶۸۶) شش چیز در مؤمن نیست

– حارث پور مغیره نضری گفته: از امام صادق شنیدم که می گفت: «شش چیز در مؤمن نیست: تنگی، ناشناسی، لجاجت، دروغ، رشکبری، ستمکاری».

ترجمه

(۶۸۷) به شش تن سلام مکنید

– امام صادق از پدران خود نقل کرده که گفته اند:

«به شش تن درود مفرستید: جهود، گبر، ترسا، مردی که مشغول تخلیه است یا بر خوان شراب نشسته و بر شاعری که به زنان پاک دامن ناسزا می گوید و نابکاری نسبت می دهد و به کسانی که به دشنام دادن بر مادر یک دیگر خوشی می کنند و خرمی می نمایند».

ترجمه

(۶۸۸) شش چیز شگفت انگیز است

– امام صادق گفته: که سلمان (ره) می گفت:

«از شش چیز در شگفت هستم، سه تای آنها مرا می گریاند و سه تای دیگر می خنداند. آن سه که مرا می گریاند: جدایی از

یاران محمد (ص) است و هوا داران وی و بیم از مرگ و قیامت و ایستادن نزد

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۶۶

خدا برای شمار، و آن سه که مرا می خنداند حال آنکه جهان را می جوید و مرگ در پی اوست، و غافلی که مراقبان وی را می نگرند، و آنکه خندانست و نمی داند خدا از او خشنود است یا بروی خشمناک».

ترجمه

(۶۸۹) از کشتن شش جانور منع شده

- داود بن کثیر الرقی گفته: نزد امام صادق بودیم. ناگاه مردی که پرستوکی سر بریده یی به دست داشت گذر کرد. امام برخاست و آن را از دستش گرفت و به زمین گردانید و گفت: آیا دانای شما دستور داده که این را بکشید یا فقیه شما؟. پدرم از پدرش برای من نقل کرده که پیامبر از کشتن شش جانور منع کرده: زنبور عسل، مورچه، قورباغه، جغد، هدهد، پرستوک.

زنبور عسل برای آنکه گیاه خوشبوی می خورد و انگبین می دهد که خدا به وی وحی کرده و در شمار پری و آدمی نیست. مورچه برای آنکه مردمان در روزگار سلیمان پیامبر به خشکسالی گرفتار شدند و برای خواهش باران به بیابان رفتند. دیدند مورچه یی روی دو پای خویش ایستاده و دستها به آسمان برداشته گوید: خدایا ما نیز از آفریدگان تو هستیم و به تو نیازمند هستیم ما را روزی رسان و به گناه بی خردان از آدمیان مگیر. سلیمان به مردمان گفت: باز گردید که به خواهش شما

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۶۷

دیگر

نیازی نیست و باران می بارد. قورباغه چون دید ابراهیم را خواهند که به آتش افکنند. جانوران از این پیشامد به خدا مویه کردند و دستور خواستند که آب بر آن پاشند تا کشته گردد، دستور نداد جز به قورباغه که در این راه دو سوم تنش بسوخت. هدهد یا شانه به سر راهنمای سلیمان به شهر بلقیس بود. جغد یک ماه رهنمای آدم بود تا از سراندیب به شهر جده رسید. پرستوک بر ستمهایی که به ما خانواده رسیده در آسمان می چرخد و حمد می خواند و در پایان آن و لا الضالین گوید!»

ترجمه

(۶۹۰) خدا شش چیز را برای پیامبر و پیروان او بد دانسته

– امام صادق گفته:

که پیامبر گفت: «خدا شش چیز را برای من بد داشت و من برای اوصیاء فرزندان خویش و پیروان خود بد داشتم: بازی در حال نمازگزاری، سپوختن در زمان روزه داشتن، منت نهادن پس از دهش صدقه، جنب در مسجد رفتن، در میان سراهای مردمان نگریستن، در میان گورستان خندیدن».

ترجمه

(۶۹۱) دین آسان محمدی شش چیز دارد

– یونس گفت: امام صادق گفته: «از خدا بترسید و به پیامبرش بگروید». گفتم: به خدا و پیامبر وی ایمان داریم. گفت: دین آسان محمدی شش چیز دارد: نماز، زکات، روزه رمضان، حج، فرمان برداری از پیشوا، رسانیدن حقوق مؤمن، هر که حق مؤمنی را نرساند در قیامت پانصد سال وی را سر پا نگاهدارند تا از عرق وی رودخانه ها پدید آید. آنگاه منادی از خدا ندا کند: این ستمکاریست که حق خدای را نداد. و تا چهل سال نکوهش گردد. بعدا وی را به دوزخ افکنند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۶۸

ترجمه

(۶۹۲) شش گروه پاک گروه نباشند

– امام صادق گفته: «شش گروه پاک گوهر نباشند: سندی، زنگی، ترکی، کردی، خوزستانی، خانواده های اصلی از شهر ری». ظاهرا این خبر از ساخته های زنادقه است که بنام امام ساخته و پرداخته اند تا میان نژادها تفرقه و نفاق پدید آرند آنگاه به کام دل برسند. زیرا وظائف ادیان جمع متفرقات است نه تفرقه مجتمعات.

ترجمه

(۶۹۳) انبار سازی در شش چیز است

- پیامبر گفته: «انبار سازی در شش چیز است:

گندم، جو، خرما، کشمش، روغن، زیت».

ترجمه

(۶۹۴) در شش جا بیرون ریختن از زن جائز است

- یعقوب جعفری گفته: از امام موسی بن جعفر شنیدم که می گفت: «در شش جا بیرون ریختن مرد آب خود را از زن جائز است: زنی که به یقین نازا باشد، دوم پیر که از زادن افتاده باشد، سوم- زن سلیطه، چهارم- زن بی شرم بد زبان، پنجم- زنی که کودک خود را شیر نمی دهد. ششم- کنیز».

ترجمه

(۶۹۵) باید از شش چیز به خدا پناه برد

- امام صادق گفته: پیامبر در هر روزی از شش چیز به خدا پناه می برد: از شک یعنی دو دلی در کارها، و انبازگیری، جانب داری بی جا، خشم، ستم، رشکبری».

ترجمه

(۶۹۶) شش چیز نارواست

- امام علی بن ابی طالب گفته: «بهای مردار، بهای سگ، بهای باده، بهای زنا دهنده، رشوه گیرنده در داوری و مزد پیشگویی حرام است و ناروا». عمار گفته:

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۶۹

امام صادق گفته: سحت انواع بسیاری دارد: آنچه از کارمندان ستمکاران به دست آید. مزدی که داوران برای داوری می ستانند، مزدی که روسپیان برای زنا دادن می ستانند، بهای باده گساری، بهای می خرما که نبیذ باشد هر گاه مست کننده باشد. سود خواری با دانستن حرمت آن. ای عمار رشوه رشوه گیری در داوری کفر به خدا و رسول اوست».

ترجمه

(۶۹۷) دوستی شش چیز سبب گناهکاریست

- امام صادق گفته: سبب گناه کردن به خدا دوستی شش چیز است: دوستی جهان، دوستی سروری، دوستی خوراک، دوستی زنان، دوستی خواب، دوستی آسایش».

ترجمه

(۶۹۸) چهار پا شش حق بردارنده خود دارد

- پیامبر (ص) گفته: «چهار پا شش حق بر دارنـده خود دارد: هر گاه به فرودگاه رسـید اول او را خوراک دهد، هر گاه به آب گـذر کنـد او را سیراب کنـد، روی او را نزنـد که سـتایش خدا می کند، جز در راه جهاد بر پشت وی بیهوده ننشـیند، بیش از توانایی بر او بار ننهد، بیش از توانش وی را راه نبرد».

ترجمه

(۶۹۹) به شش تن نباید درود گفت، شش تن شایسته پیش نمازی نیستند، شش چیز از کارهای قوم لوط است

- اصبغ پور نباته گفته: از علی شنیدم که می گفت: «شش تن شایسته درود گفتن نیستند،

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۷۰

شش تن سـزاوار پیش نمـازی نیسـتند، شـش چیز از کارهـای این امت از راه و رسم قـوم لـوط است. کسـانی که سـزاوار درود نیسـتند: جهودان و ترسایان و نردبازان و شترنج کاران و باده گساران و تار زنان و طنبورنوازان اند، و آنان که به دشنام دادن به مـادران یـک دیگر خوشـمزگی نشـان می دهنـد و شـاعران. و آنان که لائق پیش نمازی نیسـتند: زنازادگان و مرتـدان از دین، تـازیی که پس از کوچ کردن به شهرسـتان اسـلام دوباره بیابان گردی پیش گیرد. باده گسار و آنکه برای خلاف شـرعی او را حد زده باشند و آنکه مردی او را ختنه نکرده اند.

و کارهای قوم لوط: مهره بازی، تلنگر زدن، سقز خاییدن، دامان کشان بر زمین رفتن، دکمه های جامه باز نهادن».

ترجمه

(۷۰۰) تفسیر واژه های ابجد

- علی بن ابی طـالب گفته: عثمـان بن عفـان از پیامبر تفسـیر حروف ابجـد را پرسـید؟. پیامبر گفت: «تفسـیر ابجـد را بیاموز که شگفتیها در آن است. افسوس به دانایی که معنی ابجـد را ندانـد. پرسـید معنی ابجـد چیست؟. گفت: الف نعمتهای خـداست و حرفیست از نامهای وی.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۷۱

باء: خرمی خداست، جیم جمال و بهشت اوست، دال: دین خداست.

هوز: هـاء دوزخ است، وای بر آنکه در آتش افتـد، واو: وای بر اهل دوزخ است. زاء: زاویه ایست در دوزخ، پناه به خـدا از آن چه در زاویه های دوزخ است.

حطی: حاء ریزش گناهانست از آمرزش خواهان در شب قـدر که فرخ سـروش با فرشـتگان تا سپیـده مشـغول اسـتغفاراند. طاء: طوبی سرانجامی آنان است

و درختی ست که خدا آن را کاشته، و از روح خود در آن دمیده و از پشت دیوار بهشت شاخه های آن دیده می شود. نیروی خداست که پاك و برتر است.

کلمن: کاف: در گفتار خدا تغییری نیست و جز از خدا پشیمانی نیابی. لام رفت و آمد بهشتیان است. سرزنش کردن دوزخیان است همدیگر را. میم پادشاهی اوست که زوال پذیر نیست. نون: نون و قلم است و آنچه نویسند و آن قلمی از نور است و کتابی از نور که فرشتگان نزدیك بر آن گواهند، گواهی خدا برای آن بسنده است.

سعفص: صاد پیمانه با پیمانه یی، یعنی آنچه می کنی می بینی. قرشت: مردم را گرد آوری می کند و در قیامت برای ایشان داوری می نماید». صدوق گفته: من آنچه در معنی ابجد و حروف آن است در کتاب معانی اخبار نوشته ام. ظاهرا این خبر نیز از اخبار موضوعی ست که زنادقه بنام علی و عثمان ساخته اند و بنام مقدس پیامبر اکرم پرداخته تا مردمان را از شریعت اسلامی منحرف سازند. صدوق نیز از راه سادگی اینها را در اینجا آورده است رحمه اللّٰه.

ترجمه

(۷۰۱) دیوانه کسی ست که در او شش چیز باشد

– علی بن ابی طالب گفته: پیامبر بر گروهی گذشت. گفت: چرا گرد هم فراهم شده اید؟. گفتند: این دیوانه ایست که غش کرده گفت: این دیوانه نیست بلکه بیماریست، آنگاه گفت: خواهید که بشناسید دیوانه کیست؟. گفتند آری. گفت: دیوانه کسی ست که روی خود پسندی راه رود و با گوشه دیده به مردم می نگرد و شانه های خویش را از راه بزرگی می جنباند و با آنکه گناه کار است آرزوی بهشت دارد و کسی از نابکاری وی آسوده نیست و به نیکی او امیدی نیست. اما این کس

بیماریست.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۷۲

ترجمه

(۷۰۲) در ابتدای شش نماز توجه مستحب است

– پدرم در کتاب خود نگاشته: توجه سنت است، در شش نماز: رکعت اول نماز شب، رکعتی وتر، رکعت اول نافله پیشین، رکعت اول نماز احرام، رکعت اول نافله های نماز شام، رکعت اول نماز واجب.

ترجمه

(۷۰۳) از شهید شش چیز را بیرون می آورند و با جامه های دیگر وی به خاک دفن می شود

– جناب علی گفته: از شهید پوستین و موزه و کلاه و دستار و کمر یعنی کمر بند و زیر جامه در می آورند مگر آنکه زیر جامه خون آلوده شده باشد در این صورت می گذارند و هر چه بند و گره یا تکمه دارد می گشایند و دفن می کنند».

ترجمه

(۷۰۴) مردم شش گروه اند

– امام صادق گفته: «مردم شش گروه اند: سست خرد، دین پذیر، بی ثبات، معترف به گناه، دشمن پیشوایان شیعه، گراینده به خدا».

ترجمه

(۷۰۵) با دوست خود شش چیز روا مدار

– حارث اعور همدانی به امیر المؤمنین گفت:

من ترا دوست می دارم امیر المؤمنین گفت: هر گاه مرا دوست می داری با من دشمنی مکن، با من بازی مکن، بر من پیش دستی مکن، با من شوخی و مزاح مکن، مرا خوار مگردان، با من مرافعه مکن، بر من برتری مفروش».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۷۳

ترجمه

(۷۰۶) خدا انگشتری به ابراهیم داد در آن شش کلمه بود

. حسین پور خالد گفته:

به امام موسی بن جعفر گفتم: نقش خاتم آدم (ع) چه بود؟. گفت،

لا اله الا اللَّه، محمد رسول اللَّه

، آن خاتم را آدم از بهشت آورده بود. و چون نوح (ع) در کشتی نشست، خدا بدو وحی کرد ای نوح هر گاه از غرق شدن بیمناکی هزار بار مرا به یگانگی یاد کن و از من رهایی بخواه من ترا و همراهان ترا از غرق رهایی می دهم.

گفت: چون نوح و پیروان وی در کشتی نشستند باد سختی وزیدن گرفت، نوح ترسناک شد به وی زمان نداد که هزار بار

لا اله الا اللَّه

گوید، به زبان سریانی گفت:

هلوليا الفا الفا يا پاماريا اثقن

. اضطراب کشتی فرو نشست، کشتی روان شد. نوح گفت: کلامی که مرا از غرق رهایی داد نباید از دست دهم در انگشتری خود نقش کرد:

لا اله الا اللَّه

هزار بار، پروردگارا مرا اصلاح کن.

مهر سلیمان پور داود این بود: پاك است خدایی که با کلمات خود جن را مهار کرده. چون ابراهیم را در منجنیق نهادند که به آتش افکنند جبرئیل خشمناك شد. خدا به وی وحی کرد برای چه خشمناك هستی؟.

گفت: ابراهیم دوست توست و در زمین جز او کسی ترا نمی پرستد، دشمن خویش و او را بر وی چیره کردی.

خدا گفت: خاموش: بنده یی

شتاب کند که چون تو بیمناک باشد، من رشته کار را به دست دارم. ابراهیم بنده من است، هر گاه بخواهم وی را رها می سازم، فرخ سروش آرام شد، به ابراهیم گفت: هر گاه نیازی داری

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۷۴

بگوی؟. گفت: به تو نیازی ندارم. در این هنگام خدا انگشتری به وی فرستاد که شش جمله بر آن نقش بود چنین: معبودی جز خدا نیست، محمد پیامبر ویست، جنبش و توانایی جز به خدا نیست، کار خود را به او برگزار، به خدا تکیه کردم، خدا مرا بسنده است. خدا به وی وحی کرد این انگشتری را در دست کن که من آتش را بر تو گلزار نمایم».

ترجمه

(۷۰۷) خدا شیعه را از شش چیز دور داشت

- امام صادق گفته: خدا شیعه ما را از شش چیز دور داشته:

دیوانگی، خوره، پیسی، ابنه، از زنا زاییده شوند یا تولید مثل از زنا کنند، دست گدایی به مردم دراز نکنند. مفضل پور عمر گفته: از امام صادق شنیدم که می گفت: خدا شیعیان ما را از شش چیز نگاهداشته: آزمندی چون کلاغ، زوزه کشی مانند سگ، ملوط شدن یا زنا زاده بار آمدن یا زنا زاده بار آوردن، یا از در سراها دست درویشی دراز کردن.

ترجمه

(۷۰۸) امیر المؤمنین به شش چیز بر دیگران مقدم شد

- علی بن ابی طالب گفته: ابو بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد و سعید و عبد الرحمن بن عوف و دیگران از یاران به طلب پیامبر به در سرای ام سلمه آمدند و من بر در سرا نشسته بودم، از پیامبر از من جستجو می کردند گفتم: اکنون بیرون آید، بیرون آمد و دست خود را بر پشت من زد و گفت: زنده مانی ای پسر ابی طالب تو پس از من از شش چیز با مردمان پیش گیری و بر آنها چیره شوی. در قریش کسی از ایشان نیست تو نخستین ایمان آورنده به خدا بودی و در فرمان او استوارتر و بعهد خدا وفاکننده تر بودی و بر مردمان مهربان تری، به داوری داناتری،

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۷۵

و در تقسیم اموال مراعات کننده تری و نزد خدا از همه برتری.

ترجمه

(۷۰۹) شش تن خواهش ایشان برآورده نمی شود

- نوف گفته: شبی نزد امیر المؤمنین علی بودم، او همه شب را نماز گزاردی و ساعت به ساعت بیرون آمدی و به آسمان

نگریستی و قرآن خوانـدی چون پاسـی از شب سپری شـد. گفت: «ای نوف خفته یی یـا بیـدار؟. گفتم: بیـدارم گفت: ای نوف خوشا کسانی که از جهان دیـده دوختنـد و به جاویـدان دل بسـتند. ایشان زمین را زیر انـداز خویش ساختند و خاکش را بالین خویش گرداندند. و آب آن را به جای عطر به کار بردند، قرآن ورد اینان است و دعا راه و رسم آنان به شـیوه عیسـی بن مریم از جهان بریدند. خدا به عیسی وحی کرد که به بزرگان بنی اسرائیل را بگوی در هیچ کدام از سراهای من در نیایند مگر

با دلی پاک و دیدگانی بیمناک و دستهایی پاک و به ایشان بگوی من خواهش های شما را برآورده نکنم و نه دعای آنکه از مخلوقات من ذمه وی مشغول باشد، ای نوف هرگز راه داری یا کارگر شهربانی یا کدخدا یا تارزن یا دف زن نباشی، چون پیامبر، شبی بیرون آمد و به آسمان نگریست و گفت: این دم ساعتی ست که دعای کسی رد نگردد مگر دعای: کدخدا یا شاعر یا راه دار یا پاسبان یا تارزن یا دف زن».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۷۶

ترجمه

(۷۱۰) شش گروه نفرین شده اند

- امام علی بن الحسین گفته: پیامبر گفت: خدا و من و هر پیامبر مستجاب الدعوه یی شش گروه را نفرین کرده اند: آنکه بر کتاب خدا افزاید، آنکه قضا و قدر خدا را دروغ داند، آنکه روش مرا کنار گزارد، آنکه بزرگداشت خاندان مرا اهمال کند، آنکه به زور بر مردمان فرمانروایی کند تا عزیزان خدا را خوار کند و کسانی را که خدا خوار کرده ارجمند گرداند، آنکه غنیمت بیت المال مسلمانان را به خویش اختصاص دهد و آن را از آن خود داند».

ترجمه

(۷۱۱) کمال مرد به شش چیز است

- ابو الفضل محمد پور احمد کاتب نیشابوری به سند خویش روایت کرده که جناب علی گفته: کمال مرد به شش چیز است: به دو خردتر و به دو کلانتر و دو نافذتر و دو خرد وی: دل و زبان است که با دل نبرد کند و با زبان بیان کند، دو بزرگتر وی: خرد و همت ویست، دو نافذتر وابسته های او از خواسته و زیبایی اوست.

ترجمه

(۷۱۲) مردمان شش گروه اند

- جعفر پور محمد بن مسرور برای ما حدیث کرد که گفت:

محمد پور جعفر پور بطه ما را حدیث کرد که گفت: احمد بن ابی عبد اللّٰه برقی از گفته پدر خود حدیث را به زراره پور اوفی رسانید که گفت: امام علی بن الحسین به من گفت: ای زراره مردمان در زمان ما شش گروه اند:

شیر، گرگ، روباه، سگ، خوک، گوسفند، پادشاهان چون شیراند که هر یک از ایشان خواهند چیره باشند

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۷۷

و مغلوب نگردند. بازرگانان شما: گرگ اند، زمانی که می خرند بدی کالا را آشکار می کنند و چون می فروشند از آن

ستایش می کننـد، روباه آن گروهی انـد که بنام دین نانی می خورند و آنچه را به زبان شـرح می دهند در دل مخالف آن اند. سگان مردمانی هسـتند به زبان که چون سگ با زبان خود مردمان را می گزنـد و مردمان از بیم نیش زبان ایشان را گرامی می دارند. خوک کسانی هسـتند که خوی زنان دارند و بهر ننگی خوانده شوند می پذیرند. گوسـفند گروه مؤمنان اند که رنج می کشـند و موی ایشان را می برند و گوشت اینان را می خورند و اسـتخوانهای آنان را خرد می کنند، چون که این گوسفند میان چنگال شیر و گرگ و روباه

و سگ و خوک گرفتار است.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۷۸

ترجمه

باب منشهای هفتگانه

(۷۱۳) دستور دفن هفت چیز

- عایشه گفته: پیامبر ما را به دفن کردن هفت چیز از انسان دستور داده: موی، ناخن، خون، حیض، جفت نوزاد، دندان، علقه.

ترجمه

(۷۱۴) پیامبر از هفت چیز منع کرده و به هفت چیز دستور داد

- براء پور عازب گفته: پیامبر از هفت چیز منع کرد و به هفت چیز فرمان داد؛ منع کرد از انگشتری در به دست کردن، در آشامیدن در زر و سیم هر که در آنها بیاشامد در آخرت در آنها نیاشامد، و بر زین ابریشمی سوار شدن و از پوشیدن جامه های ابریشمی دار مصر استفاده برای پوشیدن و از پوشیدن حریر و دیبا و اطلس.

فرمان داد: تشییع جنازه کردن، دیدار بیمار رفتن، دعای عطسه گفتن، یاری از ستم رسیده، آشکار اسلام گفتن،

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۷۹

پذیرفتن دعوت، فرود آمدن بر سوگند و رها دادن از مخالفت آن.

ترجمه

(۷۱۵) هفت اندام از گوسفند حرام است

- امام علی بن ابی طالب گفته: پیامبر در ضمن سفارشهای خویش به من گفت: ای علی هفت اندام از گوسفند حرام شده: مردی و خایه، مثانه، مخ حرام که در میان استخوانهای مدور پشت گرده است، غده ها و سپرز و زهره دان. جناب علی به قصابان می گذشت و از فروش هفت اندام از گوسفند منع کرد: از خون و غده ها و گوشه های دل و سپرز و مخ حرام و خایه و مردی، مثانه که به فارسی شاش دان گویند.

قصابی از او پرسید: جگر سیاه و سپرز یکی ست. گفت: دروغ گویی، دو جام آب بیاور، تا اختلاف آنها را بدانی، جگر سیاه را در جامی مالید و فشرد و سپرز را نیز در جامی نهاد و مالید و فشرد. جگر سیاه چیزی از آن نماند لیک سپرز سالم ماند. گفت: این است فرق جگر سیاه و سپرز. زیرا سپرز گوشت بود و این جگر سیاه خون بسته.

ترجمه

(۷۱۶) به علی هفت چیز داده شده

– علی بن ابی طالب (ع) گفته: پیامبر در ضمن سفارش خود به من گفت: ای علی خدای تبارک و تعالی در باره تو به من هفت چیز داد: تو نخستین کسی هستی که با من

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۸۰

از گور بیرون آیی، تو نخستین کسی هستی که با من بر صراط بایستی، تو نخستین کسی هستی که با من جامه بزرگی پوشی و چون زنده شوم زنده شوی، تو نخستین کسی هستی که با من در بهشت باشی، تو نخستین کسی هستی که با من از باده سر بسته می نوشی.

ترجمه

(۷۱۷) پیامبر هفت بار گفت خوشا کسی که ندیده به من گرود

– ابو أمامه گفته: پیامبر گفت: خرما کسی که مرا ندیده و به من گروید، بعدا هفت بار گفت: خوشا کسی که مرا ندیده به من گروید.

ترجمه

(۷۱۸) هفت تن در زیر عرش خدا باشند

– پیامبر گفت: هفت تن را خدا در قیامت زیر سایه عرش جای دهد. آن روز که جز سایه او سایه ایی نباشد: پیشوای دادگر، جوانی که در بندگی خدا بزرگ شده، آنکه چون از مسجد در آید هوس بازگشتن به مسجد داشته باشد، دو تن که برای خدا با هم گرد آمدند و در آن بسر بردند تا از یک دیگر جدا شدند، آنکه در تنهایی به یاد خدا باشد و از بیم خدا دیدگانش سرشک بارد، مردی که زن زیبایی خانواده دار او را به خویشتن خواند و او نپذیرد و گوید: من از خدای همی ترسم. آنکه در راه خدا صدقه دهد چنان که دست چپ وی از راست آگاه نگردد. در روایت دیگر به همین مضمون از پیامبر رسیده لیک با اختلاف ترتیب، به جای دو مرد، گفته: مردی که برادر مؤمن خود را ببیند و گوید: ترا برای خدا دوست دارم.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۸۱

ترجمه

(۷۱۹) در کشمش هفت چیز است

– پیامبر گفته: کشمش بخورید که صفرا را دور می کند و بلغم را می برد و پی را سخت می کند، و رفع خستگی می کند،

خلق را نیکو می سازد و دل را پاک می دارد و اندوه را می زداید.

ترجمه

(۷۲۰) در روزگار موسی هفت کوه جا به جا شدند

– از پیامبر نقل شده که گفت: از کوههایی که در روزگار موسی از جایی به جایی منتقل شده هفت کوه است که: به حجاز و یمن پیوست، احد، و ورقان در مدینه است، ثور و ثبیر، حراء در مکه، صبر و حصور در یمن.

ترجمه

(۷۲۱) نام و رنگ آسمانهای هفت گانه

– امام حسین بن علی گفته: علی بن ابی طالب در مسجد جامع کوفه بود. مردی از شام از او پرسشهایی کرد، از آن جمله پرسید مرا از رنگ و نام آسمانها آگاه ساز، در جواب گفت: نام نزدیک ترین آسمانها به ما رفیع است. و آن از آب و دود آفریده شد! و نام آسمان دوم قیدوم است و به رنگ آهن است! و نام آسمان سوم ماروم است و به رنگ برنز است! و نام آسمان چهارم ارقلون است و رنگ سیم است! و نام آسمان پنجم هیفون است و به رنگ زر است! و نام آسمان ششم عروس است و از یاقوت سبزی آفریده شده! و نام آسمان هفتم عجماست و آن در سفیدی ست!.

این خبر دراز است اندازه نیاز آن را اینجا آوردم. الحمد للّه. این نامها و رنگها نه با آسمان شناسی کهن سازگار است و نه با آسمان شناسی تازه. هر گاه این خبر صحت داشته باشد، خدا می داند و حضرت علی.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۸۲

ترجمه

(۷۲۲) پیامبر هفت سفارش به ابو ذر کرد

– ابو ذر گفته: پیامبر به من هفت سفارش کرد:

به زیر دستان خود نگاه کنم نه به بالاتر از خود. مسکینان را دوست بدارم و به ایشان نزدیک گردم، حق بگویم اگر چه تلخ باشد. با خویشان خود گرمی کنم اگر چه به من توجهی نکردند. در باره خداپرستی از سرزنش بیمناک نگردم. بسیار

لا حول و لا قوه الا باللّه العلی العظیم

ابن بابویه، محمد بن علی – مدرس گیلانی، مرتضی، الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ۲جلد، سازمان چاپ و انتشارات

جاویدان - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۲ش. الخصال / ترجمه مدرس گیلانی ؛ ج ۱

؛ ص۲۸۲

ویم. چون آن از گنجهای بهشت است. از عبد اللّه بن صامت نیز از ابی ذر مانند این نقل شده.

ترجمه

(۷۲۳) هر که هفت صفت داشته باشد ایمانش کامل است

- امام اول گفته: پیامبر در سفارشهای خود به من گفت: ای علی هفت صفت است در هر که باشد ایمان او کامل است و بهشت به روی وی گشاده. آنکه دست نماز را شاداب سازد، نمازش را نیکو گزارد، زکات خواسته بپردازد، خشم خویشتن نگاهدارد، زبان خود را حفظ سازد، برای گناه خویش آمرزش خواهد. برای خاندان پیامبر حق پند و اندرز را فروگزار مکند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۸۳

ترجمه

(۷۲۴) هر که رمضان را روزه بدارد هفت چیز برایش ثابت شود

- امام علی بن ابی طالب در گفتار درازی گفته: پیامبر گفت: هیچ مؤمنی نیست که برای خرمی خدا ماه رمضان را روزه بدارد جز آنکه خدا هفت چیز برایش آماده دارد: نخستین آنچه از حرام در تن وی باشد آب کند. دوم- به آمرزش خدا نزدیک گردد. سوم گناه آدم را کفاره داده، چهارم- خدا سختی مرگ را بر وی آسان کند. پنجم- در قیامت از گرسنگی و تشنگی در امان باشد. ششم- خدا از خوراکهای بهشت به وی خوراند. هفتم- نامه بیزاری از دوزخ را به وی دهد. علی تصدیق پیامبر کرد.

ترجمه

(۷۲۵) در قیامت شکنجه هفت تن دردناک تر باشد

- مردی از یاران امام صادق گفته از او شنیدم که می گفت: دردناک ترین شکنجه مردم در قیامت هفت تن اند: نخستین آن پسر آدم که برادر خود را کشت، نمرود که با ابراهیم در باره خدا جدل می کرد؛ دو تن از بنی اسرائیل که یکی ایشان را یهودی کرد و دیگری آنان را نصرانی. فرعونی که گفت من خدای بزرگ شما هستم، و دو تن از پیروان اسلام

ترجمه

(۷۲۶) تکبیرات افتتاح نماز هفت است

- حسین پور راشد گفته: از امام رضا راجع به تکبیرات افتتاح نماز پرسیدم، گفت: هفت است. گفتم: از پیامبر روایت شده تکبیری پیش نمی گفت: گفت:

یکی را بلند می گفت و باقی را آهسته. زراره گفته: من خود شنیدم امام صادق نماز را با هفت تکبیر پیاپی آغاز کرد. امام صادق گفته: هر گاه پیش نماز گردی برای تو بسنده است که تکبیری را بلند بگویی و باقی را آهسته. امام محمد باقر گفته: کمترین شماره تکبیر اول نماز یکی ست و سه بلکه پنج و هفت بهتر است.

من که صدوق هستم علت هفت تکبیر در آغاز نماز را در کتاب علل الشرائع آورده ام.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۸۴

ترجمه

(۷۲۷) در هفت جا پس از حمد نماز در رکعت اولی سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و در رکعت دوم سوره قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ را بخوانند

- امام صادق گفته: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ را در هفت جا وامگذار، در دو رکعت نافله پیش از نماز بام و دو رکعت نافله هنگام زوال و دو رکعت نافله پس از نماز شام و دو رکعت اول نماز شب و دو رکعت نماز احرام و دو رکعت نماز بام و دو رکعت نماز طواف. صدوق گفته:

فرمان قرائت این دو سوره در این هفت جا از راه استحباب است نه وجوب.

ترجمه

(۷۲۸) فرزانه یی برای دانستن هفت کلمه هفتصد فرسنگ راه پیمایید

- امام صادق گفته:

فرزانه یی هفتصد فرسنگ راه پیمود تا از فرزانه یی هفت کلمه را بداند. چون وی را دید پرسید: بلندتر از آسمان و پهناورتر از زمین و بی نیازتر از دریا و سخت تر از سنگ و سوزان تر از آتش و سردتر از زمهریر و ثقیل تر از کوه چیست؟ گفت: «حق بلندتر از آسمان است و دادگری پهناورتر از زمین است. و خود داری بی نیازتر از دریاست و دل کافر دشوارتر از سنگ است و آزمند سوزان تر از آذر است و نومیدی سردتر از زمهریر است و بهتان بر بی گناه سنگین تر از کوههای بلند است».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۸۵

ترجمه

(۷۲۹) هفت تن کار خویشتن را تباه می سازند

- حلبی گفته: از امام صادق شنیدم که می گفت:

هفت تن کار خود را تباه می سازند: مرد فرزانه و دانا که دانش خویش را نه پراکند و مردم وی را نشناسند و از وی سودمند

نگردند و نام وی برده نشود. فرزانه یی که سرمایه دانش خود را به نااهلان دهد که دروغ زن هستند و باور ندارند آنچه را از وی می آموزند. آنکه نابکار را امانت دار خود گرداند، بزرگی که مهربان نیست. مادری که راز فرزند خویش نگاه ندارد، آنکه در نکوهش یاران و برادران شتاب کند، آنکه با همکار و هم نوع خود ستیزه کند.

ترجمه

(۷۳۰) سجده بر هفت اندام است

- امام محمد باقر گفته: «سجده بر هفت اندام است:

پیشانی و دو کف و دو سر زانو و دو انگشت بزرگ پاها و سر بینی را بخاک رساندن مستحب است. اما هفت دیگر واجب است.

ترجمه

(۷۳۱) پیامبر هفت گروه را نفرین کرده است

- پیامبر گفته: «من هفت گروه را نفرین کرده ام و خدا و هر پیامبر مستجاب الدعوه یی نفرین کرده. پرسیدند کیان اند؟. گفت: «آنکه به کتاب خدا افزاید و قدر خدا را دروغ پندارد و روش مرا کنار گزارد از گرامی داشت دودمان من سرپیچد. با زور و چیرگی فرمان روا گردد تا ارجمندان خدای را خوار گرداند و خواران حق را ارجمند سازد و بیت المال مسلمانان را بر خویشتن حلال داند و حرام خدای را حلال شمارد.

پیامبر باز گفته: «هفت تن را خدا و هر پیامبر مستجاب الدعوه یی نفرین کرده: آنکه کتاب خدای را کم

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۸۶

و کاست گرداند و آنکه روش مرا بگرداند و آنکه از گرامی داشتن دودمان من کوتاهی کند، آنکه بنا حق فرمانروایی کند تا آن را که خدا خوار ساخته گرامی گرداند و آنکه را خدا گرامی داشته خوار گرداند آنکه حرامهای خدای را حلال سازد و آنکه از پرستش خدای سرباز زند.

ترجمه

(۷۳۲) مؤمن بر مؤمن هفت حق دارد

- معلی پور خنیس گفته: به امام صادق گفتم: مؤمن بر مؤمن چه حقی دارد؟. گفت: هفت حق واجب دارد، و هر گاه ادا نکند خود را از خدا بریده و دستور وی را به جای نیاورده. گفتم: برخی تو گردم، این حقوق کدامست؟ گفت: من به تو مهربان هستم می ترسم این حقوق را تباه سازی و بدان کار بندی. گفتم: توانایی از خداست. گفت: آسانترین آنها اینست: آنچه را

برای خود خواهی برای برادر خود خواه و آنچه را برای خود بد داری برای او نیز بد دان. در حاجت وی کوشا باش و خرمی او را بخواهی و خلاف او

مکن، با جان و خواسته و دست و زبان با وی یاری کن.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۸۷

راهنمای او باشی و چون جامه او را بپوشانی. آنکه سیر مباشی و او گرسنه باشد. نباید که تو جامه پوشی و او برهنه باشد و تو سیراب باشی و او تشنه. هر گاه زن و پرستار داری برادر تو زن و پرستار ندارد پرستار خود را بفرست تا جامه های وی را شست و شوی کند و خوراک او را بپزد، بستر وی را بگسترد چون که همه اینها در میان شما به طریق شرکت است. در عهد و سوگند وفادار باشی و مرده اش را تشییع کنی و در بیماری از او دیدار کنی و خویشتن را در کارهایش آماده داری چون چنین سازی وظیفه دوستی را ادا کرده یی و به دوستی خدا پیوستی.

و نیز گفته: مؤمن بر مؤمن هفت حق واجب دارد که بر تو حتم است، خدا از آنها بازرسی کند:

در چشم خود وی را گرامی دار و در دل وی را دوست دار و از خواسته خود با وی همراهی کن.

غیبت وی را حرام دان، در بیماری از او دیدار کن، جنازه وی را تشییع کن، پس از مرگ از او به نیکی یاد کن.

ترجمه

(۷۳۳) کافر با هفت روده می خورد

- پیامبر گفته: مؤمن با یک روده می خورد و کافر با هفت روده. یعنی به دنیا بیشتر متوجه است.

ترجمه

(۷۳۴) مؤمن کسی ست که هفت چیز داشته باشد

- جناب علی گفته: گرونده به خدا کسی ست که پیشه اش پاک باشد و خویش نیک و درون وی درست، زائد از خواسته خود را در راه خدا هزینه کند و بسیارگوی مباشد و مردم را از شر خود نگاهدارد و از خود به ایشان حق دهد.

ترجمه

(۷۳۵) مؤمنان در هفت درجه از ایمان هستند

- امام صادق گفته: مؤمنان در ایمان بر هفت درجه می باشند، هیچ کدام از درجه خود فراتر نمی روند، دارنده درجه معینی مشمول الطاف خدا می شود و ترفیع رتبه پیدا می کند، لیک از درجه خود به درجه دیگران نمی رود. دسته یی گواهان خدایند بر خلقش، دسته یی نجبایند. دسته یی ممتحنه اند، دسته یی اهل دلاوری اند، دسته یی اهل شکیبایی اند، دسته یی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۸۸

اهل پرهیزکاری اند، دسته یی اهل آمرزش و مغفرت.

ترجمه

(۷۳۶) حلاوت ایمان در هفت دل نباشد

- امام صادق گفته: هفت گروه حلاوت ایمان در دل ایشان نباشد: دل سندی و دل زنگی، دل خوزستانی و دل کرد و دل بربری و مردم اطراف ری و کسی که زنا زاده باشد.

ترجمه

(۷۳۷) هفت گروه از دانایان در دوزخ اند

- امام صادق گفته: «پاره یی از دانایان همی خواهند که دانش خویش را نهان سازند تا مردمان از آن سودمند مگردند، ایشان در اشکوبه اول از دوزخ اند، برخی از دانایان هر گاه کسی به ایشان پندی دهد از پند بند کینه در دل گیرند و خود هر گاه پند دهند سختی کنند اینان در اشکوبه دوم از دوزخ جای دارند. بعضی از این دانایان خوی بزرگ منشی و خواسته جویی در ایشان است و توانگران را برای دانش اندوزی از دیگران شایسته تر می دانند.

و تهی دستان را از دانش نومید می سازند اینان در اشکوبه سوم از دوزخ جای دارند. گروهی از دانایان فرمان روامنش اند و سرکش هر گاه به گفته ایشان خرده گیرند یا در محضر اینان کوتاهی گردد خشمناك شوند، ایشان در اشکوبه چهارم از دوزخ اند. دسته یی از دانایان سخنان جهود و ترسایان را به دست آورند تا دانش خویش را در دیده ها نیرومند و سودمندتر نشان دهند ایشان در اشکوبه پنجم از دوزخ تشریف دارند. فرقه یی از دانایان خود را مرجع می سازند و گویند احکام خویشتن را از ما با

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۸۹

بد آموزید و گوش فراما دارند در صورتی که معلوم نیست درست دریافته باشند در واقع دانش را به خود باز بسته اند ایشان در اشکوبه ششم از دوزخ مستقراند. گروهی از دانایان دانش خود را ابزار نمایش و آوازه ساخته اند اینان در اشکوبه هفتم از

دوزخ ساکن اند».

ترجمه

(۷۳۸) خدا هفت جانور را آفرید که از شکم مادر بیرون نیامده بودند

– امام حسن بن علی در سخن درازی که در گفتگوی با پادشاه روم داشته در جواب او که پرسیده بود از هفت جانوری که خدا آنها را بی مادر آفریده، گفت: «آدم و حوا و گوسفند قربانی ابراهیم و اشتر صالح و مار بهشت و کلاغی که خدا آن را «زمین فرستاد تا برابر قابیل زمین را کند و دیو».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۹۰

ترجمه

(۷۳۹) اسلام بر هفت رسد قرار داده شده

– عمار پور ابی احوص گفته: به امام صادق گفتم: مردمانی نزد ما ساکن اند که به امیر المؤمنین علی اعتقاد دارند وی را از همه برتر دانند لیک مانند ما او را وصف نمی کنند شناسایی ایشان در باره وی ژرف نیست. آیا ما با آنان دوست باشیم؟.

گفت: آری اجمالا با ایشان دوستی کنید، هر که اندازه یی دارد. نزد خدا چیزهایی ست که نزد پیامبر نیست، پیامبر به درگاه خدا پایه یی دارد که ما نداریم، ما چیزهایی داریم که شاید شما نداشته باشید، شما نیز پایه یی از شناسایی دارید که شاید دیگران نداشته باشند، خدا اسلام را بر هفت رسد بخش بندی کرده: شکیبایی، راستی، باور، خشنودی، به جای آوری، دانش، بردباری. آنگاه آن را میان مردمان پخش کرد، هر که همه را داشته باشد او ایمانش کامل است و ظرفیت دارد. اما به برخی از مردم رسدی داده و به برخی دو رسد و به بعضی سه رسد و به گروهی چهار رسد و به دسته یی پنج رسد و به فرقه یی شش رسد و به جماعتی هفت رسد.

به آنکه رسدی داد هیچ گاه تکلیف کسی که دو رسد به وی داده تکلیف مکند. و به آنکه دو داده انتظار

سه مکند و سه داده را چهار رسد مخواهد و همچنین پس مردمان را به اندازه توانایی تکلیف کنید تا از دین گریزان نگردند. مثالی بیاورم تا از آن پند گیری. مسلمانی همسایه کافری داشت که با وی یار بود، مسلمان خواستی که یار وی نیز مسلمان گردد از این روی همیشه اسلام را در دیده وی نمایش دادی تا مسلمان شد. فردای آن روز مسلمان او را به مسجد برد نماز بام را با جماعت گزارد، چون نماز سپری شد او را گفت: لختی بنشین تا آفتاب برآید و در یاد خدا باشی چون آفتاب دمیدن گرفت بدو گفت: چه نیکوست هر گاه امروز را روزه بداری و تا پیشین هم در این مسجد قرآن فراگیری، او نیز روزه بداشت و تا نماز پیشین بماند بعدا نماز پسین گزاردند، باز مسلمان گفت: ای یار نماز شام نزدیک است بشکیب تا نمازگزاریم چون شام گزاردند گفت: نماز خفتن نیز بگزاریم که عظیم ثوابی دارد. بعد نو مسلمان به سرای خود رفت.

مسلمان دیگر روز رفت و او را به مسجد خواند، نو مسلمان گفت: ای یار من از مسلمانی بیزار هستم چون که مرا فراغتی نیست که پی کار و پیشه خود روم این دین اسلام دین دشواریست.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۹۱

بنی امیه با زور شمشیر و ستم رفتار کردند از میان رفتند، فرمانروایی ما به نرمی و دل جویی و خوش خویی ست. مردمان را به دین خود تشویق کنید اما با نرمی و آسان گیری.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۹۲

ترجمه

(۷۴۰) خدا به پیامبر خود هفت چیز داده

- امام حسن بن علی در خبری دراز گفته:

چند جهود نزد پیامبر

آمدنـد، دانـاترین ایشـان پرسشـهایی از پیـامبر کرد از آن جملـه پرسـید مـا را از هفـت چیز که خـدا از میـان پیـامبران ترا بـدان مخصوص گردانیـده و پیروان ترا از میان امتان بدان سـرافراز کرده آگاه فرما. پیامبر گفت: خدا به من سوره حمد و اذان و نماز جمـاعت در مسـجد و روز آدینـه و نمـاز بر میـت و بلنـد خوانـدن در سه نمـاز (شـام، خفتن، بـام) را به من داد و پیروان مرا در بیماری و سـفر اجازه داده که روزه را بگشایند و نماز را شکسـته گزارند و آنان که گناه بزرگ کرده اند مشـمول شـفاعت من کرده.

جهود گفت: راستی گفتی، بگوی پاداش آنکه فاتحه الکتاب را بخواند چیست؟. پیامبر گفت:

هر که فاتحه الکتاب بخواند خدا به وی پاداش خواندن همه آیاتی را بدهد که از آسمان فرود آمده، اذان، پاداش آن این است که بانگ گویان با پیامبران و صـدیقان و شـهیدان محشور گردنـد و اما فضل نماز جماعت: رده های نماز جماعت امت من در زمینماننـد رده هـای فرشـتگان است در آسـمان و رکعتی نمـاز جمـاعت برتر از بیست و چهار رکعت است که هر رکعت آن پیش خدا از پرستش چهل سال پسندیده تر است.

روز آدینه روزیست که خدا آفریدگان را در آن روز برای شـمار گرد کند. گرونده یی نیست که سوی نماز جماعت برود جز آنکه خدای در قیامت بیم وی را کم سازد و بهشت را به وی پاداش دهد.

افزونی بلنـد خوانـدن نماز آن است که به انـدازه یی که آواز می رود زبانه آتش از وی دور گردد. از پل صـراط شادمانه تا به بهشت می گذرد. اما ششم. تخفیف در بیماری و سفر

نشـانه آن است که خـدا در قیـامت چنـان که در قرآن امیـدوار سـاخت بیم را از پیروان من دور کنـد. چنان که در قرآن گفته: آنکه کار نیک کند به از آن پاداش یابد و از بیم روز رستاخیز در امان است، هیچ گراینده یی نیست که نماز مرده گزارد مگر آنکه خدا بهشت را به وی واجب کند مگر آنکه منافق یا عاق والدین یا شقی باشد.

شفاعت من ویژه خداونـدان گناه های کلان است. جز مشـرک و سـتمکار بر بندگانش که شایسـته شـفاعت نیسـتند. آن جهود گفت: راست گفتی من گواهی می دهم که معبود جز خداوند بزرگ نیست و تو فرستاده وی هستی. تو آخرین پیامبران هستی و پیشـوای پرهیزکـاران و پیـامبر خـدا بر جهانیـان چـون مسـلمان شـد برگ سـفیدی بر آورد و هر چـه پیـامبر گفته بـود در آن بنگاشت. آنگاه گفت ای پیامبر خدا این را از الواحی که خدا به موسـی کلیم فرسـتاده بود نگاشـته ام. من در تورات وصف ترا بسیار خوانده بودم تا اندازه یی که به شک افتادم. چهل سال است که نام ترا از آن محو می کردم باز در جای

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۹۳

خود نوشته می یافتم. من در تورات خوانده ام که جز تو کسی جواب درست به این پرسشها نخواهد داد.

هنگـامی که این پرسشـها را از تـو می کردم جبرئیـل به راست توست و میکائیـل به چپ تو و وصـی تو در برابر، پیـامبر گفت: درست گفتی چنین است. جهود از روی پاکی گروید. ان شاء اللَّه.

ترجمه

(۷۴۱) قربانی گاوی و اشتری از هفت تن بسنده است

- یونس پور یعقوب گفته: از امام صادق پرسیدم هر گاه گاوی قربانی شود؟ گفت: از هفت کس بسنده است. و نیز

گفته: گاو و اشتر قربانی از هفت تن با هم باشند بسنده است چه از یک خانواده باشند یا بیگانه.

ترجمه

(۷۴۲) آفتاب هفت طبقه دارد و ماهتاب هفت طبقه

– محمـد پور مسـلم گفته: به امام محمـد باقر گفتم: چرا مهر از ماه گرمتر است؟. گفت: خدا مهر را از نور آتش و گاز خالص آب سـاخته، طبقه یی از این و طبقه یی از آن تـا هفت طبقه آنگـاه طبقه آتشـین است که طبقه هفتم از آن نمایان است بر گرد آن قرار داده، از این جهت گرمی آن بیشتر از ماه است، گفتم: ماه چگونه؟. گفت:

خـدا آن را از نور آتش و گـاز آب سـاخته، طبقه یی از این و طبقه یی از آن تا به هفتمین طبقه زیرین رسـیده بر گرد آن طبقه یی از آب پوشانیده از این جهت ماه از مهر سردتر است.

ترجمه

(۷۴۳) جهان هفت اقلیم است

– امـام صادق گفته «جهان هفت اقلیم است– قوم یأجوج و مأجوج– قوم روم– مردم چین– زنگ– قوم موسـی– اقلیمهای بابل»: در هیأت کهن کره زمین را هفت بخش می کردنـد و ابتـدای آن را از خط اسـتواء تا ۶۶ درجه به سوی قطب شـمالی به هفت قطعه

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۹۴

می ساختنـد. چون سـیارات را هفت می گفته انـد از این رو اقالیم را به اعتبار سـیارات هفت می گرفتنـد. امروزه به پنـج منطقه قسـمت کرده اند: قطب شـمالی و قطب جنوبی. متعدله شـمالی. معتدله جنوبی. منطقه اسـتوایی یا حاره. این با هیچ کدام تطبیق نمی شود. اقلیم گفتن و آنگاه به اعتبار نژاد تقسـیم کردن مشکل به نظر می آیـد. شایـد این خبر از موضوعات برخی از روات باشد.

ترجمه

(۷۴۴) در هفت جا از عبادات دعای مخصوص نرسیده

– امام محمد باقر گفته: هفت جاست که دعای مخصوصـی لازم نیست: نماز مرده، قنوت در مسـتجار که قسـمتی از بیرون خانه کعبه است، و صفا و مروه، و وقوف به عرفات و در دو رکعت طواف».

ترجمه

(۷۴۵) باید هفت تن قرآن مخوانند

- جناب علی گفته «هفت تن باید قرآن مخوانند:

آنکه در حال رکوع است، آنکه در سجده است آنکه در مستراح است، آنکه در گرمابه است آنکه جنب است، زن زاییده در حال نفاس، زن حائض». صدوق گفته: این حکم به طریق کراهت است نه حرمت، چون برای جنب و حائض خواندن قرآن جائز است، جز چهار سوره که سجده واجب دارد. و آنها: الم سجده در سوره لقمان است و حم سجده و سوره النجم و سوره اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ است روایتی نیز رسیده که مرد در گرمابه می تواند قرآن بخواند نه برای آوازخوانی، لنگ در بر داشته باشد.

لیک برای ذکر رکوع و سجود قرآن نخواند، چون وظیفه آنها تسبیح است مگر در نماز حاجت که قرآن در ذکر رکوع و سجود رسیده، لیک در مستراح نباید قرآن خواند و زن زاییده نیز در حکم حائض است.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۹۵

ترجمه

(۷۴۶) قرآن خدا بر هفت حرف نازل شده

- حماد پور عثمان گفته: به امام صادق گفتم:

احادیث گوناگونی از شما پیشوایان بما رسیده. گفت: قرآن بر هفت حرف نازل شده، کمترین اجازه یی که امام دارد آن است که به هفت طریقه فتوی دهد. آنگاه گفت: این دهش ماست به مردم بده یا دست نگاهدار حسابی ندارد. پیامبر گفته: فرشته یی نزد من آمد و گفت: خدا به تو دستور می دهد که قرآن را به یک حرف بخوان گفتم خدایا به پیروان من فراخی ده گفت: دستور داد که قرآن را به هفت حرف بر خوان و اللَّه اعلم.

ترجمه

(۷۴۷) خدا از روزی که زمین را آفرید تا کنون هفت دسته از دانایان پدید آورده

- محمد پور مسلم گفته: از امام باقر شنیدم که می گفت: خدا از وقتی که زمین را آفرید هفت گروه دانایان بیافرید که فرزند آدم ابو البشر نبودند. همه آنان را نیز از روی زمین آفرید و هر دسته یی را پس از دیگری در زمان خود در آن جای داد. آنگاه خدا آدمی که پدر این مردمان است بیافرید، و دودمان وی پدید آورد. از روزی که خدا بهشت را آفرید جای گروندگان بود و از زمانی که دوزخ را آفرید جای کافران بود. شاید اعتقاد کنید روز قیامت شده خدا ابدان بهشتیان را با ارواح ایشان به بهشت برد و ابدان دوزخیان را با ارواح ایشان به دوزخ دیگر کسی نیست در زمین که وی را بپرستد. به خدا سوگند که خلقی دیگر بیافریند که او را بپرستند و برای ایشان زمینی بیافریند که ایشان را در بر دارد. قرآن گفته: روزی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۹۶

که زمین زمین دیگری گردد و آسمانها آسمانهای دیگر و نیز گفت: آیا ما از آفرینش نخستین

درماندیم؟ بلکه ایشان در پوشش تازه یی از آفرینش به سر می برند.

ترجمه

(۷۴۸) در آسمان و زمین چیزی نباشد مگر به هفت مطلب

- امام موسی بن جعفر گفته:

«در آسمانها و در زمین چیزی یافت نگردد مگر به هفت سبب: قضا و قدر و اراده و مشیت، کتاب و اجل و دستور. هر که جز این گوید به خدا دروغ بسته و بر خدا رد ساخته».

ترجمه

(۷۴۹) چون نجاشی پادشاه حبشه مرد پیامبر هفت بار بر او تکبیر گفت

- جناب علی گفته: چون جبرئیل مرگ نجاشی پادشاه حبشه را به پیامبر گزارش داد اندوهناک گردید و بر او بگریست و گفت: «برادر دینی شما اصحمه نام نجاشی بود در گذشت، سپس به میدان بیرون مدینه رفت و از همان جا بر او نماز گزارد و هفت تکبیر بر او گفت، همه بلندیهای زمین پست شد تا از مدینه جنازه او را که در حبشه بود دید».

ترجمه

(۷۵۰) هر گاه خدا بر امتی خشم کند و به شکنجه یی ایشان را نابود نکرد هفت بلا بر آنان گمارد

- پیامبر گفته: «هر گاه خدا بر امتی خشمناک گردد و شکنجه یی بر آنان نفرستد که نابود گردند. نرخهای ایشان را گران سازد و زندگی اینان را کوتاه گرداند و بازرگانان سود نبرند و میوه های آنان فراوان نشود و جویهای ایشان شاداب نگردد و بارانهای موسمی از آنان دریغ کند و نابکاران را بر ایشان چیره سازد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۹۷

ترجمه

(۷۵۱) دوستی پیامبر و دودمانش در هفت جای سودمند است

- پیامبر گفته:

«دوست داشتن من و دودمان من در هفت جای که هراسناک است سودمند گردد: هنگام مرگ، و در گور، در برخاستن از آن، هنگام گرفتن نامه اعمال، هنگام شمار، هنگام سنجیدن کارهای نیک و بد و در گذشتن از صراط».

ترجمه

(۷۵۲) از عامر روایت شده که زمین برای هفت تن آفریده شده

– از جناب علی روایت شده که گفت: «زمین برای هفت تن آفریده شده که برای آنان روزی به شما می رسد و باران بر شما می بارد و بر دشمنان پیروز می شوید: ابو ذر، سلمان، مقداد، عمار یاسر، حذیفه، عبد اللّٰه بن مسعود و من هفتمین و پیشوای ایشان هستم که در نماز بر جنازه فاطمه دخت پیامبر حاضر بودند».

صدوق گفته: مقصود امام از این که گفته: زمین برای هفت تن آفریده شده این نیست که از آغاز تا انجام برای ایشان آفریده شده بلکه مقصود آن است که سود بردن از زمین در این روزگار برای کسانی مقدر شده که بر جنازه فاطمه نماز گزاردند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۹۸

ترجمه

(۷۵۳) دوزخ را هفت در است

– محمد پور فضیل رزقی از گفته امام صادق از پدر خود از جد خود نقل کرده که می گفته: برای دوزخ هفت در است: از دری فرعون و هامان و قارون درآیند از دری مشرکان و کفار و آنان که چشم بر همزدنی به خدا ایمان نداشته اند. و از دری بنی امیه درآیند و این در ویژه ایشان است کسی در آن با اینان مزاحمت نمی کند، ژرفی آن هفتاد خریف است (و هر خریف هشتاد سال است) ایشان را به ژرفنای دوزخ فرو کشاند و هر بار که در این ژرف فرو می روند دوزخ خروش بر آرد که هفتاد خریف آنان را به بالا پرتاب سازد و دوباره هفتاد خریف فرو می روند و پیوسته چنین باشند. از دری دشمنان ما و کناره گیران از یاری ما درآیند و این در از همه درهای دوزخ کلان تر و سوزنده تر است.

محمد پور فضیل گفته: به امام

صادق گفتم: آن دری که از گفته پدر و پدر کلان خود گفتی بنی امیه از آن درآیند آیا مقصود آن افرادی از بنی امیه هستند که مشرك درگذشتند یا شامل آنان که نیز اسلام را پذیرفتند می شود؟. در پاسخ گفت: ای بی مادر! نشنیدی که گفته: مشركان و كفار از دری ویژه درآیند، این در از هر مشرك و كافریست که ایمان به قیامت و شمار ندارد، لیك از این در دیگر همه بنی امیه درآیند، چون این در از آن ابو سفیان و معاویه و آل مروان است. و ویژه ایشان و آتش از آن چنان ایشان را در هم شکند که نفس اینان بند آید در واقع نه مرده اند و نه زنده.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۲۹۹

ترجمه

(۷۵۴) علی (ع) در قیامت با هفت چیز بر خلق محاجه می کند

- پیامبر (ص) به علی (ع) گفته: «من در قیامت پیامبری خود را بر تو حجت می گردانم و ترا مسئول خود می سازم و تو هفت چیز را بر ملت خود حجت ساز و ایشان را مسئول خود گردان: بر پای داشتن نماز و ادای زکات و فرمان به نیکی و باز داشت از بدی و دادگری میان مردمان و بخش دادگرانه بیت المال مسلمانان، کارگزاری به انجام دادن دستور خدای.

ای علی، ابراهیم پیامبر در قیامت با ما روی به روی می شود و وی را می خوانند و در کنار راست عرش می دارند و جامه بهشتی به وی می پوشانند و با زیور بهشتی او را آذین می کنند و یك ناودان زرین بهشتی برای وی روان می گردد و آب بهشتی از آن می ریزد از انگبین شیرین تر و از شیر سپیدتر و از برف سردتر. آنگاه مرا کنار

چپ عرش بر پای می دارند با من نیز چنان می کنند که با ابراهیم. سپس ای علی ترا نیز چنین می کنند. آیا نمی پسندی که با من ترا دعوت کنند و آرایش کنند.

خدای به من فرمان داده که ترا پیوسته به خویش نزدیک گردانم و با نرمی ترا بیاموزم و بر تو لازم است آنچه می گویم فراگیری و بر من لازم است که خدای را فرمان برم.

علی گفته: من در روز رستاخیز با هفت دلیل و حجت با مردمان استدلال می کنم: بر پای داشتن نماز، دادن زکات، فرمان به نیکی، باز داشت از بدی، بخش دادگرانه گرانه، دادگری میان مردمان، روان ساختن کیفرهای دینی.

پیامبر به علی گفت: من ترا مسئول پیامبری خویش می شناسم در حال بعد از من پیامبری نیست و تو با مردمان به هفت حجت داوری می کنی و کسی از گروه قریش آنها را ندانند و ندارند. زیرا تو در ایمان از همه برتری و در وفای عهد از ایشان استوارتر و فرمان خدای را نگاهدارنده تر و بیت المال را میان مردمان به برابری بخش می کنی و در داوری بینیاز و پاداش تو با آفریدگار است.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۰۰

ترجمه

(۷۵۵) هفت بانوی بهشتی خواهران یک دیگرند

- ابو بصیر گفته از امام محمد باقر شنیدم که می گفت: خدا با خواهرانی که بهشتی اند مهر ورزد آنگاه ایشان را چنین نام برد: اسماء دخت عمیس از بنی خثعم زوجه جعفر بن ابی طالب، و سلمی دخت عمیس زن حمزه و پنج تن از دودمان هلال میمونه دخت حارث همسر پیامبر، و ام الفضل هند عیال عباس بن عبد المطلب و غمیصاء مادر خالد بن ولید و عزت که در خانواده

بنی ثقیف زوجه حجاج پور غلاظ بود و حمیده که فرزندی نداشت.

ترجمه

(۷۵۶) گناه های کلان هفت است

- امام صادق گفته: «گناه های کلان هفت است و فرمان آنها در باره ما رسیده و از جهت مخالفت و هتك احترام ما ناشی می گردد: شرك به خدا، قتل نفس محترمه، خوردن مال یتیم، اعتنا نکردن به حقوق پدر و مادر، تهمت زدن به زنان پاك،

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۰۱

گریختن از میدان جهاد در راه خدا، انگار حق ما خاندان پیامبر.

خدا در باره ما آیاتی در قرآن فرستاده: قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی. روایت ثقلین. این مردم خدا و پیامبر را تکذیب کردند و حق ما را از میان بردند و به خدا انباز گرفتند. حسین ابن علی و یاران وی را کشتند، خوردن مال یتیم، سهم خمس که خدا برای ما قرار داده بود بردند و به دیگران دادند. خدا در قرآن گفته: پیامبر به مردمان از خود شایسته تر است به مراعات و فرمان برادری و همسران وی مادران امت به شماره اند. پیامبر را در باره فرزندان خود نافرمانی و حق کشی کردند، خدیجه را نسبت به فرزندان وی نافرمانی کردند. فاطمه دخت پیامبر را بر سر منبرهای خویش به نسبت ناروا متهم کردند. با علی بیعت کردند بعد از او پراکنده شدند. انکار حق ما کردند».

ترجمه

(۷۵۷) آزمایش اوصیاء پیامبران در زندگی پیامبران در هفت مقام است و بعد از مرگ ایشان نیز در هفت مقام

اشاره

- امام محمد باقر گفته چون امیر المؤمنین علی (ع) از جنگ نهروان بازگشت در

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۰۲

مسجد کوفه نشسته بود که بزرگ جهودان آمد و گفت: می خواهم از تو چند پرسش کنم هر گاه دستور می دهی تا باز پرسم و اگر نه درگذرم؟. گفت: ای برادر جهود هر چه خواهی بپرس. جهود گفت:

ما در کتاب

آسمانی خود دیده ایم چون خدای پیامبری فرستد به وی فرمان دهد که از خاندان خود کسی را برگزینند که پس از وی کارگزار پیروان وی باشد و فرمانی در این باره به پیروان صادر کند تا از آن پیروی شود و بعد از او میزان کار پیروان وی باشد.

خدا اوصیای پیامبران را در زندگی ایشان آزمایش می کند و بعد از مرگ ایشان نیز آزمایش می کند، مرا آگاه ساز که آزمایش اوصیاء در زندگی پیامبران چند بار و بعد از مرگ ایشان چند بار است. هر گاه اوصیاء از آزمایش درست برآیند سرانجام آنان چگونه باشد؟.

علی در پاسخ وی گفت: به حق خدای یگانه که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و تورات و انجیل را به موسی و عیسی فرستاد هر گاه حقیقت چیزی را که پرسیدی به تو باز گویم تصدیق خواهی کرد؟

اقرار به وصایت من خواهی نمود. به خدایی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و بر موسی تورات فرستاد هر گاه پاسخ ترا درست گویم اسلام می پذیری؟. گفت: آری. علی گفت: تا پیامبر زنده است خدا جانشین او را در هفت مقام آزمایش می کند تا حسن خدمت او را بیازماید و چون آزمایش در آنها مورد پسند باشد به پیامبر دستور می دهد که او را در زندگی خود دوست قرار دهد و برای خود پس از مرگ وی را جانشین سازد و فرمان بری جانشین خود را بر همه پیروانی که پیروی لازم شمارد وصی پیامبر پس از مرگ وی باز در هفت مقام آزمایش می شود تا بردباری او امتحان گردد هر گاه آزمایش وی درست بر آمد سرانجام آنها را

سعادت قرار می دهد تا سرفراز و هم آغوش کامل به پیامبر گردد. جهود گفت:

درست گفتی: اکنون بگوی خدا ترا در زندگی محمد چند بار آزمایش کرد و بعد از مرگ وی چند بار؟.

بعدا چه خواهد شد؟.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۰۳

ترجمه

(۷۵۸) [ادامه روایت]

علی دست او را گرفت و گفت: ای برادر جهود برخیز تا ترا از این موضوع آگاه سازم، گروهی از یاران علی گفتند ما را نیز از این موضوع آگاه ساز. علی گفت: ترسم که تاب

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۰۴

شنیدن این را نداشته باشید. گفتند چرا؟. گفت: چون از شما اعتراضاتی شنیده ام، مالك اشتر نیز جویای دانستن مطلب شد و گفت: ما اعتقاد داریم که تو وصی پیامبری و خدا پس از پیامبر، پیامبری نمی فرستد و فرمان برداری از تو بر ما در حکم فرمان برداری از پیامبر است. علی پذیرفت و به جهود گفت: خدا در زندگانی پیامبر مرا در هفت جای آزمایش کرد (این را بی خودستایی می گویم).

نخستین بار یا مقام اول چون خدا به پیامبر، وحی فرستاد و پیامبری بر وی ثابت شد. من جوان نو رسیده یی بودم و در خدمت او به سر می بردم و گفته های وی را انجام می دادم. پیامبر به خرد و کلان دودمان عبد المطلب پیشنهاد کرد که خدای را یگانه دانند و وی را فرستاده او لیک همگان از او نپذیرفتند بلکه ترك معاشرت با او گفتند، بیشتر مردمان نیز از او کناره گرفتند. من تنها از روی اعتقاد گفته های وی را پذیرفتم و شك و تردیدی نداشتم سه سال بر این اعتقاد با پیامبر بودم در روی زمین جز من و

خدیجه همسر وی کسی نبود که نماز گزارد و به پیامبر اعتقاد داشته باشد. از مسلمانانی که گرد وی بودند پرسید آیا چنین نیست؟. همه گفته آری چنین است.

مقام دوم- ای برادر جهود- قریش همه برای کشتن و نابود کردن وی اندیشه می کردند، آخر تصمیم ایشان بر این شد که در مشورتی که کرده بودند و دیو نفرین شده (بنمایش مردی یک چشم از بنی ثقیف با ایشان شرکت کرد) همه همداستان شدند که هر دسته یی از قریش مرد دلاوری را نماینده خود کنند، آنگاه هر کدام از ایشان شمشیری بردارد و هنگامی که پیامبر در جامه خواب خود خفته بر سر وی ریزند و ناگاه دسته جمعی خون او بریزند و چون کشته شد ناگریز هر قبیله یی از قریش به جانب داری از نماینده خود قیام کند به این تدبیر خون وی هدر شود. فرخ سروش پیامبر را از اتفاق قریش آگاه ساخت و دستور داد که در فلان هنگام بیرون رود و در غار نهان گردد. پیامبر مرا نزد خویش خواند و این راز را با من گفت و گفت در بستر او بخسبم به جای او من پذیرفتم که به جای او کشته شوم. پیامبر خود برفت و من در بستر وی خفتم، دلاوران قریش ناگاه در رسیدند و چون در سرایی که بودم با ایشان رو به روی شدم شمشیر بر ایشان کشیدم و از خود دفاع کردم. آنگاه به یاران خود گفت: آیا چنین نبود؟

همه تصدیق کردند.

مقام سوم- ای برادر جهود دو پسر ربیعه و پسر عتبه از دلاوران قریش بودند در روز جنگ بدر به میدان آمدند و مبارز

خواستند هیچ کس پاسخ ایشان نداد، پیامبر مرا و دو همدستم: حمزه و عبیده مقابل ایشان فرستاد من از دو یار خود خردتر بودم و در نبرد دلاوران اندک تجربه، خدا به دست من ولید و شیبه را کشت و بسیاری از دلاوران دیگر قریش را آن روز کشتم و از همه همکاران خود بیشتر کشتم و اسیر گرفتم. پسر عم من عبیده بن حادث در این روز کشته شد. پس به یاران خود گفت چنین نیست؟

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۰۵

همه گفتند درست است.

ترجمه

(۷۵۹) [ادامه روایت]

مقام چهارم- ای برادر جهود مردم مکه تا آخرین افراد ایشان بر ما تک آوردند و هر آنچه از قبائل عرب و قریش را در زیر نفوذ خود داشته بر ما شورانیدند تا خون کشته شدگان مشرک بدر را باز گیرند. فرخ سروش پیامبر را آگاه ساخت. پیامبر بیرون شد و دره احد را

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۰۶

سپاهگاه خویش ساخت. مشرکان نزدیک آمدند و به یکبارگی بر ما هجوم آوردند، بسیاری از مسلمانان تباه شدند و باقی گریختند، من با پیامبر بر جای ماندم و مهاجر و انصار به سراهای خویش به مدینه باز گشتند و همه می پنداشتند که پیامبر و یاران وی کشته شده اند. من نزد پیامبر هفتاد و اندی زخم خورده بودم آنگاه جای چندی از آنها را نشان داده گفت من در این روز آنچه کردم امیدوارم که پاداش آن را خدا بدهاد. آنگاه از یاران خود پرسید آیا چنین نیست؟ همه گفتند چنان است.

مقام پنجم- گفت ای برادر جهود، همه قریش و عرب گرد هم فراهم شدند و پیمان بستند که از

نبرد ما باز نایستند تا پیامبر را با هر چه مسلمانان خاندان عبد المطلب هلاک گردانند. آنگاه با ساز و برگ خویش آمدند و کنار مدینه فرود آمدند، و می پنداشتند که سرانجام پیروزی با ایشان است. فرخ سروش فرود آمد پیامبر را آگاه ساخت. پیامبر گرد خویش و مهاجر و انصار خندقی کند قریش فرا پیش آمدند و بر پیرامون خندق فرود آمدند و ما را تنگ گرفتند و ما را بیچاره و زبون می انگاشتند. پیامبر همچنان ایشان را به دین خدا خواندی و به خویشاوندی سوگند دادی البته سرباز زدند این خواندن به خدا اینان را بیشتر سرکش ساخت. دلاوران قریش و عرب در آن روز: عمرو بن عبد ودّ بود که بسان اشتر مست درشت رفتی و مبارز خواستی و رجز خواندی گاهی نیزه جنباندی و زمانی شمشیر راندی، کسی از بیم دلاوری وی یارای مبارزه با او نداشتی، با این همه کسی از مسلمانان رگ داری نشان نداد، پیامبر مرا خواست و به دست خویش دستار بر سر من بست و این شمشیر را به من داد (اشارت به ذو الفقار کرد) من به نبرد وی بیرون راندم، زنان مدینه بر من گریان گردیدند و چنان می پنداشتند که من نه مرد میدان عمرو بن عبد ودّ هستم، سرانجام به دست من کشته شد. او هنگام مبارزه ضربتی بر سر من نواخت که هنوز جای آن نمایان است، اشارت بدان کرد. و گفت به دست من تباه شد و دشمنان به هزیمت رفتند سپس از یاران خود پرسید آیا چنین نبود؟. همه تصدیق کردند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۰۷

ترجمه

(۷۶۰) [ادامه روایت]

ای برادر

جهود- در خدمت پیامبر به شهرستان یاران تو خیبر بر جهودان و دلاوران قریش و دیگران تاختیم. لشکرهای سواره و پیاده با ساز و برگی تمام چون کوه در برابر ما آمدند ایشان دژهای استوار داشتند و در نیرو و انبوهی بر ما فزونی داشتند. و در مبارزه جستن بر ما

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۰۸

پیشی می گرفتند، هیچ کدام از همراهان من به نبرد اینان نمی رفت مگر آنکه هلاک می شد، اندک اندک جنگ زبانه کشید و دیده ها چون جام باده گلگون گردید و هر که به فکر رهایی خویش بود و هر که می گفت: یا ابا الحسن برخیز، پیامبر مرا خواست و نزد دژ آنان فرستاد هر که از ایشان بیرون آمدی وی را بکشتمی و چون شیر بر آنان یورش بردم، تا در قلعه خویش پناهنده شدند، من در قلعه ایشان را به دست خود برکندم و تنها به درون رفتم جز خدا کسی در آن هنگام یار من نبود هر که را می دیدم که سر نبرد و ستیزه دارد می کشتم و زنان را به اسیری گرفتم تا قلعه را گشادم. سپس به یاران خود گفت:

چنین بود؟. همه تصدیق کردند.

مقام هفتم- چون پیامبر روی به گشودن مکه آورد. خواست که جای بهانه یی برای ایشان باز نماند آنان را در پایان مانند نخستین روز به خدای خواند و تهدید کرد و از شکنجه خدایی بیمانید و وعده گذشت به ایشان داد و به آمرزش خدا امیدوار گردانید و پایان نامه سوره براءت را برای ایشان فرستاد تا بر آن خوانده شود. آنگاه به یاران خود گفت: نامه را باز برند، شانه تهی کردند

مگر یکی که برد، اما فرخ سروش به پیامبر رسانید که باید یا تو یا یکی از خانواده تو آن را برد، از این رو پیامبر نامه را از طرف بگرفت و به من داد. من نامه را برای ایشان خواندم، همه مرا با تهدید و وعید پاسخ دادند و همه آشکارا دشمنی نمودند، اما من پایداری کردم. سپس روی به یاران خود کرد و گفت: آیا چنین نبود؟. همه تصدیق کردند.

آنگاه گفت: ای برادر جهود این مقامهایی ست که خدا و پیامبر مرا در آنها آزمایش کردند. هر گاه بخواهم خودستایی کنم شاید جای آن داشته باشد لیک خدا خودستایی را منع کرده است. همگنان گفتند: راست است، خدای ترا به خویش با پیامبر سرافراز گردانید و ترا با وی چون هارون با موسی نهاد، و فضیلت تر است و بر مسلمان همه برتری داری. اکنون روشن نما که پس از پیامبر خدای بزرگ چگونه آزمایش کرد؟ اگر چه به اندك و بسیار آنها را دانسته ایم لیک همی خواهیم که از زبان خود شنیده باشیم. گفت: ای برادر جهود خدا پس از مرگ پیامبر مرا در هفت مقام بیازمایید و بی خودستایی می گویم

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۱۰

ترجمه

(۷۶۱) [ادامه روایت]

مقام اول- من در این دنیا در میان مسلمانان با کسی جز پیامبر انس نداشتم و به کسی اعتماد نمی کردم و به کسی نزدیک نمی شدم پناهگاه من پیامبر بود، او مرا از کودکی پروریده بود و در کلان سالی پریشانی مرا دور کرد و از کوشش در روزی بی نیاز ساخت و من و فرزندان مرا نگاهداری کرد اینها همه از یاریهای جهانی وی بود. اما سودهای معنوی

از دین و دانش بسیار بود.

چون پیامبر درگذشت اندوه های بیکران مرا فرا گرفت، گمان ندارم که کوه ها می توانستند تاب کشیدن آنها را داشته باشند. وابستگان من همه بیتاب و دردناک بودند و توانایی تحمل این سوگواری را نداشتند چون بردباری و تعقل را از دست داده بودند، گروهی به تسلیت ما پرداختند تنها من بودم که عنان شکیبایی را از دست ندادم به فرمان پیامبر جنازه وی را برداشتم و غسل و کفن کردم و نماز بر او گزاردم سپس به خاک سپردم. به گرد آوری قرآن پرداختم و دستورهای خدایی را به خلق می رساندم تا حق واجب خدا و پیامبر وی را ادا کردم و آنچه وظیفه من بود به جای آوردم. آنگاه به یاران خود گفت: آیا چنین نیست؟. همه وی را تصدیق کردند.

مقام دوم- پیامبر زندگی مرا فرمانگزار از همه پیروان خویش ساخت و برای من از همه بیعت گرفت ناگفتار مرا بشنوند و دستور مرا بپذیرند و به حاضران گفت که به غائبان سخنان وی را راجع به من برسانند. من نیز فرمان وی را به مردمان می رسانیدم. هر گاه به سفر می رفتم فرمانده مردمانی بودم که با من سفر کرده بودند. در زندگانی پیامبر و پس از مرگ وی هیچ کس را در کاری شایسته برابری با خود نمی یافتم. هنگامی که پیامبر به بیماری که از آن در گذشت، فرمان داد که سپاهی به فرماندهی اسامه پور زید از مدینه بیرون روند و هر کس را از قریش و اوس و خزرج و کسانی که احتمال دادی بیعت مرا بشکنند و با من مخالفت کنند و هر که برای آنکه

پدر یا پسر یا برادر یا خویشاوند وی را کشته بودم.

و با من سر دشمنی داشت مأمور کرد در زیر درفش اسامه گرد آوری کرد و همه مهاجر و انصار و مسلمانان سست اعتقاد و منافقین را به ایشان پیوست تا تنها گروهی پاک اعتقاد و با ایمان در نزدش باشند و کسی سخن نفرت آمیزی به روی من نگویند و مرا از زمامداری و خلافت بر رعیت پس از وی باز ندارند. آخرین

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۱۱

گفتاری که پیمبر برای اداره کردن کار پیروان وی گفت این بود که لشکر اسامه را بسیج کنید و کسی از این فرمان تخلف مکند. با این همه چون پیامبر درگذشت، همان کسانی را که پیمبر زیر فرماندهی اسامه از مدینه بیرون فرستاد سرپیچی کردند و مخالفت دستور پیمبر کردند و او را تنها رها کرده به مدینه آمدند تا پیمان خلافت مرا که با پیامبر بسته بودند نقض کنند و پیمان خدا و پیامبر را بشکنند. و با هنگامه سازی پیشوایی معین کنند بی آنکه کسی از افراد دودمان عبد المطلب را در این باب شرکت دهند و از او نظری خواسته باشند. مقصود آن بود که بیعت مرا تباه کنند، ایشان در این کار مشغول بودند و من در کار دفن و کفن پیامبر سرگرم بودم و نمی توانستم به کاری دیگر بپردازم چون برداشتن جنازه پیامبر بر هر کاری مقدم بود. ای برادر جهود این کناره گیری مردمان در این هنگام سخت دل مرا سوزانید و کسی را از دست داده بودم که بعد از خدا بدو امیدوار بودم. سپس گرفتاریهای دیگری رخ داد. آنگاه

از یاران خود پرسید آیا چنین نبود؟ همه گفتند آری.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۱۲

ترجمه

(۷۶۲) [ادامه روایت]

مقام سوم- آنکه به جای پیامبر نشسته بود، مردی نرم بود و همه روزه از این پیش آمد عذر می خواست و از آنکه بیعت مرا شکسته و حق من تباه شده اظهار شرمندگی می کرد و مرا گرامی می داشت و حلیت می طلبید، من چنین می پنداشتم که پس از وی حقی که از من ضائع شده به آسانی به من باز گردد و صلاح نبود برای دریافت حقی در آن زمان که هنوز خطر ارتداد و آثار جاهلیت بود مخالفتی آشکار گردد. گروهی از خاصان پیامبر که به خوبی می شناختم در راه خدا و پیامبر و قرآن و کیش او خیر اندیش بودند نزد من تردد داشتند و مرا به گرفتن حق خویش برمی انگیختند و در یاری من متظاهر بودند تا بیعت مرا ادا کرده باشند من ایشان را از خونریزی بر حذر می داشتم. بسیاری از مردمان پس از مرگ پیامبر در این به شک افتادند. و کسانی ناشایست در طمع خلافت افتادند! هر قبیله یی مدعی بودند که باید پیشوا از ایشان باشد. مقصد همه این بود که کار به دست دیگری افتد. چون پیشرو اولین مرگش نزدیک شد پس از خود کار را به دست خویش سپرد، این نیز گرفتاری دیگری شد و برای بار دوم خلافتی که خدا برای من گردانیده بود از دستم گرفت. باز گروهی از یاران پیامبر که

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۱۳

برخی از ایشان اکنون درگذشته اند و برخی زنده اند، سخنان خود را در باره خلافت نقل کردند. من مانند گذشته ایشان را

به شکیبایی و آرامی خواندم برای نگاهداری دین اسلام، دینی که پیامبر آن را با رنج بسیار از پاشیدگی حفظ کرد و با تدابیر گوناگون مردم را دلجویی می کرد هنوز مسلمان نشده می گریختند. از خوراک و پوشاک آنان کوتاهی نمی کرد. در حالی که ما دودمان نبوت در سراهای بی سقف در زندگی می کردیم، دیوار سراهای ما شاخه هایی از درخت خرما بود نه فرشی داشتیم نه زیر اندازی. چند تن با جامه یی روزگار سپری می کردیم و به نوبت در آن نماز می گزاردیم شبانه روزها گرسنه می ماندیم. پیامبر همان یک پنجمی را که خدا برای ما نهاده بود به دیگران می داد. توانگران تازی را با آن دلجویی می کرد دینی که با این سختی فراهم شد، من باید آن را نگاهداری کنم. و اختلاف در آن پدید نیاورم. هر گاه مخالفت می کردم از دو حال بیرون نبود یا پیروی می کردند به سود من با مخالفان می جنگیدند و کشته می شدند یا کناره گیری می کردند و از تقصیر فرمان برداری من کافر می شدند. چون مقصر می دانست که نسبت به من مانند محل قوم موسی نسبت به مخالفت با هارون می دانست. من دیدم تأسف خوردن و بردباری پاداش مرا نزد خدا بیشتر می سازد و به سود دین اسلام است و حق خود را خواسته بودم و این کار شایسته بود. چون یاران پیامبر گذشتگان و غیر گذشتگان می دانستند من از دیگران بیشتر و دودمان من ارجمندتر و پیروان من بلندتر بودند، دلیل ایشان برای جانب داری از من واضح بود. چون من خود دارای سوابق نیکو و خویشی وراثت پیامبر بودم و به موجب وصیت صریح و بیعتی که به گردن کارگردانان خلافت

داشتم شایسته خلافت بودم. چون پیشوایی امت به دست او و در خاندان او بود نه دست آنان که متصدی شدند. خاندان پیامبر که خدا ایشان را پاک شناخته است پس از مرگ او به سبب پاکی ایشان از دیگران خلافت لائق تر بودند از دیگران.

آنگاه از یاران خود پرسید چنین نیست؟. همه تصدیق کردند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۱۵

ترجمه

(۷۶۳) [ادامه روایت]

آنکه پس از نخستین زمامدار شد در همه کارهای خود با من مشورت می کرد و کارها را به رأی من صادر می کرد و در مشکلات از من نظر می خواست و بگفته من کار می کرد. و یاران من کسی را یاد ندارند که وی در کارها جز من با کسی مشورت می کرد. جز من کسی پس از وی طمع در خلافت نداشت. چون او را ناگهانی به قتل رسانیدند، در بستر مرگ یقین داشتم که حق خویش را به خوشی به دست آوردم. اما در آخر کار خود برای خلافت شش تن را نامزد کرد و مرا ششمین ایشان نام برد و با آنان نیز برابر ندانست، مقام وراثت و خویشی را که با پیامبر داشتم به یاد نیاورد و خانوادگی و دامادی مرا ترتیب اثری نداد در حالی که هیچ کدام از آن شش تن سوابق درخشانی نسبت به اسلام مانند من نداشتند خلافت را در این شش تن نهاد تا به اکثریت یکی را از میان خود معین سازیم، پسر خود را بر ما گماشت که هر گاه یکی را از میان ما به خلافت نپذیرفتیم گردن همه را بزنند.

ای برادر جهود همین ناگواری مرا بسنده است. این گروه چند روزی برای این

کار وقت داشتند.

هر که به سود خود می کوشید، من خاموش بودم، از من نظر خواستند جواب سابق را به ایشان می گفتم و از سابقه خود و ایشان گفتگو می کردم و عدم استحقاق ایشان را روشن می کردم و گفته پیامبر و بیعتی که به گردن آنان داشتم می گفتم اما حب ریاست و امر و نهی و سرگرمی به جهان سبب شد که توجهی به گفته هایم نکنند و چون با یکی از ایشان تنها می شدم او را این مخالفت می ترسانیدم، موافقت نشان می داد به شرط آنکه پس از خود خلافت را به وی برگزار سازم. من نمی توانستم جز طبق قرآن و فرمان پیامبر کاری کنم. می دانستند من جز آنچه خدا تعیین کرده به ایشان چیزی نخواهم داد.

سرانجام یکی از شش تن به سود پسر عفان کوشید و کار بروی مسلم شد. اما چیزی نگذشت

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۱۶

انتخاب کنندگان پسر عفان پشیمان شدند و به جان یک دیگر افتادند و همدیگر را نکوهش می کردند.

سرانجام همان، طرفداران وی را تکفیر کردند و از وی کناره گرفتند. پسر عفان به دوندگی افتاد و خواست استعفا دهد و از نابسامانی هایی که کرده بود پشیمانی نشان داد و توبه کار شد. ای برادر جهود من از این رو به اندازه یی در سختی افتادم که به وصف نگنجد و جز شکیبایی چاره یی نداشتم. اما همان روز بیعت پسر عفان، اصحاب شوری به من مراجعه کردند و از مخالفت عذر خواستند و خلع او را خواستند و از من خواستند که قیام کنم و حق خود را بستانم و هر یک از ایشان دست بیعت به من دادند اما من ایشان

را در این کار آزمایش می کردم و به امروز و فردا دور می کردم.

ای برادر جهود به خدا، سوگند همان ملاحظه مطالب سابق مانع از اقدام بر وی شد، چون در این امور گوشه گیری را به مصلحت نزدیک دیدم تأمل می کردم و چنان پنداشتم که بهتر است قیامی شود با آنکه همه در جانب داری حاضر بودند و می دانستند که مرگ در مذاق من مانند: آب سرد در روز گرم به کام تشنه گواراست. من عمم حمزه و برادرم جعفر و عم زاده ام عبیده با خدا و پیامبر وی پیمان بستیم که به آن وفادار باشیم و یاران من از من پیشی گرفتند و در راه وی درگذشتند و من بخواست خدا به ایشان پیوند خواهم شد. قرآن در باره ما گفته «مردانی که به پیمان خویش با خدای خود پایدار ماندند، برخی از ایشان درگذشتند و برخی در انتظار هستند و هرگز تبدیل نشده اند» منم که در انتظار هستم. ای برادر جهود من از عهد خود باز نگشته ام. سبب آنکه من در مقابل پسر عفان خاموش ماندم آن بود که می دانستم با رفتاری که او پیش گرفته ویرا از میان می برند. من خود به کناره گیری بسر بردم تا چنان شد که پیش بینی می کردم. آنگاه مردم به در سرای من آمدند، خدا گواه است دیگر از خلافت به جان آمده بودم چون می دانستم ایشان از آن جهت گرد من آمده اند تا به گرد آوری خواسته جهان کامیاب گردند، از این رو با شتاب تمام مرا برگزیدند اما چون دیدند آن امیدهایی که دارند از من روا نمی شود به سرکشی برخاستند. آنگاه به یاران خود متوجه شد

و پرسید آیا چنین نیست؟. همه تصدیق کردند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۱۷

ترجمه

(۷۶۴) [ادامه روایت]

مقام پنجم- کسانی که با من به خلافت بیعت کردند، چون دیدند خواهش های ایشان از من برآورده نمی شود به اتفاق زن پیامبر بر من شوریدند. با آنکه من از سوی پیامبر یعنی به حکم او بر آن زن ولی و وصی بودم، وی را بر اشتری نشانده در بیابانهای بیمناك گردانیدند سگان رود حوأب بدو پارس کردند و او هر ساعت از رفتن با ایشان اظهار پشیمانی می کرد (چون از پیامبر شنیده بود که تو بر وصی من شورش خواهی کرد و نشانی آن اینست که هر گاه از رود حوأب که میان راه مکه و بصره است بگذری بر تو پارس خواهند کرد) با وصف این به دستور گروهی که اضافه از بیعت زمان پیامبر برای بار دوم نیز با من بیعت کرده بودند به سرکشی بر من ادامه داده تا به شهر بصره رفتند در حالی که دست ایشان کوتاه بود و ریش اینان بلند و خرد آنان اندك و اندیشه ایشان تباه. این مردمان همسایه بیابان گردان بودند و میزبان دریا (مقصد از این عبارت سبك مغزی ایشان است) این زن زمام این مردم بیهوش را به دست گرفت و ایشان نیز به هوا داری وی شمشیرها آختند. من میان دو اشکال

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۱۸

افتاده بودم: هر گاه کناره می گرفتم اینان دست از فتنه و آشوب بر نمی داشتند. هر گاه مقابله می کردم خونهایی ناروا ریخته می شد. از این رو اول به نصیحت و اندرز ایشان برخاستم برخی براه آمدند من چندان که ممکن

بود به سود ایشان تعهـداتی پـذیرفتم و با یکی از ایشان گفتگوهایی کردم او از کرده پشـیمان شد و بازگشت اما با دیگران که وارد گفتگو شدم هیچ اثر نکرد ناگزیر به جنگ ایشان برخاسـتم و هر گاه جز این می کردم بر خود و مسلمانان خیانت ورزیده بودم چون در گناه هایی که کرده بودند شـریک می شدم. این سـرکشان در نظر داشتند: هر چه ممکن است شورش خود را به اطراف کشور اسلامی آن روز وسعت دهند، به کشتار مردمان بپردازند، قانون اسلامی را به نظر زنان تسلیم کنند و مانند:

پادشاهـان روم و یمـن پیروی کرده باشـند. هر گـاه انـدک سـهل انگـاری می کردم گنـاه هـایی مرتکب می شدنـد و چـون از بازگشت فتنه ایشان نومیـد شـدم، جنگیـدم. چیره شـدم و محکوم شدند، پس به یاران خود روی کرد و گفت: آیا چنین نبود؟. همه تصدیق کردند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۲۰

ترجمه

(۷۶۵) [ادامه روایت]

مقام شـشم- برگزیـدن حکمین و جنگ با زاده هند جگر خوار طلیق بن طلیق بود، این مرد از روزی که خدا محمد را (ص) به پیامبری برانگیخت با خدا و پیامبر و گروندگان ستیزه می کرد تا شـهر مکه به زور شمشـیر مسلمانان گشوده شد. در همان روز و سه جای دیگر از خود پدر وی ابو سفیان برای من بیعت دریافت شد، دیروز گذشته نخستین کسی که به عنوان امیر المؤمنین بر من سـلام کرد، و پـدرش مرا به دریافت حق خود از خلفاء گذشـته ترغیب می کرد و هر وقت نزد من می آمد بیعت خود را تازه می کرد از همه عجیب تر چون معاویه دید خدا حق مرا به من برگردانید و معاویه به امید آن

که خلیفه چهارم شود در کار من رخنه کنـد به عمرو عاص روی آورد و از او دلجویی کرد تا دعوت او را پذیرفت، معاویه نیز کشور مصـر را بـدو بخشـید در صورتی که بر او حرام است پیش از بخش کردن خراج مصـر درمی از آن را تصـرف کند و بر معاویه نیز حرام است بیش از رسد خود درمی به وی دهد. آنگاه کشور اسـلامی را به باد سـتم گرفت. هر که با وی بیعت کرد او را بر کشـید و هر که سـرپیچی کرد او را خـوار کرد بـا عهـد شکسـته به من متـوجه شـد و به یغمـاگری شهرسـتانهای اسـلام پرداخت از خاور و باختر و وختر و خشتر را غارت کرد و گزارش آن را یافته ام.

تا آنکه مغیره بن شعبه کور ثقفی به من پیشنهاد کرد که معاویه را به فرمانداری شهرهایی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۲۱

که در دست دارد بگذارم، اندیشه وی از جهت جهانی خوب بود هر گاه می توانستم پیش خدا بهانه یی بیاورم در این باب من خود انـدیشه کردم و بـا کسانی که محل اعتماد بود مشورت کردم نظر آنان نیز در باره زاده جگر خوار چون من بود امیـدوارم گمراهان را بر مردم چیره نگردانم و یاور خود قرار ندهم.

جریر بجلی را و بار دیگر ابو موسـی اشـعری را نزد معاویه فرسـتادم هر دو به جهان گرویدند و او را از خود خشنود کردند و به من خیـانت کردنـد دیـدم هر روز بیش از پیش فرمانهای خـدای را زیر پا می گذارنـد با برگزیـده یاران خویش کنکاش کردم همه مرا واداشتند که با وی نبرد کنم

و دست وی را از تصرف در کارهای مسلمانان کوتاه کنم به جنگ رفتم او همه آرزوهای بی جا می کرد که مورد خشنودی خدا نبود. در یکی از نامه های خود نوشته بود گروهی از یاران نیک پیامبر را که عمار یاسر در شمار آنان بود به وی تسلیم کنم تا ایشان را به خون عثمان به قتل رساند در صورتی که هر گاه پنج تن گرد پیامبر بودیم او ششم بود هر گاه چهار بودیم او پنجم بود در صورتی که معاویه خود و خاندان وی مردمان را به عثمان شورانیدند او را به کشتن دادند، چون شروط وی را نپذیرفتم به من هجوم کرد.

گروهی از قبائل حمیر که نه هوش دارند و نه بینایی در دین گرد خویش فراهم ساخت با خواسته جهان ایشان را بفریفت.

با درفش پیامبر به نبرد معاویه رفتیم سرانجام شکسته شد اسب خود را سوار شد که فرار کند، از عمرو عاص یاری خواست او به وی دستور داد که قرآنها را بر سر نیزه ها زنند و به حکمیت دعوت نمایند به من گفتند که معاویه ترا به قرآن و حکم آن می خواند من یاران مخلص را از دست داده بودم سپاه من اصرار داشتند که به قرآن و حکم آن فرود آیم هر چه به ایشان گفتم این فریبی از اوست سودمند نشد تا کار به جایی رسید برخی می گفتند هر گاه علی تحکیم را نپذیرد او را مانند زاده عفان بکشید یا خود و خاندانش را به معاویه بسپرید.

خدا گواه است که من هر چه کوشش کردم و به ایشان گفتم به اندازه دوشیدن اشتری یا دویدن اسبی بمن

مهلت دهید تا کار را به اتمام رسانم اجابت نکردند جز این بزرگوار (با دست اشاره به مالك اشتر کرد) و پیروانش و گروهی از خاندان خود. من از کشته شدن بیمناك نبودم لیك از کشته شدن این دو تن بود (با دست اشاره به حسن و حسین کرد) که مبادا نژاد پیامبر بریده گردد و ترس از کشته شدن این و آن (با دست اشاره به عبد اللّٰه پور جعفر و محمد بن علی مشهور به حنفیه) هر گاه برای ایشان نبود ناگزیر تن به قضای خدا می دادم. چون نبرد متارکه شد و شمشیر از دشمنان برداشته به جای قرآن خویشتن را داور کردند و خدای را زیر اختیار خود گرفتند قرآن و احکام آن را پس افکندند، من هرگز در دین خدا داوری نمی دانستم چون که حکمیت بشر در دین خدا بدون شبهه تباه است اما چه می توان کرد این مردم فقط به حکمیت

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۲۲

خشنود بودند. من خواستم انسان دانا و دریافته یی را از بستگان خویش برگزینم یا کسی را که تابع عقل و ادراك باشد، اما زاده هند نپذیرفت ناگزیر عمرو بن عاص کسی را که از طرف من برگزیده شده بود فریب داد. آیا چنین نبود؟ همه یارانش تصدیق کردند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۲۳

ترجمه

(۷۶۶) [ادامه روایت]

مقام هفتم- پیامبر به من سفارش کرده بود که در پایان زندگی با گروهی از یاران خود می جنگم که روزها روزه اند و شبها را به بندگی خدا می گذارند و قرآن می خوانند لیك از راه سرپیچی و نبرد با من چون یکی که از کمان به در رود از

دین به در رونـد ذو الثـدیه در میـان ایشـان است. پس از کشـتار ایشان و حکمین به اینجا بازگشـتم، برخی از این گروه به یک دیگر گرویدند و خود را سـرزنش کردند که چرا سـرانجام نبرد صـفین به حکمین پایان یافت برای خویشتن گزیری نیافتند جز نکوهش از پیشوای خود، گفتنـد: پیشوای مـا بایـد از رأی نـادرست ما پیروی نمی کرد و چون خطاء ما بر او مسـلم بود خود با خطاکـاران را بکشـد چون سـستی کرد و از مـا پیروی نشـان داد کافر گردیـد و اکنون کشـتن وی بر ما مباح است، بر این رای همداستان شدند و با شتاب از لشکرگاه من بیرون رفتند و بانگ برآوردند: «لا حکم الا للّٰه» دسته یی از آنان در نخیله ماندند و دسـته یی به حروراء رفتند و دسـته یی به خاور راندند و از دجله گذشـتند و بهر مسلمانی که می رسیدند او را به تکفیر من می آزمودند هر گاه اظهار موافقت با ایشان می کرد زنده می ماند و اگر نه او را می کشـتند من نزد دسـته نخستین و دومین رفتم و آنان را به فرمان برداری خـدا و حق و بازگشت به خـدا دعوت کردم ایشان جز شمشـیر چیزی نپذیرفتنـد و هیـچ شـرط و قیدی آنان را خرسـند نمی کرد چون گریزی نبود اول دسته را به حکم خدا تسلیم کردم این دسته نخیله و آن دسته حروراء را به قتل رسانیدم.

ای برادر جهود من برای ایشان دریغ می خورم، هر گاه در این راه نمی رفتنـد برای اسـلام دژ اسـتواری بودند، اما با حکم خدا چه می توان کرد؟ به گروه سوم پیکها و نامه ها فرستادم، البته سودمند نشد، مسلمانان را به بهانه

مخالفت با خود می کشتند، چند بار این شخص را مقصود (مالک اشتر) و دیگری را یعنی احنف بن قیس و دیگران را به هیچ حال باز نگشتند ناگزیر نبرد کردم. ای برادر جهود، ایشان بیش از چهار هزار بودند همه در جنگ با من کشته شدند. آنگاه آن مرد پستان دار یعنی ذو الثدیه که پیامبر از او به من گزارش داده بود در میان کشتگان یافتم همه این حاضران آنجا بودند و او را دیدند، آیا چنین نبود؟

همه تصدیق کردند.

سپس گفت: ای برادر جهود به دو هفت مقام آزمایش دادم تنها مقامی از هفتمین مانده، آن نیز نزدیک است. یاران علی و رأس الجالوت گریستند پرسیدند آن چیست؟. علی با دست خود به ریش خویش

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۲۴

اشاره کرد و گفت: از خون این اشاره به سر خود کرد یعنی ریش من به خون سر من رنگین خواهد شد.

به یک بار ناله مردم بلند شد و فضای مسجد جامع کوفه را پر ساخت به سراهای اطراف رسید مردم به اضطراب و گریه افتادند.

رأس الجالوت همان ساعت به دست علی (ع) مسلمان شد و در شهر کوفه بود که علی به ضربت شمشیر ابن ملجم کشته شد. چون این خبر به رأس الجالوت رسید به سرای علی آمد. امام حسن را دید ایستاده و ابن ملجم دست بسته نزد ویست، رأس الجالوت نگاه ژرفی بدو افکند و گفت ای ابا محمد (کنیه حسن بن علی) بود او را بکش که خدایش بکشاد من در نامه هایی که به موسی «ص» فرود آمده خوانده ام گناه وی نزد خدا از فرزند آدم که برادر

خود را کشت و آنکه اشتر ثمود را پی کرد بیشتر است.

ترجمه

(۷۶۷) آنچه راجع به ایام هفته است

- پیامبر گفته: «آدینه روز بندگی ست، خدای را در آن بندگی کنید. روز شنبه از آن خاندان محمد است. روز یک شنبه از آن پیروان خاندان است. روز دوشنبه روز بنی امیه است. روز سه شنبه روز آسان و سبکی ست روز چهارشنبه از آن بنی عباس و روز پیروزی آنهاست. روز پنجشنبه روز خجسته ایست برای پیروان من بامداد آن خجسته ایست».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۲۵

ترجمه

(۷۶۸) آنچه در خصوص هفته آمده است

- امام صادق به گروهی بگذشت که داشتند حجامت می کردند. گفت: چه می شد هر گاه حجامت خود را تا شب یک شنبه پس می افکندید؟ که برای دوری درد سودمندتر بود. در خبری آمده که امام صادق به یکی از دوستانش گفته: ای فلان، چرا بیرون نرفتی؟ گفت: برخی تو گردم، امروز یک شنبه است. گفت چه زیانی دارد؟. گفت: از پیامبر «ص» روایت شده از روز یک شنبه دوری کنید که دمی چون شمشیر برنده دارد. گفت: دروغ گفته اند.

دروغ گفته اند. پیامبر این را نگفته زیرا احد یکی از نامهای خداست گفتم: دوشنبه را بگوی؟.

گفت: بنام آن دو نامیده شده، گفتم: نام دوشنبه پیش از آن دو در جهان معروف بوده امام صادق گفت: هر گاه برای تو حدیثی نقل کردند نیکو دریاب چون خدای روزی را که پیامبر وی در آن می مرد و وصی او در آن ستم دید می دانست و آن را بنام آن دو نامیده!. گفتم: سه شنبه را بگوی. گفت:

سه شنبه دوزخ آفریده شده اینست که خدای گفته: بروید به سوی آن چه سابقا دروغ می شمردید، بروید به سایه گاهی که سه پرده دارد، نه سایه می دهد و نه از زبانه آتش

دفاع می کند. گفتم: چهارشنبه را بگوی.

گفت: در روز چهار شنبه چهار ستون دوزخ آفریده شد. گفتم: پنجشنبه را بگوی گفت: خدای بهشت را در آن آفرید. گفتم: آدینه را بگوی. گفت: خدا در آن مردمان را برای باور داشتن ولایت ما گرد آورد. گفتم: شنبه. گفت: در آن فرشتگان خود را متوجه خود ساخت. دانستند همیشه یگانه بوده است. جناب علی گفته: شنبه روز نیرنگ است. یک شنبه روز عروسی و ساختمان، دوشنبه روز مسافر و جستجوست. سه شنبه روز نبرد و خونریزیست. چهار شنبه روز شومی ست. مردم در آن فال بد می زنند پنجشنبه روز دخول به فرمانروایان است و بر آمدن نیازها. آدینه روز خواستگاری ست!. صدوق گفته: دو شنبه روز مسافرت برای جای نماز استسقاء و باران است.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۲۶

ترجمه

(۷۶۹) آنچه در دوشنبه آمده

- یونس پور یعقوب گفته: شنیدم امام صادق می گفت:

پیامبر در روز دوشنبه خون گرفت، به خونگیر گندم داد. امام صادق گفته: رسم پیامبر چنین بود که پس از پسین روز دوشنبه خون می گرفت. گفت خون گرفتن در پایان روز دوشنبه درد را یکباره از بدن بیرون می کشد. عقبه پور بشیر ازدی گفته: روز دوشنبه نزد امام محمد باقر رفتم. گفت: خوردنی بخور. گفتم روزه دارم. گفت: چگونه روزه گرفتی؟ گفتم: چون که پیامبر در آن روز زاییده شده گفت: شما روز ولادت او را نمی دانید، روزی را می دانید که در آن درگذشته، نه در آن روزه گیر نه مسافرت کن.

علی بن جعفر گفته: مردی به برادرم امام موسی بن جعفر گفت: من قصد مسافرتی دارم برای من دعا کن. گفت: چه روزی می روی؟. گفت؟ روز دوشنبه. گفت: چرا روز

دوشنبه می روی؟.

گفت: چون در آن روز طلب برکت می کنم. چون که روز میلاد پیامبر است. گفت: دروغ می گویند میلاد پیامبر روز آدینه بود. روزی شوم تر از دوشنبه نیست. روزیست که پیامبر در آن درگذشت و وحی بریده شد و حق ما را به زور بستدند، ترا به روز آسانی که در آن خدا آهن را برای داود نرم گردانید رهبری کنم؟. گفتم: آری. گفت: روز سه شنبه مسافرت کن.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۲۷

ترجمه

(۷۷۰) آنچه در روز سه شنبه آمده

- پیامبر گفته: هر که روز سه شنبه هفدهم یا نوزدهم یا بیست و یکم ماه خون گیرد درمان هر دردیست تا سال آینده و هر گاه در جز آن روز خون گیرد درمان درد سر و درد دندان و دیوانگی و پیسی و خوره است. امام صادق گفته: هر که قصد مسافرت دارد روز شنبه مسافرت کند اگر روز شنبه سنگی از کوه پرتاب شود خدا آن را به جای خویش برگرداند، هر که راه نیاز بر وی بسته باشد، روز سه شنبه نیازهای خود را بجوید. زیرا همان روزیست که خدا در آن آهن را برای داود پیامبر نرم کرد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۲۸

ترجمه

(۷۷۱) آنچه در چهارشنبه آمده

- یعقوب پور یزید از یکی از یاران ما روایت کرده که گفته: روز چهارشنبه نزد امام علی بن محمد عسکری رفتم، مشغول خون گرفتن بود به وی گفتم:

اهل مکه و مدینه از پیامبر روایت می کنند که هر که روز چهارشنبه خون گیرد پیسی گردد باید خود را نکوهش کند. گفت: دروغ گفته اند. آنکه کاشته تخم حیض است به این بیماری گرفتار می شود.

عبد الرحمن پور عمرو پور اسلم گفته: امام موسی بن جعفر را روز چهارشنبه تب داشت خون گرفت، تب وی نبرید سپس روز آدینه گرفت تب وی برید. محمد پور احمد دیدم دقاق بغدادی گفته: به امام رضا نوشتم و از مسافرت در روز آخرین چهارشنبه از ماه پرسیدم. در جواب نوشت: هر که در آخرین چهارشنبه ماه برای رد بر کسی که بدان فال بد می زند مسافرت کند از هر گزندی نگاهداری می شود و خدا نیاز وی را برآورد. دوباره نوشتم و از

حجامت در آن روز از ماه پرسیدم. نوشت: هر که در آخرین چهار شنبه ماه برای رد بر کسی که بدان فال بد می زند خون گیرد، از هر گزندی تندرستی یابد و از هر دردی نگاه دارد.

از پیامبر روایت شده که آخرین چهارشنبه در هر ماهی روز نامبارکی ست. مطابق قرآن در آن

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۲۹

روز خدا شکنجه باد بر قوم عاد فرو فرستاد و ایشان را نابود کرد. بشار پور بشار گفته: به امام صادق گفتم:

چرا چهارشنبه را روزه می گیری؟. گفت برای آن که دوزخ در چهارشنبه ساخته شده. حذیفه پور منصور گفته: بعد از عصر روز چهارشنبه دیدم خون گرفت. جناب علی گفته: روز چهارشنبه خود را از نوره کشیدن خودداری کنید که آن روز نامبارك است. در مسجد جامع کوفه کسی از امیر المؤمنین پرسید بفرما برای چه به روز چهار شنبه فال بد می زنی و آن را روز سنگین و بد یمن می دانی، و مقصود کدام چهارشنبه است؟ گفت: آخرین چهارشنبه ماه یعنی در زمان محاق. در این روز- قابیل برادر خود هابیل را کشت. در روز چهارشنبه ابراهیم به آتش افکنده شد. در چهارشنبه منجنیق را ساختند، در چهارشنبه خدا فرعون را غرق کرد، در چهارشنبه زمین قوم لوط را نابود کرد در چهارشنبه خدا باد سوزناك را بر قوم عاد فرستاد، در چهارشنبه باغهای آن قوم بخیل سیاه شد و بر روی زمین ریختند، در چهارشنبه خدا پشه را بر نمرود مسلط کرد، در چهارشنبه فرعون موسی را خواست که او را بکشد، در چهارشنبه سقف بر سر آنان خراب شد، در چهارشنبه فرعون فرمان داد

که اولاد بنی اسرائیل را به قتل رسانند. در چهارشنبه بیت المقدس ویران شد، در چهارشنبه نخستین شکنجه به قوم فرعون فرود آمد، در چهارشنبه خدا قارون را به زمین فرو برد، در چهارشنبه: خدای ایوب را گرفتار تلف دارایی و فرزندان وی کرد، در چهارشنبه یوسف را به زندان بردند.

در چهارشنبه خدا قوم صالح را شکنجه کرد: در چهارشنبه صیحه یی ایشان را فرا گرفت، در چهار شنبه ناقه را پی کردند، در چهارشنبه روی پیغمبر مجروح و دندان وی شکست، در چهارشنبه عمالقه تابوت را از بنی اسرائیل ربودند. صدوق مؤلف کتاب گفته: برای آنکه در چهارشنبه به مسافرت مضطر باشد یا لازم به خون گرفتن باشد باکی نیست گو حجامت کند، مسافرت و حجامت در چهار شنبه شومی ندارد مخصوصا هر گاه به قصد رد بر کسانی که بد فالی می کنند این کار را به جای آورد لیک آنکه نیازمند به سفر یا خون گرفتن نباشد شایسته است که در چهارشنبه نه مسافرت کند نه خون گیرد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۳۰

ترجمه

(۷۷۲) آنچه در باره پنجشنبه آمده

– معتب پور مبارک گفته: روز پنجشنبه نزد امام صادق رفتم دیدم خون می گیرد گفتم: ای فرزند پیامبر در روز پنجشنبه خون می گیری؟ گفت: آری هر که خون می گیرد خوب است روز پنجشنبه بگیرد. چون در هر شب آدینه یی خون بدن از بیم قیامت به ظاهر می جهد و تا بامداد پنجشنبه به آشیانه خود باز نمی گردد. آنگاه روی به غلام خود ذبیح کرد که او را خون می گرفت و گفت: شاخ حجامت را خوب بچسبان و نرم بمک و چابک تیغ زن. امام گفت: آنکه در آخرین پنجشنبه ماه

اول روز حجامت کند درد یکباره از تن او دور گردد.

امام صادق گفته: پیامبر در اول زمان پیامبری خویش پی در پی روزه می گرفت تا گفته شد دیگر روزه خود نگشاید و گاه می شد پی در پی افطار می کرد تا گمان می رفت دیگر روزه نخواهد گرفت، آنگاه بنا نهاد روزی روزه می گرفت و روزی روزه می گشاد به رسم روزه داری داود پیامبر. آنگاه این را نیز وانهاد و در پایان زندگی تا درگذشت در هر ماه دو پنجشنبه را با یک چهارشنبه میان آن ها روزه می داشت.

امام صادق گفته از پیامبر پرسید نداز روز پنجشنبه یا چهارشنبه میانه آنها گفته: که پنجشنبه روز عرض کارهاست و چهارشنبه روز آفرینش دوزخ است و روز نگاهداری از آتش آن. و نیز گفته: هر که روز پنجشنبه همه ناخنهای خود را بگیرد و یکی را برای روز آدینه نهد تهی دستی از او دور گردد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۳۱

ترجمه

(۷۷۳) آنچه در باره آدینه آمده

- محمد پور ریاح قلاء گفته: امام موسی بن جعفر را روز آدینه دیدم خون می گرفت. گفتم: روز آدینه خون می گیری؟. گفت: آیه الکرسی می خوانم.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۳۲

هر گاه خون تو هیجان کرد چه روز باشد و چه شب، آیه الکرسی بر خوان و خون می گیر. پیامبر گفته:

قیامت میان نماز پیشین و پسین روز آدینه بر پای می شود. پیامبر گفته: در شب هر آدینه برای خانواده خود میوه و گوشت ببرید تا به آمدن آدینه شادمان باشند. پیامبر چون برای تابستان از اتاق بیرون می آمد روز پنجشنبه را برمی گزید و چون برای سرمای زمستان به اتاق بازمی گشت شب آدینه را برمی گزید و روایت

شده که بیرون آمدن و بازگشتن هر دو در شب آینه بود.

ابو کهمس گفته: به امام صادق گفتم. دعایی به من فرا آموز که بدان روزی جویم. به من گفت:

آب خوره و ناخن خود را بچین و این در روز آدینه باشد. هشام پور سالم از امام صادق روایت کرده که ناخن گرفتن روز آدینه از خوره و پیسی کوری ایمنی دارد. هر گاه نیاز نباشد با ابزار سر آنها را بساید.

امام صادق گفته: هر که هر آدینه ناخن چیند و آب خوره بزند و بگوید: بنام خدا و بر شیوه راه و رسم محمد و دودمان وی به روزه ناخن و مویی که از خود جدا کند ثواب آزاد کردن بنده یی از اولاد اسماعیل ببرد. پیامبر گفته؟ هر که روز آدینه ناخن های خود را بگیرد خدا درد را از انگشتان وی ببرد و درمان در آنها درآورد و روایت شده که دیوانگی و خوره پیسی به وی ظاهر نشود.

جعفری گفته: از امام موسی بن جعفر شنیدم که می گفت: سه شنبه ناخن های خود را بگیرید و روز چهارشنبه گرمابه روید و روز پنجشنبه هر گاه خورسند باشید خون بگیرد و روز آدینه با بهترین عطرها خود را خوشبو کنید.

امام رضا گفته: خوب نیست، مرد هیچ روزی بوی خوش به کار نبرد، هر گاه نتواند یک روز در میان بوی خوش به کار بردن را رها مکند. هر گاه نتوانست هر آدینه عطر زند و آن را رها مکند.

سکن خزاز گفته از امام صادق شنیدم می گفت: خدا بر هر مردی حق داده که در هر آدینه آب خور خود را بزند و ناخن خود را بگیرد و

بـوی خـوش بـه کـار برد. انس از پیـامبر روایـت کرده که شب و روز آدینه بیست و چهـار سـاعت است و خـدا در هر سـاعتی ششصد هزار گناهکار را از دوزخ می رهاند.

هشام پور حکم از امام صادق روایت کرده کسی که می خواهد کار نیکی انجام دهد مانند آنکه صدقه بدهد یا روزه بگیرد یا امثـال آنهـا خوبست به روز آدینه به جای آورد. چون پاداش کار نیک در روز آدینه دو چنـدان است. و نیز از او نقل کرده که گفت: هر که روز آدینه شعری بخواند بهره اش از این روز همانست. پیامبر گفته: هر گاه دیدید پیری در روز آدینه از احادیث روزگار جاهلیت سـخن می رانـد سـرش را بکوبیـد اگر چه با سـنگریزه یی باشد. امام صادق گفته: هر که در سـجده آخر نافله پس از مغرب شب آدینه و بهتر است در هر شب هفت بـار بگویـد خـدایا من ترا به ذات پاک تو و نام بزرگ تو می خوانم که بر محمد و دودمان وی آمرزش فرستی و گناه بزرگ مرا بیامرزی تا سر از سجده بردارد خدا وی را آمرزیده باشد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۳۳

و نیز گفتـه: شب پنجشـنبه و شب آدینه فرشـتگانی از آسـمان فرود آینـد بـا ایشـان جـامه زرین و نـامه سـیمین است و در شـب پنجشـنبه و شب و روز آدینه تا فرو شـدن آفتاب چیزی جز پاداش درود فرسـتادن بر محمد و دودمانش را نمی نگارند. در روز آدینه برای خـاطر نمـاز آدینه سـفر و دنبـال کـار رفتن پیش از نماز بـد است لیک پس از نماز آدینه روا باشـد و ساعت برکت است. ابو ایوب خزاز

گفته از امام صادق پرسیدم از تفسیر گفته خدا در روز آدینه که گفته: چون نماز انجام یافت بروید از فزونی خدا روزی جویید.

گفت: مقصود نماز گزاردن در روز آدینه سپس پی روزی رفتن در روز شنبه باشد. آنگاه گفت: ای وای بر مسلمانی که در هفته یک روز آدینه خود را برای کار دین خود آماده نکند و از آن نپرسد.

ترجمه

(۷۷۴) آنچه در باره شنبه آمده

- امام صادق گفته: هر که آهنگ سفر داشته باشد روز شنبه سفر کند، که اگر سنگی در روز شنبه از کوه جدا گردد خدا آن را باز به جای خود بازگرداند پیامبر گفته: خدا یا شنبه و پنجشنبه را بر پیروان من مبارک گردان. پیامبر گفته: هر بام پی کارهای خود روید که برآورده می شود، نامه که نگاشتید بر آن خاک پاشید که بهتر نیاز را روا می کند. نیکی را نزد خوبرویان بیابید. پیامبر گفته: هر که روز شنبه و پنجشنبه ناخن گیرد و آب خوره زند از درد دندان و درد دیده در امان باشد.

امام صادق گفته: شنبه از آن ماست و یک شنبه از آن پیروان ما و دوشنبه از دشمنان ما و سه شنبه از بنی امیه و چهارشنبه روز خوردن داروست پنجشنبه برای برآوردن نیازها و برای پاکیزگی و بوی خوش است و آن جشن مسلمانان است و از جشن روزه گشاد جشن گوسفند کشان بهتر است. و روز جشن غدیر بهترین جشن هاست و آن روز هیجدهم ذی الحجه است قیام کننده دودمان ما روز آدینه

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۳۴

آشکار گردد. روز رستاخیز روز آدینه خواهد بود: در این روز هیچ کاری بهتر از درود بر

محمد و دودمان وی نیست.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۳۵

ترجمه

(۷۷۵) معنی با ایام دشمنی مکنید تا با شما دشمنی نکنند

- صقر پور ابی دلف کوفی گفته: چون متوکل خلیفه عباسی امام علی النقی را در سامره زندانی کرد، من آگاه شدم، خواستم از حال او مطلع کردم. رازقی دربان متوکل دستور داد مرا نزد وی بردند، چون بر او وارد شدم گفت:

ای صقر چه می خواهی؟. گفتم: خیر است. گفت بنشین با خود گفتم من نیز گرفتار شدم و خطا کردم که اینجا آمدم. چون تنها شد. گفت: در چه حالی؟ و چرا اینجا آمدی؟. ناگزیر آمده یی از حال مولای خود جویا گردی؟. گفتم: مولای من حضرت امیر المؤمنین است یعنی متوکل. گفت: خاموش باش مولای تو بر حق است از من مترس. من نیز با تو هم کیش هستم، خدای را ستایش کردم. گفت:

خواهی وی را بنگری؛ گفتم: آری گفت بنشین تا پیکی از نزد وی بیرون رود، چندان نشستم تا بیرون رفت. آنگاه به غلام خود گفت: صقر را در آن حجره بر که آن علوی در آن زندانی است، او را با وی تنها گذار. مرا به آنجا برد. دیدم امام علی النقی بر زبر حصیری نشسته و برابر وی گوری کنده و آماده است سلام گفتم پاسخ داد و گفت: بنشین، نشستم. گفت: چرا آمدی؟ گفتم برای آگاهی از تو، نگاه بدان گور کردم و بگریستم. امام گفت مگری هنوز تقدیر نشده گفتم: از پیامبر روایتی شده که معنی آن را در نیافتم. گفت کدام است؟ گفتم: پیامبر گفته: روزها را دشمن مدارید تا با شما دشمنی مکنند. این چه معنی دارد؟.

در پاسخ گفت: روزها ما هستم. شنبه نام

پیامبر است، یک شنبه کنایه از علیست. دوشنبه: حسن و حسین است: سه شنبه: علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد است، چهارشنبه موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و منم و پنجشنبه: فرزند من: حسن بن علی و آدینه: پسر پسرم می باشد. اوست که توده حق پرستان را گرد آوری کند، و زمین را پر از دادگری نماید پس از آنکه پر از بیداد شده باشد، این است معنی ایام که با آنها دشمنی مورزید تا در جاویدان با شما دشمنی مورزند. بعدا گفت: برخیز و بیرون رو چون در امان نیستی.

صدوق گفته روزها از راه حقیقت به معنی پیشوایان نیست، بلکه همان روزهای ویژه هفته است لیک پیامبر در این حدیث روزها را کنایه از پیشوایان آورده، چنان که امام علی بن محمد شرح داد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۳۶

چنان که خدا: تین و زیتون و طور سینین و بلد امین را در قرآن کنایه از پیامبر و علی و حسین و حسین آورده و نعاج گوسفندان را در داستان داود و مترانعین کنایه از زنان آورده. و سیر در زمین را کنایه از مطالعه در قرآن آورده از. امام صادق نیز در تفسیر آیه قرآن که گفته: «آیا در زمین گردش نمی کنید؟

پرسیدند. گفت: مقصد آن است که آیا در قرآن تعمق نمی کنید؟. چنان که خدا سر را کنایه از سپوختن آورده در آنجا که گفت: با زنان عده دار وعده به سر مگذارید. چنان که خوردن خوراک را کنایه از ریستن آورده: در باره عیسی و مادر وی گفت: خوراک می خورند. مقصد

این است که می ریسند چون لازمه خوردن ریستن است. چنان که زنبور انگبین را کنایه از پیامبر آورده در آیه نحل گفته: پروردگار تو به زنبور انگبین وحی کرد نمونه از این گونه بسیار باشد.

ترجمه

(۷۷۶) آدم و حوا هفت ساعت در بهشت بودند سپس رانده شدند

- پیامبر می گفت:

درنگ آدم و حوا در بهشت تا زمانی که بیرون شدند هفت ساعت از ساعات جهان بود و همان روز ایشان را به زمین افکند.

ترجمه

(۷۷۷) در پیروان هفت منش است

- امام محمد باقر گفته: پیروان ما کسانی هستند که در دوستی ما جای خویش به یک دیگر می بخشند و به دوستی ما با یک دیگر دوست می شوند و برای زنده کردن راه و رسم ما یک دیگر را دیدار می کنند و با هم رفت و آمد دارند، هر گاه به خشم آیند ستم روا ندارند و هر گاه پسندیدند از اندازه بیرون نمی روند و بیهوده کاری نمی کنند، برای همسایگان خود خجسته اند، برای آمیزشگران آسایش اند. من آنچه در این باب روایت داشتم در کتاب صفات شیعه آورده ام.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۳۷

ترجمه

(۷۷۸) پیمبر در هفت جا ابو سفیان را نفرین کرد

- عامر پور واثله گفته: پیغمبر در هفت جای ابو سفیان را نفرین کرد و در این جایها جز نفرین با وی کاری نداشت. نخستین- هنگامی که پیمبر به مدینه مهاجرت کرد ابو سفیان از شام می آمد در برخورد. پیمبر را دشنام داد خواست او را بزند خدا شر وی را از پیمبر برگردانید. دوم- روز کاروان بدر که وی را از چاه بدر گریزاند. پیمبر وی را نفرین کرد.

سوم- روز جنگ احد که پس از پایان یافتن جنگ ابو سفیان بانگ زد زنده باد هبل نام بتی از بتهای عرب بود) پیمبر گفت: زنده باد خدای بزرگ. ابو سفیان گفت: ما عزی داریم و شما را عزی نیست. پیمبر گفت: خدا سرور ماست و شما سرور ندارید. چهارم- در روز جنگ خندق که ابو سفیان با قریش برای نبرد آمده چون مغلوب شد خشمناک گردید. دو آیه در سوره احزاب فرود آمد ابو سفیان و یاران وی را کفار خواند و معاویه را مشرک. پنجم- روز صلح حدیبیه بود که

قربانیها را منع کردند و نگذاشتند به محل خود که منی ست برسند، پیمبر طواف کعبه نکرده بازگشت، ابو سفیان را نفرین کرد. ششم- در جنگ احزاب بود که ابو سفیان با قریش و عامر بن طفیل هوازن و عیینه پور حصین با گروه غطفان به مدینه تاختند و جهودان قریظه و بنی نضیر همدست شدند. پیمبر ایشان را نفرین کرد، و گفت: هر گاه در پیروان مؤمنی باشد ملعون نباشد اما در پیشوایان این گروه مؤمن و نجیب نیست، هفتم- در توطئه یی که داشتند به پیمبر تک آوردند و این گروه دوازده تن از بنی امیه بودند به سروری ابو سفیان و پنج تن از دیگر مردمان در اینجا نیز پیمبر نیز آنان را لعن کرد و آنان بر سر گردنه بودند به جز خود پیمبر و استرش و راننده و پیش دار همه را

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۳۸

نفرین کرد.

صدوق گفته: در این روایت اتفاق کنندگان عقبه را دوازده از بنی امیه و پنج غیر از آنان شمرده.

شاید درست چهارده تن باشد.

ترجمه

(۷۷۹) سخن از هفت صندوقی که در دوزخ است

- اسحاق پور عمار پور صیرفی در روایت درازی که از امام موسی بن جعفر روایت کرده که گفت: ای اسحاق در دوزخ بیابانی است که سقر نام دارد از روزی که خدا آن را آفرید تا کنون ندمیده هر گاه خدا آن را دستور دمیدن دهد به اندازه سوزنی آنچه بر روی زمین است می سوزد، دوزخیان از سوزش و گندی آن به خدا پناه می برند. در این وادی کوهی ست که فرودآمدگانش از سوز و گند و پلیدی و شکنجه اش به خدا پناه برند. و در آن دره یی ست که ساکنان

آن کوه از سوزش و پلیدی آن به خدا پناه برند و در آن دره چاهی ست که اهل دره از بدی آن به خدا پناه برند و در آن ماریست که از بدی و ناپاکی آن به خدا پناه برند و در اشکم وی هفت صندوق نهفته است که پنج تن از پیروان گذشتگان است و دو تن از پیروان این پیامبر در آنها جای دارند. راوی پرسید آن پنج تن چه کسانی هستند؟. و این دو تن کدام؟. گفت: قابیل کشنده هابیل و نمرود خصم ابراهیم و فرعون و یهودیی که بدعت دین جهودان را ساخت و بولس که راه نصاری را پرداخت و این دو تن دو تازی بیابان گردند که ایمان به خدا نداشتند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۳۹

ترجمه

(۷۸۰) ایوب با بی گناهی هفت سال رنج کشید

- امام صادق گفته: ایوب با بی گناهی هفت سال رنج کشید. او از قول پدر خود نقل کرد که گفت که ایوب بی گناه گرفتار رنج شد، پیامبران گناه نکنند. زیرا از گناه کردن پاك اند و پیرامون گناه نمی گردند چه خرد و چه کلان، ایوب با این اندازه رنج که کشید بوی بد و ریخت زشت در وی پدیدار نشد و به اندازه سر قلم خون و چرك از وی بیرون نیامد هیچ کس او را شوخ نیافت و از او بیم نکرد، جایی از تن وی کرم نیفتاد، خدا با پیامبران و یاران گرامی خویش در گرفتاری چنین کند. مردمان که از ایوب کناره کردند برای تهی- دستی و سستی حال وی بود، چون نمی دانستند پیش خدا (نامش ارجمند باد) چه مقامی دارد؟.

پیامبر می گفت: رنج کش ترین مردمان پیامبرانند. خدا ایوب را

به گرفتاری سختی دچار ساخت و در ظاهر به دیده مردمان خوار داشت. تا چون بهره مندیهای خدای را در دست وی می نگرند او را به خدایی می پرستد. برای آنکه بدانند پاداش خدا دو گونه است: یکی به طور- ویژه و تفضل و دیگری به طور شایستگی و بندگی تا کسی را که سست است را خوار مدارند و تهی دستی و بیماری را پست مشماراند و بدانند خدا هر که را خواست بیمار و گرفتار می سازد و هر که خواهد شفا بخشد و ایشان را برای گروهی پند و برای دسته یی بدبختی و برای جماعتی سعادت قرار دهد بر همه حال داوری او دادگرانه گرانه و حکیمانه

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۴۰

است و آنچه با بندگان کند بر وجه بهتر است.

ترجمه

(۷۸۱) فرشتگان هفت گروه اند و حجابها نیز هفت

- ابو منصور زید پور وهب گفته: پرسیده شد از جناب علی از توانایی خدا بزرگ بار بزرگواریش. او به سخن رانی ایستاد. خدای را ستایش کرد و بر او ثنا فرمود سپس گفت: خدای فرشتگانی دارد برخی به اندازه ایی بزرگ اند که هر گاه یکی از آنان به زمین فرود آید از بس بزرگ و از بس پر و بال دارد زمین نمی تواند آن را در خود جا دهد برخی از ایشان به اندازه یی: تهمتن اند و زیبا که هر گاه همه پری و آدمی همدست شوند نمی توانند او را وصف کنند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۴۱

برخی از فرشتگان خدا چنان است که هفتصد سال راه مسافت میان دو شانه یا مسافت پره گوشش است برخی از آنان با یکی از بالهای خود می تواند همه افق را بپوشاند به اضافه از

بزرگی حجمش، برخی از آنان به انـدازه یی بلند هسـتند که آسـمانها تا زیر ناف ایشان است. برخی از ایشان بدون پایگاه قدم در ژرف هوای زیرین زمین نهـاده و همه زمین هـا تـا زانوی اوست برخی از آنـان هست که اگر همه دریاهـا را به پشت نـاخن بزرگش بریزند جا می دهد، برخی هستند که هر گاه کشتیها را در سرشک چشمش بیندازند تا ابد سیر می کنند.

از حجابهـا پرسـیدند علی در جواب گفت: حجابهـا هفت است، سـتبری هر حجـابی پانصـد سال راه است و میان هر دو حجاب پانصـد سال، حجاب دوم هفتاد هزار حجاب است که میان هر دو حجاب پانصـد سال است و در ازای آن پانصـد سال. دربانان هر حجاب هفتاد هزار فرشـته انـد که هر کـدام نیروی همه پری و آدمی را دارند، برخی از آن حجابها تاریکی ست، برخی نور اسـت، برخی آتش اسـت، برخی دود اسـت، برخی ابر اسـت، برخی برق اسـت، برخی رعـد اسـت، برخی روشـنی ست، برخی ریـگ است، برخی کوه است، برخی غبـار است، برخی آب است، برخی نهرهـاست آنهـا حجابهـای گوناگون انـد سـتبری هر حجابی هفتاد هزار سال است.

آنگاه سـرا پرده های جلال است که شـصت سـرا پرده اند و در هر سـراپرده هفتاد هزار فرشته است میان هر سراپرده تا سراپرده دیگر فاصـله پانصد سال است. بعدا سـراپرده ارجمندیست، سـپس سـراپرده کبریاء بعدا سـراپرده عظمت است، سـپس سـراپرده قدس سپس سراپرده جبروت سپس سراپرده فخر آنگاه سراپرده نور سفید، سپس سراپرده یگانگی که هفتاد هزار سال در هفتاد هزار سال است سـپس حجاب اعلی ست. علی در این جا خاموش شـد. عمر به وی گفت: ای ابا الحسن مباد بی تو روزی زنـده باشم.

صدوق

مؤلف کتاب گفته: این پرده ها را بر ذات حق نزده انـد، خدا بالاتر از آن ست که زیر پرده باشد، چون خدای را مکانی نیست. این پرده ها را بالای آفرینش بزرگ وی زده است که خدا کسی اندازه آن را نداند.

ترجمه

(۷۸۲) علی هفت سال پیش از مردمان نماز گزارد

- عباد پور عبـد اللَّه از علی ع روایت کرده که گفت: من بنـده خـدا و برادر پیامبرم من صـدیق اکبرم، کسـی پس از من ادعای این مقام نکند مگر آنکه دروغ گوی باشد، من هفت سال پیش از مردمان نماز گزاردم.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۴۲

ترجمه

(۷۸۳) دیوان بر هفت تن از غالیان فرود آمدند

- امام صادق در تفسیر گفته: خدا در قرآن گفته: به شما بگویم دیوان به که فرود آمدند؟ بر هر دروغ زن، گناهکاری». گفت: ایشان هفت تن بودند: مغیره، بنان، صائد، حمزه پور عماره بربری، حارث شامی، عبد اللَّه پور حارث، ابو الخطاب.

ترجمه

(۷۸۴) خدا به پیروان علی هفت چیز داده است

- جابر پور عبد اللَّه انصاری گفته:

روزی نزد پیامبر (ص) بودم که به علی گفت: این فرخ سروش است که از خـدا به من گزارش می دهـد که به پیروان تو هفت منش داده است: آسـانی هنگـام مرگ، آرامی دل هنگـام رمیـدن، روشـنی هنگـام تـاریکی، ایمنی هنگـام بی تابی مقابل میزان عمل، گذشتن از صراط، رفتن به بهشت پیش دیگران، نور ایمان که در پیشاپیش آنان است.

ترجمه

(۷۸۵) کسی روایت کرده خاندان پیامبر هفت اند

- عمره دختر افعی گفته: شـنیدم ام سـلمه می گفت: این آیه تطهیر که در قرآن آمـده: خدا خواسـته است که پلیدی را از شـما خاندان ببرد و یکباره شما را پاکیزه سازد. ام سلمه گفته: در میان خانه هفت تن بودند: پیامبر، جبرئیل و میکائیل

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۴۳

و علی و فاطمه و حسن و حسین و من بر در ایستاده بودم، گفتم: ای پیامبر من از خاندان نیستم؟.

گفت: تو از همسران پیامبری و نگفت تو از خاندانی. صدوق گفته: این حدیث غریب است و خلاف مشهور به همین سند رسیده. خاندان پنج اند: محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، ششم جبرئیل بود.

ترجمه

(۷۸۶) هفت تن نماز را کوتاه نخوانند

- امام صادق گفته که پدرش می گفت: هفت تن نماز را کوتاه نگزاردند: آنکه مالیات فراهم کند، فرماندهی که در نقاط مأموریت خود در گردش است، سوداگر دوره گرد که از شهری به شهری رود، چوپان و بیابانی و چادرنشین که همیشه پی آب و گیاه در گردشند، مردی که برای بازی به شکار رفته، دزدی که راه زنی می کند.

ترجمه

(۷۸۷) یاد آوری خدا به هفت اندام پخش شده

- زبان، جان، روان و خرد، شناسایش سر و قلب هر یک از این هفت نیاز به استقامت و درستی دارد، درستی زبان: صدق اقرار است، درستی جان راستی در آمرزش خواهی ست، درستی روان راستی در عذرخواهی ست، درستی خرد راستی در پند گرفتن است، درستی شناسایش راستی سرفراز بودن است، درستی سر لب ریز بودن به جهان رازهاست درستی دل یقین راست و شناختن خداست. ذکر زبان ستایش و نیایش است، ذکر جان کوشش و رنج است ذکر روان بیم و امید است، ذکر خرد کرنش و شرمندگی ست، ذکر شناسایش تسلیم و خشنودیست ذکر سر مقام دیدار حق است. معلوم نیست از پیشوایان جعفری باشد شاید یکی از صوفیه چنین بیانی کرده است.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۱، ص: ۳۴۴

ترجمه

(۷۸۸) پیامبر را هفت فرزند بود

- امام صادق گفته: برای پیامبر از خدیجه شش فرزند شد دو پسر بنام قاسم و طاهر که نامش عبد اللّٰه بود و چهار دختر: ام کلثوم، رقیه، زینب و فاطمه علی بن ابی طالب فاطمه را به همسری گرفت و ابو العاص پور ربیع که مردی از خانواده بنی امیه بود زینب را بسته. ام کلثوم را عثمان پور عفان خلیفه سوم به زنی گرفت اما قبل از دخول ام کلثوم درگذشت عثمان چون در رکاب پیامبر به جنگ بدر رفت رقیه را به وی تزویج کرد یک پسر نیز بنام ابراهیم از ماریه قبطیه برای پیامبر روزی شد و ماریه را ام ابراهیم و ام ولد نیز می گفتند.

امام صادق گفته: پیامبر وارد سرا شد شنید عائشه بر روی فاطمه بانگ می کند و می گوید: ای دخت خدیجه مادرت از ما بهتر

نبود، او نیز چون

مـا یکی از زنـان پیـامبر بود فاطمه چون پیامبر را دیـد بگریست. پرسـید چرا می گریی؟. گفت: عائشه به مادر من ارزشـی نمی نهـد، پیـامبر خشـمناک شـد به عـائشه گفت، ای حمیراء خاموش باش خـدای زن زایا و مهربان را خجسـته ساخته، خـدیجه که خدایش بیامرزاد از من دو پسر آورد یکی طاهر که عبد اللّه نام داشت و مطهر پا نام داشت و دیگر قاسم و چهار دختر برای من آورد. فاطمه و رقیه و ام کلثوم و زینب. لیک تو از آن زنان هستی که خدای ترا نازا ساخته و تا کنون فرزندی نیاوردی.

«پایان مجلد اول»

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۲، ص: ۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹